بمناسبت دوصد و بیست و هفتمین سال ولادت اعلیحضرت

تیمور شاه دُرّانی

پسر اوّل و ولیعهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه دُرّانی

باشرح تمام گذارش زندگانی سیاسی، اداری، عرفانی، عمرانی، ادبی و اجتماعی

باستناد فرمانها، مسکوکات، اسناد، وثائق، شجره ها و مآخذ متعارف داخلی و خارجی

مؤرخ: عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

(خطاط هفت قلمی)

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ) نمبر (۸۷)

۱۳۴۶

جلد اول

طبع دوم

تیمور شاه دُرّانی

جلد اوّل

مؤرخ: عزیزالدّین وکیلی فوفلزائی

(خطاط هفت قلمی)

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ) نمبر (۸۷)

طبع دوم

۱۳۴۶

بخش دوم

وقایع و گذارش

دورهٔ شاهنشاهی

تیمور شاه درانی

از طلوع نیر سلطنت تا سال وفات

۱۱۸۶ - ۱۲۰۷

قندهار

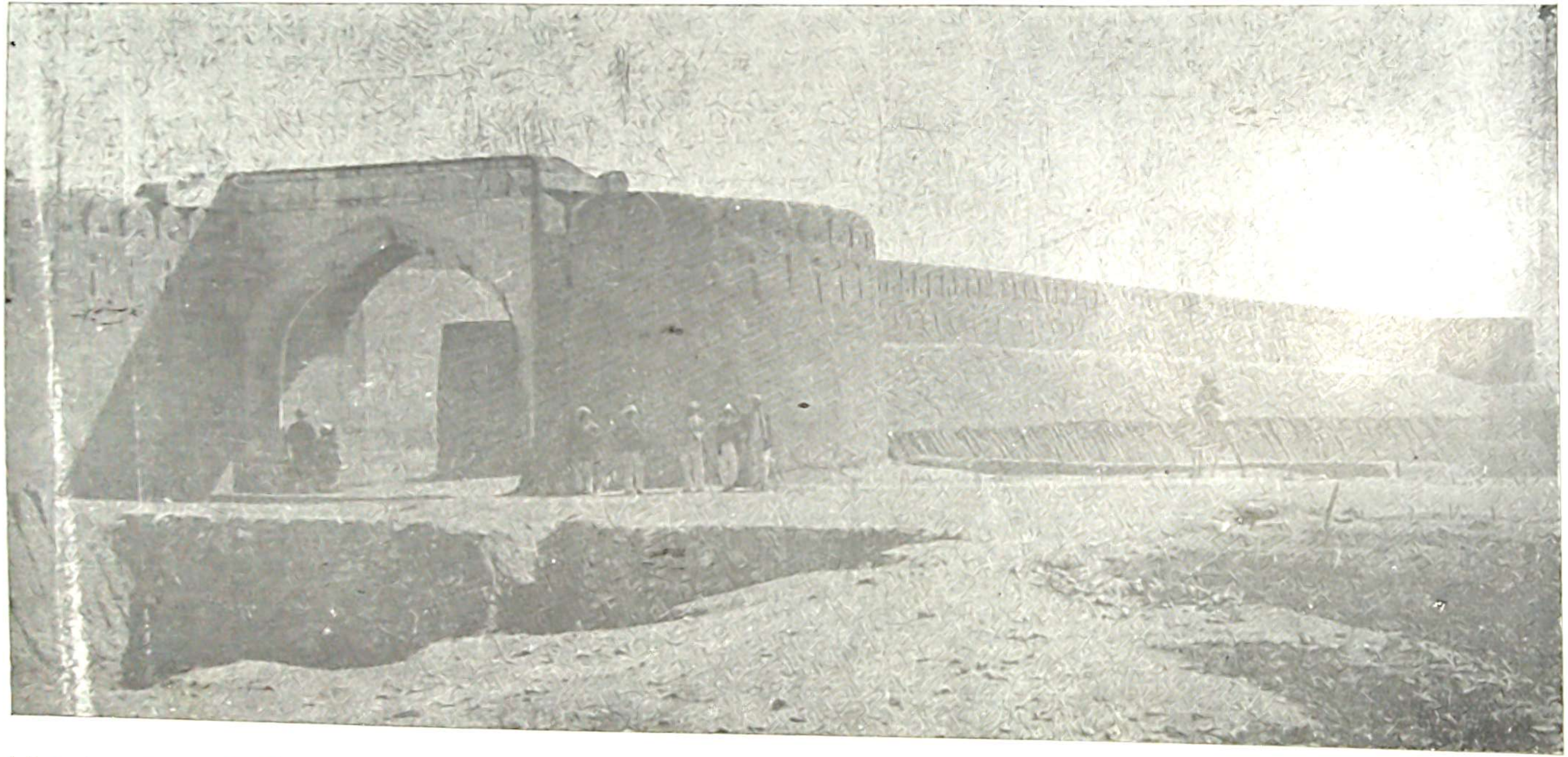
چه خوش گفت بلبل بآن قندهار
که ای بحررحمت ایا جویبار

باین جوش غیرت زمان از توشد
باین موج نهضت جهان از توشد

همان کس که این نهر رضوان کشید
سر قصر شاهان به کیوان کشید

شهنشاه افغان وآریان وی است
سلیمان دوران وخاقان وی است

(نظم وکیلی)



دروازهٔ مشهور عیدگاه ویك حصهٔ دیوار قلعهٔ تاریخی اشرف البلاد احمدشاهی که ازعین طرز تعمیر وموجودیت آن قلعه درعصر احمدشاه
و تیمورشاه نمایندگی میکند وتصویر فوق درسال ۱۳۲۵ق توسط محمد رحیم خان عکاس دورهٔ سراجیه بعمل آمده واکنون آن سرمایهٔ
افتخار اغلب تغییر شکل داده است .

متعلق صفحهٔ ۱۴۴ تاریخ تیمورشاه درانی

جلوس تیمورشاه

براورنگ شاهنشاهی قندهار

از آغاز نگارش این کتاب ، بتکرار حرف [illegible] تیمور شاه **در آوان حیات پدر خطاب پادشاهی داشت .**

و در وقت ورود بدولتسرای شاهنشاهی [illegible] سلیمان **تاج مرصع ومهر متبرك وگرانبهای سلطنتی وعصاوبازوبند و [illegible] خراج بی نظیر وتمام متبرکات ومقدسات وجواهر ثمین راکه از احمد شاه [illegible] در نـزد خـود داشت** باکلید جواهر خانهٔ خاصه به حضور اعلیحضرت [illegible] تسلیم داد .

و از تاریخ وصول به قندهار ، تیمور شاه**شاهنشاه درانی** اعلام گردید .

تاریخ جلوس

منشیان ، شاعران ومؤرخان ، شاید قطعات نظم ونثر بسیار در تاریخ جلوس شاهنشاهی تیمور شاه در قندهار از خود بیاد گار مانده باشند ، ودر این وقت چون اکثر بدست استفادهٔ نگارنده نرسید . واز جملهٔ خدام با اخلاص اعلیحضرت تیمور شاه که میرزا میرعبدالهادی موسوی منشی باشی ، همیشه شرف التزام رکاب وافتخار نویسندگی حضور را داشت ،این قطعهٔ نظم بلند پایه ومطنطن‌اوراکه متضمن تاریخ جلوس **شاهنشاهی تیمور شاه** در اشرف البلاد قندهـار ومـمثل احساسات شاه دوستی یکی از نویسندگان دفاتر افغانستان در قرن **۱۸ و ۱۹** به حساب آمده می تواند ، می پردازم :

این سلـطنت کبـری وین خـوقنت علیا
بادابتوارزنـده این شوکت واین شاهـی
دولت بتوارزنــده افسر بتوز یبنده
دیهیم وکلاه وتخت بـاتـاج شهنشاهـی
اورنگ بتوزیبا مسند زتو در زیور
بافروشکوه وشان بـاشوکت و جـمجاهی
اقبال وظفر باهم بانصرت وفـیـروزی
بردرگه تـو بـرپادائم زهـواخـواهی
سیلاب سرشك خـون بـردیدهٔ اعدایت
همواره بود جاری پیوسته بـود راهی
اعدای تو شرمنده خصم تو سرافـگـنده
در زیر سلاسل بین در حـالت جـانگاهی
دائم بجهـان لـرز داز هیبت تـودشمن
ریز دهمه دم اشکش بـر چهره ورخ‌کاهی
تاریخ جـلوست راجستم زخـرد گفتا
یك مصرع بـرجسته میگوتـوبآ گاهـی
پاینده بـعزوجـاه گـویـد بتوبیننده
بـاطالع تیموری زیبی بجهـان شاهـی

۱۱۸۶ ق

وخود در وقت جلوس شاهنشاهی چنین فرماید :

به تخت سلطنت تیمور شه از بـهر جهـانـداری
کـلاه تـاج شاهـی را بـسر کـردی مبارکباد

و تاریخ جلوس تیمور شاه‌براورنگ شاهنشاهی قندهار از جملات **شهنشـه کشور و اهل نـظر وفیض رسول وخـلیفة الله وشاه شاهـان دین پـروران** نیز بـر مـی آیـد .

برخوردار خان چگونه به تیمورشاه

تسلیم شد

دراولین برخورد وقائع تخت نشینی تیمور شاه درقندهار ، در قطار همکاران جدی وزیرشاه ولیخان وشاهزاده سلیمان یکنفر بر خوردارخان سابق سر رشته‌دار دفتر انشاء که دراواخر عهد احمد شاه بابا عهدهٔ سر پرستی لشکر را داشت ودر هنگام جلوس شاهزاده سلیمان بر خلاف دولتخواهان تیمور شاه‌حرکت‌میکرد پیش از انکه مورد محاکمه وباز پرسس قرار گیرد ویا بجانبی فرار نماید ، بر خوداندیشید که **رهایی از عظمت وقدرت تیمور شاهی کار آسانی نیست** ودانست بحزآنکه‌تابع وتسلیم نگردد چاره ای ندارد واینکه رجال مقرب دربار تیمور شاه همه بااو مخالف اند ووسیلهٔ عفو جرم او نخواهند شد ، ذریعهٔ عجیبی بر خودمیسر ساخت که شنیدن قصهٔ آن خالی از دل چسپی نمی ماند .

مذکور که در خلال اجراء وظیفه یعنی استحکام ابواب **اشرف البلاداحمد شاهی** از ورود موکب تیمور شاه بنواح قریب قندهار اطلاع گرفت ، نظر بکردارگذشتهٔ خودش که عهدهٔ **داروغهٔ شهر** شاروال قندهار را برذمت گرفته و بجانبداری سلیمانشاه ووزیرشاه ولیخان خدمت میکرد وازطرفداری قندهاریان **بنفع‌تیمورشاه جلوگیری مینمود** ، در حال تشویش واضطراب آمده ، ودران روز که تیمور شاه تاج وتخت درانی را از برادر خود سلیمان تسلیم گرفت ، بر خوردارخان به هیچ طرف روی امید نیافت ونا چارخود را به کنار مرقد مبارك اعلیحضرت احمد شاه درانی رسانید ، **وریسمان بگردن** ودر پهلوی مرقد میخ کوبید وخودرا بان بسته بانتظار ورود تیمور شاه نشست .

تیمور شاه درساعتی که بجهت ادعیه وتحیات **بروح کثیر الفتوح اعلیحضرت خاقان کبیر** احتراماً بالای مرقد آن بزرگوار حاضر شد ،آنجادید که **برخوردارخان** سرپرست لشکر اواخر عهداحمد شاه غازی وقلعه دار وقت سلیمانشاه باامید عفو جرائم خویش میخ دوز ومضطر نشسته واشك ندامت از دیده میریزد .

تیمور شاه خط نسیان بر صحیفهٔ عصیان او کشید واورا دل آساکرده باخود همراه گرفته بمقام شاهنشاهی عودت فرمود ۱ .

وچنانکه خواهیم دید **برخوردارخان مذکور بهمراهی پیردوست خان** در خلال سال ۱۱۸۶ ق از کابل بصوب بلخ فرستاده شد وآنجا خدمات شایسته ای را بانجام رسانید .

بر خوردارخان در پشت دو ورق فرمان اعلیحضرت احمد شاه بابا که درسال ۱۱۶۹ ق بنام **سید عبدالحسین ولد سید محمد خان عرب وگل محمد خان جوانشیر** نوشته است ، بعبارت **افوض امری الی الله ـ عبده بر خوردار** مهر کرده ونقش مهر آن بنظر نگارندهٔ این کتاب رسیده است و در پهلوی مهراو عبارت **سر رشته دارانشاء حضور** بقلم نوشته شده از رسمیتش دران سال بیاد داده است .

---

۱ ص ۱۱٤مجمل التواریخ زند پس از نادر طبع تهران . وکتاب مذکور شخصیت برخوردارخان را از نظر اخلاق نهایت زشت نشان داده واز گذارش معلوم میشود که انسان مرتجع وخلل انداز بوده چنانچه پس از عودت سفر بلخ ۱۱۸۷ ق نیز آنقدر صداقت به تیمور شاه از خود نشان نداده است .

عوامل مقدماتی سلطنت تیمور شاه

در قندهار

وجریان استخبارات سیاسی از دیار کابل ، بلخ وپشاور

تیمور شاه درایامی که بـه تخت سلطنت شا[illegible]ـی ، در اشرف البـلاد احمد شاهی قندهار تکیه زد ، از اینکه در[illegible] **مرکز پرافتخار آباو اجداد** ، بطول عمر خود از نگاه استقامت به هرات وبعض [illegible] وقت گذرانده .ود از اکثر عوامل مرکزی وخصوصاً احو[illegible] ، بلخ ، بدخشان ننگرهار ، پکتیا ، پشاور ، لاهور ، دهلی ، [illegible] ، کشمیر ، جمون ، سند، شکارپور بلوچستان ، مکران، چتر[illegible] مشرقی وشمالی قلمرو وسیع **امپراتوری درانی** .ی خبر مانده وا[illegible] وارسی جدی داشت . ودر نخستین ایام جلوس در قندهار ، [illegible] ی ومرکـزی سلطنت وقبول رسم بیعت ، ودیدوادید سران [illegible] وتغییر وتبدیل عمال بزرگ وکوچك وباز رسیاحوال سپاه ورعیت [illegible] ی نمود . ودرخلال این گذارش ، خزائن وقورخا ه های دولتی را یکایک [illegible] سنجش وتفتیش گرفت واعداد پیلان واشتران واسپان سواری وبارگیررا [illegible] ب کارکنان دیوان اعلی آورد و پس ازانکه بعموم بزرگان وسرخیلان قراء وقصبات و بلاد ممالك محروسه ارقام اطلاعنامه های مشعر به **اجراآت مقدماتی سلطنت** بهر طرف فرستاد وخـودرا از احوال حکام ، والیان ، کدخدایان ، اربابان ، مستحفظان ومستاجران هر محل مطلع ومطمئن فرمود ، به رجال مسئول دولت درانی دستور داد که : در عرصة سه سال اخیر شاهنشاه کبیر از لحاظ مـریضی مـدارم ، از قندهار بجانب بلاد مشرقی امپراتوری عزم نفر مود، وقرار عرائضی که ازجانب وقائع نگاران وعمال وضباط وکار گذاران دولت ، توأم بوصول بیعت نامه ها ، به پیشگاه شاهنشاه مارسیده است پس از انکه فـرمـانـروای هندوستان **شـاهزاده اسکندر وسردار جهان خان** از کابل وپشاور به قندهار عودت کرد ه اند ، ووقتی خبر فوت احمد شاه جنت آرامگاه بگوش بد خواهان ومعندان رسید ، سکهان پنجاب وهـم میران ولایـات شمال مملکت بایماء **شاه مراد فرمانروای بخارا** بـحرکت هـای مخالفانه درسر وعلن آغاز کرده اند وازان جهات درنواح پشاور وکابل وبلخ شکل بلوه وخـودسری رونماگردیده واهالی ولایات مربوطات آنجا ها را بیقرار ساخته است .

چون اعلیحضرت احمد شاه کبیر زاط حاکمهٔ شرقی وغربی قلمرو امپراتوری خودرا هیچگاه از وجود شخصیت های بـر جستهٔ دولت درانـی خـالی نمی گـذاشت ، باین اندیشه به حاضران انجمن خاقانی تکرار فرمود که (تا حال بیعت نامه های اکابر دیار قریب ، باوصف نزدیکی طرق وشوارع به **پیشگاه کرسی معلی** وهـم بدسترس مستخبران دولت ابد مدت نرسیده است ، نمی توان دانست که علت این تا خیر ونتائج این تقصیر چیست ؟ وبخاطر الهام مظاهر برگزیدهٔ آفاق بدفعات درامروز خطور نمود که عمال بدمآل طماع وحساد شوارع بلامانع را.روی اخلاص کیشان قدیمی خدمتان مابنابر هوای نفس مسدود ساخته انـد . وعلی الصباح حسب الامر شاهنشاه **چابك سواران و پیش تازان و چاپاران** از قندهار تا کابـل بااسپان صبارفتار ، بکار روند ، تا از مصادراحوال ایلات وجماعـات متفرقـات خبر بیاورند ودر جستجوی مخالفان اوطان ومخاصمان چاکران سلطان بر آیند و هم در افواه بیندازند که **شاهنشاه عـظیم دستگاه از اشرف البلاد قصد عـزیمت بجانب الکای غزنین ودیار وامصار کابل وپشاور ونیت اتراك بر عراص قلمرو خاقان مبرور مـغفور وفـکـر انتظام واستحکام جمیـع سرحـد وثغـور دارد** وبزودی چند روز رایات عالیات در اهتزاز می آرد ونهضت مرکب ظفر کوکب بهر طرف میفرمـایـد :

از جانب ضابطه نویسان ووقایع خوانان ۱ مقرر مصادر احوال دارالسلطنه کابل وپشاور بعرض اشرف اقدس معلی رسید که دسته ای از جماعات ضاله در بحر اندیشهٔ بیهوده تا هنوز غوطه ورانده که در اقصای **قندهار** تا این شب وروز حالت استقرار دست نداده وسکان محال اطمینان دوام دولت حضرت قبلهٔ عالم وعالمیان راندارند وبحث ومذاکره دارند که هر گاه یك تن شاهزادهٔ سپهر وسادهٔ **احمد شاه غفران پناه جنت آرامگاه** بطور مطلق عنان سلطنت درانی دردست گیرد وبر سریرحکمرانی ممالك محروسه تمکن جوید ، نام والامقام او رازیب گزین عنوان اطاعت بنیان خواهیم نمود و بیعت نامهٔ تصدق ختامه در پیش وپیشکش لائق نثار خسروانه از خویش خواهیم گذرانید والان به بینیم از پردهٔ غیب‌چه‌صدا بر می آید واز سراپردهٔ اخفاچه در عالم ظهور میرسد)

فرمانهای تیمور شاه
بعنوان سران ممالك محروسه
و
برادران تیمور شاه وسردار جهان خان

در دوصد سال قبل ، **وسائل طبع ونشر** چون مانند امروز وجود نداشت ، شاهان درانی در مواقع عزل ونصب ووقائع تخت نشینی ، **اخبار دارالسلطنه را** بذریعهٔ فرمانها ونامه های سیاسی به پادشاهان تحت الحمایت وسران ممالك محروسه وبزرگان ولایات وپادشاهان ممالك همجوار میرسانید . تیمور شاه در آغاز جلوس در قندهار مطابق ماه جمادی الاول سال ۱۱۸۶ ق ، نظر باقتضاء مقدمات سلطنت ، یعنی **اصدار هدایات ضروری** وبازپرس احوال رعایافرمانهای مشعربر خبر فوت اعلیحضرت احمد شاه غازی وجلوس خود ، بنام هر یك ازرجال مقتدر و متنفذ رسمی ، قومی ، ملی وروحانی بهر طرف گسیل فرمود . نخست فرمانهایی بنام شاهزاده **اسکندر وشاهزاده پرویز برادران خود وسردار جهان‌خان فوفلزایی که به معیت آنها در کابل وپشاور بسرمی برد ، فرستاد ۲ . وفرمانهای دیگر بنام‌امیران سند ، شکارپور ، بلوچستان ، وجمیع ولایات** شامل ممالك

۱ خوانندهٔ عزیز ، در نگارش متن بعض جمله بندیها وترکیبات طرز عبارت منشیان د وقرن پیش موجود است و.رای اینکه خصوصیات تاریخ دوصد سال قبل را تاحدی از هر نگاه حفظ کرده باشم ، بعض امانات اصطلاحی را نیز بعین شکل اول از دست ندادم وبر مفاخراد بی کشور شما افزودم ، وممکن ازین‌لحاظ مورد تقدیر بیشتر اهل تاریخ واقع شوم عزیزالدین .

۲ فرمانی که شاهزاده اسکندر [illegible] بتاریخ دهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۱۸۶ ق بنام فضیلت خان شرف صدور [illegible] . مهر سردار جهان خان در پشت‌ورق‌دیده میشود . ودران مهر محمود [illegible] مؤلف تاریخ احمد شاه ومیرزا محمد کریم مستوفی بالاحصار [illegible] مستوفی واسمعیل الحسینی ومیرزاغلام علی وفتح اللهخان امین [illegible] . ومهر شاهزاده باین عبارت خوانده میشود :

[illegible] سایهٔ داور
[illegible] سر اسکندر

در آغاز فرمان (حکم [illegible] همایون شد) نگاشته وبجهت مطالعه عکس ونقل فرمان مذکور و[illegible] آن ، خواننده را به صفحه ٤٤٤ کتاب درة الزمان اثر خویش راجع [illegible] . یعنی آنچه در متن از قول میرزا ابوالحسن [illegible] متفاوت بوده ودر متن وحاشیه تصحیح [illegible] این‌است‌که میرزا ابوالحسن اقامت شاهزاده سکندر و سردارجهان‌خان [illegible] وهم وصول فرمان تیمور شاه را بآنجا نگاشته ودرین [illegible] شاهزاده و سردار جهان خان در کابل وپشاور

محروسه اصدار فرمود . **شاهزاده اسکندر وسردار جهان خان** باطاعت وصول فرمان روانهٔ قندهار و بحضور اعلیحضرت تیمور شاه بجهت **تبریک سلطنت واداء بیعت وحصول هدایات** خدمات آیندهٔ این مملکت حاضر شدند .

تیمور شاه برادران خود وسردارجهان خان را نوازش فرمود ، وهریک را بآغوش شفقت ومرحمت گرفت .

حبس سردار جهان خان و زمانخان

چند روز بعد وصول **سردار جهان خان وبرادرش سردار زمانخان** در قندهار اعلیحضرت تیمور شاه به بهانه ای سردار جهان خان را محبوس وزمانخان را چوب بسیاری زده و مبلغی بنام جریمه از **سردار جهان خان وبرادرش زمانخان** گرفت ، ودر نتیجه سردار جهان خان را دراثر استدعای سرداران درانی از حبس رها وبقید نظر میداشت ۱ . و دلیل این حرکت آن بودکه **سردار جهانخان** از باعث قتل سردار شاه ولیخان **وزیراعظم** که تقریباً دوماه قبل ازورودداو به قندهارازدست تیمورشاه‌به سیاه‌آب فراه باپسران‌وهمشیره‌زاد گانش کشته شده بود ، ازتیمورشاه بدل خیلی مکدر ومأیوس **وازفوت وزیرمتأسف بود** وتیمور شاه که از وزیر وپسرانش نهایت آزرده خاطر بود ، ازابراز تأسف سردارجهان‌خان‌درغیاب وحضور بدبرد . وتیمورشاه وقتی‌ازوجنات سردارجهانخان در یافت ، برخوداندیشید تا مبادادراثر تحریکات ارباب نفوذ ، کاری بر خلاف پندار شاهنشاه بصدورآید . چون هرکاری توسط پول سمت انجام می پذیرد ، نخست **پول زیادی از سردار جهان خان** وبرادرش **زمانخان** بطور جریمه گرفت وسپس حبس فرمود . واز این اندیشه تیمورشاهی مردمان صاحب غرض سؤ استفاده کرده درپی آن شدند تاطرفداران واقعی سلطنت با عظمت درانی رابوسائل گوناگون از صحنهٔ هستی بردارند و خودشان **موقع نمایند** . اما سردار جهان خان با آن صدمات چون از خدام بزرگ وراسخ الاعتقاد احمد شاه واولادش بود ، وچیزیکه بکدورت تیمورشاه وبمراتب شاهزاده‌ها سردارمی‌افزود، نیات سوء مخالفان دولت درانی بود که بغرض مدعیات شوم خود شان به تیرگی اوضاع مرکزی‌مملکت وبر هم زدن دستگاه بزرگ سلطنت احمد شاهی اقدام می ورزیدند . وسبب خواستن بفوریت **سردار جهان خان** و برادرش‌ازکابل وپشاور به قندهار درحقیقت تحریکات‌ارباب عناد **مثل قاضی فیض‌الله خان ۲ پیشنماز تیمور شاه وقاضی‌عساکر** و چندتن پارسیان بودکه میخواستند مردان مقتدر را ازنقاط مرکزی افغانستان بقید نظر شاهنشاه درانی آورده وبذرائع گوناگون تیمور شاه را از شخصیت‌های بزرگ رو گردان ساخته وبنام حبس وجرم از بین برده ویا حیات در خشان هریک ناموران ومدافعان بزرگ افغانستان را مغشوش بگردانند . چنانچه **در نفس نامه‌ای که سردار جهان خان از هندوستان بکابل نوشته و فرستاده ودر این کتاب درج شده است** ، حقیقت این نظریات را کاملا ثابت میدارد .

وهمین تمهیدات بودکه سردار جهان خان رادرسال ۱۱۹۱ ق در دلارام مسموم ساخته وجان اورابجان‌آفرین سپردند . وبخدمت فوق‌العادهٔ وکیل‌الدوله مردم‌درانی بآنوقتی قائل شدند تا اگر او دراستحکام ، سلطنت درانی ودستیاری تیمور شاه

---

۱ ص ۱۱۷مجمل التواریخ زندیه طبع تهران .

۲ در وثیقه‌ی که بماه رجب سال ۱۱۹۶ ق در قندهار بباعث موقوفات خرقهٔ معظمه نگاشته شده راجع به قاضی مذکور این عبارت تذکار رفته (عالیجاه رفیع جایگاه فضیلت وکمالات پناه افادت وافاضت دستگاه علامی فهامی‌اعلم العلماء وافضل الفضلا مقرب الحضرت الخاقانیه اقضی القضاة ملافیض الله خان پیشنماز سرکار خاصهٔ شریفه وقاضی عساکر نصرت مآثر . . . . .)

وکسانیکه قاضی فیض الله خان را صدراعظم آند وره قیاس کرده اند ، باستناد آن سند خلاف حقیقت است .

برضد سلیمانشاه نمی کوشید ، وجود سلطنت درانی درمعرض خطر رفته بود (۱) وبه تیمور شاه از ان اهمیت زیاد میدادند ، که نظر به شهرت او وپدر او ، مردم را بزیریک پرچم جمع ارند واز توحید فکر وعمل تمامی مردم بنفع این ملت استفاده کنند ومملکت افغانستان رااز صدمات داخلی وخارجی محفوظ بدارند . وکسانی که بحفاظت وجود تیمور شاه ودوام سلطنت او بسیار کوشش کرده اند ، حقیقتاً حفاظت موجودیت واستقلال تامهٔ ممالک امپراتوری درانی مدنظر بوده وانتخاب زمانشاه هم عین همین کیفیت را داشته است .

فرمان تیمورشاه

بنام سید نجف خان ذوالفقارالدوله

صدراعظم دارا لخلافهٔ دهلی

اعلیحضرت تیمور شاه در سال ۱۱۸۶ ق بعنوان جمیع زمامداران ولایات وممالک تحت حمایت سیاسی افغانستان ، فرمانهای متحدالمال خبر جلوس خود را باریکهٔ شاهنشاهی فرستاد . وبه بعض کسانی که اعتماد نداشت آنهارا ازبدوسلطنت ازمشاغل رسمی برکنار وبآنانی که نظر عنایت خاص داشت ، بروفق فرمان تایید فرمود ، ودر جملهٔ رجال رسمی ممالک ، برای سید نجف خان ذوالفقار الدوله **صدراعظم دارالخلافهٔ دهلی** برادر صفدر جنگ که از اخلاصمندان دولت درانی وسلسلهٔ نسبش بخاندان **موسوی صفوی** میرسید ، وقبلا از طرف ابوظفر محمد جلال الدین **شاه عالم** بصدارت دارالخلافهٔ دهلی بحضور اعلیحضرت **احمد شاه درانی** پیشنهاد شده ورقم بر قراری او حاصل شده بود ، فرمان فرستاد وعهدهٔ اورا مجدداً بامر خود **تایید فرمود** .

ذوالفقارالدوله تاسال ۱۱۹۲ ق دوام داد ، تا آنکه **محمد قلی خان** شجاع الدوله ناظم بهار ، برادر او را بقتل رسانید وقصبات بهار را در تصرف شخصی خود آورد و **ذوالفقارالدوله** نزد نواب **قاسم علی خان** صوبه دار بنگال پناه برد ، ومعروضه ای از انجابدربار تیمور شاه گسیل نمود واساس وانجام این انقلاب در ختم تذکار وقایع ملتان وبهاولپور درین کتاب نگاشته می آید وفعلا باین اشارت اکتفا رفت .

فرمان تیمورشاه

بعنوان [illegible] نصیرخان بلوچ

اعلیحضرت تیمور شاه درانی [illegible] های جلوس براورنگ شاهنشاهی ، بجمیع امراء - حکام - والیان - [illegible] نقاط امپراتوری افغانستان ، بذریعهٔ فرمانهای متحدالمآل خبر رسانید [illegible] را بروظائف شان متوجه گردانید ضمناً بنام **میرنصیرخان والی بلوچستان** [illegible] فرمان فرستاد ، واز جلوس خود وطلب **شیر محمد خان** که [illegible] **وزیرشاه ولیخان** بغرض فراهم آوردن لشکر بدانصوب فرستاده بود ، [illegible] ودوام بصدور فرمان باعطاء خلاع خسروانه نیز **میر نصیرخان** [illegible] قدیمی افغانستان را سر افراز فرمود .

میر نصیرخان بلوچ که مرد واقع بین ومحتاط بود ، فرمان تیمور شاه رابدیدهٔ قدر واطاعت ملاحظه کرد ، و اما ازروی خیر خواهی در فرستادن **شیرمحمد خان بن وزیرشاه ولیخان** جواب لاونعم عرض نکرد (۲) .

---

۱ سیاست پسند یدهٔ سرداران درانی درقرن ۱۹ نتیجه‌دادومردمان خبیردانستندکه این گونه تمهیدات از پیش بود ولی عموم نمی دانستند .

۲ ص ۱۱۵ مجمل التواریخ زندیه پس از نادر - طبع طهران .

مرام تیمور شاه دربدو جلوس شاهنشاهی ومنظور از صدور فرمان بنام **میر نصیر خان** و طلب **شیر محمد خان** مذکور این بود که مبادا از باعث قتل وزیر شاه ولیخان وپسران وخواهر زادگانش حرکتی ازانطرف بصدور آید ، وباآنکه **شیرمحمدخان (۱)** این اراده رانداشت ونه آنقدر نیرومند بود ، تنها ازبیم جان در نزد میرنصیرخان پناه داشت . ومیر نصیرخان بلوچ نیز از روی **اخلاص واحترام بدولت درانی** که مبادا مانند پدر وبرادرانش به قتل گرفتار آید ودر استحکام سلطنت تیمور شاه خللی ازین طریق پدید آید ، **حمایت میکرد** ، وچنانکه خواهیم دید حین اقامت تیمور شاه بکابل ، **شیر محمد خان** پس از انطفای نائرهٔ غضب شاهنشاه دربارهٔ**سردار عبدالخالق خان** سدوزائی ، خود را بدارالسلطنهٔ کابل باپنج برادر دیگرش به تیمور شاه تسلیم وبیعت نمودند ومورد عفو قرار یافتند . واخیراً در اثر فکر انهدام فصیل بالاحصار کابل وازبین بردن وجود تیمور شاه محکوم گردید و**۲۲ سال را بدون رسمیت گذرانید** .

فرمانهای تیمور شاه

(راجع به نشر خبراعدام وزیر شاه‌ولیخان وعفو نمودن شاهزاده سلیمان)

تیمور شاه بعدازانکه وارد قندهار شد ، مهرشاهنشاهی خود رابجهت ترویج فرامین ، بصورت ابتدائی وعاجل نقر فرمود ، [illegible] هر یك از والیان ، حکام سرخیلان قبائل مختلف ولایات افغانستان خبرداد . واز جملهٔآن فرامین متحدالمآل اطلاع اوضاع مقدماتی سلطنت شاهنشاهی تیمور شاه ، یك ورق که **بتاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۶ ق** بنام گل محمد خان جوانشیر برادر صادق خان نوشته شده است **(۲)** ازصدور اولین احکام تیمور شاه راجع باعدام وزیر شاه‌ولیخان وعفو شاهزاده سلیمان واستقرار احوال قندهار یکسر نمایندگی میکند . ونگارنده بغرض اثبات صحت نگارش تاریخ ، **عکس ونقل** آنرا از نظر دقیق خوانندهٔ محترم میگذرانم :

بسم الله خیر الاسمأ
الملك لله یاهو
علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمور شاهی
۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی — حکم‌همایون شد ، آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عقیدت دستگاه **گل محمد خان جوانشیر** بشفقت شاهانه سرافراز بوده بداند که بعد قضیهٔ هایلهٔ سلطان خلد آشیان انارالله برهانه یکی نمهور **بشاه ولی که از زشتی سرشت** از بدر دولت لایزال محرب دولت معالی بود ، برادر ار جمند کامگار اعزار شد عالی مقدار **شاهزاده سلیمان** را باغوای تیره بختی از راه برده جالس

(۱) شیر محمد خان در عهد زمانشاه لقب مختارالدوله ورتبهٔ اشرف الوزراء یافت . در دوره تیمور شاه‌گوشه نشین بود وقرآن عظیم‌الشان راحفظ‌کرد . نواب عطا محمد خان ونواب غلام احمد خان وجهانداد خان وسلطان محمد خان پسران اوست .

(۲) اصل فرمان از دست بناغلی دوکتور محمد اسمعیل کبیری ولد حاجی محمدابراهیم خان (سابق‌آمرامدادیهٔ ملی) ولدسلطان محمد خان ولد علی مردان‌خان ولد محمد مهدی خان ولد رستم خان ولد ولی محمد خان ولد دولت خان قوم کبرلو جوانشیر ، بدسمت استفادهٔ نگارنده رسیده است .

سریر پادشاهی گردانید که رایات جهان کشابعزم **اشرف البلاد احمد شاهی** شقه‌کشاگردید ،**خوانین وغازیان درانی** ازراه دولتخواهی **شاهولی رابا دوست‌محمد وآزاد وروح الله وشکور** همشیره زادگان او گرفته روانهٔ درگاه باعزوجاه ودر **منزل سیاه آب**آمدند ودرهمان روز بجزای عمل خودگرفتار **وهر پنجنفر راطعمهٔ شمشیر آبدار** نموده ومنزل بمنزل عازم احمد شاهی در حوالی اشرف البلاد مذکور برادر گرامی مقدار **شاهزاده سلیمان** وسائر برادران باستعجال آمده ملاقات دلداری وتسلی وبا تفاق داخل احمد شاهی **و سر یرشهریاری واریکهٔ جهان داری** بوجود ذیجود مازیب وزینت یافت ، مابه آن عالیجاه مژدهٔ این خبر فرحت اثر را **گوش زد خاص وعام نموده** در خدمت خود سرگرم وهمگی‌رابه نویدعاطفت خسروانه مسرور سازد ومطالب ومدعیات که داشته باشید عقی ومقرون بانجاح دانسته در عهده شناسید فی نزده شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۶ .

اقل خلق عبداللطیف الجامی

افوض امری الی الله
عبده بهادر ۱۱۸۱

لااله‌الاالله الملك الحق المبین
عبده یا قوت ۱۱۶۹

یاهادی من لاری موسوی
از قرار حکم اشرف

جشن جلوس تیمور شاه
براورنگ شاهنشاهی قندهار
۱۱۸۶

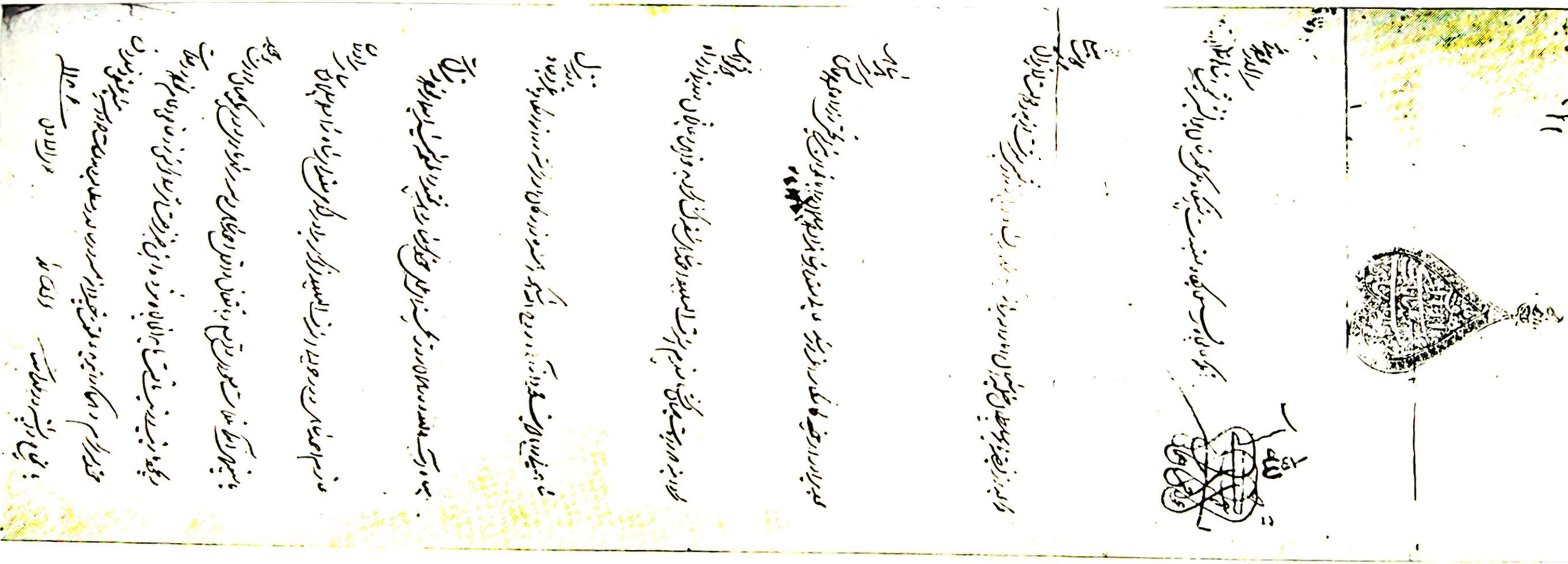
سلاطین درانی سدوزائی عادت داشتند که برای سیر وتماشا وتفریح **عساکر مدافع وغازیان افغان** وقاطبهٔ افراد ملت عزیز شان ، در هر نقطهٔ معروف وپرنفوس مملکت ، جشن های شایان عزت وعظمت این سر مین بر پامیکردند ، ومنظور اصلی شان از برپاداشتن **جشن سلطانی** ، در حقیقت دیدو وادید از صاحبمنصبان وروشناسان واعزه ومعاریف وفراهم اوردن بساط عیش ومسرت طبقات جمعیت در هر گوشه وکنار ممالك محروسه بود ، چه در ایام جشن باشکوه سلطانی **به شعراء وادباء صله هامی بخشیدند ومحبوسین را رها میکردند** ومامورین دولت را به ترفیع رتبه واعطای لقب افتخار می بخشید ند . وباین ملحوظات که باید بطور حتم جشن سلطانی در هر موقع دائر گردد ، خاطرهٔ جلوس وفتح واسترداد یك شهر وگاهی عروسی وختنه کردن یك تن از شاهزادگان را وسیلهٔ بجا آوردن این امر قرار میدادند ، ودر صفحات این کتاب از چند ین جش ن‌شاهی که آنوقت بنام جشن سلطانی یاد شده تذکراتی بعمل آمده . تیمور شاه بهمین نصب العین تجدید افتخارات قومی وملی ، پس از انکه ایام سوگواری ارتحال شاهنشاه کبیر در قندهار بپایان رسید ، و آن خاطرهٔحزن انگیز تقریباً تسکین یافت ، وپیش از انکه عزم حرکت بطرف زابل ، غزنه و کابل فرماید ، از برای خاطر خواهی رعایا وعساکر واقوام مقیم قندهار که تکالیف زیادی را بر داشت کرده بودند ، بنام جشن جلوس ، جشن باشکوه شاهنشاهی انعقاد داد ، که صورت تجلیل این جشن را از قطعات نظم مؤر خان همان عصر ازصفحات آینده که به مثال این جشن جلوس سخن رانی نموده اند ، میتوان دریافت .

ولادت شهزاده شاه زمان

در ظرف سال ۱۱۸۶ ق که اعلیحضرت احمد شاه درانی ترک جهان فانی نمود ، وسلطنت شاهنشاهی افغانستان بهارث واستحقاق بهاعلیحضرت تیمورشاه درانی فرزند بزرگ و **ولیعهد خاقان مغفور** رسید ، از وجود تیمور شاه فرزندی بوجود آمد ، وتیمور شاه موجود آن فرزند نیرومند رانوید افتخار زندگانی ومژدهٔ بهار سعادت وکامرانی خود دانسته نام جد بزرگوار خود ، **سردار محمد زمان خان امیر مستقل دولت ابدالی هرات** را تیمناً بالای وی گذاشت . وچون بدوران شاهنشاهی افغان قدم بعالم وجود نهاد ، او را **شاهزاده شاه زمان** موسوم گردانید وتاریخ ارتحال احمد شاه کبیر وجلوس تیمور شاه وولادت شاهزاده شاه زمان در یکسال تصادف نمود ، وبحساب جمل ازعبارت **شهنشه کشور** برمی آید وتیمور شاه بهمین شگون اورا دراواسط دورهٔ شاهنشاهی خود بدارالسلطنهٔ کابل مقام **نیابت وولیعهدی** داد ، وآن سربر آوردهٔ آفاق که انوار جهانداری وجهانگیری از جبهۀ تا بناکش از سن طفولیت میدرخشید ، در سال **۱۲۰۷** ق به شاهنشاهی افغانستان رسید والقاب **احمد شاه ثانی ــ علمبردار اسلام ــ اعظم الاعدلین ناپلیون مشرق** بخود گرفت وبهترین مدافع این خاک شمرده شد . ونگارندهٔ این کتاب بنام نامی سومین امپراتور درانی افغانستان ، کتاب تاریخ مکملی بعنوان **درةالزمان** نگاشته ام ، وانجمن تاریخ در سال ۱۳۳۷ ش آنرا باکمال افتخار بطبع رسانده است .

تعیین فرمانروای قندهار

شاهان درانی عادتی داشتند که مطابق روش همهٔ سلاطین ، در وقت عزیمت بیکی از شهرهای مملکت برای اجراء امور مهمهٔ دولت ، **وکیل مقام سلطنت** را در دارالسلطنه بر قرار نمایند ، **ومردم قندهار** که از اد وار قدیم احساس مزید پادشاه دوستی دارند تافردی از صلب شریف شاهنشاه نمی بود ، **به** مسند نشینی شاهنشاه مناسب نمی دانستند واگر که طفل خردسالی می بود منتخب میکردند وامازمام امور را بدست یك تن از مقتدر ترین رجال طایفه **می** سپردند تا بنام شاهزادهٔ درانی نائب آن حکومت کند . تیمور شاه دراولین ایام عزم حرکت موکب بجانب **زابل ، غزنه ، کابل وپشاور** ، درحالی که تا هنوز راز سیاسی خود را در نزد عموم ، از لحاظ **انتقال دارالسلطنه از قندهار بکابل** صریحاً افشاء نکرده بود ، به تعیین قائم مقام سلطنت ، از رجال بزرگی که سلطنت اوراتشکیل داده بودند ، استشاره جست ، خیر خواهان دولت درانی باین منظور که بار دیگر دربین بازماندگان احمد شاه غازی رویهٔ نفاق پدید نیاید ، بانتخاب **شاهزادههمایون فرزند ده سالهٔ تیمور شاه** رضاء دادند ، ومثال آوردند که در اوائل جوش بهار سلطنت احمد شاه کبیر لقمان خان برادر زادهٔ او در قندهار مقام نیابت یافت و درخلال مسافرت احمدشاه درلاهورو سهرند به تحریك چندتن بدخواهان داعیهٔ سلطنت نمود وموجب برهمی زیاد گردید ، وموجب اغراض شاهزاده سلیمان به تخت سلطنت هم همین تسلط دوران نیابت ومسند نشینی شاهنشاه در قندهار بود . ورای دادند کز چون **قندهار مهدپیدایش طایفهٔ ابدالی** و مرکز دیرین خاندان



فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی که بتاریخ (۱۹) ماه جمادی‌الاول سال ۱۱۸۶ق ازقندهار بکابل بنام گل‌محمد خان جوانشیر شرف ارسال فرموده وازجلوس
ود ووقائع قندهار باوخبر داده تامثل سائرسران ملی باطاعت ازامر شاهنشاه درانی مصروف خدمات باشد .
(مربوط صفحهٔ ۱۵۱ تاریخ تیمورشاه درانی)

جلیل الشان احمد شاه ومرجع تمام خوانین ایلات خراسان است ۱ باید فرزند شاهنشاه فرمانروای قندهار وچهاربلوك آن باشد . تیمور شاه بپاس حرمت **مرکز تاریخی قندهار** وعزت قبائل آندیار ، **شاهزاده همایون** پسر اول خود راکه درسال **۱۱۷۶ ق مطابق ئیلانئیل ترکی** پابدنیاگذاشته **وفی‌الحال درمرحلهٔ** دهمین بهارزندگی رسیده بود . به‌قائم‌مقامی سلطنت قندهار درمسند مقدس **احمد شاه رضوان جایگاه** در دولتسرای آنجا متمکن گردانید ، واز آغاز دورهٔ شاهنشاهی خود ، **خاتم مسجع مطابق معمول سلاطین وحفظ شئون رسمی این** سرزمین بنام او آراست ودراختیارش گذاشت تا درجبههٔ احکام مربوط به‌چهاربلوك قندهار جلوه گر انظار صغار وکبار بگرداند . **و اولین فص خاتم شاهزاده همایون** در حکومت قندهار ازینقرار بود :

چو نور طالع دوران زماه افزون است
نشان خاتم فرزند شاه همایون است
۱۱۸۶

درمهر کلکی اوعبارت **(عبده همایون)** منقور گردید . تیمور شاه درهمین وقت، پسر دوم خودشاهزاده سلطان محمود رابجای سابق خود ، فرمانفرمای مرکزقدیم **امارت مستقل ابدالی ، دارالسلطنهٔ هرات** گردانید ، وتصمیم اواین بودکه باید

۱ اعلیحضرت احمد شاه درانی از بعد وجلوس قندهار را دارالقرار وبعد ازطرح شهر جدید ، اشرف البلاد نام نهاد . بخیال عارفانه واستخاره در یافته بود که بلطف بی‌پایان حضرت ایزد متعال ، وقتی خرقهٔ معظمهٔ حضرت سرور کائنات صلی‌الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه وسلم ، دران شهر پرتونزول وبرکات می‌افگند . مولوی غیاث الدین معاصر تیمور شاه در کتاب غیاث اللغات می نگارد دارالقرارنام بهشت‌ازجملهٔ هشت بهشت ولقب قندهاراست . قول اوکه مستند بر مآخذ معتبر تاریخ است . حقیقت راواضح میسازد ودر فرمانهای وقت‌احمدشاه کبیر شهر قندهار ، دارالقرار یادشده وهم ازامثال کلمات‌دارالسلطنه ــ دارالملك دارالمرز ــ دارالخلافه ودارالاماره نسبت یافته است . ومسکوکات شاهان درانی از آنجا بعبارت ضرب اشرف البلاد احمد شاهی بهمان رسوم رواج گرفت. قندهار پیش از انکه شاهنشاهی درانی آنجا تشکیل یابد ، چون حدود طبیعی واجزاء حقیقی آن در عالم سیاست وتمدن ثابت بود ، درنگاه جهانگشایان ابدالی از قدیم محدود ومنحصر بهمان حوزهٔ مرکزی بنظرنمی آمد ، وابدالیان همیشه سعی داشتند تا اجزاء طبیعی وتاریخی قندهار راپیوسته در تصرف خود داشته باشند و همیشه از مستملکات آن نگاهبانی کنند . چنانچه وقتی سردار شاه حسین‌خان ابدالی ملتان رابدست آورد ، بافراد قوم گفت : که این قندهار ثانی شما است و اینجا راهمانطوری حفظ کنید که قندهار را حفظ می کنید .

احمد شاه درانی از ماه اول سلطنت خود ۱۱۶۰ ق بفکر استرداد قلمرو طبیعی قندهار کمر همت بست وواپس بدست آورد ، مرکزیت تاریخی وسیاسی قندهار ، در عصر اورنگ زیب کورگانی نیز باکمال اهمیت واحترام دیده شده وصمصام الدوله در کتاب مآثرالامراء تألیف خویش (ص ۵۵۳) می نگارد : قندهار مملکتی است وسیع از اقالیم سوم ، طول از قلات بخارا تاغور وغرجستان سه صد کروه وعرض از سند تافراه دوصد وشصت ــ شرقی سند ــ وغربی فراه شمالی غربی غورو غرجستان وشمال شرقی کابل وغزنین ــ جنوبی سیوی ــ قلعهٔ قندهار بدشوار گشایی شهرهٔ عالم است ــ طول او یکصد وهفت درجه وچهل دقیقه و عرض سی وسه درجه ودران مردم ابدالی وغلزایی مسکون اند . بیست وچهار محال است به جمع هفت کرو روام که برابر است به جمع بلخ وبدخشان .

مقامات تاریخی فرماندهان درانی از وجود افراد خانوادهٔ شاهنشاهی ، **چنانکه** درباریان تیمور شاه اصرار این مطلب می نمودند، خالی نگذارد، به‌آنجا جالس‌اریکهٔ پادشاهی گردانید واوتااخیر بحکومت هرات دوام داد .

بعد از انجام این گزارش امراء درانی که **بدوام سلطنت واستقلال کامل‌ممالک محروسهٔ احمدشاهی سعی مزید داشتند** . به‌سفر تیمور شاه بجانب‌کابل وپشاور، ازباعث راپورهای‌متواتری‌که ازطرف‌ولایات شمال‌کابل وخصوصاًایالات‌هند وپنجاب برآنان رسیده بود، صلاح دادند وتیمورشاه بفتواء امراء درانی‌عزم بالجزم بطرف کابل نمود .

واین حرکت نظر بایجابات سیاسی وعسکری صورت گرفته، که تفصیلش را درفصل انتقال دارالسلطنه درین کتاب میتوان نگاشت .

سردارانی که باتیمور شاه دراولین سفرسال ۱۱۸٦ ق ازقندهار بکابل‌همراه شدند ، برای استحکام حکومت قندهار ، پسران بزرک وجانشینان خودرا بصفت یاوران نظامی وملکی **شاهزاده همایون** گذاشتند ، وهم یك‌یك ازپسران نیرومند خودشان را با **شاهزاده سلطان محمود** بنام ایشیك اقاسی ، قللر اقاسی واخوان واعیان سلطنت فرستادند .

سردار عبدالله خان دیوان‌بیگی وکیل الدوله پسران بزرک خود سردار علم‌خان وسردار سرفراز خان را باشاهزاده همایون درقندهار گذاشت، وسردار عبدالشکور خان ومحمداکرم خان را باشاهزاده سلطان محمود درهرات فرستاد . وبعض عوامل نامطلوب که درسال ۱۱۸۷ ق و ۱۱۹۰ ق از جانب بد خواهان و معاندان دولت تیمور شاه برخلاف پندار عموم طبقات ملت افغانستان درقندهار وپشاور بوقوع پیوست ، درصفحات آیندهٔ این‌کتاب تذکر می‌یابد که‌نظریات سیاسی تیمور شاه وسرداران طرفداران درجه‌اول اودر مورد اقامت بدارالسلطنه کابل ، ازمنتهای واقع بینی وفکر دوام سلطنت واستقلال مطلق این‌سرزمین آزاد بوده ، چنانچه شاعر ومنشی دربار آنوقت در وصف سیاست مداری وعواقب اندیشی تیمور شاه گفته است :

بیند امروز زلطف ازلی　　　آنچه زاید زحوادث فردا

اما خطراتی که خلاف توقع از جانب سرداران وسردارزادگان مقیم قندهاربه‌ضد تیمور شاه درسال ۱۱۸۷ ق بظهور آمد عامل آن‌حرکت در حقیقت خلل انگیزی چندتن مردمان سواء افغان بود ،که این تاریخ کلیت راز های درباری آنروز را صریحاً واشارتاً بروی بعض صفحات می‌کشاند . تابدانیم که‌کدام گونه اشخاص آتش نفاق رادربین افراد خاندان سدوزائی افروختند و درراه قدرت سیاسی‌سلطنت درانی موانعی ازچند نگاه درپیش آوردند .

واینکه بعض مؤرخان وتذکره پردازان اجنبی ، فکر عزیمت تیمور شاه را از قندهار بکابل دربدو شاهنشاهی او، ازلحاظ عدم‌گذاره بامردم معاند وخصومت خاندان وزیر شاه ولی‌خان تلقی کرده‌اند ، این محض اتهام است وتیمور شاه از نگاه **ادارهٔ ولایات افغانستان** ، مطابق سفر های معمول وقت احمد شاه کبیر از قندهار حرکت کرد .

حرکت موکب تیمور شاه

بطرف زابل و غزنه

و

مختصر گذارش آن سفر

بطوریکه قبلا مذکور شد ، تیمورشاه ازنگاه ادارهٔ شهرها و ولایات افغانستان امپراتوری ، چندوقت را در اوائل سلطنت درقندهار بهتشویش گذرانید ، **وراپور های اخیر دیار بلخ وملتان ولاهور وبهاولپور** اورا مصمم ساخت تابجهت انتظامات نقطه های شرقی وشمالی ممالك محروسه درانی هرچه زودتر از اشرف البلاد احمد شاهی درهمان اوائل جوش بهار سلطنت شاهنشاهی ۱۱۸٦ ق حرکت فرماید . وچون عزم بالجزم بود ، پیش ازآنکه بامررسل ورسائل **ونامههای سلطنتی** ازباعث عزیمت موکب خود بجوانب منازل مقصود اقدام فرماید ، امرحرکتپیشخانهٔ لشکررا **بطرف کابل** درافواه انداخت وخود بهآهستگی وتانی وبقول صاحب نگارستان سلطانی بدبدبهٔکیکاوسی وفرفریدونی،بطرف **شهر صفا**رایات خسروانهرا در اهتزاز آورد امابرای حفاظت حرمت ونگاهداری عزت وعظمت **ملك آبائی قندهار،** تمام یادگار های بزرگی راکه مربوط بمظاهر اقتدار پدر والاگهرش **خاقان کبیر** و منوط بهآن سرزمین جنت تمکین بود ، باآنکه **انتقال دارالسلطنه از قندهار بکابل** مرکوز خاطر اقدس بود ، قطعا ازجا برنداشت . چون آوازهٔ کوکبهٔ شاهنشاه به سمع اهالی ولایات رسید ، خوانین و روشناسان **دیارزابل ، غزنه ، ارزگان ، وردك** کافهٔ مردمان قبائل وساکنان قراء وقصبات تاحدود **پکتیا** ، باستعجال باستقبال واحترام موکب همایون شتافتند . وفهرست اسمأر جال ملی وقومی ساکنان ولایات مذکور ازکتب واسناد تاریخ تاهنوز بدست نیامده ، ودر اثر جستجویی که از طرف نگارندهٔ این کتاب بدریافت فرمانهای تیمور شاه در سال مذکور **بعمل آمد،** ازشخصیت های دیار غزنه چند نفریکه هویت کمل شان باستناد فرمانهای تیمور شاه و بعض مآخذ طرف اعتبار بوضوح پیوست ، عبارت ازکسان ذیل است ، که میتوان نمایندگان تمام اهالی ساکنان ولایات بین قندهار وکابل را باینقرار در حساب آورد ومورد نوازش تیمور شاه قرار داد :

۱ : میرزاعلی اکبر مستاجر الکای غزنین .
۲ : میرشاه علی اکبر سرابی غزنوی – (۱) .
۳ : میرشاه عالم سرابی غزنوی (۲) .
٤ : **عشرت بیگ وکیل رعایای غزنی .**
٥ : الهداد بیگ وکیل قصبات وبلوکات ومواضعات وتاجك وهنود غزنه .

تیمور شاه در خلال اقامت مختصر به **بالا حصار غزنه** ، **بامور زیارتگاها واماکن تاریخی آنجا بدقت تمام متوجه شد** وفرمانی راجع به‌موقوفات زیارات ، بعنوان عمال وضباط آنولایت نوشت . مرحوم علی‌احمد شالیزی همشیره زادهٔ میرزامحمد یوسف سارجن مهجر غزنوی ، که وقتی منشی عبدالکریم خان نائب الحکومه بلخ واز آشنایان قدیم پدرم بود ، بعد ازنشر کتاب تیمور شاه طبع اول ۱۳۳۲ ش ، با من حکایت نمود که‌من فرمان اعلیحضرت تیمور شاه را که درسال ۱۱۸۶ ق بعنوان عمال وضباط ، راجع بحقوق ارباب تولیت وتعیین اندازهٔ موقوفات زیارات

---

(۱) (۲) میرشاه علی‌اکبر و میرشاه عالم دو نفر از سادات حنفی مذهب و از ساکنان سابقدار ولایت غزنه اند ودر عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی و اعلیحضرت تیمور شاه غازی میزیستند و در سراب غزنه‌جا داشتند ، وهردو تن سلاله سیدشاه فضل غزنوی‌اند وفرمانی که همایون پسربابرشاه درماه ربیع الثانی سنه ۹۸۸ق بنام سید شاه فاضل معاصر خودنگاشته تاهنوز در دودمان میرشاه عالم نگاهداشته شده .

میر شاه عالم در قریه سربند درنزدیکی بند سلطان غزنه سکونت داشت و قلعهٔ میرشاه علی‌اکبر تاحال درغزنه بهمان .. شناخته میکردد وجلد دوم سراج التواریخ ازگذارش و وقایع مربوط باحفاد میرشاه عالم بشمول سید حاجی محمود- سید محمد باقر - سید احمد - سید محسن وسید یعقوب وسید مصطفی وسید قاسم و سید **محمد امین** که تا عصر امیر عبدالرحمن خان درمسکن پدری‌شان امرار حیات داشتند بحث میکند .

واز جملهٔ بسیار فرامین تیمور شاه درانی که در خلال سه‌ماه حرکت خود از قندهار تاکابل بعنوان روشناسان وخوانین محال عرض راه به‌صیغه مدد معاش وبجهة حصول دعای سادات، مشایخ وارباب تولیت شرف صدور بخشیده یکی‌هم بنام **میرشاه عالم** سرابی غزنوی نوشته شده وعین عبارت آن ازینقرار است‌که در سال ۱۳٤۲ شمسی بتوسط آقای سید محمد ابراهیم عالمشاهی بملاحظه نگارنده رسیده است :

(آنکه حکام ومستاجران حال واستقبال محال بهسود به‌شفقت موفورهٔشاهانه سر افراز گشته بدانند که چون درین وقت از ابتدای هذه‌السنهٔ تنگوزی ئیل سال خنزیر وسنوات بعد بسال بسال مقدار پنجاه خروار غله بوزن تبریزی ازبابت مالیهٔ دیوانی قره‌ناله وبوالحسن توابع محال هزارهٔ بهسود بصیغهٔ **مدد معاش همه‌ساله** سیادت پناه میرشاه عالم شفقت ومرحمت فرمودیم که‌مقدار مزبور را باز یافت وصرف معیشت خود نموده **بدعاگویی دوام دولت خدا داد** قوی بنیاد قیام واقدام نماید بایدکه حکام ومستاجران حال واستقبال محال هزارهٔ بهسود مقدار مزبور را از بابت مالیات دیوانی قره‌ناله وبوالحسن توابع محال مزبوررا ابوا بجمعی خود مهمسازی نموده از قرار رقم مبارک مطاع قبض ودر ضمن مواد بخرج خود مجری و محسوب دانند و هر ساله دراین خصوص رقم مجدد مطالبه ننمایند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی سرواخیر رقم مبارک را دردفاتر خلود لازمه ثبت و حسب المقرر مقدار مزبور را **بصیغهٔ مدد معاش همه ساله** بخرج حکام ومستاجران مزبور مجری ومحسوب داشته ودر عهده شناسند فی شهر صفر المظفر سنه ۱۱۸۶)

غزنه نگشته بود . درزمان اعلیحضرت شاه امان الله‌خان غازی سراپا خوانده بودم، وقسمتی ازعبارات طویل آن ازینقرار درمسودات من بحفظ مانده است .

جمیع موقوفات زیارات بابرکات واقعهٔ بلدهٔ مقدسه ومضافات قریبهٔ غزنین آنچه قبلا در ارقام مبارك خاقان علیین آشیان ، مروج ملت سرمدی ، مؤید دین مبین محمدی ، بانی خلافت وجهانداری احمد شاه پدشاه در درانی اسکنه الله فی‌فرادیس الجنان و ریاض الرضوان بپاس حرمت مزارات ومتبرکات واقعهٔ بلده ونواح پیوستهٔ تابعهٔ غزنین جنت تمکین اصدار وانشراح یافته است بدستورماکان بلا اختصار و استثناء بطور قاطع ولامع معمول ومروج مطلق دانسته درادای آن دقیقه‌ای از دقائق نامرعی نگذارند . وانچه به‌نیت حسنت و صدقات از طرف شاهنشاه تقدس پناه اخلاصمند اهل‌الله‌وجبهه سای خاك‌راه‌بندگان اخلاص نشان آن درگاه درباب زیارات وملحقات اضافه ازسابق معین ومقرر گردیده بروی ارقام مبارك مطاع بطور دائم وقائم رفتار وکردار نمایند وازین ایام نشانی عبور موکب ظفر کوکب خاقان رفیع مکان به‌بعد رقم مجدد طلب ندارند و جماعهٔ درویشان فضائل نشان راکه به‌وفاداری استان زیارات واعتکاف ایوان مقدسات بامیدخدمت ودعای بقای دین ودولت اسلام وکافه مسلمانان پیروان سنت حضرت سیدالانام صلی‌الله تعالی علیه والسلام سر به‌زانوی مراقبه و وردو وظائف شبا روزی دارند، جماعهٔ واجب الاطاعه و وجوه مقرر شمع دان وقنادیل وتیل‌سوز وگلکاری وخاکروبی ومفروشات نمد وبوریا خسارات تکلفات نرسانند ، وبه سر پرستی یکنفر متولی باشی وامین مقابر مواجب ومصارف مقررهٔ هرجماعه بروفق رقم اخلاص توأم هذا رعایت اجراء واحترام بحد تمام نموده برعهدهٔ لازمهٔ سعی مزید دانسته از دساتیر مناشیر شاهانه بقدر سرمو تخلف نورزند ....)

سواد فرمان تیمور شاه درانی درسال ۱۳۳٤ ش ازیاد داشت‌ها ومسودات تاریخی منشی علی‌احمدخان‌شالیزی مرحوم استفاده‌شدونگارنده چون تخمین‌میکردم که اصل فرمان حتماً دراختیارشان باشد ، اما اینکه نور بصارت را درین وقت ازدست داده بودند ، مزاحم شان نشدم ، وچون مرد بافضل ودانش و خصوصاً در حفظ این یادداشت قیمت‌دار خدمتی بعالم‌دیانت وافغانیت نموده اند خدای بزرگ اوشان را بیامرزاد .

تیمور شاه در دوران این سفر ، درحصص شهر صفا - قلات - مقر- قراباغ - بالاحصار غزنه ، بجهت‌استحکام حدود وثغور واستمالت احوال ستمدیدگان ازبالا دستان وانتظام امور دیوانی وجمع آوری دسته های عساکر ملی چند چند روز درهر مقام گذرانید ، ودرهنگام این سفر هریك از سران وارباباِن زابل وغزنه را بخدمات‌دیوانی‌وحفاظت بنادرمتکفل ساخت ، ونیز ازعلماء وسادات‌وروحانیون‌مناطق مذکور دستگیری بعمل آورد ، وبعلاوهٔ حاکم، عامل، مستاجر، مستحفظ ، اربابان ، کدخدایان مرکز و اطراف ، برای متولی باشی وامین مقابر نیز حقوق جنسی معین فرمود و مقدار پنجاه خروار - چهل خروار گندم به‌وزن تبریزی بطور مدد معاش همه ساله برای سرشناسان ملی مقرر نمود ، وفرمانهای جداگانه بنام هریك از عهده براران خدمت ودعاگویان دولت درانی اعطا فرمود . وبخوانین تاکید رفت

تا دربدل اعطای نعمای دولت، باداء خدمات دیوانی ومحافظت قلاع بنادر سلطانی ومراقبت قوافل وپرداخت مالیات وجمع آوری لشکر ومرسومات ذمت خودشان و وارسی وسر پرستی رعیا نهایت متوجه ومواظب باشند . (۱)

حرکت موکب تیمور شاه

از غزنه بکابل

اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، چون شهر غزنه‌یکی از مراکز مشهور تاریخ ومعبر اساسی بین قندهار وکابل است ، چند روز رابه‌آنجا بجهت حقوق مردم گذرانید . ودر خلال سال ۱۱۸۶ ق که **مرام حقیقی او ورود بدارالسلطنه کابل و انتظام امور جزء وکل ولایات دور ونزدیك وسرحدات صفحات شرق وشمال آن‌بود،** برای اولین بار درعهد امپراتوری خود ، ازغزنه قصد عزیمت بجانب کابل نمود ، وبه قلعهٔ **بالا حصار** که دراسناد خطی آنوقت ، گاهی پخته حصار شاهی نیز یاد شده است ، نزول اجلال فرمود ، و تاریخ ورود تیمور شاه به‌شهر کابل بحساب ابجد از جملهٔ «نور عاشقان وعارفان» برمی‌آید . وبلطف پرتو تجلی آن دوعارف بزرگ باین سر زمین رسید ومحل اقامت گزید .

واز طرز گذارش معلوم میشود که درایام ورود تیمور شاه به **بالا حصارکابل،** سال ۱۱۸۶ ق نیز بپایان رسیده باشد . واینکه بالا حصار کابل بعداز خروج **نواب ناصر خان ۱۱۶۰ ق** باردیگر دچار کدام صدمات نگردیده وهم شاهزادگان وسرداران سپاه درانی درمرور (۲۵) سال تمام به‌آنجا بحکومت کابل پرداخته بودند ، یقین که‌قلعهٔ بالا حصار درهنگام اولین اقامت تیمور شاه آنقدر محتاج به تعمیر وترمیم نبوده ، واینکه برای استقرار دائمی سلطنت در خور گنجایش نبوده تاریخ ثابت میکند که **تیمور شاه به‌توسیع وترقی شهر زیبای کابل بسیار سعی ومجاهدت نمود** وعلائم آبادیهای آنعصر تاهنوز بخوبی پدیدار است . ودرین کتاب صفحات زیادی باوصاف بناهای آندوره نگاشته شده است .

---

(۱) فرمانی که‌بنام الهداد بیک نوشته شده تاریخ‌آن (۱۱) محرم سنه ۱۱۸۶ ق است . وفرمانی که بنام عشرت بیک غزنوی نگاشته شده تاریخ آن (۲۹) رجب سنه ۱۱۸۶ ق است . وفرمانی که‌برای میرشاه عالم غزنوی نوشته شده تاریخ آن **ماه صفر سنه ۱۱۸۶ ق است . وفرمانی که‌تیمور شاه بتاریخ ماه ربیع اول سنه** ۱۱۸۶ ق به‌اولین مهر سلطنت خود بنام گل محمدخان جوانشیر چنداول از جلوس خود واعدام وزیرشاه ولیخان خبرداده‌است، ثابت‌میگردد که‌ازفرمانهای فو ق پیشتر نگاشته شده . اما اینکه دوفرمان درسنه ۱۱۸۶ ق به‌مهر ثانی تیمور شاه درماه محرم وصفر ملاحظه شد ، یقین میرودکه منشی سنوات را سهواً نگشته است ، چه‌ماه محرم‌که آغاز سال قمری است ، باید سنهٔ آن ۱۱۸۷ ق نوشته‌میشد، واگر ثابت بدانیم ، معلوم میشود که احمدشاه بابا درماه اول سال ۱۱۸۶ ق وفات یافته است ، و در حالی‌که‌هیچ حقیقت ندارد . عکس ونقل فرمانهای مذکور درین کتاب ودرکتب درةالزمان اثر خودم مندرج است واین قسمت سنوات محل تعجب است ومن باور دارم که‌درماه محرم وصفر سال ۱۱۸۷ منشی متوجه حلول سال جدید قمری نبوده وفرمان مورخ ماه ربیع الاول سنه ۱۱۸۶ قیداین کتاب ثابت کردکه احمدشاه غازی وفات یافته‌ووزیر شاه ولیخان اعدام و تیمورشاه براورنگ خسروی پانهاده است .

صدور اولین فرمانهای تیمور شاه
ازبالا حصار کابل
و
معرفی اولین دسته رجالی که با او از قندهار بکابل آمده اند

تیمور شاه دراولین روز هایی که وارد بالاحصار کابل شد ، باحوال رجال **ورعایا وامور مالی وملکی وتعیین حقوق معاشات نقدی وجنسی مامورین وعساکر و** طرح آبادیها وترمیمات وتقسیمات اراضی‌جایگیر وخالصه‌وحفاظت بنادر کوهستانی متوجه گردید . واینکه میخواست درانجام سفر قندهار بجانب کابل ، ازهر نگاه تحولاتی روی کار آرد ، باصدار فرمانها واحکام ضروری آغاز فرمود . وچون تاریخ تا هنوز بطور قطع بیاد نداده که‌بکدام روز وارد کابل وچقدر احکام بهرکدام وبهر طرف گسیل فرموده ، وهم اسناد **تاریخ پوره بدست نیامده** که‌کدام اشخاص درین سفر همراه وچه رسمیت وموقعیت داشته اند ، **ازین یك ورق فرمان** ان شاهنشاه که برای وکیل سلطنت انوقت درماهای اول سال ۱۱۸۷ ق بنابر مسائل رسمی و شخصی **بطور مثنی نوشته شده است** ، تا اندازه‌ای میتوان بطور مستند ازاکثر حقائق اطلاع یافت ، ومیتوان دانست که‌اولین ایام‌اقامت تیمور شاه **وآغاز کارروائی های او به‌شهر کابل** مطابق بصدور فرمان مؤرخ (۱۹) ربیع الاول سال مذکور است . و در همین اوقات ازامور مربوط به شهر واطراف کابل وارسی کرده **ونقل فرمان** از چندین جهات طرف استفاده وغور ومداقه اهل تاریخ ومعرفی یکعده اشخاص شامل رسمیت آن سال قرار میگیرد :

الملك لله

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمور شاهی
۱۱۸٦

اعوذبالله تعالی _ حکم همایون شد _ انکه حکام وعمال ووکیل مالیات حال و استقبال بلوکات دارالسلطنهٔ [illegible] درجات پادشاهانه سر افراز گشته بدانندکه شهور میمن [illegible] بهجت امتثال مطابق به‌شهور جلائل نشور طلوع نیر جهانتاب [illegible] رفعت ما **در سنهٔ ماضیه به اشرف البلاد احمد شاهی** ومصادف [illegible] ورود موکب مسعود نواب سرکار همایون مابه **تختگاه هفت اقلیم کابل است** . [illegible] آنکه بهار آرای عوالم قدرت بساط چهار باغ دارالنزهت پرموهبت [illegible] عنبر فشان مستقر الخلافت **را به‌یمن نسائم سعادت شمائم ظل‌الله جهانپناه خلعت طراوت گیتی گشایی** ونعمت نضارت جهان پیرایی بخشیده وعنبات عالیات ایوان سپهر مکان پخته‌حصار **آسمان شعار بلدهٔ دارالمملکه** را به جلال سطوت فلك رفعت شاهنشاه عالم پناه ما زیب وزینت دگرباره‌داده‌است ، درازاء این عارفهٔ عظمی ودراداء این عطیهٔ‌کبری همت والانهمت خسروی را مصروف به‌آن دانستیم تا در آغاز اهتزاز رایات‌نصرت آیات جهانبانی در ساحت پر فسحت چمنستان دارالاقامت سلطانی کسی را که زبدهٔ صفا کیشان بارگاه وعمدهٔ نیکو اندیشان اقبال پناه وصدر عظام فلك قوام **اقوام وفخر همام والامقام اعمام باشد باقتضاء خاطر مهر مظاهر پادشاهی رفعت**

گزین مدارج ظل الهی بگردانیم واز روی نهایت عنایات دوام ایام عزت واحترام **یکه فرد منتخب دیوان عظمت واحتشام** را در هر محل ومقام بروجه تمام بخواهیم وسرکاران آستان سد ره بنیان و محرمان قرب اتصال خدیو دریانوال را باردیگر مطیع ومنقاد اوامر ونواهی نخبهٔ برگزیدهٔ دوران بشناسیم واز هر تکلیف کلی و جزئی حساب املاك زرخرید وخالصه جات سلطانی برهانیم وقنوات وچشمه سار اراضی وباغستان اورا منزه ازاشتراك سهم مشارکت دیگران بنمائیم ، تاسر گروه کار پردازان مهمات خسروی بزور بازوی شاهنشاهی و قوت و نیروی یدالهی مرفة الحال بهرفاه عباد وبقای بلادسعی ومعاونت بلاانفصال بذرائع مال ورجال خود داشته دقیقهٔ ازدقائق درهر منزل [illegible]رو نگذارد ـ تطویل این مقال مصداق احوال نیکومآل **جناب سوابق الالقاب** قدسی آداب عالیجاه رفیع جایگاه **حشمت و شوکت دستگاه اقبال واجلال فرجام امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکین سلطنت القاهره‌مقرب‌الحضرت‌السلطان مؤتمن‌المملکته الخاقان‌سردارسرداران عبدالله‌خان درانی ایوب زائی فوفلزائی دیوان بیگی وکیل الدولة القاهره ادام الله عزه العالی است** که صفات علوتکمین [illegible] خوانین ازظهور شعشعهٔ مهر عالمگیر سر سلسلهٔ جلیلهٔ این دودمان ونیات [illegible] یقین آن برگزیدهٔ اراکین از آغاز طنطنهٔ دولت ابد قرین این خاندان در استقرا[illegible] ارکان سریر آسمان نظیر جهانبانی واستحکام چهار بازوی تخت فیروز بخت دولت درانی از عمری به‌نیکو وجهی کمرهمت ومعاضدت مردانگی و یکجهتی بسته ودر قبض وبسط سر رشتهٔ امور مزبور نیکویی های بس عظیم بتقدیم رسانیده خصوصاً درسنهٔ ماضیه متصادف به‌همین شهور که‌عدهٔ خوانین ناعاقبت بین رشتهٔ کار دولت را از سعی معندین گسیخته وافسران وحشت قرین را بدام هوای نفس فریفته دیدند در امتناع‌دلاوران صف شکن سایهٔ پروردگار برآمدند و از نهضت پیش قدمان قدیمی خدمتان لنگر انداز عرصهٔ روی زمین ممانعت ورزیدند . **جناب گیتی مآب قدوهٔ راهروان سعادت کیش اعنی سرکار سرکاران وکیل الدولة العلیة العالیه اعزه الله العزیز** در بدایت ایام فرخنده سر انجام طلیعهٔ نوبهار سلطنت هریك از منحرفان جادهٔ اضمحلال را از محال بی‌سرانجامی به‌شاهراه اعتدال آورد واز ورطهٔ بلا وشقاوت بموقف صلح وآشتی کشانید ودرینوقت که **جناب عالی حضرت معالی منزلت معزی الیه** بعرض **اشرف بندگان قیصر دربان معلی** رسانید رقم برقراری املاك زرخرید وخالصه‌جات وکل ملزومات ومتفرقات اودرا شرف البلاد مانده و دستاویز عوامل عمال سرکار پادشاهی در آنجا است و طلب رقم مجدد محتوی برشرح وبسط نمود ، بلزوم آن ملزومات وتایید آن مرسومات همت آسمان سیر و خصلت آفتاب اثر **شاهنشاه جهان پناه** را معطوف به‌آن نمودیم تادر حفاظت جمیع احقاق **عالیجناب امارت پناه آیالت دستگاه عظیم سپاه معالی صفات مناقب سمات معزی الیه** رقم مجدد به نحو سابق عنایت ومرحمت فرمائیم وبه ازدیاد تلطفات خسروانه بفحوای **فوضنا امورنا الیك واتخذ ناك وکیلا** قدر ومرتبهٔ عالیهٔ اورا دوباره بیاد بیاوریم وعطیات عالیات **پادشاهانه را دائماً شامل حال و کافل احوال مشارالیه دانسته و خبر بهجت‌انگیز** این اعطاف اضعاف را باکثر جهات واطراف بلادگیتی امتداد برسانیم ـ وجایداد زرخرید اورا که به بلوکات توابعات **دارالسلطنة کابل** دارد واز قدیم ازجمع مالیه وده‌یکه وپنج یکه وسیورسات وبیگار **معاف مرفوع القلم بوده** به صیغهٔ تیول همه **ساله او اعطا وعنایت فرمائیم** ومالیات مشخص موازی **یکصد ونودقلبه زمین‌تخمین**

خالصه جات اورا که برای کفاف مواجب لشکر وخوراکه غازیان نصرت توامان حال واستقبال دارد بقرار ماکان به‌نهج ارقام عوارف نظام **شهریار گردون وقار گیتی مدار غفران شعار خاقان خلد مکان علیین آشیان رحمةالله تعالی علیه** و موافق بارقام خورشید ارتسام شاهنشاه سلیمان جاه ماکه از لحاظات املاک زرخرید و **موروثی وخالصه‌**جات **عالیجاه بلنددستگاه‌مذکور** **بایکحجرطاحونه واقع‌قلعهٔ‌قلندرخان** دربلوک پمقان وچهار قطعه زمین کثیر الاشجار وباغی ومخروبه قریب حصار شاهی باحقابه از نهر باغ نوروزی وباغ دولت خانه آنچه به تیولات سرکار بندگان مومی‌الیه از قرار ضبط حساب و سر رشتهٔ دیوان اعلی بدینموجب مقرر گشته .

نقد ـ هزار وپانصد تومان رپیهٔ پخته وده هزار دینار ازبابت **مالیات دیوانی** زوج فرداراضی آبی .

جنس گندم ـ دوصد خروار وپنجاه وشش‌من از قسم ابی‌وللمی .

جو ـ پنجاه وسه‌خروار وبیست من .

جواری ـ چهل وشش خروار وپنجاه وپنج‌من وسی ودواستار .

تربك خالص ـ بیست خروار وچهل وپنج‌من وشصت وسه استار .

مشنگک ـ پانزده خروار وبیست وهشت استار .

شرشف ـ یازده خروار وسی‌وچهار من وچهار استار .

کاه ـ صد خروار وچهل وچهار من .

شبدر خشك ـ سی‌خروار وبیست من وسی استار .

رشقهٔ خشك ـ پنجاه خروار وشصت من وده استار .

برویت شرح رقم مبارك مطاع اشرف بحساب نقد وجنس مفصلهٔ فوق **دخل و** رجوع نکرده قدغن دانسته قلم‌وقدم درساحات استملاك وصفحات **مواجبات عالیجاه سلطنت پناه، معزی الیه** کوتاه دارند ومزاحم ومتعرض ناظرین ومباشرین وزارعین وعمال اربابی املاك زرخرید وخالصه جات سلطانی مذکور نباشند ـ **عالیجاهان** مستوفیان املاك خالصه رقم مبارك را دردفاتر خلود ثبت وبقرار **ماکان درعهدهٔ** لازمهٔ اجراء شناسند فی‌نزدهٔ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۸۷ .

کسانیکه درپشت فرمان فوق مهرکرده اند نامها وسنوات مهر **های شان ازین** قرار اند :

۱ـ غلام جیلانی ـ سرکار نظام بلوکات .

۲ـ فتح‌الله .

۳ـ رحمیداد .

۴ـ عبداللطیف الجامی .

۵ـ عبده‌گل محمد ـ ۱۱۷۵ .

۶ـ عبده بهادر ـ ۱۱۸۶ .

۷ـ لااله‌الاالله الملك الحق المبین ـ عبده یاقوت .

۸ـ یاهادی من لاری موسوی .

۹ـ حاجی کریمداد .

۱۰ـ محمد قاسم .

۱۱ـ عبدالرحیم ابن علی رضاء .

۱۲ـ **محمد هاشم ـ ۱۱۶۰**

۱۳ـ غلام شاه تیمور است مسرت ـ۱۱۸۶ـ سرکار وقائع .

۱۴ـ خلیل الله ابن‌علی رضاء ـ ۱۱۸۶ .

۱۵ــ لااله‌الاالله الملك الحق المبین ــ عبده امان الله .

نوت : شخصیت های بزرگی که ازقندهار تاکابل باتیمور شاه همراه آمده‌اند تعدادشان زیاد بوده امافهرست اسماء شان مرتباً بدست نیامده ولی آنانی که در پشت فرمانهای آنسال مهر کرده‌اند بطور قطع ثابت میگردد که هریك درآن سفر تاریخی همراه ودردفاتر شاهی رسمیت وعضویت داشتند .

اولین اردو کشی تیمورشاه

از کابل بجانب قطغن و بلخ

بفرماندهی برخوردار خان و پیر دوست خان

بسر کوبی قباد خان

قباد خان والی قطغن درعهد احمدشاه درانی ،که درولایت خویش سوابق طولانی داشت ، درسال ۱۱۸۶ ق چون از فوت اعلیحضرت احمد شاه در قندهار ومتعاقباً اعدام وزیر شاه ولیخان مربی‌خود وخلع سلیمانشاه ازسلطنت وصورت کشاکش و اضطراب امراء درانی، اطلاع یافت، درولایت قطغن ازحکم سلطنت تیمور شاهی سرباز زد . و باآنهم اکتفا نکرده قصد تاخت و تاز بجانب سائر صفحات شمال مملکت افغانستان نمود .

اعلیحضرت تیمور شاه دراولین ایام ورود بدارالسلطنهٔ کابل، بغرض‌سرزنش **قباد خان والی قطغن** ، پیردوست‌خان فوفلزائی «پدر میرعلم خان» وبرخوردارخان اچکزائی را به آنصوب فرستاد وآنها باسپاه معیتی‌شان درنزدیکی قطغن ، دراولین وهله ازحملهٔ قبادخان شکست خوردند وافراد سپاه متفرق وسرداران مذکور به لشکر اعلیحضرت تیمور شاه که‌از عقب آنان فرستاده شده‌بود پیوستند ، قباد خان اوزبك که حین مقابله ... افواج اعزامی تیمور شاهی را متشتت ومنهزم ساخته بود، نظربایں فتح نمایان مصمم عزیمت بجانب کابل وقصد مقابله بانیروی تیمور شاهی نمود، درخلال اوضاع گیرودار ، ازطالع تیمور شاه درانی، یکی از وابستگان ورقبای خانگی **قبادخان** که با او عداوت دیرینه داشت ، از فرصت استفاده کرده درشب قبادخان رابقتل رسانید . واز نشر **خبرقتل** اومجدداً تیمور شاه برخوردار خان را باجمعی از سپاه افغان **بسمت بلخ فرستاد** . برخوردار خان که دردفعهٔ دوم برخود مانع نداشت ، ولایت قطغن ، بلخ وبدخشان را تماماً ازچنگ جاه طلبان استرداد نمود وگله‌های اسپان بلخی واشتران دوکوهانهٔ بخارائی وسه هزار غلامان قلماقی بجهة خدمت اعلیحضرت تیمور شاه نگاهداشت .

اما درآن وقت چون زمستان شدت داشت بجای حرکت نکرده دربلخ قشلاق نمود وبعد ازنوروز نظر بواقعهٔ هائله سردار عبدالخالق خان سدوزائی که ازطرف قندهار بوقوع پیوست ، بحسب فرمان اعلیحضرت تیمور شاه حاضر کابل‌گردید، ودر حصهٔ شش گاو ولایت وردك باقشون معیتی خود درانجام محاربهٔ عبدالخالق خان بحضورشاهنشاه رسید، امااینکه اندك تعلل ورزیده‌ومنتظر پیروزی عبدالخالق خان بود، باهمانقدر جانفشانی خدمت اوچندان درجهٔ قبول نیافت . «۱»

---

(۱) ص ۱۱۸ مجمل‌التواریخ زندیه وکتاب تاریخ بدخشان اثر سنگی‌محمد و تاریخ افغان وبخارا تألیف میر عبدالکریم پیشخدمت .

قباد خــان

و

انجام کارآن درعهد تیمورشاه

درفصل پیشتر ضمن اردوکشی اعلیحضرت تیمور شاه درانی ازکابل بجانب بلخ ـ ازقبادخان نام بردیم واینکه ازمقتدران اعصر ومصدر حرکت‌های مکرر واقع شده است بمقتضای ضبط حواشی تاریخ بدین مضمون می پردازیم :

قبادخان معروف به قوت خان همعصر اعلیحضرت احمد شاه غازی (۱) ازخانان صفحات شمال افغانستان واز رقبای **امیر سلطانشاه** امیر [illegible] در قطغن بحیث حاکم محل بسر می‌برد . میرسلطانشاه بکمك جوا[illegible] **قلماق کاشغری** و رؤسای قطغن تالقان واشکمش را بدست آورده درحصهٔ [illegible] قندز فرودآمد. قباد خان رامغلوب ساخته برگشت . قباد خان اگرک[illegible] بامیرسلطانشاه مطیع بود ولی نظر به‌تغلب اوبدل خیلی مکدر ودرپی [illegible] درصورتی که **سردار شاه ولیخان وزیر اعظم** ازحضور اعلیحضرت [illegible] درانی بباعث ضمیمه ساختن ولایات ترکستان بدانسو عزیمت‌کرد قبادخان [illegible] بکدورت میرسلطانشاه خط وکتابت باسلطنت درانی‌داشت درینوقت **قبادخان** [illegible] **ولیخان** رابدانصوب محض کمك بخود تلقی‌کرد وازرنج وایذاء میرسلطانشاه [illegible] بدخشان تذکرداد. شاه ولیخان سیاستاً التماس قبادخان را پذیرفت [illegible] **عساکر درانی** متوجه بدخشان گردید . حین ورود به‌نواح بدخشان چون مرام حقیقی وزیر بحسب تأکید**شاهنشاه افغان** انتقال خرقهٔ مبارکه ازجوزگون **فیض آباد** بقندهار بود پس ازبرقرار داشتن

«۱» راجع به سوابق قبادخان واظهار مراوده واطاعت اوبدربار احمد شاه درانی میرزا سنگی محمد مؤلف تاریخ بدخشان درضمن بحث خرقهٔ معظمهٔ نبویه (ص) می‌نویسد :

وزیر شاه ولیخان ازپیشگاه خلافت باقطاع توران و عبور بسر حد بدخشان محض به‌نیل سعادت از بدست آوردن وبدل وجان بردن خرقهٔ متبرکهٔ معظمهٔ محترمهٔ علی صاحبها الصلوة والتسلیمات مامور گردیده در اسعد ساعات وامجد اوقات با **عساکر جرائر درانی** وسپاه رکابی بااعلام عیوق‌سای وخیام مراحل آرای **متوجه ترکستان** گشته بورود واقصای زوایای **هزاره‌جات** وتمامی‌امراء وحکام از **سرداربلخ** وقبادخان وغیر هما ازاعیان وارکان همه باستقبال شتافته وبورود **قندز** قبادخان حصول این دولت را موجب شان وشوکت خود دانسته که از سابق ازاین هم عرائض مشتمل براستیلا ودست درازی **قطغان** بخدمت پادشاه **بدارالسلطنهٔ کابل** بتوالی وتکرار مرسولداشته و **وزیر معظم**هم بالاصاله مامور بسمت **بدخشان** بودکه ازآن راز مستور غیراز وزیر وپادشاه احدی واقف نبود وقبادخان آمدن وزیرراکه از جملهٔ کمك وامداد خود دانسته حرفی امیر را درمیان آورده که‌انتقام خودرا درینمورد از **امیر سلطانشاه** خواهند گرفت و وزیر **شاه ولیخان** هم التماس اورا قبول فرموده بدریای عساکر نصرت مآثر متوجه بدخشان گردیدند ومدعای خودرا مخفی داشته که مبادا آن بهشتی لباس را ازجای بیجای سازند واز حصول تمنای شاهنشاهی محروم بمانند .

حکام افغانی بولایات مفبوضهٔ آنجا که اسباب مزاحمت برمردم واساسات اداری دولت افغان را بار می‌آورد نظر باقتضاء وقت دراین نوبت دخالت نفرمود وباخود میگفت :

شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا   برمقتضای همت خود کامران‌شدم

پس از مراجعت‌وزیر شاه ولیخان **قباد خان‌حاکم قندز بمیر سلطانشاه وتوره‌باز خان**رقبای خود غالب آمده هردوتن را با **میرزا مقصود** بقتل رسانید . ومیرزاصدیق را بایکی ازسرکردگان خود بفیض آباد فرستاد . ومیرزا محمددین ومیرزا ابوالفتح نامان را به‌قندز **کهنه دژ** که مقر حکمرانی خودش بود نگاهداشت و این واقعه در سال **۱۱۸٤ شمسی‌مطابق ۱۱۷۹ ق** مصادف به‌سال بیستم سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابا پایان یافت . **میرمحمد شاه پسر میرسلطانشاه** که‌بعد از مرگ پدرش (۱۱۸۱ ق) بحکومت محلی بدخشان ازطرف قوم خودشهرت یافته بود وقبادخان که میخواست ملك اورا توسط **قباد چیچکه** نام یکی ازافسران خود تصرف نماید توفیق نیافت وثانیاً درسال ۱۱۸۲ ق‌که اعلیحضرت احمدشاه غازی و وزراء او عازم ولایات مشهد ونیشاپور وطوس وطبس بودند فیض آبادرا تصرف نمود ، ونظر به‌استبداد قباد خان **دوازده هزار خانوار بدخشانیان اسیر وتاراج شدند** . وقبادخان تاسال ۱۱۸٦ ق بکمال قوت وقدرت در **ولایت‌قندز وفیض آباد** بسر برد.

در سال مذکور که اعلیحضرت تیمور شاه از قندهار بکابل نزول اجلال فرمود بطوریکه تحت عنوان اردوکشی تیمور شاه بجانب بلخ مطالعه گردید پیر دوست خان فوفلزائی وبرخوردارخان اچکزائی ازکابل به‌انصوب عزیمت نمودند و باسرع وقت درحوالی قندز فرود آمدند . مردم قطغن بادعای قباد چیچکه ازافسران قبادخان نپرداختند و **خدای نظربیگ میرزادهٔ ولایت قطغن** از قبادخان روبرتافت و اطراف واکناف ازیداقتدار قبادخان برآمد ودرقلعهٔ تاریخی قندز بماند . ومیر خدای نظر بیگ را سخت مقید ساخت تامبادا درحضور افسران افغان برود . **ومیرزا محمددین** را نیز بزنجیر بست وبه‌کسان خود دستور داد تاآن بیگناهان را دربرون شهر برده به‌قتل رسانند . در نزدیکی مقتل جمعی **از سپاه تیمور شاه افغان** رسیدند و ملازمان قبادخان فرار کردند وبه‌محبوسین رهایی بخشیدند واز آنجا به‌بدخشان رفتند . میرخدای نظر بیگ بامداد سردار افغان درشهر آمد وقبادخان‌که میخواست شباشب بگوشه‌ی فرارنماید تا ازاین مهلکه خودرا نجات دهد . حین خروج ازقلعهٔ قندز درحوالی قلعه دستگیر واورا به‌نزد میرخدای نظربیگ بردند ، خدای نظر بیگ اورا بدست میرمحمد شاه پسر میرسلطانشاه **متوفی ۱۱۸۱ ق** سپرد تا به سخت ترین عقوبات قصاص نماید . **میرمحمد شاه قبادخان «قوت‌خان» را ازدم تیغ گذرانید** . ومیرمحمد شاه عازم فیض آباد گردید وسلیمان خان راکه میرسلطانشاه آواره گردانیده واز راه چترال بدارالسلطنه کابل تازمان جلوس تیمور شاه بسر می برد **درکوه دامان وفات یافت** وپسر او بهادر شاه پس از مرگ پدر ازراه چترال عازم بدخشان گردید وآنجابالای فیض آباد **قرارگاه میران بدخشان** بحملات آغاز کرد واخیراً میرمحمد شاه بجانب چاه‌آب رفت وباز ازآنجا رفته بهادر شاه را بطرف جرم اخراج کرد . **شاه ونجی‌خان حاکم شغنان** ازموقع استفاده کرده بادعای تصرف بدخشان **آقسقال بهادر** قوم قارلیغ را باخود متفق گردانیده بادعای خود نائل آمد واخیراً **بهادر شاه ولد سلیمان خان** را درجرم بدخشان مدت هفت سال محاصره کرد . واینکه بعهد وسوگند اورا بدست آورده بقتل رسانید وآقسقال بهادر معروف گشت ورستاق وسائر مضافات را با **معدن لاجورد** تصرف نمود و

لاجورد در ملك خطای قیمت تمام یافت . تااندازه‌ای که **یك‌سیر سنگ بدخشان بهزار وپنجصد** رپیه بفروش میرسید ودراین باب چنان قدغن فرمود تاسنگ‌ریزه‌ای ازآن بهدر نمی‌رفت وبعلاوهٔ لاجورد خزینه ملمو ازنقود زروسیم **واجناس وامتعه واقشمه** از هرقبیل فراهم کرد وبرولایات کران ومنجان ازتوابع سراب هزارجهٔ یمگان تاخت وتاراج نمود وخزائن بیشمار بدست آورد وهم میخواست چاه‌آب را تصرف کند توفیق دست نداد واز همراهان اویك تن **آقسقال حیدر یفتلی بود** (۱) واین بود سرنوشت قبادخان معاصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه وتیمور شاه‌که وقتی بشرف خدمت رکاب سردار شاه ولیخان فوفلزائی پیوسته وضمن تقدیم عرائض ونماینده های خود بحضور احمدشاه غازی درخلال اقامت آن شاهنشاه درکابل اظهار اطاعت مینمود واین قضایا که‌با شرح وبسط کامل باستناد قول **مؤلف تاریخ بدخشان** بدست آمد باعین شاخ وبرگ در پیرایهٔ کتاب تاریخ دورهٔ تیمور شاه درانی درآورده شد .

تاریخ ورود جماعهٔ قلماق

بافغانستان
و
مختصر حالات زندگانی محلی ونیروی عسکری شان
بدوران میرسطانشاه

در فصل های متعلق به‌عملیات عسکری اوائل دورهٔ تیمور شاهی **بصفحات شمال مملکت** وانجام خدمات پیردوست خان فوفلزائی وبرخوردار **خان اچکزائی** دوسردار قوم درانی درولایت بلخ، از **جماعهٔ قلماق** وعزیمت‌شان بدیارکابل اشارت کردیم وبرای اینکه سلسلهٔ تاریخ راجع بمسائل قبائلی **واجتماعی این سرزمین در دورهٔ** سلطنت تیمورشاه ازهم گسسته ونامکمل نگذارد ، میکوشیم باستنادقول **سنگی محمد مؤلف تاریخ بدخشان** بدرج مفصل ومختصر حالات آنطایفه که از چهارمین سال سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی (۱۱۶۳ ق) **بکشور باستانی** افغانستان درنواحی بدخشان تمکن جسته و **درعهد تیمورشاه درانی بملك کابل منتقل گشته‌اند** بپردازیم :

دو برادر ازمردم سادات ملقب به **مخدوم اعظمی** معروف بخواجه **کلان وخواجه** خورد که چندین پشت اجدادشان درولایت کاشغر سکنا داشتند ، **مقتدای اهالی** قلماق درولایت مذکور شناخته شده بودند . چون نوبت دولت **توره قلماق منقرض** وزمام حکومت **بخاقان چین** رسید، دست طایفهٔ خطای بتصرف **دیار مذکور دراز** گردید وهر دوبرادر سادات **مخدوم اعظمی** باعتبار پیری وپیرزادگی **برتبهٔ خانی و** کلانی شهرت یافتند . تاوقتی که ازخاقان چین اطاعت کردند **بدربار او راه داشته** وبعیش وتنعم می‌پرداختند . ووقتی که‌حس جاه طلبی دردماغ آنان **بیشتر جاگرفت** شاهنشاه چین سپاه خطایی را بدفع‌شان فرستاد وتایکسال **کارزار نمودند . سال**

«۱» صفحات ۱۰۵ ـ ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۱ تاریخ بدخشان اثر میرزا سنگی‌محمد وکلیت مطالب باتبدیل عبارت درمتن نگارش تاریخ تیمور شاه گنجانده شد .

دوم نیز باهرگونه تلفات طرفین درگذشت و درسال سوم نظر بکثرت لشکر چین امیران جماعهٔ قلماق چاره‌را برخود عسر دانسته **بادوازده هزار خانوار ملازمان خود** شهریار کند را تاراج‌کرده نه هزار خانه‌وار آنهابطرف خوقند رفتند **وسه هزار نفر ازراه پامیر وشغنان درسال ۱۱۶۳ ق مصادف بسال چهارم سلطنت وجهانبانی‌احمد شاه درانی وارد بدخشان شدند** . وحین ورود به «شیوه» خبرشان به‌سمع میر سلطانشاه رسید . میرسلطان شاه ازلحاظیکه با خواجگان مذکور رابطهٔ نسبی‌داشت ابراز اشفاق نموده نخست آقسقالان بدخشان را در حدود **ارغنج خواه** باستقبال فرستاد . چون افراد تابعان خواجگان مفرور درعرض راه بمال وملك اهالی زیان رسانیده بودند از استعماع این خبر **میرسلطانشاه** بدل مکدرولی باآنهم **میرزابرهان الدین** مخاطب به‌میرزا کلان را به **پیشواز** به پذیرائی آنطایفه فرستاد وخود میر سلطانشاه نیز در حصهٔ جوزگون **فیض آباد** تا بالای قلعهٔ زغیرچی ازآن گروه رسم استقبال بعمل آورد . خواجگان «یعنی دوتن سرجماعگان» **قوم قلماق** پس ازعزیمت میرسلطانشاه در حصهٔ زغیرچی خیمه برپا کردند ودرپی آن شدند تا میرسلطانشاه را ازبین برداشته شهر فیض آبادرا متصرف وزمام حکومت بدخشان را تغلباً بدست آرند .

خواجگان بفرماندهی سه هزار سوار وباترصد کامل بر‌ولایت بدخشان زغیرچی بامال واسباب فراوان در حوالی **آستانهٔ حضرت ابوالمعروف** در خیمه‌گاه خودشان بسر می‌بردند . **میرسلطانشاه** حکمران محلی بدخشان ذریعهٔ **میرزا برهان الدین** ازایشان دعوت کرد . خواجگان ازآمدن ابا ورزیدند وبرکدورت میر سلطانشاه افزودند . وبالاخره خواجهٔ کلان رانزد میر سلطانشاه فرستادند و او ازباعث‌غرور برادرش خواجه خورد مقید گردید . لشکریان شان که‌معیت خواجهٔ خورد را داشتند گله ورمهٔ مردم ترك را از روی دشت «لای آبه» بتاراج بردند. میرسلطانشاه ازین دست درازی درحال غضب آمده فردا لشکر فرستاد **وقواء طرفین دردشت‌ارکو مقاتلهٔ عظیم برپا کردند** . [illegible] بدین مناسبت گفته :

بدخشی هز بر [illegible] ربوده ز شیران درنده گوی
درخشنده فتح [illegible] بنام امیر بدخشان زمین
دز ظرف دوساعت [illegible] عساکر خواجگان دربرابر بدخشیان تاب
نیاورده رو بهزیمت [illegible] خواجگان از زروگوهر واموال و اجناس
نفیس تماماً بیداختیار میر[illegible] بدخشان قرار گرفت واین تعریف همان
فتح وپیروزی است :

زطاس زمولون شتر بار ها جواهــر به من زر به خروار ها
متاع گرانمایه‌ازجنس جنس که‌نادیده چشم‌کس‌از جن‌وانس
زهر چیز کش نام بردن توان روانشد از آن کاروان کاروان
کشیدند آنرا سواران به جهد بدرگاه سلطانشه شاه عهد

میر سلطانشاه بعلاوهٔ بدست آوردن توانائی خواجگان مذکور **سه هزار خانوار مردم قلماق وکاشغری راکه** افراد عساکر خواجگان را تشکیل میدادند همه را دستگیر کرده به‌شهر فیض آباد امرسکونت بخشید واز نیروی قلماقیان کار میر سلطانشاه دوبالا گرفت **وسه هزار سوار** مسلح ورزم آزموده در رکاب میر بدخشان انسلاك یافتند .

از عدهٔ ناموران سپاه قلماق که‌با لباس زرین ومرصع آراسته وسمت افسریت

داشتند تعداد شان به‌سه صد نفر بالغ میگردید واز مشاهیر آنطایفه اسلام بیک، توکل بیگ ، فرغومیرزا ، اینکش بیک ، دلبه‌جیان ، بالتوجین ، جرغلان ، بزونك ازقوم قلماق وعبدالخالق بیگ ، عثمان بیگ . نیاز بیگ ، عبدالرحیم بیگ ، محمد امین بیگ ، شکور بیگ ، عبدالرزاق بیگ ، یعقوب بیگ و عنایت بیگ بودند .
واز محرم بچه‌هایی که درمجلس میر بدخشان راه یافته بودند عبدالکریم، عبدالرحمن، یعقوب خان ، تنگری بردی ، بول اسلام ، خواجه جمبار ، لاچین بورانچی بودند .
خدایار قوش بیگی رتبهٔ میرشکار داشت . واسلام بیگ دادخواه رتبهٔ سپاه سالار میر بدخشان یافت .

تسخیر قطغن

میر سلطانشاه حکمران محلی بدخشان از بدست آوردن عساکر جرائر قلماق کاشغری و ثروت بیشمار خواجگان مخدوم اعظمی ، دوتن سرجماعهٔ آن گروه ، نیرومندی برخود احساس کرد وبعزم تسخیر ولایت قطغن از فیض آباد کمربست و در مدت شش ماه تالقان واشکمش را بدست آورده درحصهٔ آب بنگی قریب قندز فرود آمد . قبادخان حاکم قندز مقاومت کرد . میرسلطانشاه به نیروی مردم قلماق وازبك وتاجك بالای میران درواز یورش برد وبعد از کشاکش زیاد آن ولایت را نیز مسخر نمود :

قفا داده دروازیان در گریز ثباتی ندیده درآن رستخیز
یلی نامور یعنی مضراب شاه چو دیدی هجوم بدخشی سپاه

یادگار شاه‌نام ازطرف میر بدخشان به‌قلعهٔ یاوان حاکم مقرر گردید وامیر بدخشان بطرف فیض آباد مراجعت کرد .
در سال ۱۱۶۵ ق مصادف بسال پنجم سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابا ، میر سلطانشاه بهمان نیرو بعزم تسخیر ملك چترال وسرزنش مردم اسماعیلیه که در حدود بدخشان سکنا دارند برآمدوپس از تصرف‌قلعهٔ چترال درسال۱۱۶۶ق بر ولایت کولاب وجماعه های سرکش آن حدود غالب آمد وبعد از تسخیر تالقان و قطغن قلعهٔ نصرت آباد را بناکرد وشش هزار خانه وار را به‌آنجا حق تمکن داد.
درسال ۱۱۷۹ ق که میرسلطانشاه ازدست قبادخان معروف به‌قوت خان حاکم قطغن بقتل رسید سپاه دلیر قلماق کاشغری درتحت رایت قبادخان درمرور هفت سال قرار گرفت .

یورش برخوردار خان و پیردوست خان درانی

در سال ۱۱۸۶ ق که اعلیحضرت تیمور شاه درانی برواورنگ شاهنشاهی پانهاد پس از انتظام مقدماتی قندهار از آنجا بکابل رو آورد . قباد خان والی‌قطغن که هفت سال قبل برمیر سلطانشاه وسائر رقبا غالب آمده بود ازحدود قندز بنای سرکشی نهاد . اعلیحضرت تیمور شاه ازکابل پیر دوست خان وبرخوردار خان دوتن سردار درانی‌را بغرض سرزنش قبادخان وانتظام تمام ولایات بلخ وبدخشان فرستاد . قبادخان‌در برابر دستهٔ عساکراولی درانی غالب وثانیاً دربرابر وفور سپاه درانی تاب نیاورده ودراثناء قلعه‌بندی ازدست رقیب خانگی خود بقتل رسید.
پیر دوست خان وبرخوردار خان تمام ولایات بلخ وبدخشان را تسخیر و جمیع سرکشان را تابع وتسلیم کردند .

ورود قلماقیان بکابل

۱۱۸۶ ق

ازجملهٔ امتعه زیاد والوس شامل خدمت که درتحت امر وفرمان سرداران‌درانی قرار گرفت، **سه هزار خانوار مردم قلماق کاشغری** که ازسال ۱۱۶۳ ق تاسال ۱۱۸۶ ق برولایات بدخشان وقندز درتحت رایت میرسلطانشاه وقباد خان قرار داشتند وشهرت عسکری ونیرمندی به‌خودافزوده بودند بدین منظورکه اعلیحضرت تیمور شاه دربدست آوردن قبائل جنگجو ورزم آزموده علاقمندی تام داشت بحسب استرضاء خاطر شاهنشاهی درجملهٔ سائر تحف‌وهدایای شاهوار **از قبیل زرنقد و دروگوهر وقالین وگله‌های اسپ واشتر بخارائی واقشمه وگلیم وغیره سه هزار خانوار قلماق را ازقطغن وبدخشان باخود گرفته درهمان سال بکابل آورده در سلك عساکر منسلك کردند ودرعهد تیمور شاه درانی ازاولین موفقیت های‌فاتحانه ودلیرانهٔ اویکی همین انتقال مردم قلماق واسترداد ولایات بلخ وبدخشان ودریافت همان اجناس بیشمار است وازمیان سران قلماق کاشغری توکل خان ویلنگ‌توش خان درعهد تیمورشاه وزمانشاه تقریباًنامور تر معرفی شده‌اند** وبقول امام الدین حسینی ومنشی عبدالکریم وسراج التواریخ درکابل درعهد تیمور شاه درانی رو باسلام آوردند وهر دو تن مقام ومنزلت بیشتر از همراهان شان حاصل کردند و در حدود کابل جاگزین شدند . (۱)

وفات سردار شجاع خان

فرمانفرمای ملتان

در خلال سال ۱۱۸۷ ق دومین سال امپراتوری تیمور شاه درانی ، نواب و سردار ، شجاع [illegible] سردار زاهد خان **متوفی ۱۱۶۲ ق** ، درملتان داعی اجل را لبیك گفت وسردار [illegible] خان پسر او خبرمرگ پدر خود را که باعث حدوث وقایع ناگوار وبدنظمی ولایت ملتان وهم ضایعهٔ بزرگ قومی درانیان ملتانی وانمود کرده وضمن نامهٔ حاوی اکثر معاملات بدارالسلطنه کابل فرستاده بود ، اعلیحضرت تیمور شاه درانی که اورا بزمان پادشاهی خود وهم بسالیان ۱۱۷۳ ــ ۱۱۷۴ ق در دیار لاهور وملتان بچشم سردیده وهم قرابت بنی‌اعمامی با اوداشت خیلی متاثر گردید و مجلس فاتحه خوانی منعقد ساخت .

شجاع خان درسال ۱۱۷۳ ق پس از انجام جنگ پانی پت عهدهٔ نظامت ملتان ولقب رکن الدوله ازحضور اعلیحضرت احمد شاه کبیر حاصل کرد وقلعهٔ متین‌ملتان که بنام **شجاع آباد** مشهور است از بناهای بزرگ وتاریخی اوست چنانچه درفصل ملتان در این کتاب با تفصیل نگاشته شده است .

---

(۱) برای تحقیق مطلب رجوع شود بتاریخ بدخشان اثر میرزا سنگی محمد **ومجمل التواریخ اثر میرزا ابوالحسن وزیر کرمانشاهان وتاریخ افغان وبخارا اثر میر عبدالکریم وتاریخ احمد اثر عبدالکریم علوی .**

پیشنهاد شیخ عبداللطیف مستوفی

چگونه منتج بفرار عبدالخالق خان سدوزائی وباعث اعلان‌پادشاهی او در قندهار و سبب قتل و حبس بیگناهان در غزنه وکابل گردید

یکنفر هراتی که بنام کشمیری نیز منسوب است ، مذکور در وقت حکومت تیمور شاه درهرات ، از جملهٔ **دفتریان رکابی** بود ، ودر وقت عزیمت تیمور شاه از هرات به‌قندهار واز قندهار تاکابل ماموریت داشت ، وبجرئت دفترداری و خدمتگاری قبل از ایام شاهنشاهی تیمور شاه خود را از مقربان واخلاصمندان درجه اول دانسته از **عدم رسائی** در امور خطیر سلطنت دست بکارهایی زد که دلیل برهمی زیاد گردید و در اواخر حیثیت واعتماد خودرا بکلی از دست داد . وحقیقت ازینقرار است :

در ماهای اول ورود اعلیحضرت تیمور شاه از قندهار و غزنه بدارالسلطنهٔ کابل ، ودرین اوقات که شاهنشاه افغان **بعزم سفرهند و پنجاب وکشمیر ، بتدارکات عسکری واستحکامات حدودی** آغاز کرده وبعد انطفاء نائره شورشیان قطغن وانتظام ولایت بلخ ، میخواست نقشه های حربی خود را **به‌نیت غزا** ترتیب دهد ، از باعث معاشات نقدهٔعساکر و تعمیرات ومصارف سفر الکای جلال آباد و پشاور خزانهٔ اخراجات **معاش ومصرف** را طرف موجودی وتفتیش قرار داد .

درین فرصت که ایام استحصال مالیات فرا رسیده واز هر مدرك دیگر اهم وضرور بنظر می‌آمد وباصطلاح دیوانی آنوقت **ایام محالات مستاجری** بسر شده‌بود، حاجی شیخ عبداللطیف که خود را از **اولاد حضرت شیخ احمد جام ژنده پیل** می شمرد ودر جملهٔ اعضاء دیوان اعلی حیثیت مستوفی دفتر بقایا را داشت . پیشنهاد کردکه یك قسمت پول مالیات بر ذمت مستاجران که مالیات ولایات دور دست را باجاره گرفته‌اند مانده است . مذکور ازحضور اعلیحضرت تیمور شاه درانی درین باب فرمانی حاصل کرد ودر فرمان بعنوان مستوفی مذکور تاکید رفت که ازعمال و مستاجران پول سرکار را در نزد هرکه باشد بفوریت تحویل خزانه نماید .

سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله که‌مرد موسپید وخیر اندیش بود، از اعطاء این امر وارتقاء این اندازهٔ صلاحیت **بیکنفر دفتری** سخت بر آشفت وگفت آغاز این حرکت واشتداد این‌اوامر ، **باعث برهمی دستگاه سلطنت و نظام مملکت میگردد** . ودرین فرصت که سلطنت تیمور شاهی نو بنایافته وتازه ازقندهار بکابل آمده وعزم سفر بجانب پشاور دارد ، باید از منتهای ملایمت و مراعات بمردم کار گرفت . تیمور شاه رویهٔ **مسالمت** کارانه را نه‌پذیرفت ، وبه شدت امر خود ادامه داد . شیخ عبداللطیف که از حصول آن‌امر وبرتری رتبه وصلاحیت بحصول مدعای خود فائق آمده بود، به سیاست اداری واجتماعی **رجال دورهٔ احمد شاهی** اعتنا نکرد و در اجراء حکم شاهنشاه **افراط بکار بود** ، واز جملهٔ رجال معزز ومحترم سردار عبدالخالق خان سدوزائی حاکم و **مستاجر ولایت شکار پور** را که در سال شش لك رپیه مالیات آن ولایت را در اجاره داشت وتا اواخر سال ۱۱۸۶ ق نظر بمعاذیر عدم استقرار سلطنت جدید ومراجعت از قندهار بکابل دیناری بخزانهٔ عامره نسپرده وبه قناعت دیوان اعلی نپرداخته بود ، مورد باز پرس قرار داد .

سردار عبد الخالق خان **حاکم ومستاجر ملك شکار پور** ، از اثر تقاضاء شدید

عبداللطیف مستوفی ، برادر خود را بجهت بازیافت نمودن پول بقندهار وشکارپور فرستاد . وبجواب فرستادگان شیخ مذکور فرمود : **تاحال مبلغ معینه بدست نیامده** وعندالوصول سپرد خزانه خواهد شد . شیخ عبداللطیف بازهم قانع نشده بدون آنکه مهلت دهد ویا از حضور تیمور شاه دوباره هدایت حاصل کند ، **برتعداد محصلان واندازهٔ تشدد افزود** . سردار عبدالخالق خان سدوزائی که از فامیل جلیل سلطنتی وعمری بعزت گذرانده بود ، احساس کردکه اقامت او بدارالسلطنه کابل بحقارت خودش تمام میکند ، ناچار در وقت شب بایکنفر پیشخدمت رهگرای قندهار گردید . مستوفی مذکور بحضور تیمور شاه عرض کردکه سردار عبدالخالق خان بفرستادگان شاهنشاهی تسلیم نکرد ، وشبانگاه **ازکابل بقندهار فرار نمود** . برای بدست آوردن سردار ، سواران فرستاده شدند، وباهر قدر تعاقب تاحدود قلات غلزائی نتوانستند اورا بدست آرند . سواران بطرف کابل مراجعت کردند و بعرض رسانیدند که سردار مذکور درمیان قبیلهٔ غلزائی واز آنجا بامردم درانی پیوست ، وقرار اطلاع وقایع نگاران ، پس از ملاقات باسرداران درانی مقیم قندهار ، ازدربار تیمور شاهی شکایتهای بسیار بمردم رسانیده وگفته است: **سرداران از دست‌تیمور شاه درکابل یکایك بزجر وشکنجه گرفتار آمده محکوم به‌حبس وزندان شده‌اند** .

قبائل قندهار که از اصل جریان وقایع بی‌خبر بودند، در اثر پروپاگند خاصمانهٔ سردار عبدالخالق خان ، ازتیمور شاه گرد او جمع شدند وبالاخر **عبدالخالق خان را بپادشاهی درانی** برداشتند وبیست و پنج هزار (۱) لشکر به‌شهر قندهار رخ نموده قلعهٔ احمد شاهی را محصور وشاهزاده همایون فرمانروای قندهار را دستگیر ومال واسباب اورا هرچه از نقد وجنس بود، همه‌را تصرف واز خوانین ومتمولین **مبلغ شش لك روپیه** گرفته وبمردم افغان تقسیم نمود وبه هرات **وسند وبلوچستان** از سلطنت خود خبر رسانید ، وبرادر خودرا درقندهار نائب معین کرده وخود با قشون قبائلی عزم حرکت بطرف دارالسلطنهٔ کابل دارد .

اقدامات تیمور شاه

بغرض انتزاع سردار عبدالخالق خان بجانب غزنه وقندهار

چون مفصل اخبار از زبان سواران ومتعاقباً ازجانب **وقائع نگاران** به سمع اعلیحضرت تیمور شاه رسید ، شاهنشاه از **بالا حصار کابل** بعنوان حکام وخوانین ولایات کابل وپشاور بجهت فرستادن عساکر فرمانها فرستاد . خوانین ولایات جلال آباد و پشاور که موقع را حساس پنداشتند ، از فرستادن **عساکر قبائلی** و فرستادن مواد طرف ضرورت قواء عسکری تسامح ورزیدند . درخلال این ایام تیمور شاه از دسته های قشون مقیم دارالسلطنهٔ کابل ، عجالتاً جعفرخان وصادق

(۱) صاحبان تاریخ حسین شاهی و تاریخ احمد در فصل ۳۵ کتب مؤلفهٔ خویش تعداد لشکر را شصت هزار می‌نویسند ، وقول صاحب مجمل التواریخ که خودش درهمانعصر زندگی داشت وباور میشود ، ازروی دفتر وقائع واسناد وفتح‌نامه‌های رسمی آنوقت بوسیله ای نقل برداشته است ، نگارش او آنچه اغلب درمتن پرداخته شده بعقیدهٔ من طرف اعتبار است .

عزیز الدین

خان ولد ولی محمدخان جوانشیر ، چنداول سرکار را با **هزار سوار** بجهت محافظت قلعهٔ **بالا حصار غزنه** (۱) که مشرف برمعبر عام بین قندهار وکابل است ، بنام عسکر ساخلو **قطعهٔ محافظ** قرارگاه عسکری بدفع اوگماشت .

و سیاست عسکری تیمور شاه اینکه اگر **مردم چنداول** ، حقیقتا بدولت تیمور شاه وفادار اند ، در حراست قلعه وبندرگاه غزنه حتما پایداری می کنند ، واگر عدم ثبات از خود نشان دادند ، باردیگر مورد اعتماد نخواهند قرار یافت . ودرهمین ایام فرمان دیگر بعنوان **برخوردار خان اچکزائی** از بالا حصار کابل بجانب **ام البلاد بلخ** کسیل فرمود . تا بفوریت تمام با عسکر رکابی خود بجانب کابل عودت نماید .

در خلال این اوقات سرداران درانی که از قندهار بهمرکابی اعلیحضرت تیمور شاه بکابل آمده وبه‌تهیهٔ سامان لشکر پوره نپرداخته واز وضع چندتن مردمان سواء افغان که میخواستند بوسائط گوناگون **قدرت سیاسی سلطنت تیمور شاه را ضعیف ورشتهٔ امور مهمه را از هم پاشیده بگردانند** . سخت مشوش ومتوحش گردیده از صدور وقائع ناگوار قندهار ونفاق قوم وتسامح خوانین جلال آباد وپشاور در هر لحظه انتظار انقراض سلطنت را می‌بردند. وهم‌ازطرز العمل **جاه طلبان وفتنه‌انگیزان** بدقت ترصد و نگرانی مینمودند .

مادر تیمور شاه که اوضاع را ناآرام ووضع تیمور شاه را برهم دید ، سردار عبدالله خان وکیل الدوله را که **مرد بزرگ و خیر اندیش وپشتیبان اول سلطنت تیمور شاه بود** ، دربالا حصار طلبید ودست تیمور شاه راگرفته بدست او داد و چادر خود را پیش اوافگند وگفت : پسر شاه درانی‌را درعالم دنیا بتوسپردم (۲) سردار علم‌خان پسر اول وسر برآوردهٔ وکیل الدوله که برادران ، بنی‌اعمام واقوام او در قندهار ازمحال خاکریز ، نیش ، غورك ، آروغ وذاکر وپنجوائی ودهله وارغستان بدور اوگرد آمده و **باعبدالخالق خان‌پیوسته بودند،** واز افراد قبیلهٔ دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله‌بدارالسلطنهٔ کابل‌بصورت‌قلیل‌بنام **فوج‌خاصه وهمیشه‌کشیك** وجود داشتند ، وهم ناعاقبت اندیشی تیمور شاه واختیار دادن او بمردمان جاه طلب وخودسر ، اسباب دلسردی سرداران را در طول یکسال فراهم آورده بود ، استمداد والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت تیمور شاه سودمند و موثر نیفتاد واز وضع سرد وکیل الدوله که مذکور حفاظت اولاد و افراد قوم وجمعیت خود را درقندهار ازباعث فشار مدعی بزرگ سلطنت وهجوم انقلابیان درهر دو نقطهٔ مرکزی **قندهار وکابل** مدنظر داشت ، در بحر اندیشه وتفکر فرو رفته ونخواست زودتر درانصرام این پیش آمد زشت جداً باقدرت قلیل عسکری خود درکابل اقدام نماید . وتیمور شاه را سخت مقصر از حرکت‌نامطلوب ونابهنگام او دانست .

---

(۱) راجع به حیثیت این خاندان واثبات اصطلاح چنداول وتاریخ بنای آن‌محله در این کتاب تحت همین عنوان معلومات مبسوط باستناد فرمان داده شده است . ولی محمدخان جوانشیر از خدمتگاران احمدشاه وتیمور شاه واز سران جماعات پارسی آنروز بود ، وفرمانی که تیمور شاه بروزهای اول سلطنت خود از قندهار برای گل محمد خان جوانشیر بکابل فرستاده است هویت رسمی وملی آنها را ثابت میکند .

(۲) این سطر عیناً از صفحهٔ ۱۱۹ مجمل التواریخ زندیه طبع تهران اقتباس گردید .

تیمور شاه که سلطنت خود را از هر طرف محاصره ودر ورطهٔ **زوال مشاهده** کرده وهم ازفکر مسامحت کارانهٔ سردار عبدالله خان دیوان بیگی **وکیل الدوله** که نا عاقبت اندیشی های او را در مسائل مهم اجتماعی و سیاسی وانمود ساخت . نتوانست بیشتر اصرار باستمداد نماید، وشخصاً بوقت عصر **باشش هزار مردپیکار** ازقبائل مختلف وتوپخانه علیه عبدالخالق خان ازکابل براه وردك وغزنه حرکت‌کرد.

شکست سردار عبدالخالق‌خان

سردار عبدالخالق خان به‌همراهی **(۲۵)** هزار نفر قبائل قندهار ، بدون موانع قلعهٔ غزنین را تصرف وجعفرخان وصادق خان فرستادگان تیمور شاه را برخود تسلیم کرد . واز بخت برگشتگی فردای آنروز در غزنه **بمرض اسهال گرفتارگردید** وبا لشکریان گفت شما به‌سوقیات ادامه بدهید ومن استراحت می‌کنم . لشکریان گفتند : سر افسر کل هرگاه بعذر مریضی استراحت جوید لشکریان هرگز ظفر نمی‌یابند ومنهزم ومتفرق میگردند ، وباید به‌سواری پیل تعاقب قشون نمایید .

حینی که فرمانده خود را برپشت پیل نشاندند ، سوگند یادکردند که تا دروازهٔ کابل در هیچ یك از منازل دم نگیرند ، وبهمان شتاب راه کابل در پیش گرفتند .

برخوردار خان اچکزائی **والی وقوماندان عسکری بلخ** ، بکابل رسید و درشش فرسخی اردوگاه تیمور شاه باقشون رکابی خود فرود آمد. امانظر بملاحظهٔ نازکی وقت که مبادا نیروی قندهار تغلب جوید ، از اشتراك نمودن بامور حرب به‌نفع تیمور شاه تعلل ورزید . قشون قندهار ازینکه قواء تسلیحاتی از قبیل توپ وتفنگ وزنبورك در دسترس نداشتند از فتح مایوس بودند ، اما بنا به‌عهدی که باعبدالخالق خان بسته بودند ، باو پایداری کرده از دربند مشهور به‌شش گاو ، روبسوی‌قشون تیمور شاه آوردند ، تیمور شاه با سرداران سپاه دهنهٔ دربند را تحت ترصدگرفت. توپخانه را بطرف راست وزنبورك خانه رابطرف چپ قرار داد ، **وفوج خاصه** را در وسط نگاهداشت . در اثناء تلاقی فریقین **فوج خاصهٔ درانی را با چهار صد نفر** غلامان پارسی برای مقابله مامور نمود ، ودر دهنهٔ دربند مستعد پیکار شدند . دسته های عساکر عبدالخالق خان بالمقابل به‌سه حصه منقسم شده باهم آویختند. فرقهٔ توپچی وزنبورك چی حسب الامر شاهنشاه از طرف راست و چپ بگلوله‌باری آغاز کرده دسته های قشون قندهاری بمقابل عساکر مسلح و توپهای آتشبار تیمور شاهی و تفنگ وزنبورك تاب مقاومت در نیاورده از فراز کوه میل به نشیب کردند . **اعلیحضرت تیمور شاه حاجی شیخ عبداللطیف‌را که‌بانی‌آن فساد وخونریزی شده و آتش انقلاب را بین سران بزرگ قبیلهٔ افغان افروخته بود ، متکفل انجام حرب ساخت ، تا اگر بانجام نرساند خود او را بیاسا برساند .**

قشون قندهار عده‌ای که جبراً وادار ساخته شده بودند واز حقائق اطلاع یافتند فرار کردند ، وعده‌ای که با عبدالخالق خان عهد موکد به‌سوگند نموده‌بودند درمیدان حرب مردانه قیام کردند وشیخ عبداللطیف ازبیم جان رضا بقضا داده با **دوهزار سوار** بکمك دستهٔ فوج خاصه وغلامان پارسی رسید . قشون قندهار باعدم وسائل کافی ناریه درپیش آمدند وچون فوج خاصهٔ درانی را می شناختند تغافل کرده و نزدیك بود که دستهٔ غلامان پارسی را ازپیش بردارند . چون عساکر تازه دم وکاملا مسلح از عقب رسید ، بالاخره بسیار نفر قندهار ازعدم سلاح واز ضرب گلوله‌باری

توپها و هجوم عساکر شاهنشاهی **تعداد زیادی از آنها مقتول (۱) و هشت صد نفر دستگیر وباقی روبفرار نهادند وسردار عبدالخالق خان شخصاً دستگیر شد .**

برخوردارخان اچکزائی که‌قبل ازروزحرب درچند میلی اردوگاه‌باسپاه رکابی بلخ رسیده وتوقف داشت ، چون آوازهٔ فتح وپیروزی رابنام تیمور شاه شنید ، از **منزل سنگ سپید** حرکت کرده دراثناء مراجعت تیمور شاه ازمیدان حرب بشرف ملازمت پیوست ، وبا آنکه **پیشکش های فراوان از هر قبیل ازولایت بلخ آورده ودر پیش گذرانید** ، باوصف نظر به‌تسامح او درامور حرب که انتظار داشت زمام‌سلطنت بکدام دست قرار میگیرد ، آنقدر مورد عنایت تیمور شاه واقع نگشت . بعد ازیکسره نمودن وقائع مذکور تیمور شاه براه وردك ومیدان وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید ، وسردار عبد الخالق خان وهمراهان او را تحت الحفظ باخود آورد .

محـــاکمهٔ سرد اران

تیمور شاه پس از بدست آوردن سردار عبدالخالق‌خان‌را، درحصهٔ اخیر ولایت وردك دفعتاً **محکوم بقتل نمود** ، اما تا موقع عودت به‌بالا حصار کابل ، از باعث‌آنکه انقلاب رخ ندهد سیاستاً معطل نمود، وحین وصول به **بالا حصار کابل** بحکم تیمور شاه مجلس محاکمه دائر شد ، واینکه در اثناء حرب **محراب‌خان وپاینده خان (۲) و دلدار خان (۳)** به‌قشون تیمور شاه تسلیم کرده وحقائق رابعرض رسانیده بودند . پس از انطفاء آتش حرب خانان وبیگان وبیگزادگان دیگر که بدست آمدند بدون هراس اقرار کردند : سردار عبدالخالق خان درانی که خود را عموی احمدشاه غازی می‌شمرد ، وباغوای درانیان قندهار ، وتقویت آنها داعیهٔ سلطنت نمود ، ومصدر شورش عظیم گشت . در قندهار **بیگزادگان وسردار زادگان درانی** را که پدران و بنی اعمام شان در جملهٔ ارکان معظم وجمعیت محترم باخیل وحشم بدارالسلطنهٔ‌کابل شرف همراهی و همرکابی شاهنشاه را داشتند ، آنها رابدام فریب آورده خصوصاً به‌سردار علم خان فوفلزائی وانمود کرد که‌تیمور شاه تمامی اموال وخالصهٔ وکیل الدوله را درکابل بحیطهٔ ضبط آورده وخودش را دربالا حصار محکوم به‌حبس زندان ساخته است ، بدینمنوال اقارب وعلاقمندان شخصیت هائی را که در طول سال ۱۱۸۷ ق در کابل بسر می‌بردند از روی پروپاگند بزیر بیرق خود جمع آورد و در عالم هیجان وبیقراری با افراد واتباع رسمی وقبائلی شان علیه سلطنت تیمورشاهی کمر باستخلاص وانتقام بزرگان و وابستگان شان بستند . در ختم محاکمه که حقائق

(۱) درآخرین حصهٔ ولایت وردك ، نزدیك بحدود غزنه دردوکنار جادهٔ عمومی قبرستان موجود است وتعداد کشتگان محاربهٔ آنوقت اند ، وپس از انطفاء نائرهٔ شورش عبدالخالق خان بامر تیمور شاه در دوطرف راه بخاك سپرده شده‌اند . و همین نقار خاطر بودکه تیمور شاه دراول شیخ عبداللطیف را وکیل الرعایا مقرر کرد و یکبار در جنگ ملتان اورا لت وکوب نمود ودر اخیر به‌ضبط ومصادرهٔ جایداد محکوم ساخت .

(۲) (۳) پاینده خان بارکزائی و دلدار خان اسحق زائی هر دو تن خسر بره‌های تیمور شاه و خواهران شان اینوقت درکابل‌بود، وروبر تافتن‌شان ازلشکر عبدالخالق خان به لشکر تیمور شاه ازهمین باعث بود ، ودانستند که اگر سلطنت تیمور شاه ازبین برود ، سردار عبدالخالق خان هرگز بااوشان رویهٔ خوبی نخواهد نمود .

بمیان آمد، تیمور شاه کسانی راکه بصورت واقعی شریك آن واقعهٔ هائله بودند، با عبدالخالق خان محکوم بقتل نمود . سردار عبدالخالق خان به‌تیمور شاه گفت : من مدتها با **اعلیحضرت احمد شاه غازی رحمةالله تعالی علیه** در یك مسندنشسته ودر یك ظرف طعام خورده‌ام وآنجناب مرا کاکا خطاب میفرمود وتوبه چشم خود دیده‌ای . **ویکبار چند ماه قبل والان باردیگر حقارت میکنی. تیمور شاه باستماع کلمات تند** عبدالخالق خان برخود اندیشید و معترف شد که خود شاهد این گذارش و حقائقم وبحرمت مجالست و موانست پدر بزرگوارم ازقتل معاف میدانم و اما برای اینکه **دوباره مصدرشورش وخونریزی بیگناهان نگردی به‌مکفوف البصر نمودن اکتفا می ورزم ودرین مورد حق جسارت بتو واجازهٔ شفاعت بر دیگران نمی گذارم .**

د ربرابر امر ثانی **اگرکه جداً امر امتناع از زبان شاهنشاه بگوش اهل دربار رسید . اما معتکفان آستان که خیرخواه حقیقی خاندان سدوزائی بودند دلائلی** اقامه کردند مگر حکم ثانی بنابراقتضاء سیاست سلطنت وبر قرار داشتن عدالت **اجتماعی که سردار مذکور مصدر حرکت خانمان سوز بین قندهار وکابل شده بود ، رد نشد . وسردار مذکور دربالا حصار کابل ، درسال ۱۱۸۷ ق نوربینائی را از دست داد .**

واگر که حرکت سردار عبدالخالق خان نسبت بحرکت سردار شاه ولیخان وزیر اعظم بمراتب خطرناکتر بود ، اما تا اندازه‌ای عدم ملامتی اوکه در اثر نا عاقبت اندیشی یکنفر مستوفی خلل انگیز و وقت نا شناس که به‌تیره‌گی اوضاع خاندان بزرگ سلطنت میکوشید ، وافراد خانوادهٔ شاهنشاهی را از تیمور شاه منزجر ومکدر میگردانید ، کیفیت باینجا رسید . وهم شخصیت سردار عبدالخالق خان‌که مرد موی سپید واز فامیل عبدالله‌خان سدوزائی مؤسس امارت مستقل ابدالی هرات وسردار اسدالله خان شهید بود، بالای تیمور شاه تاثیرنمود، **وتیمور شاه بحقائق متوصل شد . واز سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل‌الدوله که تیمور شاه را در امتناع ازصدور این‌امر نصیحت میکرد پوزش خواست .**

چون این گزارش در دورهٔ زندگانی تیمور شاه صفحات جالبی را تشکیل میدهد ، وموانع اولین عزم تیمور شاه بجانب هند وپنجاب شد ، **قصیدهٔ تاریخیهٔ** ذیل شامل سی بیت را که متذکر احوال و وقائع نافراموش شدنی سال دوم سلطنت امپراتوری تیمور شاه واز نشاند ذیقیمت انشاء پرداز معروف آنوقت میرزا عبدالهادی موسوی منشی باشی است ، در امتداد این داستان بحیث یکی از شواهد برجسته تاریخ با اختصار می‌پردازیم !

کرد عبد الخـالق حـق نـا شناس	فتنـه بر پـا کـه او را بـد زیان
سوی احمدشاهی«۱»آن نادان زجهل	شد فـراری از شـه گیتـی ستـان
از ورودش کثـرتـی بیحـد و مـر	شد فراهم بر سر او در زمـان
چـون فـراهم دید مـردی چند شد	از غرور عـز وجـاه او درگمـان
بی محابا سوی کابـل کـرد رو	از پی تاج و نگین چـون بی هشان
چون شنید این قصه شاه با شکوه	آتش غیـرت گـرفت او را بـجان
کـرد استقبـال خصم بد سرشت	باسنان تیـز و تیغ خـون چکان
چـون تلاقی دست داد از فضل حق	جوی خـون شـد از دم تیغش روان
غـازیان بر دشمـن شه میـزدند	خویش را چـو شعله اندر نیستـان

(۱) احمد شاهی مراداز اشرف البلاد احمد شاهی یعنی شهر قندهار است .

همچو عزرائیل در میدان رزم تیغ شاه صف شکن شد جان ستان
زد بهم فوج عدو در ساعتی از عنایات خدای انس و جان
سال تاریخش چو جستم عقل گفت شاه خصم افگن بود تاریخ آن
۱۱۸۷ ق

تاریخ این واقعه بحساب ابجد از جملهٔ «علمبردار مشرق» نیز برمی‌آید .

ورود شیر محمد خان فوفلزائی

از بلوچستان به قندهار

و

استخلاص شاهزاده همایون ابن تیمور شاه

سردار شیر محمد خان ابن سردار شاه ولیخان فوفلزائی وزیر اعظم ، که در قلات نصیر مرکز حکومت بلوچستان ، تا اینندم درنزد **میرنصیر خان** والی افغانی آنجا بسر می‌برد ، از خروج سردار عبدالخالق خان از قندهار بسوی غزنه مطلع شد و با سواران رکابی خود ازقلات نصیر روانهٔ قندهار گردید .

دو روز بعد از ورود او به‌قندهار که خبر شکست لشکر ودستگیر شدن سردار عبدالخالق خان در بندرگاه بین غزنه ووردك انتشار یافت ، برادر سردار عبدالخالق خان را که تا این وقت ازطرف برادرش **بحکومت قندهار** گماشته شده بود ، اورا مغلوب ودستگیرکرد وشاهزاده همایون پسراول‌اعلیحضرت تیمورشاه را که عبدالخالق خان‌مقید گردانیده بود، **ازحبس برآورد ، و شادیانهٔ فتح** بنام تیمور شاه در قندهار بنوازش درآورد . وعریضه مشتمل براظهار این مطلب و ظهور خدمت با صداقت‌خود نوشته ، توسطیکی ازمعتمدان‌خود بحضور اعلیحضرت تیمور شاه بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم نمود . وشاهزاده همایون فرمانروای قندهار هم حقائق احوال خود را ازدست عبدالخالق خان وبرادر او ومساعدت سردار شیر محمد خان‌فوفلزائی نگاشته مرسول پیشگاه شاهنشاه نمود . وخدمت شیر محمد خان مذکور بااین صداقتی که از وی درآن ایام بابراز رسیده بود ، درجه قبول یافت و باعث عفو جرائم او شد .

تقرر مجدد شاهزاده همایون

بفرمانروائی قندهار

و

الطاف تیمور شاه دربارهٔ بازماندگان سردار شاه ولیخان وزیر اعظم

بقراریکه مذکور شد ، تیمور شاه درسال ۱۱۸۶ ق پسر اول خود ، شاهزاده همایون را بفرمانروایی **اشرف البلاد احمد شاهی** قندهار و چهار بلوك توابع آن

برگزید ، ودوبار فص خاتم مسجع باسم سامی آن شاهزادهٔ محبوب وگرامی ترتیب داده زیب سر پنجهٔ اقتدار آن‌نور چشم روزگار نمود . وحینی‌که سردار عبدالخالق خان **داعیهٔ سلطنت نمود** ، شاهزاده همایون رادر قندهارمحبوس وخاتم فرمانروایی او را ضبط نمود . ودرینوقت که تیمور شاه ملك قندهار وغزنه را از سردار مذکور انتزاع نمود ، **سردار شیر محمد خان فوفلزائی** که قبلا در بلوچستان بود ، وارد قندهار گردید وبکومك شاهزاده همایون شتافت و این خبر از جانب آنهـا **به‌سمع اعلیحضرت تیمور شاه رسید .**

تیمور شاه از بالا حصار کابل ، بغرض اعتبار واستقرار مجدد حکومت فرزند خود در قندهار ، مهر مسجع دیگر باین بیت آراسته وبه انضمام فرمان مبنی به دلجویی و تسلی فرزند خود فرستاد :

چو حکم طالع تیمور شاه بقانون است نشان خاتم‌خورشید وماه همایون‌است

و نیـز فـرمـان عفـو بجهت افتخـار سـردار شیـر محمد خان فوفلزائی از کابـل بـه قند هار گسیل فـرمـود . و قـلاع و قصباتی کـه در ایـام کشاکش ازید تصرف **ورثهٔ وزیر شاه ولیخان** برون رفته بود . بپاداش همان‌حسن خدمت واخلاص شیر محمد خان دوباره بحیطهٔ تصرف افراد آن خاندان آمد و شیر محمد خان ازقندهار کوچیده با **لشکر بامی‌زائی** بـخاطر جمـعی تمام وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید و کیفیات بعد از انش نگاشته می‌آید .

تیمور شاه و دیوان بیگی

چگونه با هم مکدر شدند و چطور آشتی کردند

صاحب مجمل التواریخ زندیه (۱) که قول او به‌متون اسناد و روایات ثقات افغانی مشابهت بهم میرساند و نسبت به تاریخ حسین شاهی واحمد وافاغنه و غیره راجع بوقائع تخت نشینی تیمور شاه ، از لحاظ همعصری طرف اعتبار است، در یکی از صفحات کتاب خویش اوهم مطابق نگارش صاحب نگارستان سلطانی از عدم اعتنای سردار عبدالله‌خان دیوان بیگی وکیل الدوله ، در برابر **استمداد والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت تیمور شاه** ، باین صحت حرف میزند :

پسر دیوان بیگی که در لشکر عبدالخالق خان شامل وبه همراه او در قندهار کمر بمخالفت تیمور شاه بسته بود ، ازین باعث **دیوان بیگی** به استمداد مادر تیمور شاه در **بالا حصار کابل** تسامح ورزید . وازین اشارت او نیز معلوم گشت که قویترین پشتیبان و هواخواه سلطنت تیمور شاه ، دیوان بیگی بود ، چه درین هنگام چندین تن از **سرداران وخوانین بزرگ قندهار** درکابل بودند ، ومادر تیمور شاه چرا ازدیگران در استقرار سلطنت پسر خود کمك نخواست . چون از قول مؤلف مذکور مطالب زیادتر درین باره بدست نمی‌آید ، وظیفهٔ ملی خود میدانم تا این قسمت تاریخ راباستناد کتاب **نگارستان سلطانی ورسالهٔ شاه‌نظام‌الدین‌اشاری** و برطبق یاد داشت های خصوصی خاندان خود که از دو صد سال بمیراث داریم، تکمیل نمایم :

دیوان بیگی بنا بر وصایای احمد شاه وهم بنا برحسن کاردانی ومصلحت‌جویی قبلی تیمور شاه ، بدرجهٔ اول ازوی مدافعه وپشتیبانی نمود ، ودر مرور یکسال چگونه به‌آن تغییر عقیدت وتبدیل سیاست راضی شد . علت اصلی این ابراز کدورت و تبدیل سیاست آنست :

اول : اعدام وزیر شاه ولیخان که وکیل الدوله هر گز انتظار صدمت بزرگ را بحال قوم فوفلزائی بدل نداشت .

دوم : حبس وجرم سردار جهان خان وزمان خان برادرش .

سوم : افراط کردن درحبس وجرم چندتن از خوانین مقروضین قندهار .

چهارم : مردمان کم تجربه ونو وارد ومخل سیاست سلطنت افغان را بامور مهمهٔ دولت راه دادن .

پنجم : پیشنهاد و نقشه های مخالفانه افراد مختلف را درمرور یکسال در هر امری منظور فرمودن .

---

(۱) مطبوعات ایران میرزا ابوالحسن مؤلف‌مجمل التواریخ‌را وزیر کرمانشاهان معرفی کرده‌اند ونگارنده دروقت ترتیب این کتاب دریافتم که یکنفر بنام میرزا ابوالحسن در همانعصر احمد شاه درانی درکابل نیز زندگی میکرده و شخص ثانی الذکر نیز مرد مؤرخ ونویسندهٔ مقتدر بوده ونمی‌توان دانست که هردو یك شخص ویا اشخاص جداگانه‌اند ، ولی ازروی صحت نگارش مجل التواریخ زندیه میتوان قیاس کرد که حتماً درقندهار وکابل بوده ویا از نسخه های خطی نویسندگان‌وقائع نگاران آنجا ها اغلب صفحات را نقل برداشته است . عزیز الدین .

واین دلائل ، اسباب کدورت **سرداران معاصران سلطنت احمد شاه غازی** را فراهم آورد ، واز رجال بزرگ که مخصوصا درانتخاب واستقرار تیمور شاه به شغل خطیر سلطنت ، نسبت به‌همگان پایداری واستواری مطلق از خود نشان داده بود ، **سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله بود** ، بیشتر ناراض شد واز آخرین **وضع سلطنت تیمور شاه** که حین اقامت بکابل از اثر پیشنهاد **شیخ عبداللطیف** از جانب سردار عبدالخالق خان خطراتی بار آمد ، بصورت مثال برجسته‌ای ، از نا عاقبت اندیشی تیمور شاه خاطر نشان ساخت ومؤلف نگارستان سلطانی باین وضاحت بیان میکند :

...... سرکار دیوان بیگی بوقت آفتاب برآمد بروی ملاحظهٔ مصادر احوال در دولتسرای کابل نزد تیمور شاه پادشاه گیتی پناه شتافت وبه پیشگاه پادشاه والاجاه بلاتکلیف واکراه زانو زده زبان بعذوبت بیان گشوده گفت : دراول صدور وقائع توصیه کردم که **سکونت سدهٔ پروردگار باین شهر ودیار رعب افگن قلوب معاندین دولت ومخاصمین سلطنت وباعث تسکین احوال پراضمحلال رعایا گردیده** ودر عرصهٔ پیش که نواح کوهستانات اسپ تاز ترکمانان و اوزبکان شده بود . بدون فوج خاصه وپیش تازان فرقهٔ درانیه احدی از دسته جات ایلات قدم بجلادت و دلاوری در عرصهٔ خدمت بوجه شایان نگذاشتند و **داروغهٔ قراولان شاهی وهمیشه کشک** هم خود همین جماعه تحت خوانین خودشان بودند وخاطر مهر مظاهرمبشر دولت باید بوجه شایان‌بفکر بهتری احوال وآمال عتبه بوسان **پادشاه غفران پناه رضوان آرامگاه ومجلسیان محامداطوار شهریار سپهر وقار مرحوم مغفور مبرور** که رسم روزگار وعدت لیل ونهار خوب میدانند معطوف ومتوجه صبح وشام باشد ومرسوم غازیان وکار پردازان از لحاظات مزید خدمت و حقوق قدمت از به بهتر میسر ومقرر شود وچند گاهی اگر ملازمان قدیمی خدمتان این آستان از قید محاسبان دیوان **ازجهت تدارکات سپاه** ورونق و فتق مهمات بر کنار و از حیطهٔ تصرف و تسلط هر شخص مشخص شان کار کنان دیوان مقطوع القدم باشند از عنایات عالیات پادشاهی دور نمی مانند وبپاس این مواهب بی‌قیاس که دشمنان‌دین ومخاصمان توران زمین از هیبت سطوت آئین خسروی **درقلعهٔ کابل** شرمسار و سر افگنده و پراگنده بهرکنج وکنار وبیشه ودیار فرار شدند **وسرکوب قلاع شوامخ اجلال در مبتدای این سال بقرار عزائم قدر ضمائم شاهنشاه روشن‌دستگاه محل مستقر سنجیده وهر دخل وعمل بحساب قلم آورده شد** از کمال ملاطفت بعید نمی‌ماند خوانین راکه هنوز مسافر آسا رهگرای خدمت باین ولایت در جوار سرا پردهٔ جایگاه عالم مطاف شب وروز تکیه ومقام دارند تحت بازپرس قروض وجوه ماضیه‌وبی سر انجامی اشکر نباید محکوم‌مستحفظین دروازهٔقلعه وکشکچیان خاصه نمود و سر رشته داران آفاق میدانند که‌رشتهٔ امور غازیان وعامهٔ رعایابدست همین گروه خوانین وایستادگان دربار شوکت مدار خاقان کثیر الشان است که هرگاه آنها اشرار را مقطوع الید وممنوع العمل وابرار را در هر عمل ذی دخل و در هر محل مستقل ننمایند موجبات ضمیر عطوفت مسیر حضرت اقدس اعلی بواجبهٔ درست بجانمی آید وهر جماعت بدفع وقوعات صعب العلاج کارگر نمی‌افتد واگر فی الحال وجوه شهر وعمل ودخل بلوکات بقدر کفاف در خزینهٔ عامره برای رحل اقامت و تدارکات غزوات بحساب نمی آید در شروع عمل دیوان مدارکات مواضعات از نو بقرار عرف سنوات مرقوم ومعلوم است وعمال ومستاجران بعد

تشخیص اشخاص باتشخص وجوه همه ساله واجارهٔ اسواق وحق الطارق را بقرار واجبی فرو گذاشت نمی توانند ـ خراج گذاران و خراج دهان و ارتفاعات دیوان را در جمع مال واستیفاء منال مطابق ناحیت حال وناصیت آمال عمال بر هرصاحب جاه وجایگیر بدون اکراه وتحقیر وتفاوت وتوفیر ازایلات وبلدات ذات انید خویش از راه مواسات ومدارات در مالیات وتوجهات وسائر و وجوهات بدون تسامح سپرد کارکنان سرکار شاهی مینمایند وتفوت بقدر اندك نمی‌توانند پدید آرند ودرآبادانی ملك و استطلاع اسرار مطابق مأمول ضمیر بحر نظیر عمل برآئین عدل مینمایند و اگر بر احوال لشکر که بحروبر وکوه ودشت همی‌سپرند و خوانین از ایشان در شب و روز خبر میگیرند و وجه معیشت میرسانند واسپ وبارگیر مهیا می‌کنند اگر طریق‌صلاح ومصلحت ومدار ومروت بعرصهٔ ظهور نمی‌آید وتخفیف وتسهیل حقوق دیوانی بدستور تیول همه ساله بعمل نیاید حقارت واستخفاف که اسباب رنجش و نکوهش خوانین ومستجرین میگردد وپیروان دین ومعاشران یقین از افاضت‌عدل واشاعت فضل بنفع بندگان نیکوگمان سرکار همایون عاجز وقاصر میمانند وخاطر دریا مقاطر بندگان خیرخواه خلق الله ابواب مراعات را بکفتهٔ خطا کاران ناعاقبت اندیشان بروی دولتخواهان بربندد هریکی را مستوجب عتاب و شتاب بشناسد در بنیاد دولت خدا داد واستقرار نظام بلاد گیتی امتداد رخنهٔ تزلزل درپیش می‌آیدو در گردش ایام بد سرانجام ناواقفان آستان را دراستظهار ادراك مردمان صافی دلان کاری نشاید وهرکه از دولتخواهان اگر ازمصادر عز وجاه خاقانی محروم بماند سایهٔ پروردگار از اداء خدمت بلانهایت آن گروه ظفر شکوه مانند ماضیه تمتع نخواهد برد وقبضهٔ پنجهٔ بازوی دلیری ودلاوری از صید افکنی ودشمن شکنی باز خواهد ماند و بیگانگان دیو صفتان را سر یاری باین دولت ابد مدت نخواهد بود . **واین صدر معتکفان آستان و بلند نشین مجلس خاص سلطان ثریا مکان** در عدم اصغای همایون دیگر باره وارد منزل مینومشاکل خسروی نخواهم شد و شمع جمال و شعلهٔ مشعلهٔ جلال پادشاه صبی خصال را نخواهم دید وارباب مسکنت این مملکت را از دست خرابکاران خیره سران برباد ونوای اعتلای این خوقنت را سرنگون خواهم دید .

مؤلف نگارستان بعد تذکر چند سطر (۱) از خصوصیات ملی ، می‌نویسد : **آتش غضب سلطانی زبانه کشید** ودیوان بیگی نیز از وی لحاظ نکرد وبعض نکات واین ابیات را به بندگان تیمور شاه قهراً خطاب کرد :

احمد شاه ددرانی عالمو سرؤ　　　　خه شمادی کړی چه‌بی سرشوی‌خوارپوپله

واز آن سوء تفاهمی که امراء درانی ازنگاه خیرخواهی و بروی تجربه مطالبی را پیشنهاد میکردند و تیمور شاه بدون آنکه بدل بیندیشد ، وضع تخلف احساس کرده ، بر کدورت خود می افزود ، تاآنکه **دیوان بیگی از رشد وپرورش افراد سوای افغان که به نفی مرام سیاسی این دولت تمام میکردند** ، سخت بد برده و بیت دیگر را نیز بهمن مناسبت ها در معرض بیان آورد :

تا آنکه بدان وسائط ، دیوان بیگی بخشونت تیمور شاه تمام نمود واو همچنان

---

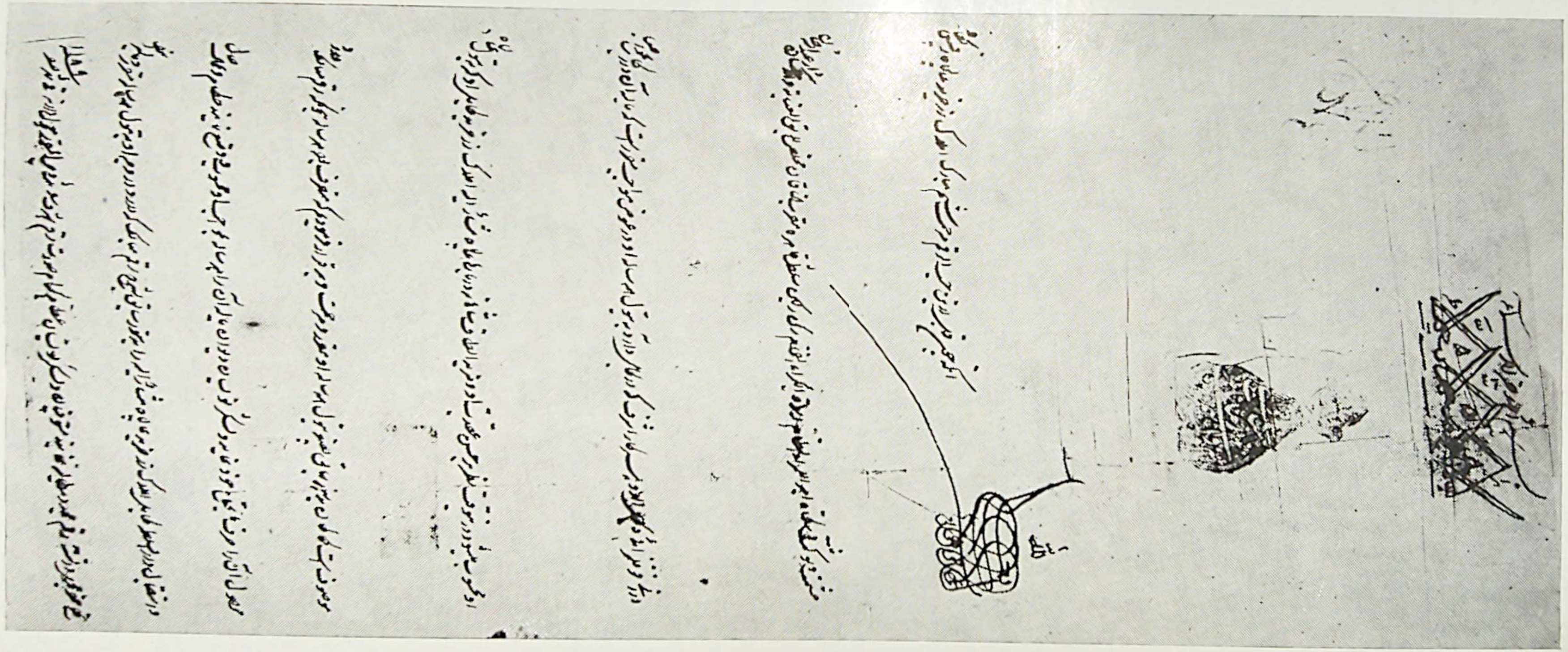
(۱) سه سطر مضمون از نفس عبارات متن بنا باقتضاء منافع اجتماعی حذف وهم بعض متون قطعاً درین کتاب گرفته نشد .

بر خشم خود افزوده در ابتداء میخواست ارانائ قتل نماید وباآنکه چند نفری که از لشکر عبدالخالق خان رو برتافته و به لشکر تیمور شاه پیوسته ، وعدهٔ دیگری که در اثناء انطفای آتش حرب بدست آمده بودند، گزارش قندهار را تاعزنه کاملا بعرض رسانیدند ، ولی تیمور شاه نظر بوقع واعتباری که دیوان بیگی در میان قبائل قندهار داشت ، بدل قرار نگرفته واز باعث او وسردار جهان خان درخوف و رجامی ماند و در همان فرصت ، سردار جهان خان را به‌بهانهٔ انتظام ولایت‌پشاور، همراه پسرش سردار محمدکریم باچهار میل توپ وچهار صد نفر غلام از کابل بدانصوب فرستاد . وسردار دیوان بیگی وکیل اندوله را بقید نظرمیداشت.

از محمد علم خان پسر بزرگ دیوان بیگی که درمحاربهٔ عبدالخالق خان بحیث فرد اول اشتراك داشت ، استفسار نمود واو درجواب چنین گفت :
عبدالخالق خان در قندهار ، چون بنای لشکر کشی برضد تیمور شاه گذاشت، هریك را بنوعی بدام فریب آورد . ومن که مخصوصاً بلحاظ استخلاص و انتقام پدرم که بقول او آنوقت درکابل درزجر وشکنجه میگذرانید ، کمربستم وانکار نمی دارم وبا آنکه حقایق از گفت وشنید همگان باثبات انجامید ، مگر مخالفان قوم درانی ، تیمور شاه را به‌آن سر آوردند ، که دیوان بیگی در اخفا باسردار عبدالخالق خان دست داشت و پسران او خصوصاً سردار علم خان باارادهٔ پدرشان باعبدالخالق خان همداستان شده ، در ازبین بردن سلطنت تیمور شاهی قیام واقدام می‌نمودند .
چون این دلائل مؤثر بگوش آمد باهر قدر زرنگی ومتانتی که از جانب دیوان بیگی بظهور آمد ، چند روزی تیمور شاه بدقت‌ازوی وپسر بزرگش‌علم‌خان نگرانی میکرد، اما نظر بخدمات گذشتهٔ سردار عبدالله خان دیوان بیگی که در ایام کشاکش‌برسرامر سلطنت و بر ضد تیمور شاه وخصوصاً در مجلس کبیر لویه جرگه قندهار به‌نفع تیمور شاه ، بمقابل اعضاء مخالف بکمال نیرومندی مقاومت نموده بود ، از حبس معاف وچندی در منزل نشیمن خودش بقید نظر ماند ودر خلال ایام قید نظر ، مالیات **یکصد ونود قلبه زمین او** که‌بنام خالصهٔ وکیل الدوله ، از عهد احمدشاه تا این سال اول جلوس تیمور شاه بطور عموم درقندهار وکابل وکشمیر واتك‌معاف مرفوع القلم بود ، به‌تحریك مخالفان امر صادر گشت ، تا بعد ازین بر طبق‌اساسات دیوانی مانند سائر رعایا مالیات اخذ گردد . وهم اکثراً ضبط ومصادره شود ودر خلال این گزارش تیمورشاه از باعث عدم مراعات به‌چند تن عزت یافتگان درجه اول دورهٔ احمد شاه کبیر وناراحتی افراد سپاه درانی که در چندماه اول درشهر کابل بدرد مفارقت خانمان و بنی اعمام ودارائی شخصی شان آنچه درقندهار مانده بود، بسر می‌بردند ، ودیوان بیگی بحیث زعیم از حقوق آنان پشتیبانی میکرد ، نهایت مشوش و مضطرب بود اما اینکه گفته‌اند :

بقومیکه اقبال خواهد خدای　　　دهد خسرو عادل نیک رای

تیمور شاه بازهم حقوق همراهی دیوان بیگی را با احمدشاه پدر خود وخاصتاً مردانگی و پا فشاری او را که در برابر حزب نیرومند شاه ولیخان وزیر وسلیمانشاه بلحاظیکه آنها گروه غلزائی را در قندهار وسند وبلوچستان وشکار پور و هم شیعیان را برضد او بقوهٔ نفوذ وثروت تحریك کردن میخواستند و در صورت دست یافتن به تباهی تیمور شاه وطرفدارانش تمام میکردند ، فراموش نساخت ، وبدین مفکوره که گوشه گیری همچه شخصیت از امور مهمهٔ دولت ، ضایعه ایست بس بزرگ ، چه او ازبدو حرکت تیمور شاه از هرات تا قندهار و ورود او بغزنه و



فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی که بتایید فرمانهای قبل درماه صفرسال ۱۱۸۹ق بعنوان سردار عبدالله خان فوفلزائی وکیل الدوله نوشته وتاالان در دست نگارندهٔ این کتاب موجوداست .

متعلق صفحهٔ ۱۸۳ تاریخ تیمورشاه درانی

کابل هر فقره‌ای‌را که یاد داشت کرده و باو خاطر نشان ساخته بود ، بی‌نتیجه نگذاشت و تیمور شاه به‌علت العلل آن همه حرکات پی‌برده زبان باعتراف گشاد که **دیوان بیگی همیشه، از مردم جاه طلب ومخرب سلطنت جلوگیری مینماید وبه‌تحقیق پشتیبان دولت درانی ومؤید روحیهٔ افغانی است . و از بین رفتن این شخصیت باعث عروج شیعیان میگردد .**

و بالاخر چون حضرت آفریدگار بزرگ طرفدار حق وحقیقت است، رتبهٔ رفیعهٔ وکالت مطلق را با امیرالامرائی دیوان اعلی که مراد از مقام صدارت ممالك محروسه ونیابت سلطنت قاهرهٔ و از سال ۱۱۶۶ ق شایان شأن اوشمرده شده بود، کمافی السابق بر دوام ساخت . و جمیع مایملك اورا که در قندهار ، کابل ، کشمیر واتك، بنام خالصهٔ وکیل الدوله در تصرف داشت بروفق فرمانهای جداگانه مانند دوران احمد شاه غازی ازقید وضبط ومالیه وسیورسات وپنج یکه وده یکه وبیگار و غیره تکالیف حکومتی معاف مرفوع القلم نموده ، در دیوان اعلی واپس بنام **خالصهٔ وکیل الدوله** ، احکام قضانظام صادر کرد و سررشتهٔ نظام مملکت را ازلشکری و کشوری بعد از شخص شاهنشاه بکف کفایت او سپرد . و دیوان بیگی وکیل‌الدوله **درکابل مجدداً به‌تشکیلات اساسی دیوان اعلی سلطنت پرداختن گرفتت .** (۱)

اما ملتفت باید بود که در خلال یکسال مردی محکوم بقتل ویا حبس دوام را ناگاه باز به‌آخرین مرتبهٔ جاه وجلال رسانیدن ، بعید از حیطهٔ تصور مینماید ولی‌این دلیل راستی است و هم باین عقیده که گفته‌اند :

گر خدا یاری کند در کارها   بر دمد از خار ها گلزار ها

از نتایج کردار نیك و بد هیچگاه نباید غافل بود ، چه دست تقدیر هرانچه خواهد نماید . و نتیجهٔ اعمال صالحه وسیئه باز گردنده بسوی عامل آن است و حقیقتاً اگر تیمور شاه از مشورت واستصواب رای معقول شخص منور ومعمرمستفید نمی گشت ، دسایسی که به‌آوان سلطنت اولاد تیمور شاه بابراز انجامید ، عین این گزارش در چهل سال پیش یعنی اوائل سلطنت تیمور شاه در افغانستان بروز می‌نمود و بمصداق این اقوال که مفصلا بشرح رفت ، عکس ونقل فرمانی را که یادگار تشکیلات مجدد سلطنت تیمور شاه درشهر کابل و صورت آشتی شاهنشاه و وکیل اوست ، از نظر مطالعان تاریخ می‌گذرانیم :

---

(۱) صورت تشکیلات و کار روائی های وکیل الدوله در فصل های جداگانه در این کتاب بالترتیب وبالتفصیل نشان داده شده است .

بسم الله خیرالاسماء

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی ، حکم همایون شد ـ آنکه چون قبل ازین (۱) حسب الرقم مرحمت شیم مبارك املاك زر خرید **عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه امیرالامراء الغظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکین سلطنت القاهره مقرب الخاقان مخلص لائق العنایت والاحسان سردار عبدالله خان درانی فوفلزائی وکیل الدولة سرکار اشرف** که در کابل دارد به‌تیول همه سانه او در عوض مواجب مقرر است که مالیهٔ آن در حساب مواجب او محسوب میشود . **درین وقت نظر به‌حسن عقیدت‌او** ومزید الطاف شاهانه درباب عالیجاه مشارالیه املاك زر خرید کابل او که به‌تیول عالیجاه موصوف است کماکان بدستور سابق (۲) به‌صیغهٔ تیول همه سانهٔ او مقرر ومرحمت و برقرار فرمودیم که متصرف بوده هر ساله به نحویکه رقم مبارك (۳) دارد محصول آن را صرف مایحتاج خود نماید . ولشکر نویسان دیوان مانیه آن را هر ساله بموجب او محسوب‌وو ضع نمایند . **حکام وعمال حال واستقبال دارالسلطنهٔ کابل املاك زر خرید عالیجاه مشارالیه** را به دستور سابق (٤) به‌شرح رقم مبارك که دارد ، در وجه او به‌تیول همه سانه مقرر ومالیهٔ آنرا به‌خرج خود مجری دانسته رقم مجدد مطالبه ننمایند .

مستوفیان و لشکر نویسان عظام کرام صورت رقم اشرف‌را ثبت وحسب المقرر معمول دارند ، فی شهر صفر سنه ۱۱۸۹

نوت : کسانی که در پشت فرمان تیمور شاه مهر کرده‌اند ، اسماء و عبارات نقوش مهر های شان ازینقرار اند

اقل خلق عبداللطیف الجامی ـ

عبده گل محمد ـ ۱۱۷۵ ـ

افوض امری الی الله ـ عبده بهادر ـ ۱۱۸۱

لااله‌الاالله الملك الحق المبین ـ عبده یاقوت .

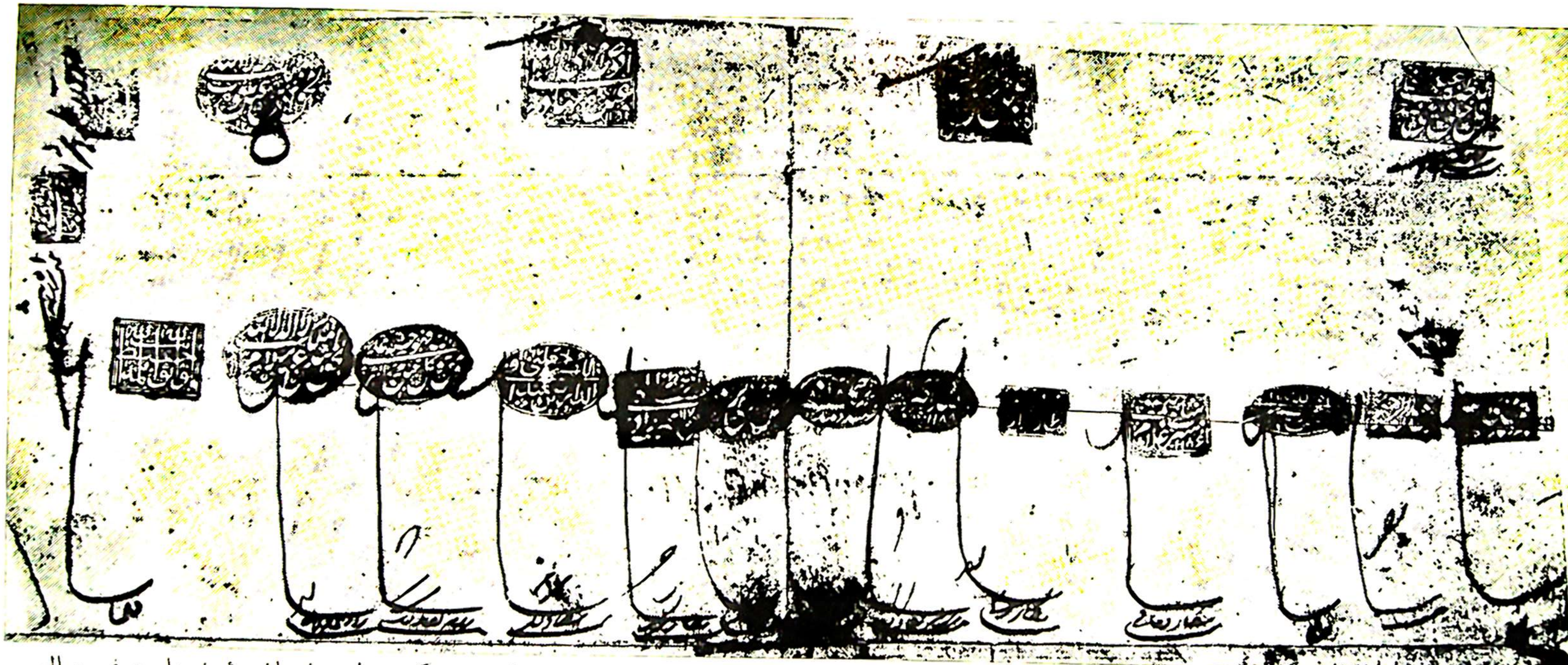
. . . . خوانده نشد .

عبداللطیف الجامی ـ ۱۱۸۳ ـ خلاف شکل مهر اول .

افوض امری الی الله ـ عبده محمد قاسم .

---

(۱) (۲) (۳) (٤) تیمور شاه در نفس دومین فرمان خویش چهار جاکلمهٔ سابق را ذکر میفرماید واشاره به‌فرمان مؤرخ ۱۹ ربیع الاول سنه ۱۱۸۷ ق است ومسلم است که حقوق رسمی ومدد معاش وکیل الدوله درخلال سال ۱۱۸۸ ق چند وقتی لزوماً معطل بوده وبحسب این فرمان دوباره حکم‌اجراء یافته‌وهم این فرمان‌مخصوصاً در مورد جایداد کابل عنایت شده است .



نزده طغرا مهر بزرگترین رجال اداری وحسابی دیوان اعلی اوائل عصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی که درظهر فرمان مؤرخ ماه صفر سال
۱۱۸۹ق صورت تصویب مجلس عالی وزراء دولت شاهنشاهی افغانستان را بیادگار گذاشته‌اند. مربوط صفحات ۱۸۲ – ۱۸۳ تاریخ تیمور شاه درانی.

عبدالرحیم ابن علی رضاء ـ ۱۱۸٤ .
افوض امری الی الله ـ عبده محمد هاشم ـ ۱۱٦٥ .
غلام شاه تیمور است مسرت ـ ۱۱۸٦ .
. . . . خوانده نشد .
شکرت مددرحیمداد ؟ ـ ۱۱۸٤ .
عبده‌الله ویردی ـ
نظر لطف الهی احمد ـ ۱۱۷۸ .
اللهم اجعلنی فی‌الدارین سعید ـ ۱۱٦۷ .
ومن یتوکل علی الله فهوحسبه ـ عبده محمد اکبر ـ ۱۱۸٦ .
لااله‌الاالله الملک الحق المبین ـ عبده اسلام .
واثق الله المذنب حفیظ الله ـ

پیام سردار جهان خان

از
پشاور بدارالسلطنهٔ کابل

و

حاوی بعض معاملات ولایات پښتونستان

در خلال سال ۱۱۸۷ ق مصادف به دومین سال امپراتوری تیمور شاه نظر به حدوث وقایع و اختلالی که در نواح پشاور واتك ولاهور و بهار وبنگاله ومربوطات آنجا احساس میشد . **سردار جهان** که بلد ولایات مذکور بود بهمراهی پسربزرگش **سردار محمد کریم خان** از کابل به‌آنصوب فرستاده شد .

چون بعض وقائع بزرگ و کوچك درنقاط مذکور ودر حصص **پښتونستان** نیز هرج ومرج ها بظهور آمد ، **سردار جهان خان** که انتظار میرفت زودتر بجانب دارالسلطنه کابل برگردد، نظر بگرفتاریهای ممتد در دوسال نتوانست بعزم مراجعت فائق آید . دریئوقت بعض سران جماعات مختلف که بدربار تیمور شاه تقرب جسته بودند از راه فتنه انگیزی طرحی بدین ترتیب ریختنند که **سردار جهان خان** در هندوستان اقامت جسته و نامه های مخصوص بدوستان و وابستگان خود میفرستد وهدف طرفین آنست که **سردار عبدالله خان وکیل الدوله در شهر کابل و قندهار وسردار جهان خان در بلاد هندوستان** خیال بند وبست علیه سلطنت تیمور شاه را دارند . سردار عبدالله خان وکیل الدوله که اینوقت در قندهار عزیمت نموده بود ، پسر بزرگش **سردار محمد علم خان ایشیك اقاسی باشی** از وضع فتنه انگیزان که در اخفا فکر تیمور شاه را از جانب سرداران قوم‌مشوش ومکدر داشته بودندبفوریت هم بقندهار وهم به پشاور اطلاع داد . سردار عبدالله خان وکیل الدوله **ازقندهار بکابل آمد** و در اثناء مراجعت و اقامت او دونامه‌ی حاوی سراسر مطالب وممهور به‌مهر سردار جهان خان سپاه سالار یکی راسا ومستقیماً بحضور اعلیحضرت تیمور شاه و دوم بعنوان **سردار محمد علم خان ایشیك اقاسی باشی** از پشاور به بالاحصار کابل مواصلت نمود . **نامهٔ سردار جهان خان** که بحضور تیمور شاه بتقدیم رسید محتویاتش معلوم نگشت اما از کلماتی که در متن پیام عنوانی سردار امیر علم‌خان اشارت رفته مشهود میدارد که هر دو پیام حاوی یك مطلب وباندك تبدیل عبارت ارقام یافته و پیام دوم که‌بوقت نزدیك بغروب آفتاب در لفافه **خریطهٔ قاقمه** همدست چاپار در شور بازار کابل **گذر دیوان بیگی** به ایشیك اقاسی باشی سپرده شده مشتمل بر تذکار مبارکبادی عودت با عافیت تیمور شاه از سفر ونزول اجلال او دفعهٔ ثانی به **بالا حصار** وعزت وشوکت دولت درانی واحوال بعض درباریان دارالسلطنهٔ کابل ومشرح ومتذکر ولایات پښتونستان است ، تا حال ارثاً در دست نگارندهٔ این کتاب موجود است و سراپای آنرا نقل برداشته از نظر علاقمندان تاریخ میگذرانیم :

نامهٔ عنبرشمامهٔ محبت ومودت‌علامهٔ شرافت وصداقت ختامه ، از جانب
وانب ما همدست قاصدان سراسر اخلاص ، بقرب بارگاه پادشاه **ذیجاه اقبال**
الی و اجلال دستگاه فرازندهٔ دیهیم کیانی ، خورشید اورنگ ایوان‌خسروانی،
خاتم ونگین سلیمانی ، بدست بوس جناب عالیجاه معلی جایگاه حشمت‌و
دستگاه‌حضرت امیرالامراء العظام، اجل‌الکبراء الکرام ، اسوةالفقهاء الفخام ،
واجلال فرجام ، مقرب الخاقان بن‌الخاقان، سلالة الشرفا ونجباء ذی‌المجد
ت والعزوالاحترام ، مستغنی الالقابی ، سردار ونواب نامدار خجسته اطوار ،
و مکرمت اقتدار امیر علم خان درانی ایوب زائی فوفلزائی ، ایشیک اقاسی
و امیر بار سرکار فیض مدار ابد پایدار بساعت عیش ومسرت ودقائق فیض
ت بحریم بارگاه پادشاه سپهر مدار ، گردون وقار، بمطالعهٔ برادر ذوی‌الاقتدار
و تسلیم گردد . از معروض‌سلام واداى‌احترام وجویایی‌احوال‌ذات کثیرالشرف
ه خصال برادر عزیز الوجود ومآل اندیشی احوال طرفین که از زبان در
حقائق بیان قلم خلوصیت نگار صفوت و صمیمیت شعار ما از شرح سانحات
دیرینه واحوال عوارض طاقت فرسای پارینه رقم شده می‌آید . بدیدهٔ اخوت
طهٔ محبت و بهجت ومطالعهٔ نامهٔ مؤدت خواهند نگریست و از اقوال مشروح
ند پنداشت که درین آوان میمنت توامان برحسب اطلاع ما باز طنطنهٔ بهار
ت ظل الهی بفروغ عدل انتصاب نوشیروانی ، طلیعه افروز بساط روزگار
و کامرانی گشته وجهانیان را بتازگی اقبال ودرانیان را بزندگی شوکت و
نوید طراوت ومژدهٔ فتح ونصرت بخشیده وبقای فلاح وفیروزی راعلی‌الاتصال
راعظم علیین مکان پاسبان و رحمت والغفران ، کوکبه نور و لمعات جهان
بهجت وسرور بهمرسانیده وپس از طی قدم مقدم‌وتجلیل خدم وحشم، غبار
سفر برمقر سلطنت بر افشانده و خاك خجالت و گردن زدگی بر فرق دشمنان
دولت بر نشانده ، بار دیگر از عودت **سفر مظفر ممالك هندوستان و توران و**
وسرزنش متمردین ومخادعین ومنافقین و رهزنان طریق دین مبین براورنگ
ت و شوکت واریکهٔ سنیهٔ سلطنت کبرا مسند شایستهٔ خوقنت علیا ، در
سرور مقصود **دارالسلطنهٔ مسعود کابل** ذات فلك افضال نزول، اجلال و
مام فرموده و قصور بی قصور مقر سلطنت را به‌آئین شمشیر سلطانی آئین‌بندی
ه واین سال خجسته مثال معاشرت احتفال را ازعون و عنایات حضرت لم‌یزلی
سمه بفروغ عالمگیری عدل و کرامت ومراحم و تفقدات خاص خسروی بساط
ت و سرور گسترانیده وپیام سعادت و بشارت ترقی دین و دولت را بکافهٔ انام
ف خطهٔ مملکت محروسه در اقالیم هندوستان و توران وقاطبهٔ قاطنین کافهٔ
م رسانیده و پیام مبارکبادی ومعروض تهنیت انعقاد مجلس حضرت سلطانی را
وکبهٔ عظمت ملائك آشیانی بتقدیم میرسانیم و در زمرهٔ خدام خلوصیت فرجام
کان ذیشان **اعلی حضرت شاهنشاهی مدظله العالی** این کمینهٔ فراشان آستان
ان ، جمشید نشان ، فریدون شان ، کیخسرو دستگاه ، کیومرث بارگاه ،
دران در ساعتی لالی دعوات صافیه کوش شاهد مقصود را به نیکوترین وجهی از
ره آراید ، وروائح تحیات‌وافیه مقف آید ، **ازینطرف اقل خلق الله سپه دار ، دیانت**
ار **خان جهان** بعرض اشرف اعلی به سدهٔ سنیهٔ بدرسماء سماحت شهریاری گوهر

درخشان بحر جلادت و تاجداری ، فرازندهٔ لوای شهامت و دلاوری و برازندهٔاورنگ سلطنت و کامگری میرساند ، که رای جهان آرای انور چند بار برطلب این‌غلام کمینه فائض و صادر گشته آمد ، جان ودل را که خلاصهٔ آب وگل است ، باجمعی از خدام خاصه وسپاهیان رزم آزموده و رؤسای اخلاص وابتهال و خدمت آگاه کیهان پناه که مبدأ و منشأ عظمت است بزود ترین ایام بمحضر اطاعت و انجام خدمت میخواستیم برسانیم اما موانعی که در پیش بوده وهست ما را چنان مقید و محصور و منزجر میداشت که نتوانستیم قدم از حوالی نصیب ازلی برکشانیم ، ولی درین حال که الحمد والمنه این بندهٔ مخلص بعد از طی جبال وصحاری و انقضای ایام متواری مصائب و متاعب روزگار چنانکه به‌سمع حضرت **بندگان شاهنشاهی** و تمام اقارب واقوام عزیز ما رسیده بوده والحال به میمن فضل وفیض ربانی پیوسته بساعات نیک وایام ولیالی بشادکامی مقاصد موقع زیست پرمفخرت و آرامی با نیکنامی میسر ومقدر خدام دولت خواهان سلطنی شده و عوارض‌جسمی جزئی بر من ودوستان و مشفقان و همرکابان ساز وسامان سفر از هیچ طرف مستولی نیست و اگر هست بقیهٔ عوارض خواهد بود وباید تمام اقارب و وابستگان قریب ومخلصان ما که خون شریك و استخوان شریك‌این‌عبدفقیر میباشند ازینطرف اندوهگین نباشند واضطراب **حادثات ایام وواقعات عوام مرض وباراکه‌الحمدلله‌والمنه الحال به‌یمن اقبال پادشاه دین پناه کاملا قطع شده و آسیبی به مسلمین ساکنین نمیرساند . مرفته الحال و مطمئن باشند و انشاء الله تعالی باین زودیها پنج شش‌ماه بعد رایات مراجعات بامید اصل مراجع بر افراشته عازم‌دیار جلال آباد وکابل‌میشویم** و در بارهٔ بندهٔ کمینه که همواره طی طریق خدمت نموده و شیوهٔ دولت خواهی می پوئیم و دیگر دوستان وهمراهان ازینطرف هیچگونه پریشانی بخاطر نداشته باشند (۱)

وافواهات کاذبین ومنافقین ومردمانی که مذهب نا مهذب شیعهٔ شنیعه دارند و کشمیری های دزد باطن ابلیس سرشت آدم روی و از سالها از راه مخادعت و خیانت وشراندازی و شرمساری و نمامی وکذب وقتل انسان وتملق لقمهٔ ناپاك حاصل کرده‌اند بنام غلام و غلامخانه وکنیز وداده ودایه بخدمت سرکار ابد پایدار لازال وبرهانه وارکان ذیشان سلطنت قاهرهٔ درانی موقع یافته اند ، حالا روز غلامی وشاطری و چتری برداری وچلم داری مجالس‌طی کرده اند میخواهند از اخوان و اعیان سلطنت باشند **و احسانی که پدر بزرگوار شما و شما ومادربارهٔ آن مردمان ناپاك کرده‌ایم** همه‌را درین حال فراموش کرده‌اند وآنطایفهٔ بدباطن کریهه مناظر حقوق ناشناس از خباثت باطن مردم خیانت پیشه اندیشه هائی بخاطر فیض مقاطر علویت مظاهر نگزرانند و پیغام خالصه وسلام وداعیهٔ وافرهٔ مارا بهریك از حاضرین بار عام واصحاب مجلس سلطانی واخوان واعیان درست آئین درانی برسانند وباید علی التعجیل از روی وابستگی بنی اعمامی تعظیم بلانهایات وتکریم پرمباهات مخلصانهٔ مارا بحضرت **بندگان شاهنشاه جمجاه جهان پناه جالس اریکه اورنگ سلطنت هفت اقلیم در دران تیمور شاه پادشاه** بپایهٔ سریر سلطنت رفیعهٔ عظمی باین مطلب ثقه بجا دارند که احادیث تحریك اعدا موثر و کار افتاده و مزاج وهاج اشرف‌را به‌تهمتی چندکه به‌سماع حضرت‌بلندطویت شاهنشاه باجاه‌وجلال‌رسانیده‌اند سروسر کردهٔ ایشان مانند قاضی القضاة «۱» پلید ابلیس سیرت و چند ملعون

---

(۱) اصل مطالب سردار جهان خان ازین سطر آغاز میکند .

دیگر قزلباش وکشمیری و .... ازین کمینهٔ درگاه که فی‌الحال **ازموطن کابل دور افتاده‌ام** خیلی مضطرب و متوحش ومنحرف ساخته‌اند و هادی رادی عالم آرای‌بساط بوسان درگاه بقتل وقمع وحبس سرداران قوم درانی که از سالیان متمادی از سلطنت قاهره نیك پشتیبانی کرده‌اند و زیاد تر در اخفا و غیاب این بی‌گناه‌رهنمون گشته و باید چنین بعرض برسانند جسمی که پروردهٔ خوان احسان پادشاه‌جمجاه جهانپناه باشد وعمری بخدمت مصروف داشته باشد و **دریك خاك و آب قندهار بنام قوم وعزیز همدیگر عمر گذرانیده باشد** وتمام نام وننگ را از خود بداند وپیوند استخوان داشته باشد هیچگاه و در هیچ خدمت کمی و کوتاهی نخواهد کرد ، پس امید آنست‌که بعدازشنیدن‌این‌نامهٔ خلوصیت ختامهٔ ما‌از **دارالمرز پشاور بدارالسلطنهٔ کابل فیض مقابل** برحاشیه ضمیر بدر منیر اعلی حضرت سلطان عالم غباری‌نخواهد ماند وبلکه مطالب فتنه جویان ومفسده خویان چون آئینه بزشتی رخسار کردار نا هنجار خود آنان که بیاری ومرافقت اشخاص مخفی فتنه انگیز که بظاهر خیر و صلاح آراسته میباشند وپلید خویان شیعیان که درحاضر بصفت غلام وکفش پاك وفضله خوار احرام بندکعبهٔ عبودیت اند وحلقه های غلامی وکنیزی درگوش دارند وخودرا از چاکران کمربسته ومخلصان سراسر صداقت می‌شمارند در اموربراندازی سلطنت قاهره شیوهٔ نفاق وخیانت مطلقه مرعی میدارند ودر هرسو بحضیض ذلت گرفتاراند و خفیه دست اندازی می‌کنند **این اعمال زشت عمال ناسپاس بهر روزی که باشد روی‌کار آمدنی است** وحسن خلوصیت وشیوهٔ اخویت ما وشما معلوم‌خواهد شد ، بناء **از عالیحضرت برادر والاگهر محبت ومودت مظهر ایشیك اقاسی باشی** امیر بارذی الاقتدار دام عزه واقباله خواهش میشودکه حقائق گفتار را بقدمگاه اعلی حضرت شاهنشاه ذیجاه مدظله العالی باتطویل کلام بعرض اشرف برسانند و گفته های منافقان ازطرف من وخود جذب فیض انتصاب شما تکذیباً ردکنید .

در خاتمه بعرض اشرف والا برسانندکه **تمام مظالم که بر مسلمانان پشاور و دیره جات وبنون‌ازافغانیه وغیره درحصص سوات وبنیر ویوسف زائی‌وهشت نگر وباجور ودیر وکوهات وچمکنی وهردان وتیرا ودیرهٔ اسمعیل خان ، دیرهٔ غازیخان، وزیر ستان ، خیبر، برنای، چمن، سیوی ، ژوب، یخین وغیره محال که سابقاً از شرح احوال رعایای آنجا سمت گزارش یافته بود همه خراب کاری ها** واستبداد ها از طرف حکمداران وکدخدایان و اربابان وامیران طوائف خود آنهاکه نام کلانی وخانی داشته اندصورت مظالم‌بوقوع‌پیوسته بود **واز طرف عمال وضباط شاهنشاهی کدام طریقهٔ خراب‌کاری وتعدی وناحق جویی واضافه ستانی برای مردمان روا داشته نشده است** و نظر باحکام قضا نظام شاهنشاه اولی الامر عدالت گستر زیاده بر زیاده غور رسی شد و فی الحال از آرامی و پاسبانی واتفاق هر یك قوم بخاطر جمعی تمام مرفة الحال حیات بسر می برند و حسب الامر اشرف اعلی رقم های معافی سیورسات وسالیات وپنج یکه وده یکه برای سادات وفقرا ومشایخ وارباب مناصب قومی داده شد ودرمسند ایالت های ایشان بدعاگوئی دولت ابد مدت مصروف می باشند ، باقی‌ایام عمر ودولت بر همه‌احباب و اصحاب واقران‌مجالس سلطانی‌وخاصهٔ اخوان قریب ما رابکام باد ، برب‌العباد من زماننا الی یوم الدین ، فی‌شهر ذیقعدة الحرام ۱۱۸۹ هجریه .

نوت : قراریکه درعکس معلوم میشود در سرواخیر نامهٔ سردار جهان خان چند جا مهر کرده وآخرین مهرپای ورق که‌بطور علیحده معلوم میشود مهر سردار

علم خان ایشیك اقاسی باشی است .
سجع هٔ ی مهر ها :
قضا به نقش نگین ایاز شاه دران
نوشته اینکه سپه دار شاه خان جهان

بعالم از عنایات الهی
علم شد خادم تیمورشاهی

جنگ سردار کریم خان

فوفلزائی

با

اعظم خان والی گنداپور

ولایت گنداپور ازقدیم جزء ایالات متصرفه امپراتوری درانی بود واز ایام جلوس شاهنشاهی تیمور شاه ۱۱۸٦ ق وهنگامه های داخلی وکشاکش مقدماتی آن سلطنت در قندهار وکابل ، دربعض نقاط شرقی کشور پهناور او اندك بی نظمی وخودسری در میان طبقات رخ داد . وازجملهٔ سران سرکشان ، **اعظم خان ابن عیسب خان** والی گنداپور است .

سردار کریم خان فرزند اول سردار جهان خان سپه سالار قشون درانی ، که نامور تر و دلیر تر از یازده برادر کهتر خود بود ، باذن پدرش بجهة حفظ امنیت ومراقبت سر حدات دیار بهاولپور وگنداپور باعدهٔ قلیلی ازسپاه سوار وپیاده بدانطرف ها گماشته شد واو بحیث یك نفر صاحبمنصب عسکری تیمور شاهی درمواقع حساس اقامت میورزید .

درخلال ایام توقف اوبه نزدیکی **گنداپور** ، یك تن از اخلاصمندان سردار کریم خان بوی پیشنهاد کرد که اعظم خان والی گنداپور **ابن عیسب خان** بی بی سند ونامه خواهری دارد واگر رشته خویشی باهم پیوست گردد خالی ازحسن مراودت نمی نماید. سلاطین وسرداران درانی که عادتی داشتند ، برای استحکام مزید مناسبات و سیاست کشور داری وحصول اعتماد کامل بهر مردم شرائط دوستی را از طریق خویشی وازدواج ومناکحت باصبیات ناموران ممالك متسلط مستحکم مینمودند.روزی یکی از ندیمان دربار رابطور خواستکاری **نزد اعظم خان والی گنداپور** فرستاد و ازین حسن نیت باو مژده رسانید .

اعظم خان جواب این سئوال را موعود ومشروط به مصلحت قوم خود نمود. و شاید شخص قاصد دلائل را بشکل بهتر افاده نتوانست ویا درجمعیت خانوادگی اعظم خان افراد مخالف وناعاقبت اندیش وجود داشتند ، از راه بد اندیشی او را تخفویف کردند واز امتناع این امر هنگامهٔ عجیبی رونما ساختند . اعظم خان بعقد نکاح خواهر خود **بی بی سندو** با سردار کریم خان رضا نداده وبه حیلهٔ صلاح و مصلحت قاصد خود رانزد مردم گنداپور فرستاد وپیام داد که شرم شرف ورؤساتماما مربوط بقوم است ومن آرزو ندارم خواهر خود را به **سردار افغان** بدهم واین خویشی را لکهٔ بدنامی بدامان هستی خود و طایفهٔ خود میشمارم .

ونمی خواهم ازین رهگذر مورد طعنهٔ مردم دامن واقع شوم . اما چون تاب مقابله ومقاومت در برابر **سردار کریم خان** ندارم ، لذا زودتر نمی توانم جواب بدهم وبه بهانهٔ

زم فعلا اورا منتظر ساخته‌ام . واکر شما ازبجا آوردن ننگ وشرافت **دامان**
ست من چست بسته قدم پیش کذارید ، جواب صریح خواهم داد . والا
خواهم کریخت . **گنداپوریان** ، پس از وصول این پیام ، بعد صلاح و
ایکدیگر به **اعظم خان** خبر دادند که هرکز خواهر خودرا به **سردارکریم‌خان**
کام شب باو جواب بفرستید وفردای آن ماهمه اقوام کنداپوری بمددشما
اعظم خان پس از وصول این پیام‌قوی دل شده **لشکر اونی‌ورهتری وکلاچی**
وزده شباشب روانه **درابهن** شد و در خلال این حرکت به‌سردار کریم‌خان
ویپش از طلوع آفتاب به‌آنجا مواصلت کرد وبطرف بالا از ورود قشون
رصد آغاز کردند .
ر کریم خان از استماع این خبر بند وبست گنداپوریان‌که موضوع‌شخصی
را به‌آن سر رسانیدند ، از خشم برخود پیچیده بعزم تدارك سامان و
مردم برآمد . (۱)
میان خیل وگنداپوری که قبلا ساز وسامان حرب اراسته و کثرت پدید
ند ، ناکاه برقشون سردار کریم‌خان که‌تعداد مجموعی آن به‌قول صاحب
جهان **به نهصد سوار** در شمار آمده بود . حمله آوردند
رفرت بر **فوج سردار کریم خان** غالب کشتند و اموال واسباب **لشکردرانی**
له تاراج کردند . کریم خان پس ازهزیمت عساکر آن ، روبطرف **بنون**آورد
مت **سردار جهان خان** پدر نامور خود که مع **چهار میل توپ** و چهار صد
، خودش (۲) طرح اقامت ریخته بود ، پیوست وماجراء معروض داشت
ناکوار **مردم گنداپور** به‌تحریك اعظم خان والی آنجا مفصلا شرح داد .
ماع این خبر ، **سردار جهان خان فوفلزائی** بافوج قلیل وچهار میل توپ
ئل سلطنت تیمور شاه از دارالسلطنهٔ کابل باخود برده بود ، عازم ملك
شت . چون کنداپوریان از وضع وحرکت خود در اندیشه واضطراب‌بودند
سردار جهان خان به‌آنطرف خبر یافتند واز عظمت وسطوت سردار بزرک
پیش از آنکه مقابل شوند ، احمال واثقال خودرا باعیال واطفال **درقلعهٔ**
در حصانت ومتانت مشهور بود ، رسانیده وآنجا تحصن جستند .
ار جهان خان **قلعهٔ تگواره** را بحیطهٔ محاصره انداخت وچهار میل توپ را
ها ومورچال ها جابجا نشاند . تااکر قواء دشمن سر به‌تسلیم ننهند امر
ه صادر فرماید . **ملاتوران خان بهادر** به همراهی قوم کنداپور بوقت شب
چال در نقاطی که **چهار میل توپ** کذاشته بود یورش آورد و بسیاری
ردارجهان خان‌را مقتول (۳) وازتوپها بیدخل ساخت. ومتعاقباً باصطلاح
د تیار نمود ودلاوران درانی بالای **تک** یورش برده **مردم گنداپور** را از آن

ص ۲۹٤ خورشید جهان تالیف شیر محمدخان کنداپوری .
صاحب خورشید جهان ، تعداد لشکر سردار جهان خان را در ولایت بنون
می‌نویسد وبه تصدیق قول صاحب تاریخ حسین شاهی حقیقت ندارد .
چون این داستان ازقول شیرمحمد خان کنداپوری مؤلف تاریخ خورشید
ج میگردد بلحاظیکه او خودش ازهمان طایفه است ممکن نیست که روحیات
ردم خودرا بزرک نشان نداده باشد . اما ازصورت قضایا حقایق بدست

بلندی بضرب گلوله بطرف جزائر راندندوشب دیگر بازقشون گنداپوری بفرماندهی **ملاتوران خان** به گد رسیدند وآنجا را آتش زدند . چون مدت محاصره بامتداد کشید وفتح قلعه نه‌تنها ازروی متانت دشوار بنظر آمد، بلکه یك نوع طلسم‌محسوس گشت و سردار جهان خان چون ازعزم آهنین نمی‌خواست روگردان شود . درخلال این ایام **سردار جهان خان نزد سید نانك شاه فقیر** که ازمجذوبان وقت و از رجال طرف اعتقاد مردم بود، رفت واز وی درخواست دعای **فتح قلعهٔ تگواره نمود . سید نانك شاه** فقیر گفت : شما گوشت وپلاو ومیوه های کابل را بخورید واین **ملك‌ماجری** گنداپور را برمردم آن بگذارید . واگر شما وپدر شما وتمام اسلاف شما تا **پوپل** به مدد آیند **قلعهٔ تگواره** را نخواهی فتح وتصرف توانست . زیرا که **حضرت سرور عـالم صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم با چهار یار وحسنین و خاتون زهرا** بروحانیت پاك درین قلعه تشریف آورده‌اند . من می‌بینم وتو نتوانی دید . سردار جهان خان که مرد فقیر دوست وپاکدل وپاك عقیده بود ، بقول فقیر مذکور اعتماد کرده دستار خودرا ازسر برداشته وگفت از برای خدا دعاکن که‌پردهٔ مابشود. چه‌من شهرت نیك سی ساله حیات عسکری وشهامت خودرا درمحاصرهٔ این قلعه نباید از دست بدهم . **سید نانك شاه** گفت شما نزد عساکر خود باشید ، انشاء الله تعالی بروز ششم‌پردهٔ شما خواهد شد . (۱)

فرمان تیمورشاه

بکرامت فقرا واهل الله نباید اشتباه و تردد نمود والحق آنچه سید نانك شاه فقیر پیش گویی کرده‌بود بروز ششم از **دارالسلطنهٔ کابل** رقم (۲) شاهی همدست **چاپار** بعنوان سردار جهان خان سپه سالار به‌ولایت گنداپور مواصلت کرد ومفاد متن فرمان ازین قرار بود : **درکابل صورت بلوه نماین گشته و فوراً با دسته های قشون و توپ های که آنجا دراختیار دارید روانهٔ دارالسلطنهٔ کابل گردید** و خواب وراحت **از خود دور داشته در طول منزل ومراحل مسارعت ورزید .**

بر طبق وصول این رقم ، سردار جهان خان فوفلزائی به نزد سید نانك شاه فقیر رسید وگفت که برحسب فرمودهٔ شما حقیقتاً آبرو وعزت عسکری من بجاشد وبرای تعمیل امر شاهنشاهی **قلعهٔ تگواره** را فتح نا کرده رو بطرف کابل میگذارم. اما برای حصول افتخار من اگر **تمن** گنداپور را بفرمایند که سه‌کس‌از زنان وسه‌کس از شیخان وسه کس از عالمان را **بطور عذر وننوات** و بحال عجز وانکسار بحضور ما بفرستند واز من التماس‌عفو تقاصیر گذشتهٔ خودنمایند . تا بعد از عذر والحاح آنان بعزم دارالسلطنهٔ کابل ولایت گنداپور راترك بگویم ونام وننگ **افغانی** خود را بدین شرایط در اقطار عالم بجا آرم .

سید نانك شاه فقیر تبسم کرده وبیك نفر اخلاصمند خود که شغل بافندگی داشت واز ساکنان **تگواره** واکثر اوقات درخدمت اوبود، فرمود که از طرف من

---

(۱) ص ۲۹۵ خورشید جهان (۲) تمن به‌معنی سرگروه وکل اختیار .

بەمیان نوره ومیان شیره وتەن داران گنداپور اطلاع برسانید تاموافق دستور**سردار جهان خان** مراتب عذر والحاح بجاآرند وآن شخص بقرار هدایت سید نانك شاه به گنداپوریان پیام رسانید و گنداپوریان که بەسید نانك شاه اعتقاد باطنی داشتند **واز سردار جهان خان نهایت درخوف وهراس بودند** این پیام را دلیل کامیابی و سعادت خود دانسته بموجب فرمایش او وسردار جهان خان عمل کردند و **سردار جهان خان نیز بوعدهٔ خود پایدار ماند و بهریك ازآن نفرها کەقرآن عظیم الشان بر سر گرفته نزد اوبطور عذر وننوات آمده بودند صد صدرپیه ، جمعاً نهصد رپیه بجهة احترام کلام ربی اعطا نمود** و پس از حصول آن افتخار حکم کوچ بەلشکرمعیتی خود صادر فرمود وباوجودآن ، جوانان بی‌باك گنداپوری بەتعاقب افراد لشکرسردار جهان خان بسواری اسپان برآمدند و یك‌مقدار مال واسباب عساکر اورا درعرض‌راه بەسرقت بردند . وسردار جهان‌خان که برحسب فرمان اعلیحضرت تیمور شاه‌نسبت بحدوث بعض وقایع نا مطلوب دیار کابل رهگرای منازل مقصود شده بود بحرکات وحشیانهٔ دزد مشربان اعتنا نکرده واز طریق پشاور وجلال آباد بدارالسلطنة کابل بحضور اعلیحضرت تیمور شاه توصل جست (۱)

شیر محمد خان گنداپوری که خود ازآن مردم است ، خواهش سردار جهان خان را برای بجا آوردن شرایط ننوات ، برای حفظ آبرو وحیثیت ملی خود علاوه کرده‌است وحقیقت چنان می‌نماید که مردم آنجا چون دانستند سردار جهان خان به سید نانك شاه اعتقاد دارد ، اورا وسیلهٔ خود ساختند تا توسط اوعذر والحاح‌شان پذیرفته گردد . زیرااگر مجبور ومحصور نمی بودند وعاقبت خودرا بگرداب فنا در حیطهٔ تصور نمی پنداشتند ، هرگز بەآنطور رضاء نمی‌دادند . اماسردار جهان‌خان از سەنگاه که اول فرزند او درآن معامله دخیل‌بود وبروی مسائل نفسی آتش انقلاب افروخته بود ودوم خوش عقیدگی اوبمقام‌فقر وسوم اطاعت‌بفرمان اعلیحضرت تیمور شاه که عودت اورا بەکمال سرعت تقاضا کرده بود ، دلیل موفقیت مردم گنداپور شد . واوضاع اداری ولایت گنداپور ، ضمن وقایع بهاولپور وملتان وپتیاله هند و پنجاب تصریح نگردیده محل تأسف است‌ولی بەتخمین نزدیك بەیقین میتوان گفت که این گزارش در سالیان ۱۱۸۸ ـ ۱۱۸۹ ق بوقوع رسیده است .

---

(۱) ص ۲۹۵ خورشید جهان .

انتقال دارالسلطنه

از قندهار بکابل

راجع باین تحول بزرگ مدنی واجتماعی در دورهٔ امپراتوری درانی ، درصفحات قبل اجمالا تذکر دادیم ، ودر اظهار این مطلب وبیان این گزارش که حاوی مهمترین معلومات دورهٔ شاهنشاهی تیمور شاه غازی است ، بازهم از عمدهٔ وظائف این کتاب میدانیم ، تا ازاقدام بهی‌خواهانه ونصب العین حقیقی تیمور شاه شرح مبسوط و مستقلی از نظر ارباب سیاست وعلاقمندان تاریخ این مملکت بگذرانیم :

تیمور شاه پس از تعیین قائم‌مقام خود درقندهار وبدست آوردن بیعت نامه‌های جمیع سران ممالک و ولایات واصدار هدایات واطلاعات به‌امراء و رؤساء هرولایت و هرمحل ، رهگرای ولایت زابل وغزنه گردید وچند روز را **به‌مرکز سلطنت امپراتور کبیر امین‌الملة ویمین‌الدوله اعلیحضرت سلطان‌محمود غزنوی** گذرانید . واز آنجا با امراء و رؤساء عهد سلطنت احمدشاه غازی ، منزل به‌منزل وارد بالا حصار کابل گردید . وازبالا حصار کابل بنا باقتضاء وقت بطرف پشاور حرکت فرمود . و **حین عودت بکابل،** ازچند وقتی که اقامت دائمی شاهنشاهی‌را به‌شهر شهیر کابل مدنظر داشت . به‌رجال بزرگ سلطنت بیان فرمود . وطوریکه ازطرف بعض رجال مطلع، انتقال دارالسلطنه از قندهار بکابل دلیل عیش پسندی وانتخاب محل خوش آب وهوا ووفورفواکه وچهار موسم صحیح پنداشته شده ، تااندازه‌ای دوراز حقیقت نمی‌نماید، اما تیمورشاه بطوریکه تاریخ او ثابت میکند بامزایای مادی و خوشگذرانی آنقدر دل بسته وعلاقمند نبوده . واقامت دائمی خودرا دربالا حصار کابل از چهارنگاه نهایت ضرور وحتمی دانسته است .

اول : حاکمیت برکشور های پهناور ، مواریث احمد شاهی .

دوم : توجه بحال رعایای نقاط بعید ازقندهار که اکثرا ازلحاظ دوری‌راه و اوقات سرما نمی‌توانستند خود را بمقر سلطنت درانی قندهار بجهت تقدیم عرائض وحل وفصل دعاوی وحسابدهی خود برسانند .

سوم : تا قبائل مختلف ، یك‌یك دسته از سرشناسان آنها دریك حوزهٔ مرکزی ساکن نگردند وتجمع ننمایند کار دولت به‌هیچ وجه ازپیش نمی‌رود ، وهم نه‌روحیات ملی بایکدیگر سازش وموافقت پیدا می‌کند . وهم این‌خطه خوش آب وهوا از هر لحاظ آباد می شود .

چهارم : سهولت امور سفر بری بود ، چنانچه میرغلام علی آزاد بلگرامی دربن باب گفته است :

مردم ولایت هرگاه زمستان قصدکنند بجانب هندوستان بیایند ، فصل زمستان برآنها بهار است .

و هرگاه مردم هند به‌زمستان برملك ولایت ، یعنی کابل بروند، می‌میرند . واین قول کاملا حقیقت دارد چه اردوکشی های شاهان درانی عموما بطرف هندوستان از فصل خزان آغاز یافته است .

چنانچه خاندان بابرشاه کورگانی هم که ازکابل به دهلی عزیمت کردند ، منظور آنها ادارهٔ ولایات هند وپنجاب وکشمیر بود .

وتیمور شاه این سیاست پسندیده را به‌پیروی ازنقشهٔ اساسی پدر خود و عقیدت سران سیاست مداران مملکت افغانستان منظور فرمود ومقدم شمرد تا**چهار راه تاریخی کشور باستانی خودرا که در نقطهٔ داخلی شهر کابل از دوطرف دریا اتصال می‌یابد وتپهٔ بالاحصار مشرف برآن است ، واحمدشاه غازی آنجا را ازنگاه استقرار رجال سیاسی وعسکری وسهولت سفربری به‌نقطه های دور دست شرقی وشمالی مفید ومساعد دانسته وهم از نگاه محافظت بندرگاه پرمنفعت تجارتی بین هند و خراسان اهمیت داده بود (۱) تحت مطالعه وغور وتعمق خود واولیاء دولت درانی قرار داد** . وشاعری هم که درعهد تیمورشاه درجوار بالا حصار کابل‌میزیست، چون ازآن سیاست خبر داشت ، در توصیف شهر کابل این چنین بیان میکند !

مطلع الهند خراسان مقطع　　　مظرف البر غریق النعما

واینکه تمام مؤرخان وشاعران وسیاست مداران شهر تاریخی کابل را از باعث توصل چهار راه وکوهای سر بفلك وپربرف آن بزرگترین مرکز عسکری وحصار طبیعی در هر عصر دانسته و دروازهٔ هندوستان ومقطع ولایات خراسان خوانده اند، **تیمور شاه در دوصدسال پیش فهمیده بود** وباین منظور که بالاحصار کابل مشرف

---

(۱) از دیر زمان اززبان بزرگان خاندان خود می‌شنیدم که احمد شاه درانی خود قصد کرده بودکه مرکز سلطنت را ازقندهار بکابل ازنگاه سیاسی وعسکری وحفظ ذخائر گوشت وروغن ومیوه وجلوگیری ازشیوع مرض وباکه درهنگام گرما در ولایات گرمسیر بافراد سپاه واجتماع ضرر کلی میرسانید ، انتقال بدهد ،ولی چون تاریخ اسناد قوی میخواهد، درنگارش قبلی خود بمحض روایات خاندانی نتوانستم بجرئت چیزی بنویسم . ووقتی که به‌مسکوکات واسناد وخصوصاً سواد نامهٔ احمدشاهی بعنوان سلطان روم وهم تاریخ شاه ولیخان وزیر بدقت متوجه شدم دریافتم که آن شاهنشاه در حیات خود قندهار را دارالقرار واشرف البلاد یاد کرده وشهر کابل را عموماً دارالسلطنه تذکر داده ومینویسد (....عطف عنان‌عزیمت‌بصوب دارالسلطنهٔ کابل و دارالقرار قندهار نمود) . وجای دیگر فرموده است (این نیازمند الطاف کردگار روانهٔ دارالقرار قندهار شد) . وکابل‌را بتکرار دارالسلطنه یاد کرده . «رجوع شود به‌سواد نامهٔ مبارکهٔ احمدشاهی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ .»

ودر سال ۱۱۶۷ ق که حصار تاریخی کابل‌را برفراز کوهای آن توسط سردار جهان خان فوفلزائی وبه معاونت سردار قلندرخان فوفلزائی انجام داد ، معلوم‌گشت که مورد نظر احمدشاه غازی هم اقامت به‌شهر کابل بود. ودرسال ۱۱۶۷ ق جایدادی را که سردار قلندرخان فوفلزائی در نفس چهار دهی خریداری نمود وهم درسال ۱۱۸۲ ق که خرقهٔ معظمه هفت‌ماه در دامنهٔ علی آباد گذاشته شد واما بنابراین دلیل که‌آن امانت مقدس ومتبرك را در نقطهٔ دوراز نظر احتیاطاً و احتراماً نمی‌توانستند با اعتمادکامل بکابل بگذارند ، به‌قندهار نقل دادند . ودرهمین وقت انتقال خرقهٔ معظمه ۱۱۸۲ ق یك دربند قلعه ودوازده قلبه زمین چهاردهی بجهت تمرکز قواء دولتی از طرف سردار عبدالله‌خان دیوان بیگی وکیل‌الدوله خریداری شد وتاالان در تصرف خاندان نگارنده است . ودرسال ۱۱۸۱ ق اعلیحضرت احمدشاه غازی درشهر کابل قصر باشکوهی از اقسام چوبهای نفیس پیدوار این‌وطن بناکرد ودر رسالهٔ تاریخ شاه ولیخان وزیر این حقیقت نگاشته شده ومنشی که رسالهٔ تاریخی وزیر موصوف را نگار داده این بیت را درتوصیف آن پرداخته است :

الهی تا بود عروس جهان　　　بدارش در آغوش شاه زمان

برچهار معبر طبیعی وخط سیر تجارتی است ، و خطراتی که اگر احیاناً ازچهارجهت مملکت احساس گردد ، حاکمیت طبیعی بالا حصار درهر موسم محفوظ واز هرگونه حملات مصئون می ماند . وسردی هوا وقلل جبال این خطهٔ زیبا ومستحکم برای رحل اقامت قبائل وعساکر وحفاظت ذخائر ارتزاقی وحفظ صحت عامهٔ ملت از هر محل دیگر ممالك محروسه مفیدتراست. وخواست که بهمین حسن نیت **اجزاء قلمرو قندهار ، یعنی جمیع متصرفات ومستملکات آنرا ازروی نزدیکی راه نگاهبانی کند .** ورجال عصر احمدشاه که از همهٔ خصوصیات مملکتی پوره آگاه بودند باین حسن ارادهٔ شاهنشاه رأی اتفاق دادند ، اما بعض خصومت پیشه‌گان ومدعا طلبان بدل آزرده شدند . ودولتخواهان بیك زبان گفتند : **هرگاه قواء قومی با ذخائر وقورخانه درپنج مرکز قندهار ، کابل ، هرات ، بلخ ، پشاور انقسام یابد ، در ایام سرمای شدید بکاری که حکومت خواسته باشد ، زودتر نمی‌تواند درمحل مقصود فراهم آرد. وبهار خوشگوار وبنادر صعب المرور کابل تقاضاء مینماید که‌قواء سلطنت درانی علی‌الدوام به‌سرزمین کابل قیام پذیرد .** وقویترین دلیل درباریان تیمور شاه این‌بود که اعلیحضرت احمد شاه غازی درسال ۱۱۶۰ ق دراولین یورش ، استحکامات‌نواب کورگانی وافشاری را درشهر کابل درهم شکست واز کابل بطرف هندوستان رفت. وثانیاً **بجهت تمرکز قواء قندهار درشهر کابل ، درپی استحکامات حصار قدیم و جدید برآمد و خوانین را به‌خرید وساختمان وترمیم قلعه ها واستملاك اراضی وباغ وآسیاب بطور زر خرید شخصی ترغیب وتأکید فرمود ودرسال ۱۱۶۷ ق باعمار مجدد وترمیم حصار تاریخی کابل‌کسب توفیق نمود (۱) و درسال ۱۱۸۱ ق درشهر** کابل قصر نشیمن گاه بنام نامی خود بنانهاد ، **وازروی اعتبار محل کابل را دارالسلطنه یاد کرد (۲) . وبرای امراء درانی جایگیر مدرك مصارف واعاشهٔ عسکری وحیوانی شان را از خالصهٔ کابل بهمین فکر که‌باید در نقاط چهاردهی ، کهدامان ، لوگر، وردك، میدان، جلال‌آباد، بجهت دفاع وحمایت‌وطن طرح‌تسلط ریزند ،مشخص فرمود .** وچون خودش باین آرزو دراسفار پیاپی وخصوصاً سه‌سال مریضی مداوم اخیر زندگانی باین اقدام خجسته سیاسی واجتماعی مجال حرکت نیافت ، تیمور شاه وقتی ازین رازهای بزرگ بتوسط رجال بزرگ دورهٔ احمدشاه کبیرپوره خبردار شد، بعداز انقضاء چندماه اول جلوس ازقندهار بهمین اراده وهم سائر معاملات ضروری بکابل آمد . واگر که دراول ورود بکابل عزم او درین باب بالجزم بود ، امابنابرسیاست وقت‌که‌بعض‌خطرات‌ازجانب‌شرق،غرب‌وشمال کابل،احساس‌میگردید بعموم‌طبقات تارسیدن‌فرصت مساعداعلام نفرمود. ودرسال ۱۱۸۹ ق که موقع‌فراغت میسر آمد ، رسماً به‌طرح عمارات جدید اقدام گردید، و**بالا حصار کابل** را که قرارگاه سلاطین متقدمین بود رسماً **مرکز سلطنت شاهنشاهی درانی** اعلام فرمود . وتیمور شاه هرچند اقامت دائمی خودرا درپشاور ازنگاه ادارهٔ ممالك شرقی افغانستان و

عوائد تجارتی مفیدتر میدانست ، امانقطهٔ مرکزی چهارراه افغانستان را که‌افتخارات بزرگ تاریخی مربوط به‌آن است فدای حرص وآز سیاسی خود ننمود وهم مفارقت

---

(۱) رجوع شود به‌سوانح سردار جهان‌خان دربخش هفتم این‌کتاب .

(۲) نظریات مدبرانهٔ احمدشاه راجع بخطهٔ زیبای کابل مربوط بتاریخ عصر سلطنت پر عظمت خود آن شاهنشاه است وزمانی که تاریخ دورهٔ احمدشاهی در پیرایهٔ تألیف درآید این‌همه‌گزارش وامثال آنرا دربر خواهد گرفت .

خودرا ازکشور های قندهار ، زابل، پکتیا بیشتر لازم نفرمود، ودانست که **فرمانفرمای چهار دانگ کسی شده میتواند که کابل را بدست داشته باشد** . واین نقطهٔ زیبا را از هر محل تاریخی وتفریحی دیگر ترجیح داد .

اما احمد شاه وتیمورشاه کابل را هرچند دارالسلطنهٔ یاد نموده‌اند وبهمین نام شناخته‌اند مگر مرکزیت اساسی قندهار را باعتبار همان موقعیت اولی آن در تاریخ به نهایت خوبی نگاه کرده‌اند ، وسندقوی گفتار ماآن است که تا ختم دورهٔ سدوزائی درپشت سکه های طلا ونقره وفرمانها واحکام ، بعبارت اشرف البلاد احمدشاهی یاد نموده‌اند ، تیمور شاه واولادآن بکابل نهایت دل بستگی داشتند ، ودر چند مکتوبی که شاهزادگان تیمور شاه ازهرات وپشاور بنام یکدیگر نوشته بکابل فرستاده‌اند این نشائد را مکررتذکر داده‌اند :

من که در هجر از ینگونه تحمل دارم ... جان بلب آمده صدبار تامل دارم
جان بلب‌داشتنم‌ازره جان‌سختی نیست ... انتظاریست که از جانب کابل دارم

وجای دیگر کابل را ازجنت ترجیح داده‌اند :

گر بیتو نظر بعارض گـل فگنم ... بی خط تو کی‌نظر به سنبل فگنم
در جنت اگر بکرسیم بنشانـنـد ... خود را همی بکابـل فـگـنـم

وجناب استاد محمود طرزی که‌از طرف والده سلالهٔ اعلیحضرت تیمور شاه درانی است ، بهمان مفکورهٔ دیرین بزرگان طایفهٔ خویش ، در توصیف قندهار فرموده است :

خوش آب و خوش هواست لطافت نثار شد ... شیرین بود که نام خوشش‌قندهارشد

نقشهٔ شهر کابل

شهر کابل براساس شهر قندهار ، وبعین‌همان منظور اتحاد حقیقی ملی‌که اعلیحضرت احمدشاه غازی بدون هرگونه تبعیض‌وامتیاز بجهت رهایش‌افراد هرقبیله طرح وتعیین فرموده بود ، بنظر ملت پروانهٔ اعلیحضرت تیمور شاه بنایافت . وبرای اینکه خوانندگان محترم از اصل مرام پاك هردو امپراتور دیموکرات پی برده باشند ، هردو نقشهٔ شهر های جدید قندهار وکابل را بامحتویات هریك که به‌تفاوت پانزده سال ، درداخل یك‌عزم وارادهٔ خص اتحاد اجتماعی وپیشرفت کلیت امور مملکتی وثقافتی طرح شده ، بطور مکمل ازنگاه میهن پرستان می‌گذرانیم (۱) :

نقشهٔ‌شهر قندهار

«اشرف البلاد احمد شاهی»

غرض از درج نقشهٔ شهر قندهار دراین کتاب آن است که اعلیحضرت تیمورشاه عمارات ارگ شاهی **بالا حصار** وگذرها وباغها ومنازل ومساجد ودکاکین کابل رابعین آن‌نقشهٔ اشرف‌البلاداحمدشاهی وباصل همان مفکورهٔ اساسی دراین سرزمین بنا نهاد ومطابق باقتضاآت عصر سلطنت پدرخود نام گذاشت . واینکه بعض تغییرات‌بنا برایجابات وضع جغرافی حوزهٔ شهرکابل ازلحاظ کوه ودریا بظهور آمدشکل احداث باغستان وچهار دیوار به‌شهر قندهار پوره مطابقت نکرد ولی سائر شرائط تعمیراتی کابل عیناً تعقیب وتایید گردید **واساس وحدت ملی واجتماعی مردم افغانستان را در مرکز سلطنت کابل کاملا بروفق فرمان تیمور شاهی تمهید گذاشت.** وبه منظوریکه خوانندگان محترم نقشهٔ تعمیرات مجددهردو شهر قندهار وکابل رابفاصلهٔ پانزده سال ازهر نگاه مورد مقایسه واعتبار قرار دهند بصفحات این کتاب افزودیم تا به تشکیل عمومی ادارات ودرك اصطلاحات وعنوان های عسکری وملکی هر دو دوره آشنائی بهم رسانند وهم متن نقشهٔ شهر قندهار را که بفکر صائب، اعلیحضرت‌احمد شاه بابا ترسیم وترتیب یافته ومجموعهٔ‌گرانبهای تاریخ شناخته‌میگردد طرف‌استفاده قرار داده و نیز عمارات بالا حصار وادارات مامورین دولتی واماکن خدمه وفعلهٔ‌دورهٔ تیمور شاهی را درشهر کابل بقرار این فهرست نقشهٔ شهر قندهار منقسم ومعین بشناسند .

۱ : ـ سراپرده (یعنی اقامتگاه مخصوص پادشاه) (۲) :

۲ـ دیوانخانهٔ اعلی (مقام دیوان اعلی ومحل نشیمن دیوان بیگی)

۳ ـ خلوت (بمعنی سلامخانه ویا صحبت خانهٔ خاص)

٤ : ـ دفترخانهٔ خاص (دارالتحریر شاهی)

---

(۱) خوانندهٔ محترم ملتفت باشدکه درج‌نقشهٔ شهرقندهار باحواشی وتوضیحات آن دراین کتاب محض برای تطبیق اساسات متین هردو دوره است، والاباتاریخ‌دورهٔ تیمور شاه ارتباط ندارد . «عزیزالدین»

(۲) اعلیحضرت تیمور شاه برای حل این اصطلاح خود فرماید :

تاج وتخت‌شاهیم تیمورغفلت پروراست   دل‌نشدواقف زسراپرده اسرارحیف

همیشه کشك (یعنی پهره داران دائمی)
کشك خانه (پهره‌دار خانه)
دولت خانه (خزانهٔ شاهی)
شربت خانه .
عطار خانه (دواخانهٔ حضور)
ـ طباخ خانه
ـ خباز خانه
ـ قاپوچی خانه (اطاق محافظان .)
ـ نقاره خانه
ـ قوشخانه (مهمانخانهٔ دولتی)
ـ قورخانه (سلاح خانه) .
ـ خیام‌خانه (یعنی تحویلخانهٔ کمپ ها وخیمه های سفری پادشاهی) .

اطاق ها وتحویلخانه های لوازم حربی

ـ علم‌دار (علمبردار) .
شهنگخانه (توپ خانه) .
ـ جباخانه
ـ باروت‌خانه
ـ توپ‌خانه (نوع توپهای ثقیل) .
ـ زنبورک‌خانه (نوع توپ‌های کوچك) .
ـ نجارخانه
ـ اسلحه‌خانه .
ـ نعلبندخانه .
ـ فیل‌خانه
ـ شترخانه
ـ قاطرخانه
ـ طویله .

سطر طرف بیرون نقشه که درکنار شهر واقع است :

ـ دستهٔ اندری .
ـ دسته صافی . تره‌کی .
ـ بردرانی توابع پشاور .
ـ علی خیلی .
ـ جزائر چیان خراسانی
ـ دستهٔ هوتکی .
ـ دستهٔ نورزائی .
دستهٔ غلجائی سلیمان خیل .
ـ دستهٔ بابکرزائی و غلزائی
ـ دستهٔ اچکزائیان .
ـ دستهٔ همیشه کشك وبامیزائی (پهره‌داران دائمی از عشیرهٔ بامی‌زائی
زائی) .
ـ دستهٔ توخی .

۱۳ : ـ دستهٔ ترینی .
۱٤ : ـ دستهٔ علی زائی .
۱٥ : ـ دستهٔ فوفلزائی .
۱٦ : ـ دستهٔ الکوزائی .
۱۷ : ـ دستهٔ بنگشی .
۱۸ : ـ ختهك .
۱۹ : ـ کنری
۲۰ : ـ برکی
۲۱ : ـ ترکانی .
۲۲ : ـ دستهٔ خراسانی جدید
۲۳ : ـ باشقولان .
۲٤ : ـ اورنگ زیب خان
۲٥ : ـ کریم خان فوفلزائی
۲٦ : ـ پنی
۲۷ : ـ جزائرچی (بلفظ ترکی بمعنی تفنگ‌دار واینکه بترکیب کلمهٔ عربی محافظ جزیره قیاس گردد درست نیست .)

سطر داخلی کنار نقشه

شروع ازطرف شرق شمال :
۱ : ـ توپخانه .
۲ : ـ مددخان و قراولان
۳ : ـ دستهٔ جوانشیر .
٤ : ـ شهدادخان وجمعه خان
٥ : ـ یساول وریکا وچارچی وچاوش .
٦ : ـ ضبط بیگی .
۷ : ـ شاطرخانه.
۸ : ـ مستوفی الممالك ووکیل الدوله (سردار عبدالله خان دیوان‌بیگی فوفلزائی)
۹ : ـ دستهٔ احمدخان .
۱۰ : ـ دستهٔ خلیل خان .
۱۱ : ـ دستهٔ بنیادخان .
۱۲ : ـ محمد عطاخان ومیرصفی الله‌خان ومحسن خان ومیرزاخان وغیره غلامان کابلی .
۱۳ : ـ میرزا کلان‌خان .
۱٤ : ـ غلامان تحت پاینده خان بارکزائی .
۱٥ : ـ دسته خد .....
۱٦ : ـ دستهٔ دلاورخان .
۱۷ : ـ دستهٔ ملاعیسی خان
۱۸ : ـ دستهٔ نشان خان .
۱۹ : ـ غلامان قورت تحت علم‌خان فوفلزائی
۲۰ : ـ غلامان .....

: ـ دستهٔ .....
: ـ دستهٔ .....
: ـ دستهٔ .....
: ـ غلامان .....
: ـ خزانه
: ـ اکبرخان
: ـ نجارخانه
: ـ باروت خانه
: ـ کجاوه خانه
: ـ نعلبند خانه .
: ـ وفادار خان . (فتح‌الله خان سدوزائی پدرسردار رحمت‌الله خان)
: ـ قاپوچیان .
: ـ نقاره‌خانه
: ـ فاضل خان ونساقچیان تحت‌او (نساقچی باشی ـ قوماندان امنیه).
: ـ جباخانه .
: ـ شهنگک خانه .

ند اسمی که بطرف شمال وجنوب نقشهٔ مرتبه دربین هردو سطر کنار نقشه
می‌باشد حاوی عبارات ونامهای ذیل است :

رف راست :

: ـ قاطرخانه .
: ـ طویله .

رف چپ :

: ـ **عطارخانه .**
: ـ **شربت خانه** ×
: ـ طباخ خانه .
: ـ خبازخانه
: ـ چوح‌خانه (فهمیده نشد)
: ـ فیل‌خانه
: ـ علم‌دار

رضیح : طول نقشه ٦٥ سانتی ، عرض ٥٥ سانتی ، کاغذ زردگون ابریشمی ، ‌ها به‌مرکب سیاه ، جداول به‌رنگ سرخ ، سنه ومهر وامضاء ندارد وعلاوتاً انی ها را به گز شاه ومعمارمعمول آنوقت‌نیز نشان نداده ومحض قسمت‌های را مطابق فکر **اعلیحضرت احمدشاه بابا که او میخواست جمیع اقوام افغان و باشندگان این مملکت را یک‌یک دسته درتحت لوای اتحاد کامل ملی واجتماعی** **شهر مرکزی بلااستثناء وبلا تبعیض وتجاوز جمع‌آرد ترتیب نموده است .** این نقشه را نه‌تنها اساس شهر قندهار بلکه اساس وحدت ملی درافغانستان ار گذاشته است وچنانکه می‌بینیم اعلیحضرت تیمور شاه عین‌آن **پلان را دردورهٔ** **ت خود به‌شهر کابل عملی کرد** . اما اصل ورق خطی این نقشه که درسال ۱ ق به‌سردار مرادخان فوفلزائی **بانی مرادخانی کابل** سپرده شده است ازلحاظ

خیرگی مرکب وشکستگی های کاغذ قطعاً قابل زنیگوگراف نبودونگارنده بعین‌شکل بطوری که قطعاً از اصل فرق نکند بقلم خودترسیم وتحریر نموده بعین اندازه ورسم الخط وقطع ٥٥ ـ ٦٠ سانتی متر مجسم کرده دربرابر این صفحه پرداختم . ودر ختم باید توضیح کردکه گذرهای شهر قندهار بعد از انتقال دارالسلطنه بکابل ، اغلب مسکن رجال غیر رسمی وقبائلی قرار گرفت ونامهای اول آن اکثراً تبدیل یافت و بقیت اسماء که تاکنون محفوظ مانده‌اند ازینقراراند :

کوچه بامی‌زائی ، کوچه خرقه شریف ، کوچه ملا طاهر ، کوچه درانی ، کوچه کالی زائی ، کوچه تور ،کوچه اچکزائی ، کوچه بی‌بی‌حوا ، کوچه ملا ولی ، کوچه بازار شکار پور ،کوچه نورزائی ، کوچه بارکزائی ، کوچه حاجی مشکی ، کوچه یحیی‌خان ، کوچه افغان پور ، کوچه اسحق زائی ، کوچه کاکریها ، کوچه خوگانی‌ها، کوچه فوفلزائی ها ، کوچه ضبط بیگی ، کوچه نقاره‌خانه ، کوچه بابری‌ها ، کوچه فته‌ها ، کوچه پای میدان ، کوچه کاشی‌گرها ، کوچه سدوزائی ، کوچه توپخانه ، کوچه غلزائی ، کوچه بردرانی ، کوچه ملا غلام ، کوچه بنائی‌ها ، کوچه کبریها ، کوچه میرزا ها .

تقسیمات شهر کابل

اعلیحضرت تیمور شاه درانی آنطوریکه پدر نامورش شهرجدید قندهاررا درسال ۱۱۷٤ ق بنا گذاشت ، در فرصت استقامت به‌بالا حصار کابل نقشهٔ جدید شهر کابل راشامل دو قسمت طرح کرد، ووقتی که میخواست محوطهٔ محدود بالا حصار را به‌شهر وسیع تبدیل دهد، نخست زمین‌ها وباغهای خشك شده وچهار دیوارهای مخروبهٔ اطراف قریب بالا حصار را بجهة عمارات باشکوه سلطنتی وارکان معظم سلطنت وسائر نقاط شهر حالیه را به‌خوانین وماموران دولت و متنفذین ملی توزیع و تعیین نمود تا هریك بمیل خود به‌تعمیر منازل ، مساجد ، مهمانخانه ، خانقاه ، حمام ، کاربانسرا ، مسافر خانه ، اشترخانه ، لشکر خانه ، قلعه وباغ حصه‌بگیرند وگذرها و اسواق بقدر ضرورت عامه ترتیب دهند وباستحکام وزینت هرگوشهٔ شهر کابل بیفزایند ونه‌تنها خودرا آسوده دارند ، بلکه شهر جدید را معمور ومردم را مرفه ومسعود بگردانند . وآنکه در فصل های اول وقائع عصر سلطنت تیمور شاه وهنگام ورود او بدارالسلطنهٔ کابل اجمالا و اشارتاً ذکر کردیم اینك بحسب اقتضاء این فصل بدرج تاریخ کلیت تعمیرات حکومتی واعضاء بزرگ دولتی و خوانین و زعمای ملی می‌پردازیم :

گذر دیوان بیگی

از اراضی قریب محوطهٔ بالا حصار کابل ، متصل دوباب مسجد وبازار تعمیر کردهٔ اورنگ زیب که در بهترین حصهٔ شهر ودرساحهٔ هموار ودر نزدیك پخته حصار شاهی واقع بود ، پنج قطعه باغ موازی سی وهفت جریب باحقابهٔ آن ازبالاجوی وباغ نوروزی بجهة تعمیر منازل دیوان بیگی ممالك محروسه **وکیل الدوله** سردار عبدالله خان امیرالامراء ورکن رکین **مؤسس دیوان اعلی عهد درانی** تخصیص یافت. **واولین** کسی که به‌تعمیر مسجد ومنزل وخانقاه واشترخانه وغیره در **اوائل** دورهٔ

تیمور شاه به شهر کابل مسارعت کرد شخص **دیوان بیگی** است که تا
سر بنام اویاد میشود . عمارات بناکرده او درسال ۱۱۸۹ ق مصادف به
سال شاهنشاهی تیمور شاه اختتام یافت . و **میرزا علی‌عسکر خان ابن**
دادخان خراسانی که منشی خاصه ومقرب وکیل الدوله بود قطعهٔ نظمی
مال عمارت دیوان بیگی که به‌چهار دیوار بالاحصار کابل همسری داشت
داشت :

ی تعمیر اندر شهر کابل — وکیل دولت تیمور شه ساخت
صفا بخشش تو گویی — سوی بالا حصار آئینه انداخت
درش خورشید هر دم — قمر در ساحت‌گردون همی‌تاخت
کس که‌محرم‌در حریمش — دل خودآندم ازدل خانه می‌باخت
ا خوشی در خانقه داد — عزیزان را بهر قشخانه بنواخت
امه بر وصفش بنازد — کزان‌آب گهراین صفحه‌ترساخت
گفت تاریخش به عسکر — سرازعشق سخن هرلحظه‌بفراخت

دل خوش بر گرفت طرح نوافگند
جناب آن وکیل الدوله پرداخت
۱۱۸۹ ق

دیوان بیگی حال دربرابر غازی محمد ایوب خان میدان واقع شده . عمارت
رصوف حصه حصه شده وقسمت جالبتر دروقت سراجیه ازطرف ورثهٔ
گی به سردار محمد اکبرخان بارکزائی مامور دارالعدالت حضور بفروش
ورثهٔ مذکور هنوز به‌آنجا اقامت دارند .

گذر سردار جهان خان

ار جهان خان باآنکه درسال ۱۱۶۷ ق اولین بار به ترمیم حصار تاریخی
اخت ، وسه سال پیش ازسلطنت امپراتوری تیمور شاه **ازشروع سال**
بهمراهی شاهزاده اسکندر سومین فرزند احمدشاه‌کبیر از قندهار بکابل
محل اقامت او وچون بالاحصار بود نشیمن گاه علیحده‌ی بنام خود بطور
اساسی اعمار ننمود . در دورهٔ امپراتوری تیمور شاه در پلان جدید شهر
قسمت بعیدتر سمت غربی بالاحصار یك اندازه زمین برای او عنایت‌شد تا
منازل نشیمن خویش ومهمانخانه وبیت الخدم وغیره مطابق نظر شاهنشاه
سند بپردازد. گذرموصوف که‌از یادگارهای تعمیراتی‌اوائل عصرشاهنشاهی
اه ونمایندهٔ اولین آبادی های کابل در دو صد سال قبل است ، علائم او
جود ویك تعداد خانه‌ها بعین کیفیت اولی تاچند سال گذشته پابرجا مانده
رنده پیش از تخریب احداث جادهٔ میوند یك حویلی را که از عصر خود
جهانخان ثابت بنظر می‌آمد مشاهده کرده بودم . پس از احداث جادهٔ میوند
ت زیاد گذر سردار ازبین رفت افراد سلاله‌اش که تا آنوقت اقامت داشتند
یگر شهر کابل تمکن جستند وچندتن هنوز اقامت دارند .

گذر قاضی فیض‌الله خان

فیض الله خان دولتشاهی در دورهٔ حکومت تیمور شاه درهرات ازسال ۱۱۷٤ ق قاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا ومعلم خصوصی او درعلوم عربی وپیش نماز عسکری‌بود، ونظر به‌رابطهٔ دیرینه او که باتیمور شاه داشت ، در دیوان اعلی رتبهٔ قاضی‌القضاة یافت ومعادل وزیر عدلیه این‌عصر احراز موقع‌نمود. ودرسال ۱۱۹٦ ق مطابق‌دهمین سال شاهنشاهی تیمورشاه درمتن‌وثیقهٔ وقف نامهٔ شهراحمدشاهی‌قندهارازوی تذکر داده ودراین کتاب تحت عنوان قاضی القضاة بحث شده است .

چون از سابقداران وروشناسان دربار شاهنشاه بود در حصهٔ دامنهٔ کوه محل تعمیر منزل اومعین شد ، تامطابق سایر خدام دولت بجههٔ گذارهٔ خود واقارب وخدمهٔ خود به‌تعمیرات جدید بپردازد ، گذر قاضی ، باغ‌قاضی ومسجد قاضی در شهرکابل تاهنوز بنام آن مشهور است . اما اینکه قلعهٔ قاضی کابل را بنام اودربعض نگارش نسبت داده‌اند قطعاً حقیقت ندارد و بانی آن قاضی سلم است .

اساس باغ وگذر قاضی درشهر کابل ازیادگار های عمرانی عصر تیمور شاه بجامانده وقسمت زیاد جایداد قاضی مذکوردر آغاز سلطنت‌زمانشاه درانی (۱۲۰۷) ضبط گردید .

گذر علی رضا خان

بنا کردهٔ حاجی میرزا علی رضاء موسوی بنی‌عم میرزا میرعبدالهادی خان‌منشی باشی است . بانی‌گذر مذکور درقندهار درديوان اعلی بشرف خدمت دولت درانی نائل گردید ودر کابل درزمرهٔ خدام دفاتر تیمور شاهی توصل جست و درديوان اعلی بعهدهٔ استیفاء ارتقاء یافت . چون ازسابقداران بود بحسب نظریات شاهنشاه ووکیل الدوله درسال ۱۱۹۳ ق درفرصتی که مذکور از طرف دیوان اعلی بسر پرستی تعمیر حصار جدید کابل مامور بود ، مورد الطاف قرار یافت و بسمت‌شمال شور بازار محل عمارت شخصی حاصل کرد ومنزل نشیمن ودکانها ومسجد وحمام چنانکه برهر فرد از ارکان وماموران عالی رتبه ومتمولان سفارش رفته بود پرداخت . آبادی او بنام **محلهٔ علی رضاخان** در شهر کابل مشهور است و درجملهٔ نویسندگان آنروز شخص متمول و سابقدار هم بوده وتازمان سلطنت اول محمود شاه درانی بعهدهٔ استیفاء دوام داده‌است . وفرزندانش نیز بارث و استحقاق به‌آن رتبه‌رسیده وتا این اواخر سلاله‌اش درگذر مذکور بسر می‌بردند .

واین شخص سواء علی رضاء خان شیروانی است .

مرادخانی

بطرف شمال رودخانهٔ کابل محله‌ی بنام مرادخانی یاد میشود . بانی او **سردار مراد خان فوفلزائی از عشیرهٔ قلندرزائی است** . مذکور در وقت احمدشاه غازی‌چندی حاکم دوآبه بود ودرسال ۱۱۸۰ ق بصفت رئیس تعمیرات اشرف البلاد احمد شاهی مقرر گردید . درزمان اختلال داخلی بین قندهار وکابل **۱۱۸٦ ق** بحیث فردخیرخواه دولت‌وخوانین قیام کرد ودر حفظ اثاثهٔ سلطنت وآبرو ووقار ناموران ابراز مساعدت

نمود . درسال ۱۱۸۸ ق که نقشه های تعمیراتی شهر جدید کابل بفرمودهٔ تیمورشاه روی دست گرفته شد و تقسیمات حدود شهر حالیه مورد بحث ومذاکره قرار گرفت سردار مرادخان بسمت شمال رودخانهٔ کابل که آنوقت اراضی زراعتی بود درنزدیکی باغ محمد شریف خان وتحت قلعهٔ نشان خان **حال جادهٔ شاهی ـ هوتل کابل ـ بانک شاهی وبانک ملی** در حصه ی که از طرف بالای آن دونهر علی‌الدوام درجریان بود معین گردید وآنجا عماراتی بنام خودپرداخت وقسمت اخیر بازار ارک که بنام **دروازهٔ سردار** نامیده میشود ، مدخل باغ وسراچه او بود. یعنی حدودی راکه فی‌الحال (۱۳۸٦ ق ۱۳٤٦ ش) محلهٔ خیابان ، بازار ارک ـ وادی هیرمند ، نادرپښتون و کلوپ بانک ملی احتوا میکند شامل آبادی سردار مراد خان **بانی مراد خانی کابل** بوده وتا این لحظه مشهور است .

سه صد نفر مردم جلایر باخانوار آنهاکه متصل آبادی سردار مراد خان ازوقت تیمور شاه سکونت پذیرفته‌اند ، اراضی منازل آن جماعه از طرف تیمور شاه به پیشنهاد سردار مراد خان که‌سه‌صد نفرمذکور غلامخانه وزیر بیرق سردار موصوف بودند عنایت شد (۱) وبقایای جلایری‌ها درعقب‌عمارت گمرک کابل هنوز جا دارند. میرزا محمدحسن خان که‌در وقت امیر شیرعلی خان رتبهٔ **دبیرالملک** یافت درجای جلایری ها بساختن عمارت توفیق حاصل کرد و دربدو امارت امیر عبدالرحمن خان درقید ضبط واستملاك حکومت آمد وچندی مقر امارت‌واقع گردید وبعداً به‌میرمحمد حسین خان مستوفی الممالك سپرده شد تاآنجا **دیوان اعلی** را تشکیل دهد واخیراً محکمهٔ شرعیه به‌آنجا تمرکز کرد والحال کلوب بانک‌ملی نامیده میشود . اما خانهٔ نشیمن سردار مرادخان بامحوطه باغچه ومهمانخانه هنوز باولاده‌اش تعلق دارد. واز مردم سمنان وخاف وجلایر خاندان هایی که درمراد خانی به‌شمول آن سه‌صد نفر سکونت داشتند یکنفر مهرعلی خان در دورهٔ محمدزائی قلعه‌ای بنا کرد وتاحال همان حصه بنام قلعهٔ مهرعلی خان مرادخانی یاد میشود .

گذر عمله ها

گذر عمله‌ها توسط زنگی خان‌چهرچی باشی **قهرمان معرکهٔ تاریخی ملتان** ولد محمد شریف خان ولد انزله خان فوفلزائی ، درسال ۱۱۸۷ ق دومین سال ورود اعلیحضرت تیمور شاه بکابل ، متصل جایگاه سردار مرادخان بنا یافت . گذرعمله‌ها تا این اواخر موجود وبه سلاله های زنگی خان تعلق داشت ، درسال ۱۳۳۳ ش قسمت زیاد آن درجادهٔ نادر پښتون تحت تخریب آمد . ودر فرمان اعلیحضرت‌تیمور شاه که دراین کتاب از نظر میگذرد ، تصریح میگردد که باغ وخانهٔ زنگی خان ازسال اول سلطنت تیمور شاه وبدو اقامت اودرین خطهٔ زیبا آغاز میکند .

---

(۱) در متن قبالهٔ شرعی که دروقت امیر شیرعلی خان بمهر قاضی **یعقوب علی** اعتبار یافته ونگارنده ملاحظه کرده‌ام از سمنانی‌ها وخافی‌ها نیز نام برده شده . و محمد حسن خان دبیر درمهر کلکی خود **یاحسین** نقر کرده ونام حیدرعلی نیزخوانده میشود .

گذر اچکزائی ها

در سال ۱۱۸٦ ق ، در فرصتی که نیرومند ترین افراد قبائل و عشائر درانی در رکاب تیمور شاه غازی وارد کابل شدند، مطابق نظریات شاهنشاه ، ازروشناسان و پرورش یافتگان قوم اچکزائی عده‌ای که درسلك خوانین سواران شمولیت داشتند، مانند سائر دلاوران و یکه تازان مورد الطاف واقع شدند ، و عقب محوطهٔ وسیع باغ ومنزل دیوان بیگی وکیل الدوله وقریب باغ نواب امیرخان یزدی (۱) ، محل تعمیر منازل برای عدهٔ ازقوم اچکزائی عنایت شد .

چون سردار بزرگی درمیان ایشان وجود نداشت ، بنام گذر اچکزائی هامعروف شد . وتا الان که ازتاریخ ورود تیمورشاه بدرالسلطنهٔ کابل **یکصد ونود وهشت‌سال** میگذرد ، بهمان نام یاد میشود . بانی گذر شناخته نشد ، اما **برخوردار خان و گلستان خان** در عهد تیمور شاه دارای رسمیت بودند ، واز ناموران این عشیره ، عبدالله خان معاصر اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی از بزرگان آنقوم بود وممکن پسر و یا برادر زاده ویا ازخاندان گلستان خان باشد ، چه گلستان خان در دورهٔ شاه شجاع وقتی رتبهٔ **مستوفی الممالك** داشت . و عبدالله خان هم درهمان عهدشامل رسمیت شد وصاحبمنصب با وقاری بارآمد ومربی این خاندان اعلیحضرت شاه‌شجاع است ، که اگر فرمانهای ازآن دوره بدست آید ، بسیاری ازین حقائق را ثابت خواهد کرد .

سرای شاهزاده عباس

در اواخر سلطنت تیمور شاه **در نزدیکی درخت شنگ** پیوست بالاحصار سرای وسیع نشیمن گاه شاهزاده عباس معمور گردید . ودربدو سلطنت زمانشاه نظر باختلافی که بین برادران درانی درمسئلهٔ جانشینی تیمور شاه رخ داد ، منزل شاهزاده عباس رقیب سلطنت زمانشاه برای سردار شیر محمد خان **مختارالدوله** بن اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان که تا اینوقت درشهر کابل مسکن علیحده نداشت بامر زمانشاه بخشیده شد واز مختارالدوله بر پسرش **نواب غلام‌احمدخان** بمیراث گذاشت .

در وقت تقسیم جایداد موروثی چون قلعه واراضی علی آباد شهر کابل به‌نواب غلام احمدخان تعلق گرفت (۲) خانهٔ مختارالدوله بنا کردهٔ وقت شاهزاده عباس به

---

(۱) نواب امیرخان در وقت آل بابر بیست ودوسال در کابل حکومت کرده بود، و باغ نواب از بناهای اوست ودر وقت تیمور شاه ساحهٔ باغ او که درسطح هموار قرار داشت ، برای امراء وخوانین قندهار بباعث احداث عمارات شخصی انقسام فرمود . وحکمنامه‌ای که راجع به‌اراضی وکیل الدوله در جوار پخته حصار شاهی نوشته شده درتعیین حدود آن ، نام نواب امیرخان یزدی برده شده است .

(۲) قلعه وباغ واراضی اطراف علی‌آباد سمت شمال غرب شهر قدیم‌کابل از نواب غلام‌احمد خان به‌پسرش غلام رسول خان بمیراث ماند ودر وقت امارت ضیاء الملة والدین ضبط گردید ودرسال ۱۲۹۸ ش بمزد شمشیر وخدمت فوق‌العادهٔ که اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید رحمةالله تعالی علیه در استرداد

زوجه مختارالدوله رسید . ودر وقت سلطنت ثانی وهم بوقت سلطنت شاهپور شاه بن شجاع الملك نواب غلام احمد خان رتبهٔ وزارت مختار یافت ، بنام سرای‌مادر وزیر شهرت گرفت . ودروقتی که جایداد نواب مذکور ضبط گردید . آنجا سرای‌تجارتی تعیین گردید .

خانهٔ شیخ عبداللطیف خان

مذکور دراواسط دورهٔ تیمور شاه درانی رتبهٔ وکیل الرعایا حاصل کرد وبساختن منزل شخصی در محل خوش آب وهوا درحدود شور بازار توفیق یافت اما در بدو سلطنت زمانشاه درانی نظر به‌بعض عوامل نامطلوب که ازوی و خاندانش در مسائل مملکتی رخ داده بود ضبط ومصادره گردید وبجهه رهایش مهمانان دولت تعیین گردید ، چنانچه میرزاغلام محمدخان‌وقائع‌نگار که درسال ۱۲۱۰ق‌پیام‌ابوظفر جلال الدین شاه عالم ثانی‌را ازدهلی به‌لاهور برای زمانشاه رسانیده ودرسال ۱۲۱۳ ق بکابل بجهة استمداد حاضر شده بود درخانهٔ وکیل الرعایا قرار داشت . وصاحب تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد یاد میکنند .

گذر آهنگری

اعلیحضرت تیمور شاه درانی در وقت تقسیم اراضی شهر کابل برای رجال رسمی وسران قبائل وسر برآوردگان مسالك یك‌یك حصه زمین برای آبادی منازل ودکاکین معین فرمود . ودر نزدیکترین حصهٔ بالاحصار **کارخانهٔ آهنگری** را بکار انداخت ، و محلهٔ مشهوری بنام **آهنگران وآهنگرخانهٔ شاهی** بوجود آورد تاشمشیر و توپ وتفنگ وزنبورك ونعل اسپان کمندهای خاصه وبارگیر وسائر آلات آهنین را دریك دستگاه بزرگ آهنگری دولتی مطابق احتیاج آن‌عهد بسازند و ترمیم‌نمایند.
چون **فن آهنگری واسلحه سازی** نهایت طرف احتیاج دولت وملت بود هم ازروی وارسی امور وهم ازفرط احتیاط که مبادا وقتی دست دشمن باین دستگاه حساس راه یابد ، تیمور شاه **محلهٔ آهنگران وبازار آهنگران** را درحصهٔ دروازهٔ لاهوری در جوار **حصار شاهی کابل** جای بهتر ونزدیکتر معین کرد . وبرای **پاینده خان صافی** وزیردستان او زمین بخشید تابرای خود به‌آبادی منازل ودکاکین بپردازند . **گذر آهنگری بالا حصار کابل** که ازعهد اعلیحضرت تیمور شاه درانی بنا یافته هرچندکه دروقت جنگ افغان وانگلیس وقتی به‌علاقهٔ **ده‌سبز** منتقل گردید ودر دورهٔ امیر

استقلال افغانستان بظهور آورد ازطرف حکومت‌برایشان بخشیده‌شد . واعلیحضرت ممدوح چون فکر مدنیت پروری واحساس معرفت خواهی زیاد داشتند. بجههٔ‌تاسیس مکتب طبی وقف فرمودند وبار دوم درآغاز سلطنت شان فاکولتهٔ طب وشفاخانهٔ سناتوریم را درآن محل بنا گذاشتند . واگر که آن‌حصه بنام علی‌آباد مشهور است ولی در حقیقت بانی آبادی های کنونی نواب‌غلام احمدخان ودرعصر جدیداعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید واعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه مؤسس پوهنتون بزرگ کابل است وتاریخ معاصر افغانستان این اقدامات پرمنفعت را درسینهٔ خود برای ابد محفوظ خواهد داشت . عزیز الدین

عبدالرحمن خان در عمارت ماشین خانه رسماً متعلق ومتمرکز گردید . چون فن آهنگری طرف احتیاج مردم و حکومت درهر وقت بوده است ، **محلهٔ تاریخی آهنگران دورهٔ تیمور شاهی وزمانشاهی بنام گذر وهم بنام بازار درمرور دو صد سال درهمان یک حصه تاحال پابرجا ماند واز وضع اولی خود تاهنوز نمایندگی میکند وبافتخار کار روایی های دورهٔ تیمور شاه درانی می‌افزاید .**

شاهان و وزیران درانی به‌ملحوظ پیشرفتهای مدنی وکارهای عسکری وفرط علاقمندی بخدمات فنی اجتماعی ، شخصاً با آهنگران ماهر درتماس بودند و آثار و صنایع فلزی را در خود **آهنگر خانه** از نظر می‌گذرانیدند . وتوسط ملازمان مخصوص **طبق های اطعمه وحلویات** بطور مقرر از بالا حصار برای استادان و آهنگران کار خانهٔ شاهی **دروازهٔ لاهوری** می‌فرستادند و عده‌ای که بساختمان توپ ، تفنگ . زنبورک ، سرنیزه ، کارد ، خنجر ، قفل ، زنجیر ، وافزار کار آمد دولت لیاقت بیشتر از امثال می‌داشتند وبه **آبداری شمشیر ، قلچ وکارد مهارتی از خود نشان میدادند** طرف توجه مخصوص اولیاء سلطنت قرار می‌یافتند وسلسلهٔ اولاد آهنگران دورهٔ تیمور شاهی تا هنوز بهمان مرکز تاریخی شان خانه های نشیمن ودکانهای شخصی دارند و آلات نجاری ، معماری وغیره بتوسط کوره وسنکدان وچکش بصورت صنایع دستی میسازند و بطوریکه گفته‌اند حداد رزق خودرا از عرق جبین بدست می‌آرد ، راست‌است که این‌فن شریف از قرنها درعالم مروج بوده ودرکشور عزیز افغانستان هماره قدر شده وبزرگترین فرمانروایان افغان بحفظ‌حقوق ولیاقت‌استادان این فن ماداً و معنا کوشش کرده‌اند .

گذرتیل‌خانه

در دورهٔ تیمور شاه در شهر کابل ، برای مصارف تنویر عمارات شاهی وگذرها واسواق ومساجد وخانقاها وعسکرگاها وغیره ، بنام‌تیل‌خانه . پیوست‌باغ خوابگاه شاه **چنار مسجد پل خشتی** جایگاهی موجود بوده وبعدها که خانه ها ودکاکین‌اطراف آنرا فرا گرفت ، بهمان مناسبت مردم‌کابل آنحصه را تیلی گذر یادکردند .

گذر شمع ریزها

در جملهٔ گذرهای مشهور شهر قدیم کابل، گذرشمع ریزها نیز ازیادگار های وقت تیمور شاه بجا مانده . واعلیحضرت تیمور شاه برای جلوگیری از مصارف مزید تیل سیاه وهم تزئین وتنویر عمارات برای صرف قندیل وچراغدان‌ها از هندوستان وکشمیر ودهلی عدهٔ‌شمع ریزها را از ولایت کانپور وبرهانپور وگجرات بکابل خواست و بخدمت شمع ریزی مصروف ساخت . وقسمت منازل نشیمن و کارگاهای شمع ریزی آنها که طرف استفادهٔ عموم بود ، تاحال بنام گذر شمع ریزها یاد میشود .

کوچه امین الملک

متصل گذر سردار جهان خان ، قسمت دیگر بنام **(کوچه امین الملک)** یادمیشود ومربوط نورمحمد خان قوم بابری هندوستان است ودر سلک خدام اعلیحضرت احمد شاه غازی بقندهار آمد واعلیحضرت تیمور شاه اورا بکابل آورد وبرای نشیمن او یك اندازه زمین اعطا نمود. ودختر اورا که نهایت حسین بود درعقد ازدواج فرزند خود **شاهزاده شاه‌زمان‌آورد** وزمانشاه‌خسر خودرادرعهدسلطنت‌خود امین‌الملک‌خطاب نمود . وسجع مهرش این بود :

بدولتخواهی سلطان دوران   امین الملك شده از دل وجان

گذر خاکروب ها

تیمور شاه درانی ، برای بود وباش عملهٔ تنظیف شهر که ازمردم حبشی ومصلی بودند ، براساس دیموکراسی محله‌ی معین فرموده بودوآن‌گروه‌مانند سائرباشندگان شهر کابل در همان محل اقامت می‌ورزیدند . گذر خاکروب های عهد تیمور شاهی تا حال در حصهٔ قدیم شهر کابل مشهور است .

توصیف دارالسلطنهٔ تیمور شاهی

از انتخاب صحیح مقر سلطنت وتقسیمات گذرها وآبادیهای دورهٔ تیمور شاه در شهر تاریخی کابل یکایك نام بردیم . ونگارنده که مؤلف این کتاب وعاشق سرزمین اجداد خویشم ، باموقع میدانم تااین چندبیت زادهٔ طبع نارسای خودرا نثار سرزمین سلاطین بنمایم :

خوشا ملك کابـل و گلزار وی   که پر برف و آبست کهسار وی
بهارش گل از کوهساران دهـد   خزانش نسیم از بهاران دهـد
بهشت‌برین‌شهرو صحرای اوست   مدار زمین آب دریای اوست
جهان آفرین فرق این هر دو کوه   بگردون رسانید از بس شکوه
که این شهر وصحرای‌رفعت‌گزین   بود جای راحت برحمت قریـن
یکـی قطره آبش ازین جـویبـار   دو کشور ستانـد بهر نوبهار

عزیمت تیمور شاه

جانب پشاور

بعد از ورود تیمور شاه ازقندهار بغزنه وکابل چون معاملات صفحات شمال از دست قباد خان وغیره وهم یکبار حرکت نامطلوب سردار عبدالخالق خان ازقندهار وبعض وقایع داخلی دارالسلطنهٔ کابل موانع در پیش آورد ، اعلیحضرت تیمور شاه باآن تصمیمی که داشت درخلال این‌مدت اکثر شهر ها وولایات را ازنظر بگذراند ، نتوانست بجز یکبار حرکت بجانب قندهار وصفحات شمال به‌جانب هند وپنجاب حرکت فرماید . وچون در مرور سالیان اخیر سلطنت احمد شاه غازی ودر مرور چهارسال اول شاهنشاهی خودش در بلاد **ملتان ، گنداپور** و غیره بعض ناراحتی ها محسوس میگشت «بقرار نگارش صاحبان نگارستان سلطانی وگلدستهٔ عشرت و فصل **(۳۶)** تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد وتاریخ افاغنه» **اعلیحضرت تیمورشاه** مصادف به‌پنجمین سال امپراتوری خویش ویك سال بعد واقعهٔ هائله سردار عبدالخالق خان سدوزائی ، برای گذشتاندن ایام زمستان وجستجوی احوال بلاد هندوستان و ولایات **پښتونستان** که درمرور چهار سال گذشته اوضاع خود سرانه در بعض‌حصص نمایان‌شده وقبلا **سردار جهان‌خان سپه‌سالار وپسرش سردار محمد کریم خان** بجهة انتظامات ملکیه فرستاده واوشان نظریات خودرا تقدیم‌کرده بودند ، در اواخر فصل خزان مطابق ۱۱۹۰ ق (پیچی ئیل سال میمون) مساوی **۱۷۷۹** ع از دارالسلطنهٔ کابل بسمت پشاور حرکت فرمود ودربالا حصار آنجا از باعث‌وارسی عرائض مردم و بررسی کلیت امور ولایات هند، پنجاب، کشمیر، تهته وجمون‌اقامت گزید .

سوء قصد علیه تیمورشاه

دربالاحصار پشاور

بقرار نگارش مؤرخان مذکور، درایام اقامت تیمور شاه دربالا حصار پشاور چنانکه عادت بود ، رؤسا وخوانین هرمنطقه دسته‌های **عساکر قبائلی** خودراهرروز از نظر شاهنشاه میگذرانیدند وبرای سوقیات آینده آمادگی وتدرکات سفری خود را ابراز میداشتند وهدایات لازم درهر باب اخذ میکردند وحقوق ومواجب افرادرا بروی حساب واندازهٔ مصارف ازمدارك‌مالیات شخصی‌بروفق فرمان بدست‌می‌آوردند ودیگر عادت بودکه اول بقرار امر شاهنشاه اجازهٔ جمع آوردن عساکر بزیر بیرق خودرا حاصل میکردند وسپس مورد معاینه قرار میدادند ، بهمین دستور **درجملهٔ سران قبائل حدود پشاور وپښتونستان** روزی **فیض‌الله خان قوم خلیل‌خیل مهمند ، رئیس وزمیندار نواح پشاور** از حضور اعلیحضرت تیمور شاه التماس کرد تااگر اجازه فرماید قشون ملی فراهم آورده وبرای ادای خدمت، مانند سائر خوانین تربیت نماید . پس‌از حصول این‌افتخار چون تعداد لشکر اوازقوم خودش ودیگر قبائل افغان نواح‌کشمیر ویوسف زائی بالغ بر **بیست وپنج هزار پیاده** گردید ، از

مکر ونخوت وغرور برخود اطمینان کرده هوای سلطنت درسر جا داد ، و
خان **خواجه سرا** را که از خدمتگاران اعلیحضرت احمدشاه غازیوازطرفداران
(۱)
خان وزیر واینوقت درکاب تیمورشاه دربالا حصار پشاور حاضر بود ،
متفق ساخته ازروی مکر وفریب بعرض اقدس تیمور شاه رسانیدکه گروه
جمعیت موفور بهمرسانیده قصد اضرار و ایذای مسلمانانرا درملك پنجاب
واگر حکم شاهنشاه عالم پناه بدینوسیله درسرزنش آنطایفه و استرداد
نجاب صادر گردد حاضرم به‌نیروی مردم افغان ملك پنجاب را انتظام بخشم.
ی اخبار قبلا درافواه بود واعلیحضرت تیمور شاه بتصور اینکه مرد صادق
وفاشعار است ، عرض واستدعای اورا به‌سمع قبول جا داد . **فیض‌الله خان**
ل برای حصول مدعای خود بانتظار فرصت روز وشب بسر می‌برد تاکه
علیحضرت **تیمور شاه بعادت معهوده پس ازصرف طعام چاشت وفراغ از**
سلطنتی دربالا حصار پشاور بخواب استراحت بود که ناگاه خان مذکور با
ی‌سر وپای خود داخل قلعه گردید . دربانان گفتند که اینوقت اعلیحضرت
ستراحت است وشما کجا می‌آیید . **فیض الله‌خان** که پیشرو سپاه خود بود،
اهنشاه برای ملاحظه فرمودن جمعیت ومعاینهٔ عسکرمرا بحضور خواسته
وبدین گفت وشنید هجوم نموده وارد حصار گردید واز غایت قساوت و
دست به‌شمشیر برده دربانان را کشتن آغازکرد وافغانان درمطبخ شاهی
بخوردن طعام های گوناگون اشتغال نمودند وطباخان وخدمتگاران وناظر
را مجروح گردانیدند . زنان ترکی وجمشیدی وقلماقی‌که درکشیك خانهٔ
سرا پردهٔ شاهی بپا ایستاده بودند (۲) هجوم افغانان را بدر دولتسرا
کرده اعلیحضرت تیمور شاه را ازخواب راحت بیدار ساختند . تیمور شاه
ستماع این‌خبر ومشاهدهٔ هجوم گروه افغان دیار پشاور فوراً **بالای بنگله‌که**
صیل جنوب بالاحصار واقع است برآمده سر زینه را بالا کشید وبدستهٔ
چوکی داران‌که زیر قلعه حاضر بودند حکم فرمودکه هیچیك ازدستار بندان
نگذارند (۳) معتکفان اطراف حصار به‌تعمیل امرسایهٔ حضرت یزدان‌پرداخته
ل نمودند که ازحساب برون گشت وبسیاری ازعالمان پشاور که دستار بر

) درعصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا شخص دیگر نیز بنام یاقوت‌خان
ستان معروف بود و شاهنشاه موصوف (درمتن نامهٔ خود بعنوان سلطان روم
اد آن در کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل محفوظ است) می‌نویسد : گورامل
ارملتان ویاقوت خان که مصاحب ودمساز وهمراه میرمنو بود ، بهادران‌افغان
دو تن جداکرده جسد آنهارا بزمین انداخته وفیل ها را باروُس منحوس‌آنها
بحضور آوردند).
) عیناً مطابق فصل (۳٦) تاریخ‌حسین‌شاهی اثرمیرامام الدین حسینی چشتی
احمد .
) از صدور این‌امر معلوم میگرددکه قشون منظم تیمور شاهی غالباً به کلاه
ملبس بودند ونیز قشون درانی علامت جداگانه‌ی از خود داشتند وحقیقت
ت‌که کلاه قندهاری شکل نمدی مشهور به‌پیاق سدوزائی بسر داشتند و
ؤلف تاریخ حسین شاهی خود معاصر است بصحت مینگارد .

سر داشتند بقتل رسیدند . صحن قلعه وحرمسرای شاهنشاهی پراز اجسادکشتگان گردید و شورشیان را به‌مسافت هفت کروه را تعقیب‌کرده درطول راه در اثناء گریز آنان‌را مقتول ساخته واز پیشاور راندند وقریب‌شش هزارتن ازمقتولان‌دستهٔ فیض الله خان بشمار آمدند و **فیض الله خان مذکور باپسر خود گرفتار شد** ودر وقت تحقیق بابراز انجامید که **میان محمدی پیر زاده پسر شیخ عمر** (۱) ساکن چمکنی نیز شریك ومشیر بغاوتیان بود . واعلیحضرت تیمور شاه امر فرمود ،قصبهٔ چمکنی راکه باٰاو همداستان ودرین وقت همراه شده‌بودند تاراج نمایند . امٰاپس از اندك تاراج ، سرداران درانی باحترام جناب شیخ عمر مرحوم وبیگناهان آن قصبه‌شفاعت کردند ومعاف ساختند . ودر فرصت استنطاق بعرض رسیدکه این فساد از دست **یاقوت خان خواجه سرا** بظهور آمده واو به‌فیض الله خان گفته بودکه من ازحصهٔ‌مدخل بالاحصار پشاور تا اتاق خواب شاهنشاه برنج پاشیده راهنمونی خواهم کرد وباید باهمان نشان تاحصهٔ خوابگاه پادشاهی رسیده کار را بانجام رسانید، پس‌از دریافت این حقیقت خواجه سرای مذکور را بلحاظیکه نمك پروردهٔ خاندان احمدشاه غازی‌بود بانواع عقوبت وسیاست کشتند . **وفیض‌الله خان خلیل** دو سه روز **بعدآن واقعه‌بامر** تیمور شاه **بزیرپای پیل بقتل رسید** واسدالله خان‌مهمند که‌ازدستهٔ سوء قصدعلیه تیمور شاه واز سرخیلان اشرار بود بطرف لعل پوره وکوهستان باجور گریخت . وتا اواخر سلطنت تیمور شاه بصورت قطاع الطریق وآواره بسر برد ، **چنانچه** در دو فصل جداگانه دراین کتاب نگاشته شده است . واعلیحضرت تیمورشاه پس از اطفای نائرهٔ شورش پشاور باآنکه درحدود پنجاب اوضاع ناآرام احساس میکرد ، بنا باقتضاء وقت واپس بدارالسلطنهٔ کابل مراجعت کرد . وتاریخ سوؤ قصدعلیه تیمور شاه وکشته شدن فیض الله خان خلیل خیل مهمند را ، مؤلف سراج التواریخ درسال ۱۱۸۶ ق تعیین کرده وازهنگامه های عبدالخالق خان وقبادخان نام نبرده وتقریباً پنج‌سال فرق نشان داده . واینکه نگارنده درصفحه (۸۷) طبع اول کتاب تیمور شاه درانی قتل یاقوت‌خان راسهو مؤرخ پنداشته بودم درنزدمن مهر اوکه در فرمان مؤرخ سال ۱۱۸۹ ق به‌ملاحظه رسیده استناد بوده ، ودر فرصتی که دو اثر مستند تاریخ نگارستان سلطانی وگلدستهٔ عشرت دومؤرخ درباری ورسمی آنعهد بدست رسید ثابت کردکه این واقعه درسال **۱۱۹۰ ق** بوقوع رسیده وحقیقت دارد که یاقوت خان درهمان سال کشته شده اما اینکه در **صفحه ۱۵۰** سراج التواریخ در عهد سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك ازیاقوت خان **خواجه سرا** نام

---

(۱) جناب شیخ عمر پشاوری که تیمور شاه باٰاو عقیدت واحترام داشت درسال ۱۱۸۰ ق ده سال قبل ازین واقعه رخت‌آخرت بربسته بود ومیرزاهادیخان منشی باشی حضور تیمور شاه تاریخ ارتحالش را چنین نظم کرده :

شیخ آفاق محمد عمر آن عـارف حـق	بود چون مردمك دیده عزیزمردم
بیست و نه روز که از ماه جمادی دوم	منقضی گشت زنوروز بماه پنجم
او بفردوس روان شد زسرای‌فانـی	گشت ازچشم‌جهان بین‌به‌آسانی‌گم
سال تاریخ وفـات سر اقطاب زمـان	رهنمون شد خردازلطف بمن‌گفتاقم
آر بیرون بـحساب جملش تـا دانـی	عدد بیست نهم شهر جمادی دوم

میان محمدی پسر آخند صاحب چمکنی شاعر و دارای دیوان زبان پښتواست.

برده میشود معلوم است که‌بهمین اسم وعنوان شخص دیکری بوده . و بجهةاثبات این مدعا قطع تاریخ منظوم شامل (۲۱) بیت اثر طبع میرزاهادیخان منشی‌باشی را که خود درآن سفرهمراه وآن معامله رابچشم دیده وثبت صحیفهٔ روزگار نموده است ، اقتباس می‌کنم :

در زمان شه عـالـی مقدار — شاه بیدار دل حق آگاه
شاه تیمور کـه ادنـی خدمش — بـر سلاطین جهـان بند راه
ابلهی پرز جهـالت ز خـلیـل — سرکش و تنـد تـر از شعلهٔ آه
جلوه کر گشت و لیکن هوسش — یك قلم بود پی عزت و جاه
کرد خواهش زشه گـردون قدر — که نگه داشت کند خیل و سپاه
شد مـرخص که نگهدارد جیش — جمعی ازیکه جـوانـان سپاه
اذن چـون یافت باندك وقتی — کرد جمعیتی شایـان دلخـواه
همره خویش چو دید آن مردم — یافـت شایستگی در درگـاه
دفعتاً وسـوسه دیـور جیم — کرد یکباره ز راهش گمـراه
که در امروز تو با این لشکـر — گر شوی در طلب افسروگـاه
دور نبود که رسانی تو ز سعی — قبهٔ بارکه خـویش بـه مـاه
بی تـامل ز سر کبر و غـرور — بی تحاشی بـه خیـال جـانکاه
ریخـت ناگـه بسرای دولـت — کـه گزندی [illegible] ـسانـد بر شاه
ز اتفاقات در آن وقت نبود — ز کشکچی ا[illegible] نه ز سپاه
دسـت بـگشاد بقتـل عملـه — با سپاهی [illegible] همـراه
که بدفعـات جنود شهنشـاه — ریخت [illegible] ی آن گمـراه
در دو ساعت هدف تیر و تفنگ — جمله گشتنـد بوجـه دلخـواه
گشت دستگیر سپـاه منصور — از شرارت خود آن فیض الله
دوسه روزی پس ازین‌درته فیل — کشت پا مـال باحـوال تبـاه
سال تاریـخ و قوعش جستم — از خرد آنکه بـود کار آگـاه
گفت با من ز فراست که بگو — شاه دشمن شکـن عـالیجـاه
۱۱۹۰ ق

کشف توطئه علیه تیمورشاه

از

اثر تحریك اکبرخان سدوزائی

و درهمین سالی که فیض الله خان خلیل مهمند بکمك **فتح‌خان یوسف زائی و میان محمدی پسر جناب شیخ عمر پشاوری** وغیره در پشاور ، هنگامهٔ عجیبی‌رونما کرد . اکبر خان سدوزائی ابن سردار محمد خان ابن شاه عبدالله خان ابدالی که پدرش وجدش درهرات پیش از سلطنت احمدشاه درانی درسالیان۱۱۲۹ ـ۱۱۳۵ق امارت کرده وجد خودرا مؤسس امارت بالاستقلال ابدالی هرات میدانست وهم زمانی کاکایش سردار اسدالله‌خان علیه ایرانیان سخت مقاومت کرده وبشهادت رسیده بود ، وکاکایش عبدالخالق خان درسال ۱۱۸۶ ـ ۸۷ دچارصدمات گردید، ازفرط تعصب ورشك بنی‌اعمامی قصدکرد تادرخلال ایام اختلال ، نقدگرانمایهٔ سلطنت را ازتیمور شاه بربايد، وچندتن ازمخالفان دولت تیمورشاه راباخود متفق ساخته بنای حرکت نمود . وچون‌راز حقیقی‌او توسط جاسوسان کشف گردید و

برده میشود معلوم است که بهمین اسم وعنوان شخص دیگری بوده . و بجهة اثبات این مدعا قطع تاریخ منظوم شامل (۲۱) بیت اثر طبع میرزاهادیخان منشی باشی را که خود درآن سفرهمراه وآن معامله رابچشم دیده وثبت صحیفهٔ روزگار نموده است ، اقتباس می کنم :

در زمان شه عـالـی مقـدار **شاه بیدار دل حـق آگـاه**
شاه تیمور کـه ادنـی خدمش **بـر سلاطین جهـان بند راه**
ابلهی پرز جهـالت ز خـلیـل — سرکش و تنـد تـر از شعلهٔ آه
جلوه گر گشت و لیکن هوسش — یك قلم بود پی عزت و جـاه
کرد خواهش زشه گـردون قدر — که نگه داشت کند خیل و سپاه
شد مـرخص که نگهدارد جیش — جمعی ازیکه جـوانـان سپاه
اذن چـون یافت باندك وقتی — کرد جمعیتی شایـان دلخـواه
همره خویش چو دید آن مردم — یافـت شایستگی در درگـاه
دفعتاً وسـوسه دیـور جیم — کرد یکباره ز راهش گمـراه
که در امروز تو با این لشکـر — گر شوی در طلب افسروگـاه
دور نبود که رسانی تو ز سعی — قبهٔ بارگه خـویش بـه مـاه
بی تـامل ز سر کبر و غـرور — بی تحاشی بـه خیـال جانکاه
ریخـت ناکـه بسرای دولـت — کـه گزندی برسانـد بر شاه
ز اتفاقات در آن وقت نبود — ز کشکچی احـدی نه ز سپاه
دسـت بـگشاد بقتـل عملـه — با سپاهی که بداو را همـراه
که بدفعـات جنود شهنشـاه — ریخت بر لشکری آن گمـراه
در دو ساعت هدف تیر و تفنگ — جمله گشتنـد بوجـه دلخـواه
گشت دستگیر سپـاه منصور — از شرارت خود آن فیض الله
دوسه روزی پس ازین درته فیل — گشت پا مـال باحـوال تبـاه
سال تاریـخ و قوعش جستم — از خرد آنکه بـود کار آگـاه
گفت با من ز فراست که بگو — شاه دشمن شکـن عـالیجـاه
۱۱۹۰ ق

کشف توطئه علیه تیمورشاه

از

اثر تحریك اکبرخان سدوزائی

و درهمین سالی که فیض الله خان خلیل مهمند بکمك **فتحخان یوسف زائی و میان محمدی پسر جناب شیخ عمر پشاوری** وغیره در پشاور ، هنگامهٔ عجیبی رونما کرد . اکبر خان سدوزائی ابن سردار محمد خان ابن شاه عبدالله خان ابدالی که پدرش وجدش درهرات پیش از سلطنت احمدشاه درانی درسالیان۱۱۲۹ ـ۱۱۳۵ق امارت کرده وجد خودرا مؤسس امارت بالاستقلال ابدالی هرات میدانست وهم زمانی کاکایش سردار اسدالله‌خان علیه ایرانیان سخت مقاومت کرده وبشهادت رسیده بود ، وکاکایش عبدالخالق خان درسال ۱۱۸۶ ـ ۸۷ دچارصدمات گردید، ازفرط تعصب ورشك بنی‌اعمامی قصدکرد تادرخلال ایام اختلال ، نقدگرانمایهٔ سلطنت را ازتیمور شاه برباید، وچندتن ازمخالفان دولت تیمورشاه راباخود متفق ساخته بنای حرکت نمود . وچون‌راز حقیقی‌او توسط جاسوسان کشف گردید و

دسایس او انکار ناپذیر بود ، برسردعوی سلطنت زبن بهطعن وتفوق گشود . و اعلیحضرت تیمور شاه کهمیخواست اورا بقتل برساند ، دراثر شفاعت سردار عبدالله خان وکیل‌الدوله که‌نواب شریف النسابیگم عمهٔ سکهٔ اکبرخان سدوزائی درعقد نکاح اووالدهٔ سردار محمدعلم خان ایشیك اقاسی باشی بود، وهم بهاثر شفاعت نواب فتح‌اللهخان سدوزائی ازقتل معاف گردید، امانظر بحرکت خیلی نا مطلوب او ، مانند سردار عبدالخالق خان سدوزائی بهامر تیمور شاه ازنعمت بینائی محروم‌گشت وبه همراه کاکایش دریك حویلی مقید ساخته‌شد ومیرزا میر عبدالهادی منشی باشی تاریخ آنواقعه وکورشدن چشم اکبرخان بن‌محمد خان بن شاه عبداللهخان را بدینطریق بحساب جمل استخراج کرده :

چشمی که‌دوخت‌اکبر بر تخت‌و تاج‌دیهیم آورددست تقدیر بیرون زکاسهٔ سر
تاریخ این قضیه جستم زرأی صائب شد مهربان بزودی برمن زلطف رهبر
گفتا زنیم مصرع جویا شو از فراست از قهر شاه کوری خواهی بچشم‌اکبر
۱۱۹۰ ق

نقل از نگارستان سلطانی وگلدستهٔ عشرت نسخه‌های خطی .

سوء قصد علیه تیمورشاه
و
نیت انهدام دیوار بالاحصار
بوسیلهٔ نقب

(بهمدستی چهارده نفر، بشمول‌پسر وداماداان شاه ولیخان فوفلزائی وزیرمتوفی)

از فصل های عمدهٔ تاریخ تیمور شاهی که تاکنون از ضبطیه های‌فامیلی درانی بروی صحیفهٔ رسمی عرض وجودنکرده یکی‌همین داستان حیرت‌انگیز است که اینك کتاب تیمورشاه آنرا باشاخ وبرگ تشریح میکند .

در فصل های وقایع تخت نشینی تیمور شاه، درقندهار، درین کتاب مذکور شد، که‌از پسران نامور ونیرومند وزیرشاه ولیخان، شکورخان ، دوست‌محمدخان وآزادخان بهمراه پدرشان درحصهٔ سیاه آب‌فراه دستگیر ودر دشت بکوا بقتل رسیدند ودرمحل کاریزودو درزمین های خودشان مدفون گردیدند (۱)

و شیر محمدخان دربلوچستان نزد میرنصیرخان بلوچ والی‌آنجا ماند وتیمور شاه در بدوجلوس ازقندهار فرمانی بطلب اوفرستاد وشیرمحمد خان ازبیم‌جان درآمدن تعلل ورزید. وبعداز یکطرفه شدن کارسردار عبدالخالق خان سدوزائی درسال ۱۱۸۷ ق ، شیرمحمدخان بهمصلحت میرنصیر خان بجههٔ کمك شاهزاده

---

(۱) ازپسران وزیر شاه ولیخان یك‌تن میرمحمدخان نام‌داشت ودرسال دهم شاهنشاهی تیمورشاه وفات یافته وبرلوح مزارش این عبارت نقش است :

(بتاریخ سنه ۱۱۹۵ بودکه آن نونهال باغ وزارت، آن‌غنچهٔ حدیقهٔ امارت میرمحمد خان ولدشاه ولیخان وزیر اعظم که‌صرصر حوادث اجل بهبستان جوانیش دمید وازین سرای فانی بجهان جاودانی رسید) .

واز آنکه درآغاز بهارجوانی ترك حیات‌گفته است، معلوم است‌که شامل‌سیاست نبوده است .

همایون که ازطرف برادر عبدالخالق خان محبوس بود، وارد قندهار شد وبعد انجام خدمت واخذ تصدیق نامه از حضور شاهزاده همایون باخذ جایداد خرد فائق و به سلام تیمورشاه وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید . وخدمت واطاعتش درجهٔ قبول یافت . واز آنجاکه در اول‌راه مخالفت نپویید وهم‌میرنصیر خان بلوچ وسرداران فوفلزائی ازوی شفاعت ووساطت نمودند تیمورشاه درظل حمایت ودرقید نظر مرحمت خویش گرفت . واینکه گفته‌اند (پدر کشته راکی بود آشتی) **تیمور شاه که ازطرف وابستگان ونعمت یافتگان شاهزاده سلیمان ووزیر شاه ولیخان مقتول، احساس خطر می‌نمود،** با آنکه افراد ذکور واناث‌تمام دودمان های طرف اشتباه را کاملا بدارالسلطنهٔ کابل جمع‌آورده بود، عاری ازمخالفت وحرکت نمی دانست. ودر اوائل اقامت بدارالسلطنهٔ کابل که‌بیش ازدوسال نگذشته بود لازم دانست‌تا **برای رفع کدورت ها به‌ازدواج بیکی ازدختران وزیرشاه ولیخان که دراختیار شیر محمد خان برادرشان بود** بپردازد واز جملهٔ **نه‌دختر وزیر** که همه درکابل بودند، دختر زیبای اوراکه **صالحه** (۱) نام داشت‌وازبطن بی‌بی صاحب **بنت نواب‌سردارخان** بوجود آمده بود خواستگارشد . شیرمحمدخان که درهر لحظه واقعهٔ قتل پدرش وبرادرانش بیاد می‌آمد وهم شوهر خواهرش شاهزاده سلیمان ازخشم برخود پیچیده بود، بخواهش شاهنشاه تن درنداده ودر اخفا وباستعجال تمام **نه‌نفر از خوانین درانی‌را که باخاندان وزیرشاه ولیخان علائق قبلی داشتند، درمنزل خود دعوت کرد وبایشان تعلیم نمودکه درافواه اشتهار دهند که‌دختران وزیر هر نه‌نفر نامزد مایان بود ودرهمین شب وروز هرنه نفر خواهر خودرا نکاح کرده وبه نه‌نفر اشخاص انتخابی خود سپرد ، واز آنجمله صالحه که‌از بطن بی‌بی صاحب بیگم دختر سردار خان بوجود آمده بود ومدنظر تیمور شاه بود، آنرا به‌حاجی رحمت‌الله خان ولد حاجی دریاخان داد .** (۲)

تیمور شاه باین حقیقت پی‌برد اما ظاهرا چیزی نگفت واندک غبار کدورت را به‌آئینهٔ خاطر جاداد . شیرمحمد خان که‌ازچند وقتی برضد تیمور شاه درکمین فرصت بود ونمی توانست دسته‌ی از مخالفان علیه تیمور شاه تشکیل دهد ، لابد به‌شوهران خواهران خودکه با او دمساز واهل راز بودند گفت : بدون‌وسیلهٔ نقب وانهدام بدنهٔ دیوار حصار شاهی‌کابل ونشیمن گاه خاص تیمور شاهی بطریق دیگر دست یافتن دشوار است ، وباین تمهید دستهٔ چهارده نفری بشمول نه‌نفر شوهران خواهران خودتشکیل نمود وبرای برآوردن این مقصود ودراثر جستجوی زیاد بالاخر **دکان یکنفر خباز** راکه درجوار بالاحصار واقع بود بدست آورده و **حاجی رحمت‌الله خان** بن دریاخان آنجاراحجره قرار داده وبوضع درویشانه وبحالت ورد و وظائف وسجاده نشینی روزرا به‌شب می‌آورد واز دهان سوراخ نقب که از بین تنورهمین دکان اساس گرفته بودند، بوسیلهٔ فرش بوریایی وتخته چوب نگاهبانی میکرد. وشب هنگام چهارده نفر بفعالیت حفاری آغاز مینمودند وازهمانجا نقب را بطرف حصار شاهی درپیش می‌بردند ، وگل وخاک آنرا شبانه درمیان خندق وراه عام فرو میرختند .

---

(۱) تاریخ وفات وبعض گزارش زندگانی این محترمه تحت‌عنوان خاندان (دری خان‌نیکه) وسردار خان درین‌کتاب مطالعه شود .

(۲) هویت این شخص ازفصل خاندان (دری‌خان نیکه) معلوم میگردد .

و چون بارکج بمنزل نمیرسد ، ازجملهٔ همان چهارده نفرکه باین عمل سراسر خطرناك شریك ساخته شده بودند، **یك تن به‌تیمور شاه راپور داد** واعلیحضرت تیمور شاه فرداشب ناگاه عسکر فرستاد وازجمله حاجی رحمت‌الله خان که دربرون حجره پاسداری میکرد درتاریکی شب فرارنمود و **دوازده نفر درمیان سوراخ‌دستگیر شدند** وفردا بعد ازمشاهدهٔ محل واقعه اعدام شدند. وشیر محمد خان که‌بانی و محرك حقیقی این حرکت خانه برانداز بود ، هر چند بالای وی صریحا ثابت‌نگشت اما سخت طرف اشتباه ومراقبت پولیس قرارگرفت . **وحاجی رحمت‌الله خان ازکابل به‌قندهار واز آنجا به‌نزد آزادخان درکشمیر رفت** ، وتیمور شاه بدرباریان فرمود که‌اگر شخصی ازحاجی رحمت‌الله خان نام ببردزبان اورا قطع مینمایم وچه‌رسد که کسی ازوی شفاعت ویا وساطت کند . وراجع به‌خاندان وزیر شاه ولیخان که تیمور شاه یکبار چندتن آنهارا مقتول وجایدادشان را مصادره وبقیت‌خاندان شان را آواره وناراحت ساخته بود، تنها به**حبس شیرمحمد خان** اکتفا ورزید واز زجر وشکنجه خودداری فرمود .

ودر خلال این‌آوان که‌گاهی تیمورشاه باسفار پشاور ـ کشمیر وملتان کمر می‌بست ، رحمت‌الله خان مفرور بصورت مخفی بخانهٔ شیرمحمدخان خسربرهٔ خود وخانهٔ نواب سردار خان جدمادری عیال‌خود به‌علاقهٔ لوچکان **بلوچکان** که‌هدامان می (۱)
آمد، ودر اوقاتی‌که تیمور شاه وارد کابل میگردید ، راه فرار اختیار میکرد ویا درگوشه‌ی پنهان میگشت. ودریکی از روزها که تیمور شاه تازه ازسفر هند بدارالسلطنهٔ‌کابل طرح اقامت ورزید ، ناگه خبر رسیدکه **شاهزاده سلطان محمود** فرمانفرمای هرات مریض است. وتیمور شاه ازباعث او وبی‌سرانجامی دارالسلطنهٔ هرات، خیلی مشوش ومضطرب گردید وبه‌اعضاء دربار فرمود تااگر بتوانند درین موقع عجالتاً سواران نهایت جرار ونهایت طرف اعتبار منتخب نمایند وبا هرقدر زودی که امکان‌پذیر باشدوبیش ازیکماه وقت نگیرد ازشاهزاده‌سلطان‌محموداز هرات احوال بیاورند . و اشخاصی که قدم جلادت در راه انجام این خدمت در پیش گزارند ومتعهد این امر شوند ، سرافراز خواهم فرمود . وچون رفت وآمد سفر هرات اقلا دو ماه را در برمیگرفت احدی نتوانست باین فوریت در معرض خدمت حاضر آید . وشیر محمدخان بن وزیر شاه ولیخان مرحوم که مقهور ومعاتب حضور شاهنشاه بود به‌پیشگاه کرسی خلافت حاضر گشته بعرض رسانید که من تعهد میکنم بروفق مرام خاطر خطیر شاهنشاه فردی از خدمتگاران وچابك سواران را باین خدمت با فوریت منتخب و معرفی نمایم ، و هم از اشخاص منتخبه تعهد وتضمین مینمایم تا باهرقدر فوریت احوال شاهزاده را ازهرات بیاورند . تیمور شاه‌که از باعث فرزند خود شاهزاده سلطان محمود وامور هرات نهایت پریشان بود، فرمان صادر فرمود که باتعهد شیرمحمد خان که فی‌الحال محبوس ومقید است ومتقبل این‌امر شده است، هرکه‌را بسر جماعگی وکل اختیاری اسباب‌راحله وهمراهی آن باین خدمت وبکمال مسارعت بگمارد بضمانت خود او مجاز است . پس از دریافت فرمان محتوی برمطالب فوق، شیر محمدخان همان رحمت‌الله خان راکه وقتی درجملهٔ هیأت سوء قصد وانهدام بالاحصار اشتراك داشت معرفی نمود،

---

(۱) سوانح این شخص تحت همین عنوان درجملهٔ خوانین درین کتاب مطالعه شود .

تیمورشاه فرمود که من‌حکم اکید داده‌بودم : اگر کسی از رحمت الله محض نام ببرد زبان اورا درکام قطع مینمایم، چه‌این شخص مهلك من ومخرب سلطنت بود، والان باین جسارت شیرمحمد خان که فرمان ازمن حاصل کرد وبالاخر همان کس‌را معرفی‌کرد ، چه‌باید بکنم ؟ شیرمحمد خان عرض‌کرد تاهمین خدمت را همین‌خرابکار انجام ندهد توسط دیگری ممکن نیست واین شخص ثابت خواهد کردکه دوستی او مانند دشمنی او پایدار است، وآنکه دشمنی اش ثبوت ندارد ،بدوستی‌اش‌اعتماد نباید کرد وگفت **لاتقنطوامن رحمت‌الله** . اعلیحضرت تیمورشاه‌فرمود رقم‌شاهنشاهی راکه‌بعنوان شاهزاده توشیح یافته وشرف موصول می‌یابد واگر بظرف یك ماه از هرات واپس به‌مهر وامضاء ونشانی شاهزاده سلطان محمود باخود نیارد ، شیر محمدخان را درحضور وهم رحمت‌الله خان را درحال دستگیر نمودن سخت جزا خواهم داد . ودر پایان این اوامر رحمت‌الله خان بجانب هرات فرستاده شد . و چون وقت موعود درگذشت ، تیمورشاه بانتظار چاپار شب وروز میگذرانید و احساس کردکه شیر محمدخان حتماً تمهیدی داشته ونظر بچندین حرکت او می خواست محکوم باعدام نماید . وچون خوف ورجا درمیان بود، حاجی رحمت‌الله‌خان با نهایت شتاب ازهرات بکابل عودت کرد ونامهٔ معروضهٔ مشعر برحالات هرات وسلامتی وجود افراد خانوادهٔ شاهی راکه درهرات بودند ، بمهر ودستخط ونشانی شاهزاده سلطان محمود دربالا حصار کابل آورد :

از وصول نامه‌که همگان انتظار آن‌را داشتند بحضور شاهنشاه تبریك گفتند وهم به‌شیر محمدخان ورحمت‌الله خان حیات دوباره وآبرو وسعادت آینده را مژده دادند .

و تیمور شاه از رحمت‌الله‌خان سئوال کرد تاآز چشم‌دید خود درهرات بحضور شاهزاده نشانی گوید :

رحمت الله خان عرض‌کرد : وقتی وارد مدخل حصار شاهی هرات شدم ، شاهزاده سلطان محمود به‌حوضه برپشت پیل نشسته واز درون حصار بعزم سیر وشکار برون می‌آمد ، وحین وصول پیام شاهنشاه ، ازفرط مسرت واپس بقصر نشیمن گاه خود عودت فرمود واینکه این اخلاصمند عذر خواستم که‌من درهمین‌روز واپس مراجعت مینمایم ، جواب نامهٔ شاهنشاه را بزودی حکم نگار داده ومختوم به‌فص خاتم خودساخته بمن سپرد وبا استعجال روبکابل آوردم و نشانی های‌دیگر نیز مطابق مقتضای شاهنشاه بعرض رسانید . وچون درآن اوقات رفت وآمدهرات بتوسط چاپاران دوماه را دربرمیگرفت ، تیمورشاه از جلادت رحمت‌الله خان و تعهد معقول شیر محمد خان خورسند شد وغبارکدورت را ازآئینه ضمیر شاهنشاهی به‌آب لطف ومرحمت بشست وهردورا عفو فرمود. اما نظربحرکت وزیر شاه‌ولیخان و اقدامات سیاسی وانقلابی فرزندان اوکه بدفعات بصدور آمد واز روی رسوخ وهم حزب معاندی که از چندین سال علیه سلطنت تیمورشاه ترتیب داده بودند، آنهارا بکارهای دولت موقع نداد ، شیرمحمد خان درعهد تیمور شاه درگوشه‌ی و بوضع غربا بسر می‌برد **وقرآن عظیم الشان را درهمان آوان حفظ نمود** وبنام حافظ شیرمحمد مشهور گشت وتاسال ۱۲۰۷ ق مصادف بسال فوت تیمور شاه وجلوس زمانشاه خودش وبرادرانش گل محمدخان ــ عبدالحمید خان ــ منصورخان ــ حاجی میراحمد خان ــ عباسقلی خان ــ حاجی خان ــ سلطان محمد خان ــ حبیب خان ــ

رستم خان ـ حاجی عبدالرحیم خان ووابستگان شان رسمیت نداشتند وشیر محمد خان از بدو سلطنت زمانشاه رتبهٔ اشرف الوزراء ولقب مختارالدوله یافت وحالات بعد ازانش در کتاب **درة الزمان** اثر تاریخی نویسندهٔ این کتاب مسطور است .

مآخذ این فصل :

۱ : مرقع منشآت نفیسه (ملاطفه)

۲ : ص ۱۲۲ مجمل التواریخ زندیه .

۳ : تاریخ حسین شاهی .

٤ : نگارستان سلطانی

٥ : ضبطیهٔ خاندان حاجی رحمت‌الله‌خان .

فرمان تیمورشاه

در هنگام اقامت به بالا حصار کابل

رمضان ۱۱۹۱ ق

در اواخر سال ۱۱۹۰ ق واوائل سال ۱۱۹۱ ق‌که واقعات مکرر پشاور وکابل بقراریکه مذکور شد، روباختتام نهاد، اعلیحضرت تیمور شاه بغرض استراحت صاحبمنصبان وافراد سپاه، **ماه‌رمضان سال ۱۱۹۱ ق** را دربالا حصار کابل‌گذرانید. ومردان بزرگ واولی العزمی‌را که دراستحکام امور سلطنت واستقرار بلاد مملکت پیوسته سعی مزید داشتند، مورد عنایات خاص قرارداد . وسردار عبدالله خان وکیل الدوله که‌نظر بفرط اخلاص ازهمه ترجیح یافته‌بود ، خودش وپسرانش در واقعات مذکوره کمال مقاومت وبردباری ازخود نشان داده بودند ، درااثناء عودت با عافیت و استقرار ثانی دستگاه سلطنت واقامت شاهنشاه دربالا حصار ، وکیل الدوله خواهش نمود تا اسناد اورادربارهٔمعافی مالیات خالصه وتیول **مددمعاش** ورفع تحمیلات وصادریات‌کمافی السابق دربدل‌خدماتش حکم‌مجدد فرماید. وازجملهٔفرامین آنسال که بعدانجام وقایع مذکوره بعنوان وکیل‌الدوله نوشته شده وتا حال بعضاً درنزد نگارنده بیادگار مانده‌است این‌یك فرمان راکه حاوی مطالب راجع به‌خالصهٔ وکیل‌الدوله **واقع چهاردهی** می‌باشد در ذیل می پردازم و بدین استناد میتوان پی برد که‌درهمان سال چون سلطنت تیمورشاه دوباره دراثر معاضدت ومردانگی وکیل الدوله وچندین دولتخواهان درانی رو باستحکام نهاد، شکی نیست که در همان ماه وسال حقوق مادی‌ومعنوی اکثر افرادنیکوکار ونیکخواه دولت افغانستان برآورده شده است ، چه مردان ملت خواهی‌که در حفظ اثاثهٔ سلطنت ازدل وجان میکوشیدند باعطای مناسب ومواجب والقاب وجایگیر ومدد معاش واسناد معافی مالیات ورفع تکالیف بیگار وغیره مانند وکیل‌الدوله فائق می‌آمدند وسنداتی که حاوی این مطالب وشاهد ایام اقامت تیمور شاه دربالاحصار کابل وعلامت استقرار ثانی سلطنت اوست سزاوار درج تاریخ میدانیم :

[illegible]

آنکه چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... داران عبدالله خان قوفلرائی، بتایید فرمانهای ...

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

اعوذبالله تعالی ــ حکم همایون شد ــ آنکه چون حسب الارقام مبارك مطاع ، موازی هشت زوج خود اراضی ویك حجر طاحونه واقعه درقلعهٔ عمرخان مشهور به قلعهٔ قلندرخان درقریهٔ بغبانان من‌توابع بلوك پمقان من‌محال دارالسلطنهٔ کابل که زر خرید عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام واسوة الکبراء الفخام ، مقرب الخاقان عبدالله خان درانی ایوب زائی وکیل الدوله سرکار خاصهٔ شریفه به‌صیغهٔ تیول همه سالهٔ مشارالیه مقرر است بدین موجب ازقرار ضبط و . . . .

(۱)

عمل کردی عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان اخلاص خان مشخص و هرساله بمواجب عالیجاه مزبور محسوب میشود ، درینوقت استدعای برقراری رقم مجدد نمود ، عرض واستدعای عالیجاه مشارالیه مقرون بانجاح موازی هشت زوج خود آب واراضی ویك حجر طاحونه مزبور رابموجب ارقام مبارك سابق که دردست‌دارد کماکان به‌صیغهٔ تیول دروجه او شفقت ومرحمت فرمودیم که هرسانه حاصل و منافع آن را باز یافت و مصرف شده صرف معیشت حیات بودنی قیام نمایند. مقرر آنکه حکام و عمال‌حال واستقبال دارالسلطنه کابل موازی هشت زوج خود اراضی ویك حجر طاحونه‌مزبوررا به‌صیغهٔ‌تیول همه‌ساله‌بدستور قبل دروجه‌عالیجاه‌مشارالیه بر قرار ومستمر داشته بجمع خودمجری ومحسوب و هر ساله رقم مجدد طلب ندارد ودر خصوص تحمیلات وصادریات ازقرار ارقام مبارك معاف ومرفوع القلم داشته، مستوفیان عظام کرام ولشکرنویسان دیوان اعلی صورت رقم موصوف را ثبت و موازی هشت زوج خود اراضی ویك حجر طاحونهٔ مزبور رابخرج حاکم وعمال و مباشرین کابل مجری ومحسوب دانسته در عهده شناسند . فی شهر رمضان سنه ۱۱۹۱

اقل خلق عبداللطیف الجامی

عبده گل محمد

افوض امری الی الله ــ عبده بهادر

کفایت است مرالطف پادشاه جهان

عبدالرحیم ابن علی رضاء

افوض امری الی‌الله ــ عبد محمدهاشم

افوض امری الی الله ــ عبده محمد ابراهیم

غلام شاه تیمور است مسرت

اللهم اجعلنی فی‌الدارین سعید

لااله‌الاالله والله اکبر

لااله الاالله الملك الحق المبین ــ عبده اسلام

من یتوکل علی‌الله فهو حسبه ــ عبده محمداکبر

واثق الله المذنب حفیظ الله

---

(۱) درین قسمت مقدار جو وکاه وگندم‌نوشته است ونقل آن ارزش ندارد .

جشن شاهی

۱۱۹۱

از مزایای جشن شاهی ، ضمن تذکر جشن جلوس تیمورشاه اجمالا بیاد دادیم، ودرسال خجسته مثال ۱۱۹۱ ق درخلال اوقاتی که تیمورشاه غازی بافتخارات فتوحات پیاپی نائل شد، چون درهمین سال ازوجود فرزند اول او **شاهزاده‌همایون** فرمانروای قندهار ، **ازبطن زوجۀ اول** ، پسری بوجود آمد، اعلیحضرت تیمورشاه درانی نام نوادۀ خودرا **شاهزاده ابوالقاسم** گذاشت . وبهمین مناسبت واما برای خوشی ومسرت **مجاهدین افغان** و رعایای شاهنشاه در دران که‌دروقائع وگزارش سال های گذشته ، یعنی جنگ‌بلخ، قطغن، غزنه وپشاور ودر راه **حفظ امنیت‌ممالک محروسه ونگاهداری استقلال کامل افغانستان** سهم مزید گرفته وتا الان دمی نیاسوده بودند، باصطلاح آنوقت **جشن هفت شبا روزی سلطانی** انعقاد داد . و عموم صاحبمنصبان وخوانین وملتزمان رکاب شاهنشاهی را باعطای رتبه‌ها وازدیاد خلاع فاخرۀ خسروانه سرافراز گردانید ، ورعایای پادشاهانه را به‌سیر وتماشای این جشن باشکوه دلشاد فرمود. وتاریخ انعقاد این جشن از قطع نظم تاریخ ولادت **شاهزاده ابوالقاسم ابن شاهزاده همایون ابن اعلیحضرت تیمور شاه درانی** ، ازطبع میرزا میر عبدالهادی منشی باشی حضور آن شاهنشاه درعالم تاریخ‌وفرهنگ ، از عظمت واقتدار سیاسی وادبی افغ‌نی، باینقرار نمایندگی میکند :

از همایون بجهان چو خورشید — طفلی از مشرق عزت بدعا
سر زد از کتم عدم با دولت — آنکه شاهی شود از وی احیا
قدوۀ دودۀ شاهی و شرف — زبدۀ سلسلۀ عزوبها
آنکه چون او نشده در عالم — جلوه گر در نظر هر بینا
بیند امروز ز لطف ازلی — آنچه زاید ز حوادث فردا
دوخت خیاط ازل بر قد او — ابرۀ شاهی عالم زیبا
میرساند به شه گردون قدر — نسب خویشتن از لطف خدا
شاه تیمور که در هر صفتی — باشد از جملۀ عالم یکتا
دور نبود زشکوهی که‌در اوست — چرخ قامت کند از بیم دوتا
بر سر هر که بود سایۀ او — کی کشد منت از ظل هما
گر نمیدانست جهان دارایی — از چه میدوخت ببالاش قبا
بر نخیزد ز زمین تا باید — هر که خیزد پی دعواش زجا
سال تاریخ ظهورش جستم — از خرد آنکه بود بی همتا
گفت با من ز عواطف که بگو — گیتی آرا پسر نیکو را

۱۱۹۱

و درین جشن سلطانی ، برای شاهزاده همایون بباعث عزت مردم قندهار ، فص خاتم شاهی بعبارت مسجع دیگری بامر تیمور شاه درانی زینت یافت وبرای اجراء احکام شاهزاده به دارالقرار قندهار برسمیت شناخته شد :

چو حکم هستی ارض وسمأ بقانون است
نشان طالع تیمور شاه همایون است

۱۱۹۱

مآخذ : نگارستان سلطانی ــ گلدستۀ عشرت وپارچۀ سند خطی بمهر شاهزاده همایون

توجه تیمورشاه

بانتظام ولایت ملتان و سرزنش سکهان

و حکایـت معاینهٔ عسکری و کله منار

«بقرار نگارش تاریخ حسین شاهی، تاریخ احمد وتاریخ افاغنه» پس ازارتحال اعلیحضرت احمدشاه درانی چون یکبار مردمان‌قطغن وبلخ درسال ۱۱۸۶ ق ومتعاقب آن‌سردار عبدالخالق خان سدوزائی درقندهار وغزنه درسال ۱۱۸۷ ق وبعد آن فیض‌الله خان خلیل مهمند درسال ۱۱۹۰ ق درپشاور، یکی بعددیگر برضدسلطنت تیمور شاه قیام کردند وبسزاء رسیدند ، درخلال پنج‌سال گذشته، سکهان‌پنجاب نظر بعناد قدیم باز درکمین فرصت مانده واز صدور وقائع‌بلاد مرکزی افغانستان بخود جرئت یافته قصد تمرد علیه‌سلطنت‌قاهرهٔ درانی نمودند .

تیمور شاه درانی که درسال ۱۱۹۰ ق ازآغاز حرکت های سری‌سکهان پنجاب اطلاع یافته وبعزم انتظام آنجا ازکابل به‌پشاور رفت ودرپی تدارکات سفری بود، فیض‌الله خان خلیل خیل‌مهمند بهمین عزم لشکرقومی خودرا میخواست از نظر تیمور شاه بگذراند وشامل خدمت بنماید، وناگاه فتنهٔ‌بزرگی از جانب خود در پشاور آغاز کرد ، **نقشه‌های عسکری تیمورشاه بعزم سفر ملتان ولاهوروغیره برهم خورد** واعلیحضرت تیمورشاه واپس بدارالسلطنهٔ کابل عودت فرمود . واین برهمی اوضاع پشاور ومعاودت شاهنشاه به‌شهرکابل **به‌گروه سکهان جرئت بیشتر از پیشتر داد** تا آنکه درهنگام اقامت تیمورشاه بکابل ، متدرجاً حرکت‌کردند وقلعه واطراف ملتان‌را تغلباً تصرف نمودند .

واز جانب وقائع نگاران به‌سمع همایون رسیدکه افواج سکهان بحدود **شصت هزار نفر** از دریای چناب وراوی عبور کرده قصد تسخیر دیرهٔ اسمعیل‌خان ودیرهٔ غازیخان را دارند ، وباهم عهد بسته‌اند ولایت سند راکه ازممالك محروسهٔ درانی است غصب وتصرف نمایند .

تیمور شاه که عادت داشت درآغاز هرواقعه ومحاربه میخواست نخست از راه ملایمت برگروه متمرد فائق آید ونمی‌خواست دراولین فرصت عساکر اودچار صدمات جسمی وتسلیحاتی گردند وساکنان بلاد واطراف بخسارات بزرگ مالی روبرو شوند ، درین بار اول **حاجی‌علی‌خان** یکی از مموران **دولت درانی** را که بلد راه وصحاری ملتان ولاهور بود، نزدسکهان فرستاد وهدایت دادتا برطبق اوامر صلـح جویانه شاهنشاه گروه سکهان را بدانانند که از کردار ناسنجیده و عمل ناشایستهٔ خود منصرف شده **خون انسانها را ازضربت شمشیر غازیان بخاك ملتان نریزند** . ومطالب معقولی‌اگر داشته باشندبوسیلهٔ **حاجی علی‌خان** فرستادهٔ‌شاهنشاه درانی معروض دارند .

سکهان بغرور جمعیت خود به‌سخنان فرستادهٔ اعلیحضرت تیمور شاه اعتنا نکرده وباو گفتند تیمورشاه مارا می‌ترساند ومااز شاهنشاه افغان کرایهٔ گروی خود ، یعنی‌محصولات ملك‌پنجاب را میخواهیم .

واینکه از ابتدای سلطنت شاهنشاهی تیمورشاه دچار سرپنجهٔ اقتدار نگردیده بودند نمی توانستند تصور کنندکه گاهی پسرجانشین احمدشاه مانند پدر خود از

سکهان انتقام بگیرد . حاجی علی‌خان را بدرخت بسته هدف گلوله قرار دادند. همراهان حاجی علی خان‌چون آنواقعه رابچشم سردیدند وآن‌کلمات دوراز حدادب را بگوش خودشنیدند بفوریت عازم کابل شدند وماجراء رابحضور اعلیحضرت تیمورشاه بعرض رسانیدند . ازشنیدن این‌خبر **آتش غضب تیمورشاه زبانه کشید** وقصد حرکت بجانب پشاور نمود، **وازفرط شهامت افغانی لباس سرخ بجهت‌ابراز علامت خونریزی دربر نمود ودر دیوان اعلی واردشد ودستور دادکه تمامی خوانین که شرف التزام رکاب شاهنشاه را در سفر پشاور وملتان دارند، دسته‌های قشون ملی وقومی خود هارا بعزم جهادسکهان وانتظام ولایت ملتان ازپیشگاه نظر اقدس همایون بگذرانند** . خوانین ملتزمان رکاب شاهنشاه باسپاه کینه خواه بلباس سرخ خونین رنگ ملبس ومجهز گشته حضر آمدند ودرمیدان وسیع بانتظار قوماندهٔ سر فرمانده قشون وقوماندان اعلی بدوطرف موکب شاهنشاه بپاایستادند (۱) تیمورشاه که‌برپشت پیل خاصه نشسته ودراثناء گرمی آفتاب‌عساکر مسلح‌را تحت معاینه قرارداده بود ، ناگاه‌نظر کیمیا اثر شهنشاه بطرف سردار مددخان مصری زائی (عشیرهٔ اسحق‌زایی)و حاجی‌شیخ‌عبداللطیف مستوفی «ثم‌وکیل‌الرعایا» افتاد ودرین هنگام که‌هردو تن درزیر سایهٔ اسپان برزمین نشسته وراحت گزیده بودند. شاهنشاه به‌نسقچیان امرفرمود تاهردو تن‌مذکور رابضرب ده ده‌چوب‌تأدیب نمایند . نسقچیان به‌شتاب بتعمیل امرحاضر شدند وهردوتن به‌تعظیم امرشاهنشاه روی به‌سینه افتادند وده‌ده‌چوب برکمر هردونفر زدند ومددخان وعبداللطیف خان لت و کوب را سعادت خودها دانسته بربالای اسپان سوار گشتند . وازدیدن‌آن‌حالت که تیمورشاه درراه عزم‌استرداد وانتظام اجزاء ممالك محروسه افغانستان پروای احدی را نمی‌نمود، تمام افسران اردوی شاهنشاهی عبرت‌گرفتند. ویك تن ازعالمان صاحب اعتبار که‌در حضور شاهنشاه ازراه فضیلت وعلمیت درجهٔ تقرب داشت، عرض نمودکه تأدیب دوخدمتگار سابقدار یقین است خالی ازحکمت وموعظمت‌نبود. تیمور شاه‌فرمود : به‌دوربین (۲) دیدم‌که هردوتن ازاسپان‌فرودآمده درسایهٔ اسپان نشسته‌اند ودرحالی که‌تمام افرادسپاه ازتابش آفتاب هراس ندارند وبحرمت شاهنشاه قیام ورزیده‌اند ، حرکت هردو افسر خلاف ادب ودلیل آرام طلبی آنها تلقی گردید . ودرحال آنهارا زجر دادم ودرحقیقت نصیحت فرمودم وباید خود آنان وهر فرد عسکر وافسر ازین نوع تن‌آسایی واستراحت جویی جداً خود داری کنند. وباید مایوس نباشندکه روزدیگر بخلاع فاخرهٔ خسروانه درنگاه اقران و امثال شان سرافراز خواهم فرمود (۳)

پس ازانجام معاینهٔ عسکری وابراز جلادت وقهاریت شاهنشاه ، **هجده هزار مجاهد ازقبائل پښتون ، قزلباش وهزاره** منتخب گرده درتحت پرچم گل محمدخان **ملقب به‌زنگی خان** فوفلزائی (٤) چهرچی باشی که سردار جرار ومردکارزار بود

---

(۱) این ازاساسات عسکری مجاهدان بزرگ اسلام در قدیم معمول بوده ودر زبان عرب آن را میمنه ومیسره مینامند . وتاوقتی که سر فرمانده فوج خود در محاذ حاضر نمی‌بود عساکر ومجاهدین به‌صف آرائی اقدام نمی‌کردند .

(۲) درتاریخ احمد لفظ دوربین یادشده (۳) درماخذ ثابت نشده که‌این معاینهٔ عسکری در کجا صورت گرفته وشاید در پشاور انجام یافته باشد .

(٤) سوانح وشجرهٔ اولاد واحفاد این‌شخص درین کتاب تحت عنوان خاندان زنگی خان مسطور است .

برسم چپاولی بر سر سکهان تعیین فرمود .

تا بیخبر بران طایفه رسیده ، قتل وغارت تمام نموده‌سران سرگشتگان وخود سران را بریده بفرستند تا بقدمگاه اعلیحضرت شاهنشاه بیندازد . زنگی‌خان غازی برطبق رسوم غازیان قندهار سه‌بار گرد پیل سواری مخصوص شاهنشاه تصدق گردید واعلیحضرت تیمورشاه بوقت عصر بتوسط گرداندن مندیل **که‌مردم قندهار عادت دارند هماره بدست وشانه میگیرند** بطرف لشکر اشاره فرمود تابراه روان شوند ونیزحکم جهان‌مطاع اصدار یافت‌که احدی ازافراد سپاه درطول راه تکلم نکنند وبوقت جنگ دشنام برزبان نیاورند چراکه ثواب غزانمی‌شود . پس از استماع این دساتیر ، **زنگی خان غازی** با هجده هزار سپاه انتخب کردهٔاعلیحضرت تیمور شاه بعزم بالجزم جهادروبراه نهاد. قطعات قشون مجاهدین افغان **بعد عبور دریای سند** از وقت آفتاب غروب تادامان صبح بدین ترتیب مراحل پیشرفت می پیمودند . واحدی زبان به‌تکلم نمی‌گشودند . چون روزدوم فرارسید بحوالی‌ساعت یازده بفاصلهٔ دوازده میلی قریب اردوگاه سکهان فرود آمدند وباعاشه اسپان سواری وبارگیر پرداختند . بعداز انجام اعاشهٔ حیوانات واندك استراحت افراد سپاه ، **زنگی خان غازی** بیك عده سواران دستور داد که بفاصلهٔ دوکرو راه باطراف لشکر بجهت محافظت گردش کنند واحدی ازمسفران وراه نوردان را نگذارند که بسمت لشکر سکهان رفت وآمد نمایند وبلکه آنهارا مقید دارند تاسکهان را از رسیدن قشون درانی خبرندهند . ودرحوالی نصف شب که‌اسپان غازیان درانی از کاه ودانه‌سیر گشتند ، زنگی‌خان غازی قشون هجده هزاری خودرا به‌سه دسته **شش هزاری** ترتیب داده تعداد هزاره وقزلباش را بیکطرف وتعداد درانی رابدیگر طرف بدو جبهه حکم‌داد که‌بسمت راست وچپ خودش ومساوی همدیگر قدم‌گذارده یکجا براه روان‌گردند ودرصورت خلاف مورد عتاب واقع‌خواهند گشت . خود زنگی خان باشش هزار سوار درانیان قندهار و نیزه بازان یوسف‌زائی بر درانی روبراه نهاده بفاصلهٔ سه‌میلی قریب سپاه دشمن نماز صبح اداکرده ودعای فتح ونصرت خوانده سوار گردید .

سکهان باین انتظار که اعلیحضرت **تیمور شاه درپشاور بفاصلهٔ صدکروه قرار دارد** ودریای سند درمیان حائل است . باین غفلت خودرا فریفته آمادگی بقدرلازم ازخود نشان نمی‌دادند . سواران تحت پرچم **زنگی‌خان** ناگهان ، برق‌آسا برسر سکهان حمله بردند . سکهان بمجرد مشاهدهٔ فوج مظفر ومنصور **افغانی** (۱) بر اسپان خود آنقدری که بازین ویراق حاضر داشتند سوار گشتند وکسان آنطایفه که حواس خودرا نباخته بودند باندازهٔ صدقوم بمقابله آمدند. قشون درانی بیکبارگی فیر تفنگ کرده بسیاری سکهان رابخاك وخون انداختند وسواران‌دسته های چپ وراست که **زنگی‌خان** قبلا بدوجانب ترغیب داده‌بودشمشیر ها را از نیام برآورده بزدن وکشتن سکهان همت گماشتند. چون‌عداد سپاه‌سکهان کثرت‌داشت، زنگی‌خان کلاه خودرا ازسر فرود آورده برقاش زین‌نهاد وفتح ونصرت اعلیحضرت تیمورشاه را ازدرگاه ایزد توانا مسألت نمود وجوانان نیرومند قشون افغان را بر جرئت ودلیری واز خودگذری تحریص وترغیب کردن گرفت تا اینکه پس‌از جد وجهد بسیار وزدوخورد بیشمار کوس نصرت بنام‌نامی **شاهنشاه درانی** بنوا

(۱) مؤرخان حسین شاهی واحمد فوج‌ولایتی یاد می‌کنند ومقصدشان‌افغانستان است .

درآورده گشت وافواج تیمور شاهی تحت رایت **زنگی‌خان** تعاقب مفروران سکهان نموده احدی‌را نگذاشتند که‌از عرصه‌گاه عرب جان‌بسلامت برند وبه تعداد **سی هزار سکهان دران یورش بقتل رسیدند** وگروهی از سکهان که اسپان را بامید عبور آنطرف ، بدریا انداخته وامید امان داشتند دستهٔ جوانان دلیر قشون**زنگی‌خان** از عقب شان رسیده بضرب شلك تفنگچه (۱) غرق دریای عدم ساختند و تنها دو هزار سوار ازسکهان عبور دریا نموده حیات تازه یافته وبرافسران افغان معلوم نگشت که از کدام معبر درگذشته وچطور راه گریز بخود یافته‌اند . وبعد ازقتل وتاراج سکهان بقدر **هفت ساعت** سرهای کشتگان آن طایفه را جمع نموده واشتران آن ملك رافراهم آورده ، بهادران سران سرکشان را حمل کرده بطرف پشاور فرستادند وحین بازگشت بطرف پشاور ، دراثناء راه باردوی رکابی اعلیحضرت تیمور شاه که قبلا راه‌ملتان برگرفته بود ، پیوستند وبشرف قدمبوس شاهنشاه رسیدند وسران کشتگان سکهان را بقدمگاه **حضرت ظل‌الله** بخاك‌انداختند وکله منار ترتیب دادند. ودراین روزکه **زنگی‌خان** باردیگر بحضور تیمور شاه مشرف گشت ، روز چهارم اوازپشاور بود وبظرف چهارروز بزرگترین واقعهٔ هائله‌راانجام داد وشهرت **قهرمان معرکهٔ تاریخی ملتان** بر خود حاصل کرد. وسی هزار مقتول از مردمان سکهان را درشمار قلم‌آورد وازپیشگاه اعلیحضرت تیمور شاه خلاع‌فاخره به زنگی خان غازی وسرداران همراهان اومثل **شاه ولیخان پسر فتح‌خان کمال‌زائی وبهادر خان پسر فیض‌طلب خان محمود زائی ودیگر سران قوم یوسف‌زائی بر درانی وقزلباش وهزاره** که در آن معامله‌سهم بزرگی داشتند ، عنایت شدوهمگان مورد تحسین وآفرین شاهنشاه وسرافسران سپاه قرار یافتند وبانعامات فائزه نائل آمدند . وفردای آن‌روز اعلیحضرت تیمورشاه با سر افسران اردو پس‌از طی منازل داخل‌حدود **ملتان** شد و چندروز بهادران درانی‌بمحاصرهٔ قلعهٔ تاریخی ملتان پرداختند . ودرنتیجه مردم سکهان که‌در اندرون قلعه حصاری بودند ، تاب مقابله ومقاومت درنیاورده بامید امانت‌جان ومال خود طریق مصالحه‌بازکرده کلید قلعه را سپرد کارپردازان دولت تیمورشاهی نمودند واز قلعه روبفرار نهادند . واین واقعات درسال ۱۱۹٤ ق بپایان رسید .

اولین اقدامات تیمورشاه

راجع بولایت ملتان

ومختصر گزارش آن ولایت درعصر تیمور شاه

درسال ۱۱۸٦ ق سکهان پنجاب ازوفات اعلیحضرت‌احمدشاه درانی درقندهار، اطلاع یافته بسرکردگی جهنداسنگ برعلاقهٔ ملتان یورش‌آوردند ودرظرف یکنیم‌ماه قلعهٔ جدیدالتعمیر **شجاع آباد** راکه مقر حکومت مردم‌درانی‌بود محاصره کردند . سردار جهان‌خان نایب شاهزاده اسکندر درانی بطرف **شجاع‌آباد** یورش برد و

---

(۱) میرامام‌الدین حسینی‌مؤلف‌تاریخ‌حسین شاهی‌که معاصرسلطنت اعلیحضرت تیمور شاه است ازتفنگچه نام می‌برد .

شورشیان راعقب راند. وبامر شاهزاده اسکندر درانی نائب‌السلطنهٔ کابل ، اتك وپشاور **سردار محمدشریف خان فوفلزائی** را به‌نظامت ملتان فرمان‌داد .

سردار شجاع‌خان درقلعهٔ شجاع آبادتحصن جست . سردار محمدشریف خان بایماء سردار شجاع‌خان تعرض نمود وچاپاران دیوان‌اعلی‌را ازقلعهٔ اتك به‌آنطرف فرستاد ، تاپیش ازورود والی‌جدید مالیات آنجارا بدست آرند. **شجاع خان** از مصارف قلعهٔ جدید التعمیر وپل هاوکشتی‌ها ازسال ۱۱۷۲ ق تاسال ۱۱۸۶ ق یاد آورشده وضمناً خاطرنشان ساخت که‌اگر بیش ازین تشدد بکارآرد، کاربکارد وخنجر خواهد کشید .

حاجی سردار محمدشریف خان بلحاظیکه نواب شجاع‌خان رکن الدوله را از اول سلطنت امپراتوری تیمورشاه خودخواه وسرکش نشان‌دهد ، صورت‌ماجراء به‌شاهزاده اسکندر معروض داشت . شجاع‌خان درخلال‌سال ۱۱۸۶ ق بمقابله برخاست ورشتهٔ اقتدار محمدشریف خان راازهم گسست واین منازعات تاآن‌مواقعی که اعلیحضرت تیمورشاه ازقندهار بکابل آمد دوام داشت .

دراثناء ورود تیمورشاه ازقندهار بکابل، حاجی محمدشریف خان راکه از وابستگان سردار عبدالله‌خان وکیل‌الدوله وسردار جهان‌خان سپاه سالار ودرسال اول هردو شخصیت بزرگ بقید نظربودند ، ازنظامت ملتان معزول وبجای او **میرزا شریف بیگ خان** رابعهدهٔ ناظم ملتان‌فرمان داد. میرزا شریف‌بیگ، بانواب شجاع‌خان روش دوستانه درپیش گرفت و **دهرم داس** هندورا که ازنویسندگان دفاتر ملتان وشغل بازرگانی نیز داشت بصفت نایب خویش بمنزلهٔ مستوفی و امین التجار پزیرفت وامور مالی‌وملکی ملتان را به‌مهر اومحول کرد . وچون‌اطاعت واحترام نواب شجاع خان مینمود باواوبراز مخالفت ننمود .

سردار عبدالکریم خان (۱) فوفلزائی که‌در وقت تقرربه نظامت دیره‌جات از حضور احمدشاه لقب **شاه‌نوازخان** یافته بود ،جمعیتی فراهم آورده ازاثرعنادکشته شدن برادرخود شاه‌ولیخان برسر میرزاشریف بیگ خان والی ملتان حمله‌برد . میرزا شریف بیگ ازبیم جان سکهان راباخود متفق کرده وازحملهٔ شاه‌نواز خان درامان ماند. دوسال بعد این واقعه (۱۱۸۸ ق) تیمورشاه اگر چه ازحرکت **شاه‌نواز خان** قلباً مکدر واز وضع شریف‌بیگ نیز احساس خطرمینمود . فرمود کسی‌که بادشمنان مارشتهٔ اتحاد محکم‌دارد ، اگر باگناه است مقتول واگربی‌گناه است معزول گردد. چون انتظام ولایات شرقی امپراتوری افغانستان مورد نظر بود ، سردار جهان‌خان وولد اوسردار محمدکریم‌خان که بچهارصد غلام‌و چهارمیل‌توپ بفرمودهٔ تیمورشاه بطرف پشاور اعزام شدند، متعاقباً بعنوان میرزاشریف بیگ فرمان فرستادکه خزاین ملتان‌را بکارگذاران دیوان اعلی سپارد وخودرا بجرم

---

(۱) عبدالکریم ملقب به‌شاه نوازخان برادر شاه‌ولیخان وزیر ویعقوب‌علی‌خان محسن الملك است. مذکور به‌تقلید مهر برادرخودشاه ولیخان سجع مهر حودرا باین بیت آراسته بود :

درباره من چون کرم اهل نیاز است من عبدکریمم لقبم شاه نواز است

سردار عبدالمجیدخان ازعلماء واطباء معروف اواخرعصر شاه شجاع‌الملك درانی ، حفید شاه نواز خان مذکور وتاآخرین سال حیات در دیار لاهور بجایگیرهای اجداد خود بسرمی‌برد وبعداز انقراض سلطنت درانی به‌پیوستگی اولاد زمانشاه وشاه شجاع الملك باعزت واحترام میزیست .

استمداد ازطایفهٔ سکهان ازشغل نظامت معزول بشناسد . وبعوض مذکور سردار **دلاورخان اسحق‌زائی** «ملقب به‌مددخان» فرمان حکومت ملتان حاصل کرد وحین‌ورود مددخان به‌ملتان، میرزا شریف بیگ نظر به‌باقی‌دهی دیوانی موردباز خواست واقع شد. وعلیه مددخان بمخالفت برخاست . مظفرخان بن شجاع خان درانی اگر چه درینوقت از تیمورشاه آنقدر خوشدل نبوداما آتش‌عرق قومیت وبنی‌اعمامی او بجوش آمده باسردار مددخان اسحق‌زائی کمرهمت بست ومیرزا شریف بیگ را برضیق محاصره گرفتند اما ازعدم تدارکات حربی‌بفتح قلعهٔ مذکورتوفیق نیافتند . مظفرخان سدوزائی ومددخان اسحق‌زائی عرائض بدارالسلطنهٔ کابل‌تقدیم کردند. اعلیحضرت تیمورشاه میخواست به‌اعزام عساکر اقدام فرماید، **سرکاروکیل الدوله،** این سیاست را درمقدمات امور مهمهٔ سلطنت نه‌پسندید وبه‌مصلحت او وقاضی القضاة وچندتن‌خوانین،ذریعهٔ‌چاپار فرمانی بعنوان **بهاول خان عباسی** والی‌بهاولپور وداود خان پسرش صادرنمود وباوشان خاطرنشان گشت که میرزا شریف بیگ را سرزنش کرده وباسترضاء خاطر شاهنشاه بپردازد .

بهاول‌خان که چشم به‌تصرفات ولایت ملتان داشت. به‌بهانهٔ سرزنش شریف بیگ خان به‌همراهی **داودخان** پسرخود باقشون واردملتان شد. سردار مظفرخان (ابن شجاع‌خان متوفی ۱۱۸۷) اونیز بهمدستی والی بهاولپور برآمده قلعهٔ‌پناهگاه شریف بیگ‌خان را درمدت هجده روز بحیطهٔ محاصره انداخت. شریف بیگ خان چنانکه‌گمان میرفت واقعاً با سکهان روابط سیاسی داشت ومذکور از **جهنداسنگ وکهنداسنگ** (۱) از سران بهنگی در رأس‌قشون خود حاضر شده لشکر بهاولپور را مغلوب و **قلعهٔ‌ملتان** را درتصرف آوردند .

میرزا شریف بیگ ازبیم جان به **خیر پور رفت** وپس از چند روز پدرودحیات نمود . این وقت مردم‌سکهان باز برولایت ملتان عزم تصرف‌کردند وجهنداسنگ زعیم آنطایفه منشی حضورخودرا که **چاچه والیه** نه‌داشت میخواست حاکم ملتان نماید اما پیش ازآنکه برمدعیان خودفائق آید، خودبالشکر بطرف امرتسر رفت‌واین واقعه تا اواخر سال ۱۱۸۹ ق ادامه یافت. شجاع خان‌که درسال ۱۱۸۷ ق مطابق سال دوم امپراتوری تیمورشاه وفات یافته و **مدخان** دراولین دفعه توفیق حل و فصل ولایت ملتان را نیافته وقبلا بکابل مراجعت‌کرده بود ،نواب مظفرخان بجای پدرخود شجاع‌خان قیام‌کرد وبهاول خان والی بهاولپوررا مطابق **فرمان تیمورشاه** به‌کمك خود تحریص کرد . بهاول‌خان‌که بر ولایت ملتان حمله آورد دراول کامیاب وپس ازمدت بیست روز محاصره هزیمت یافت ودچار خسارات شد ومظفرخان این وقایع را کاملا نوت بر داشته از طرف خانوادهٔ سدوزائی ملتان **بکابل فرستاد** وگفت تدبیر حل وفصل وقایع آنجا ازنیروی متنفذان ملتان وبهاولپور برنیامد و خبرمرگ پدر خود شجاع‌خان را نیز باعث حدوث وقایع وبی‌نظمی وهم‌ضایعهٔ بزرگ قومی پنداشته ضمن عریضه‌ی بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم کرد .

اعلیحضرت تیمور شاه ازخبر وفات شجاع‌خان متأثر گشته وبعداً سردار دلاورخان اسحق‌زائی «ملقب به مددخان» راکه‌خسربره‌اش بود برای‌انجام این معاملات تعیین فرمود ونظر به‌اختلالی که آنسال دربالاحصار پشاور ازدست فیض‌الله خان خلیل ومتعاقباً اکبرخان سدوزائی بهم رسید، قشون اعزامی معاودت کرد و تا یکسال مددخان نتوانست بصوب ملتان روبراه نهد. سردار مظفرخان که منتظر

---

(۱) گنداسنگ ویاگهنداسنگه شخص سیاست مدار وصاحب قلم بوده .

لشکر شاهنشاهی ازکابل به‌آنطرف بود وچون ازوقایع پشاور وکابل مطلع گشت ازملتان به **(اوچ)** نزد حضرت **(شیخ حمید)** قدس سره **معروف به‌مخدوم صاحب** رفت وتاسال ۱۱۹۲ ق آنجا بماند وبقیت گزارش ملتان که باچه‌پیروزی کامل به قوة تدبیروشمشیر اعلیحضرت تیمورشاه درانی صورت یك طرفه بخود گرفت ازینقرار است :

حرکت تیمورشاه

ازکابل بطرف ملتان

برای استرداد ولایت بهاولپور

و

تنبیهٔ محمدبهاول‌خان

(زعیم عباسیان وداودپوتره ، والی ومؤسس شهر بهاولپور)

محمد بهاول خان بهادر عباسی که‌بالقاب رکن‌الدوله ، نصرت جنگ وحافظ الملك وسردار قوم داودپوتره وبانی شهر بهاولپور شناخته میشود ، مذکورخود را گاهی هم رکن‌الدین شهرت میداد واز نبائر عباس بن عبدالمطلب عم‌جناب‌حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وعلی‌آله‌واصحابه وسلم معرفی‌میکرد ، وبهمین سلسلهٔ عالیه شهرت ونفوذ کامل برخود داشت، نادرشاه افشار درسال ۱۱۵۲ ق که برممالك هند وسند تسلط یافت ، چون سران ولایات سند وشکارپور را علیه قدرت کورگانیان هند تحریك کردن میخواست ، برمراتب اعتبار ونیروی ملی‌وقومی او افزود. . درعهدسلطنت‌اعلیحضرت احمدشاه درانی‌چون **بهاول‌خان** مثل سائر سران قبائل **مطیع ومنقاد وخراج‌گذار دولت افغانی بود** ازینطرف کسی مزاحم‌احوال ومتعرض اموال اونگشت وبر سراقتدار خود پایدار بماند .

دراوائل عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی چون‌وقایع بزرگ درنقاط مرکزی قندهار، کابل، بلخ وپشاور رخداد ، **رکن الدوله محمد بهاول خان** که قبلا مستحفظ ومستاجر ووالی بهاولپور رسمیت یافته‌بود ، خودسرانه بسیاری از مضافات سند وملتان را متصرف وخیال استقلال درسر جاداد . وازسپردن باج وخراج **بعمال دولت تیمورشاهی** یکسر اباورزید . اعلیحضرت تیمورشاه درانی‌برای سرزنش بهاول‌خان واسترداد ولایات مذکور بلحاظی‌که شامل ممالك محروسه او بود، بدین‌عزم بالجزم مع‌قشون از دارالسلطنهٔ کابل بطرف ملتان که بفاصلهٔ **۳۵** کروهی جنوب شرق آن بهاولپور قرار دارد ، حرکت کرد وبافوریت به‌آنجانزول اجلال فرمود .

حین ورود جنود مسعود تیمور شاه غازی بملتان ، چون محمد بهاول خان انتظار عواقب کردار ناهنجار خودرا داشت، ازنزول اجلال شاهنشاه افغان بملتان آگاه گشته وآنکه تاب وتوان مقابله ومقاتله را ازنیروی خود بمراتب بعید می‌پنداشت ، بمحض استماع این‌خبر آل وعیال واحمال واثقال خودرا بحسب توان از **شهر بهاولپور** با آنکه قلعهٔ بزرگ ومتین‌بود ، کوچ کرده درقلعهٔ **دیهه راول** پناه برد . درایام اقامت به قلعهٔ **دیهه راول ، عالم خان ولداکبر خان گنداپوری قوم کمان‌خیل وموزک خان‌خیری خیل** راکه از رقبای خاندانی‌او بودند بد عوی‌خون‌پدرخود وباندیشه‌ی اینکه مبادا دراولین یورش باقشون تیمورشاهی همدست شوند درمحلی‌که بنام **سرچاه** ودرگنج ملك بهاولپور واقع است ، بقتل‌رسانید . وازبیم فوج‌تیمورشاهی که به تعاقب او درآن شب وروز اشتداد می‌ورزید . از **قلعهٔ دیهه‌راول** نیز فرار کرده ودر قلعه‌ی که در **ریگستان بی‌آب** برای چنین روزخود بنیاد کرده وذخائر گلوله وباروت فراهم آورده بود باعیال واطفال وخویشاوندان ولشکریان وثروت وتوانائی خود پناه‌برد .

اعلیحضرت تیمور شاه ازملتان یك‌تعداد عسکررا باصطلاح ترکی‌زبانان بنام **هراول** وبصورت مقدمةالجیش به‌آنطرف فرستاد . دستهٔ هراولی ، قلعهٔ بهاولپور را که‌از وجود بهاول‌خان تخلیه شده‌بود تاراج نمود وبسیار جاهای راکه اشتباه خطرات میرفت، بسوخت . ومتعاقب دستهٔ هراولی **مقدمة الجیش** ، اعلیحضرت‌تیمور شاه خودنیز باافواج وسامان شاهنشاهی رسیده اسباب ودارائی بهاول خان‌راآنچه **درشهر بهاولپور** باقی‌مانده بود حکم ضبط وتاراج داد . وحین اقامت به‌قلعهٔ‌بهاولپور برای بدست آوردن وتنبیهٔ محمد بهاول خان وتصرف قلعهٔ ریگستان ، دستور داد که اقامت سپاه دراطراف قلعه ازنگاه نبودن آب وعلف دشوار است و باید **بیست هزار سوار** ، آذوقه وآب سه‌روزه باخود برداشته بطرف قلعهٔ بی‌آب برای استیصال بهاول خان حرکت‌کنند و بعد **سه‌روز** ، بیست هزار سپاه دستهٔ اول اعزامی ، معاودت کرده . **بیست هزار** عسکر تازه دم دیگر بعین آن‌شرائط سه‌روزه آب وعلوفه برداشته درپیش بروند .

اما از طالع تیمور شاهی دراولین یورش ، سردار مددخان اسحق‌زائی **مصری زائی** با بیست هزار سوار درحوالی قلعهٔ واقع دشت بی‌آب وعلف ریگستان ، بتوسط افراد سپاه **سه‌چاه** عریض و عمیق حفرکرد وچاهای جدیدالاحداث تمام احتیاجات آب نوشیدنی افراد سپاه و **بیست هزار اسپ** را رفع کرد . وقتی ازطرف آب که احتیاج کلی عسکری تیمور شاهی را تشکیل میداد اطمینان میسرگشت ، برقلعهٔ ریگستان بهاولپور به فیر های توپ آغاز کردند ، و گلولهٔ توب بدر و دیوار و سقف عمارات آن قطعاً تاثیر نمی کرد . و چون دوسه غرفه های کوچك بصورت روشندان دریك قسمت حصار وجود داشت از قضای آسمانی یك گلولهٔ چهارده (۱) بدون قصد وارادهٔ **توپچیان** از یك دریچه باندرون قلعه به **ذخیرهٔ باروت** اصابت کرد وبدان واسطه یك بدنهٔ حصار ازضربت آتش **صدها من باروت** منهدم گشت وبمشاهدهٔ آن حالت تزلزل در ارکان **بهاول‌خان** افتاد و پای ثبات او لرزید واز آنجا روبگریز نهاد . عساکر دلیر تیمور شاهی یورش

---

(۱) نام یك نوع توپ است .

برده قلعه را فتح (۱) وتمامی اموال ودارائی **بهاول خان** راتصرف کردند وبخرینهٔ عامرهٔ شاهنشاهی درانی سپردند . و بهاول خان وداودخان پسرش را نیز ازحوالی قلعه دستگیر کردند. درینوقت بهاول‌خان وپسرش داودخان نظربه عذر والحاح زیاد وعفوخواهی وتضرع خودش واتباعش ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه **ازقتل معاف گردیدند** وخراج متصرفات معینهٔ خودش را تحویل داده وخراج ومالیات آیندهٔولایت بهاولپور را برذمت خود گرفت وتعهد نمودکه همه ساله بر طبق گذشته بکار گذاران دولت درانی رسانیده وعلاوتاً قرارداد ، درمواقعی که‌اعلیحضرت تیمورشاه خواسته باشد بغرض سرزنش طایفهٔ سکهان متوجه لاهورگردد، خانه‌زاد (۲) اقوام واولس خودرا برکاب سعادت خدمت مشرف ساخته واز هیچگونه فداکاری دریغ نورزد . وپس از موثق داشتن این‌میثاق ، **بهاول‌خان ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه به‌خلعت حکومت بهاولپور** دوباره سرافراز گردید وبروی تأکید رفت تا **قلعهٔبناکردهٔ** خودرا که‌یکی از مراکز تجارتی وعسکری وپیداوار بیشمار دارد. بهتر ازگذشته **معمور نماید** ومسکوکات نقره‌یی تیمورشاهی را مطابق دیگر والیان درنقطهٔ مرکزی بهاولپور مروج دارد . تاباعث بی‌سرانجامی وبی‌خانمانی اتباع ورعایا نگردد وهم خلاف استرضاء سلطانی تسامحی بعمل نیاید . ومؤرخان هند بالاتفاق می نویسند که اعلیحضرت تیمور شاه بهاول‌خان را معاف و بعطای خلعت ورقم اطمینان ، یعنی فرمانی که باعث خاطر جمعی ودوام حکومت او درملك بهاولپور بود سرافرازساخت. **واعلیحضرت تیمورشاه پس از استرداد بهاولپور وبرقرار داشتن بهاول‌خان دفعهٔ ثانی بحکومت آن‌ولایت، بقشون همایون شاهنشاهی متوجه پشاور گردید** و از آن تاریخ املاك متصرفات بهاول خان دفعهٔ دوم‌بصورت قطع داخل ممالك محروسهٔ درانی گردید (۳) وبعد ازآنکه قشون تیمور شاهی شهر پشاور وبهاولپور راطعمهٔ حریق نمودند و رعایای آنجارا تاراج نمودند وعده‌ی را بکابل بردند. بهاول خان بعد مراجعت اعلیحضرت تیمور شاه درانی **چندلك من‌غله وچندین لك‌روپیه برعایا داد وبار دیگر قلعهٔ مشهور بهاولپور را بهتر از سابق آباد کرد** (٤) ونوعی باتمام رسانید که درعهد تیمور شاه هرقسم اجناس اقالیم سعبه در شهر بهاولپور مهیا میگشت‌وبهاول‌خان چنان‌ضبط وربط وعمل‌ورعب‌داشت‌که‌اگر مسافرجواهر وطلا را در راه میگزاشت . بردزدو راه‌زن جرئت آن‌نبود که ازخاك بردارد وبرباید . وآبادی ملك بهاولپور بحدی رسید که یك وجب زمین لامزروع بنظر نیامد. حدود ملك‌بهاول خان تانواح ملتان وبیگانیرولکی جنگل وسند امتداد گرفت و **سی‌هزار** فوج از **مردم داود پوتره وغیره از قبیل سوار وپیاده دروقت ضرورت میتوانست فراهم نماید**

---

(۱) در وقت تیمور شاه عادت بود، وقتی شهری ویاکشوری رابه‌نیروی شمشیر دلاوران درانی فتح واسترداد مینمودند . بعد ازفتح قلعهٔ بزرگ وآهنین ، دسته‌های عساکر ، بحکم شاهنشاه ، بذریعهٔ توپ ، تفنگ، زنبورك وخمپاره شلیك سرمیدادند وآنرا شادیانهٔ فتح مینامیدند وحین دخول به‌شهر ، نقاره را به‌نوا درمی‌آوردند . ونور العین واقف (بیگتای) که باتیمور شاه معاصر است، شادیانهٔ فتح، اصطلاح رسمی وملی آنوقت را این طور توصیف کرده است :

ای ناله تو شادیانه بنواز

غـم فتـح نمود کشور دل

(۲) (۳) (٤) مطابق نگارش فصل ۳۸ تاریخ حسین شاهی اثر میرامام الدین حسینی . وفصل ۳۸ تاریخ احمد اثر منشی عبدالکریم علوی .

واین یك تن از حکمرانان ممالك متسلط سلطنت درانی سدوزائی بود ودریکی از ولایات مقبوضات حاکم نشین به‌آن ثروت ومکنت وجاه وحشمت بسر می‌برد واز مطالعهٔ متون‌تاریخ که‌مستند بروایات مؤرخان همان عصر است جای شك وتردید نیست

بدورهٔ امپراتوری درانی دونفر بنامهای **بهاول خان اول وثانی که‌هردو تن کاکا وبرادرزاده بودند درشهر بهاولپور یکی بعد دیگر بروفق فرمان پادشاهان درانی حکومت میکردند .**

تقرر والی‌ملتان

اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، پس ازآنکه سرتاسر ولایات ملتان را به‌نیروی شمشیر انتظام بخشید ، زمام امارت آنجارا که ازقدیم به‌سرداران سدوزائی شعبهٔ فوفلزائی تعلق داشت، به سردار مظفرخان ابن سردار شجاع‌خان سدوزائی سپرد واز ملتان عازم پشاور گردید .

وقائع وگذارش امارت سند

بدوران زندگانی تیمور شاه

(۱۱۶۰ـ ۱۲۰۷ ق)

درخلال چند سالی که تیمور شاه سرگرم انتظامات قندهار، غزنه، کابل، بلخ، پشاور، ملتان ولاهور بود . امیران‌سند خصومت‌های قدیمی ایالات خودشان را روی کار آوردند واسباب مزاحمت ولایت شکارپور رانیز فراهم کردند . درخلال سال ۱۱۹۳ ق که‌تیمورشاه درپشاور نزول‌اجلال داشت، حاکم شکارپور خبردادکه چندتن امیرزادگان سند بغاوت نموده‌اند . اعلیحضرت تیمور شاه هم به‌منظوراستقراراهالی خودآنجا وهم باین منظورکه مردمان سکهان درآغاز تمردقصد کرده بودند بعدتصرف ملتان ملك سندرا بدست بیاورند ، وهم باین اندیشه که بتاریخ (۹) ربیع‌الثانی‌سال ۱۱۷۶ ق ، میان غلام‌شاه خان ملقب به (شاه‌نواز خان) امیرسند ، بحکم احمدشاه غازی شش هزار نفرکافران مقیم کهچ راقتل کرد وقلعهٔ پسابندر ولگهبت بندر را از تصرف آنگروه کشانید، چون بقایای آن مفسدان نیز برضد تیمورشاه قیام کرده بودند ومیخواستند ازسکهان ملتان درتصرف نمودن ملك سند دستیاری‌نمایند. تیمور شاه به‌اهمیت استحکامات عسکری هردو ولایات سند وشکارپور که امیران وسرخیلان آنجا ها چندبار دیگر نیز تمرد ورزیده بودند، زیادتر متوجه گردید . وچون ملك سند از مستملکات مشهور دولت درانی درقرن (۱۸) و (۱۹) بوده است ، میخواهم پیش ازآنکه بانجام این‌واقعه سطری چند بنگارم ، ازوظائف این کتاب میدانم تاگذارش مختصر امارت سندرا بدورهٔ زندگانی تیمور شاه یکسرنشان بدهم :

اعلیحضرت احمدشاه درانی درسال ۱۱۶۰ ق (پارس‌ئیل) نامه‌ای به‌محمدشاه کورگانی پادشاه هندوستان نوشت وحدود طبیعی افغانستان امپراتوری را به‌شمول ملك شکارپور وسند و بلوچستان وکهچ ومکران وپشاور وکشمیر وچترال ولاهور ازوی مطالبه نمود . وبعد تصرف کردن غزنه ،کابل، ننگرهار ، پشاور وعودت به قندهار، میان نورمحمد خان سابق امیر ولایت سندرا بلحاظی که بیعت آنجارا آورد و پیشکش ونذرانه وافر بتقدیم رسانید ، **شاه‌نوازخان** لقب داد و از طرف شاهنشاهی درانی بامارت سند مقرر فرمود . غلام شاه‌خان ومحمد عطرخان سندی که فرارکشور ایران بودند، درسال ۱۱۶۲ ق وقتی که‌هرات دوباره مسخر شد و تیمورشاه به‌آنجا متمکن گردید، درسال مذکور بشرف خدمت دولت درانی ازراه مشهد وهرات به‌قندهار حاضر آمدند. درسال ۱۱۶۳ ق (یونت ئیل) **گل‌محمدخان خراسانی** از عقب آنان به‌قندهار بشرف ملازمت شاهنشاه درانی رسید .

محمد مرادیاب خان که‌پیش ازجلوس اعلیحضرت احمدشاه درانی ازتهته باشیخ غلام‌محمد وکیل نورمحمد ملقب به (خدایار خان) اسبق امیرسند که فرار مسقط شده بودند، چون شیخ‌غلام محمدخان وکیل وشیخ شکرالله رقبای شاه‌نواز خان‌یکی بعد دیگر وفات یافتند، ازفوت آنها وحمایت احمدشاه درانی بیشتر رسوخ وقدرت اداری پیداکرد . وبرای قرارگاه امارت سند چون جای مناسب نداشت ، بامر

اعلیحضرت احمدشاه غازی به‌تعمیر قلعۀ بزرگ (دارالاماره) مأمورشد و دروفت‌انجام آنرا **محمد آباد** نام گذاشت .

محمد خدا داد خان‌برادر اوکه میخواست خودرا ولیعهد امارت سند اعلام‌کند، چون سوانح درست نداشت احمدشاه غازی بعلاوۀآنکه ولیعهدی اورا منظورنفرمود، معاتب نیز قرارداد. مذکور چون مبالغ زیادی راحیف ومیل کرده واعتنابه‌شرائط قانون دولت نمی‌نمود ، ازبیم بازپرس اعلیحضرت احمدشاه درانی فرار کرد. محمد مراد یاب‌خان که سابقا به‌مسقط رفته واز آنجا بنای‌گریز داشت . ازسطوت واقتدار شاهنشاه افغان درهراس شده ودرسال ۱۱٦٤ ق (ئیلان‌ئیل) بخدمت احمدشاه بابا مشرف شد. ولی‌چون شخص جاه طلب بود دوسال بعد بابرادر خود بنای رقابت و مخالفت گذاشت ، ودرهنگام عزیمت **سردار جهان خان فوفلزائی** بطرف سند ، از حدود تهته وبهکر ومحمدآباد فرار کرد. اعلیحضرت احمدشاه درانی بتاریخ چهارم ماه محرم‌سال ۱۱٦۷ ق (تخاقوی ئیل) به‌ملك سند تشریف فرما گردید ، وقلعۀ جدید **محمدآباد** را ازنظر گذرانید واز آنجا به‌قصبۀ تلها نهضت فرمود. دراثناء راه درحصۀ پل سکهر (کدومل) وکیل والی تهته باستقبال شتافت واما نظر باوضاع نامطلوب او باریابی حاصل نکرد. ودرمنزل دیگر که اعلیحضرت احمدشاه درانی به‌نو شهره نزول‌اجلال فرمود، بازحاضر شد ، وشاهنشاه درانی ازخلق کریم‌خود اورا بحضور خواست وسلام والی تهته راباوجواب فرمود . بتاریخ (۱۲) صفرسال مذکور والی تهته بمرض خناق وفات یافت. محمد مرادیاب خان باین خوف که‌اگر شاهنشاه افغان ازوی حساب مالیات وخراج معینۀ ملك سندبخواهدچه‌جواب بگوید ، ازروی خست‌طبع خود بنای‌خودسری گذاشت . احمدشاه غازی وقتی از چگونگی احوال اودریافت محمد اسمعیل خان پنی وسید شاه‌محمد رابرای تفتیش وهم تأدیب اوفرستاد . وهردو تن قریۀتهار وهنکور جه‌نزدیك ریگستان را مسخر کردند. صالح‌محمدخان ازطرف گل‌محمدخان سررشته دار وجوه دیوان معین‌گردید . وپیش ازوصول آنها محمدبیگ شاملو ، محمدصالح رانائب ناظم تهته منتخب کرده وخود بابزرگان ولایات تهته بسوی اردوگاه احمدشاه غازی بغرض عرض سلام‌روان شد .

احمد شاه غازی، محمدبیگ شاملو رابااین‌جرم که محمدصالح را ازطرف خود و بدون استشاره ازحضور شاهنشاه بکاری معین کرده‌بود سخت معاتب فرمود و بزرگان تهته که به‌همراهی او قصدباریابی بحضور شاهنشاه داشتند، نظر بکردار محمد بیگ شاملو آنهارا بحضور نه‌پذیرفت. وبامحمد بیگ مراجعت کردند . احمدشاه درانی **قاضی محمدمحفوظ خان** راکه مرد نیك اخلاق بود به‌نظامت تهته فرمان داد .

کدومل وکیل ناظم سابق تهته که‌تجارب کاملی راجع به‌ولایت تهته داشت بحضور اعلیحضرت احمدشاه درانی‌عرض کرد که‌اگر از محمدمرادیاب خان تعهد نامه‌ای به‌مهر ودستخط سران اهالی وهم مبالغ زیاد بقایای مالیات رابنام نذرانه و پیشکش ازوی بگیرند واورا ناظم تهته مقررفرمایند ازلحاظی‌که درمیان اهالی رعب ورسوخ ارثی دارد شاید خدمتی بدرستی بتواند انجام بدهد وقاضی محمد محفوظ خان‌را برای‌کاردیگری‌درنظر بگیرندبهتر خواهدشد.احمدشاه‌غازی پیشنهاد (کدومل) را سراسر درست دانست ومحمدمرادیاب خان هرگونه پیشکش سزاوار شان و عظمت سلطنت درانی وباعهدنامۀ ممهور به‌مهر اهالی تقدیم کرد وازحضور احمد

شاه غازی لقب **سربلند خان** وفرمان نظامت ولایت تهته حاصل کرد .

و روزی که احمدشاه غازی بطرف سند تشریف می‌برد، سربلند خان **نصرپور** را بجهت خیمه‌گاه شاهنشاه غازی ترتیب وتنظیم نمود. وبه‌پیشگاه شاهنشاه از لحاظ عدم جای مناسب عذرخواست و اعلیحضرت شاهنشاه که به‌آرامی وآسوده حلی اهالی بلاد وقصبات افغانستان امپراتوری توجه‌تام داشت . به‌سربلند خان هدایت داد تامانند سائر امیران ووالیان بلاد ممالك محروسه به‌تعمیر یك دربند قلعهٔ مستحکم بپردازد . واو درعلاقهٔ نصرپور قلعهٔ عریض ومتین بنیاد کرد وآنرا **مرادآباد** نام‌نهاد . درپایان سال ۱۱۶۷ ق (تخاقوی ئیل) سربلند خان متوجه امور (ککراله) شد وقلعه‌های دیگرنیز برای قرارگاهای عسکری واقامت اهالی بحسب فرمان احمدشاه غازی تعمیرنمود . درسال ۱۱۶۷ ــ ۱۱۶۸ ق که‌احمدشاه غازی باطراف مشهد ، نیشاپور ، طوس وطبس سرگرم انجام وقائع آن‌بلاد بود، محمد مرادیاب **سربلند خان** مبالغ مالیات ومحصولات امارت سندرا جمع آورده ودرسال ۱۱۶۹ ق مخفیاً به‌مسقط فرستاد وخود بعزم فرار وارد (ککراله) شده میخواست حکومت آنجارا تاراج نماید، مردم (جام) و (سرایی) به‌حرکات اوپی بردند واز بیم اعلیحضرت احمدشاه غازی برضد اوقیام نمودند واورا ازعهدهٔ امارت معزول‌ساختند ودرشب (۱۳) ذیحجة الحرام سال ۱۱۷۰ ق (سیچقان ئیل) ، میان غلام شاه‌خان راکه مورد نظر شاهنشاه درانی بود ، موقتاً تارسیدن وکلاء شان بدربار احمدشاه غازی درقندهار بامارت سند برداشتند . ومحمد مرادیاب راکه احمدشاه غازی **سربلند خان** لقب داده وبامارت سندگذاشته بود، دراثر خیانتش بدولت درانی، اورا محبوس نمودند. ودرین وقت‌که احمدشاه غازی واعلیحضرت تیمورشاه وارد لاهور شدند ، پس ازماه محرم‌سال ۱۱۷۱ ق (اودئیل) که‌آب دریا نزدیك شهر مراد آباد را فراگرفت، میان غلام‌شاه‌خان ازآنجا کوچیده دربرابر قلعهٔ مرادآباد درشهرالهٔآباد رفت وجریان وقایع را ضمن معروضه‌ای بحضور اعلیحضرت احمدشاه درانی تقدیم نمود .

احمدشاه غازی **میان غلام شاه‌خان رابامارت سند منظور نفرمود** و محمدعطرخان سندی را که در حضور درقید نظربوداورا بامارت سند **وبه‌تحت‌امر واداره‌اعلیحضرت تیمور شاه پسرخود که بپادشاهی لاهور برگزیده بود** ، مقرر فرمود. وقتی امارت سند بپادشاهی لاهور مربوط شد، اعلیحضرت تیمورشاه باهالی سند خبردادکه میان‌غلام شاه‌خان مطابق بمقتضاء شما بامارت پذیرفته نشد واما سربلند خان را از قید رهادارید و اذیت باو نرسانید . سربلندخان بابرادر خوداحمدیارخان وچندتن ازمردم (سرایی) بطرف (نگو) روان‌شدند وباخاصه خیل وراجه‌لیگی وچندتن ازمردم خداآباد (بناکردهٔ خدایار خان) عزیمت‌کردند. محمدعطرخان درظل حمایت‌اعلیحضرت تیمور شاه به‌نوشهر تمکن جست. دراوائل ماه ربیع‌الثانی سال مذکور محمد مرادیاب (سربلند خان) بامردمان سرایی متفق شدکه امارت واقتدار محمدعطرخان باعث منازعه سندیان واقع‌شده است . سربلندخان درماه شوال سال ۱۱۷۱ ق (اودئیل) که‌تیمور شاه بپادشاهی لاهور استقرارداشت، باردیگر به‌مرادآباد واصل ومحمدعطرخان واحمدیار خان راهزیمت داد . درآغاز سال ۱۱۷۲ ق (پارس‌ئیل)که سلطنت تیمورشاه درلاهور انقراض‌یافت . محمدعطرخان واحمدیار خان درکلات نصیر درنزد میرنصیر خان والی بلوچستان آمدند . چون حالات بدنظمی درایالات هند وبنجاب رخ داده بود، میرنصیر خان آنهارا به‌طمع خام درنزدخود جاداد، واز

همراهی وهمنوایی آنان قوتی برخود حس کرده مصمم شدندکه از دولت درانی سر بتابند وسند وبلوچستان را ازممالك محروسهٔ درانیهٔ افغانستان امپراتوری برای منافع شخصی خودمجزا بسازند . واین خبر دروقتی که اعلیحضرت احمدشاه غازی و فرزندش اعلیحضرت تیمورشاه ازقندهار عازم ملك هندوپنجاب بودند به سمع همایون رسید .

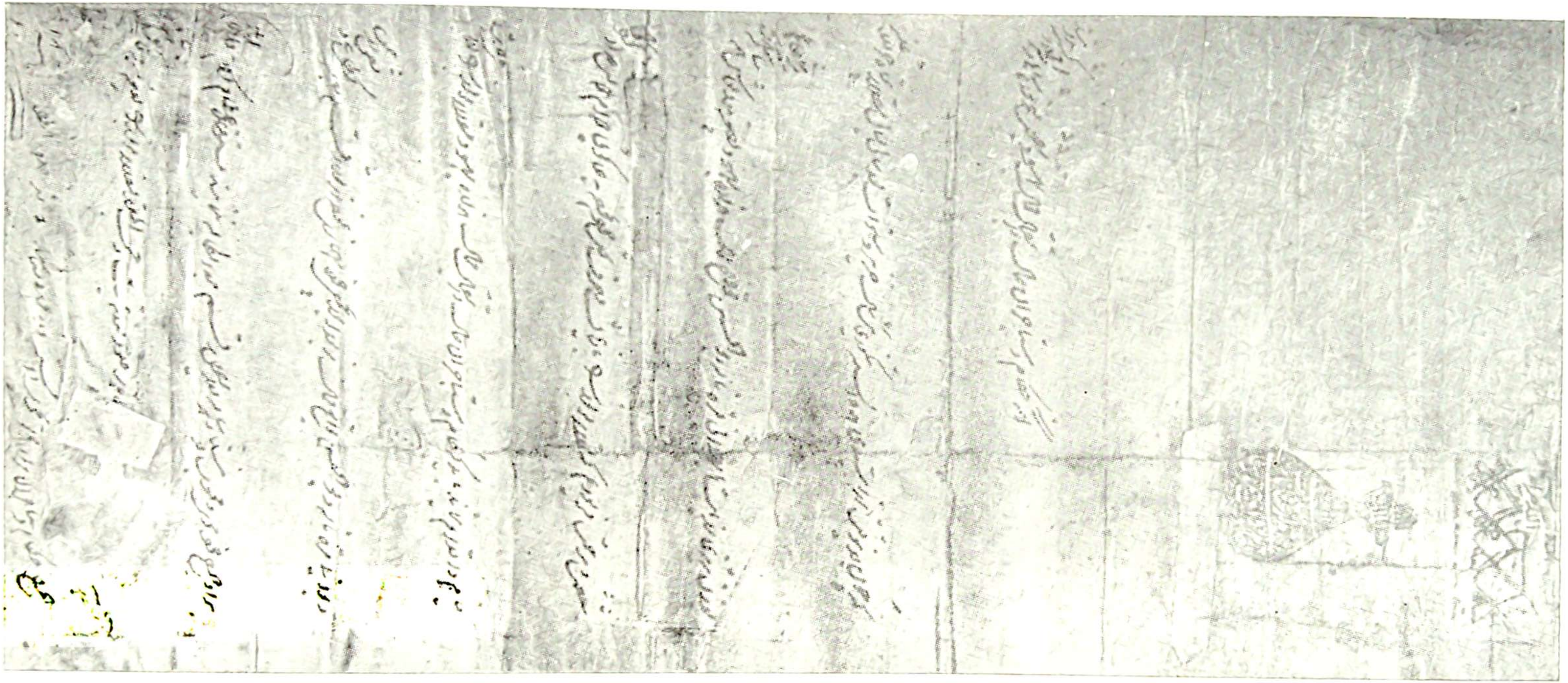
عزیمت تیمور شاه بسرکوبی

والی بلوچستان وامیران مفرور سند

تیمور شاه که درسال ۱۱۷۲ ق ازلاهور به قندهار آمد ودرهمان سال بشرف همراهی پدر والاقدرخود ازقندهار بعزم انتزاع ملك هند وپنجاب کمربست . ودر اثناء راه خبر بغاوت میرنصیر خان و پناه آوردن امیر مفرور سند درکلات نصیر ، بگوش اعلیحضرت احمدشاه غازی رسید . **شاهنشاه افغان فرزند نیرومند خود تیمور شاه** را درراس قشون وپنج ضرب توپ به همراهی حاجی عطاکی خان ونورمحمد خان بصوب کلات نصیر فرستاد . محمدعطر خان وخدایار خان پای ثبات آنهالغزید ودر اردوی اعلیحضرت تیمور شاه تسلیم شدند . وحین ورود بحضور تیمور شاه ازگذارش سند وشکارپور وبلوچستان خبردادند . میرنصیر خان که میخواست بکمك و معاضدت امیرسند تمردنماید وپیش ازآنکه قشون تیمورشاه به کلات نصیر پاگذارد وبه عملیات عسکری آغاز کند ، عریضهٔ سراپا عجز وتقصیر نوشته تقدیم نمود واز کردار خود سخت ندامت کرد. واین افتخار جاوید بنام تیمورشاه تمام گردید . احمد یارخان برادر سربلند خان که مرد پرفساد ومحرك انقلاب بود، احمد شاه درانی او را باین منظور که دگرباره مصدر انقلاب نگردد ، درارد‌وی شاهنشاهی مقید نمود . ومحمد عطرخان که سابقاً فرمان امارت سندیافته وازاثر اختلاف رقبای سندی ناکام واخیراً ازروی ناعاقبت اندیشی مصمم بغاوت شده بود نظر به رحم ومروت احمدشاه غازی ودراثر عذرمعقولی که داشت، واپس به عهدهٔ امارت سند گماشته شد . و اعلیحضرت احمدشاه درانی باین نام که محمد عطرخان بدون همراهی یکنفر درانی نمی‌تواند وهم نباید سرانجام مهام امارت سندنماید سردار حاجی عطاکی خان فوفلزائی را بنام معاون ودر حقیقت محافظ سیاسی او مقررفرمود . **عطاکی خان محمدعطر خان را بدارالامارهٔ سند نشاند** وبامارت آنجا پرداختن گرفت .

سربلند خان درماه ربیع‌الثانی سال ۱۱۷۲ ق این‌وقتی که احمد شاه وتیمورشاه مصروف مهمات هند وپنجاب بودند ، از راه **دیره** وارد **کچه** شده و شاه بندر **درنکا** راکه **احمدشاه غازی قلعهٔ مستحکم بناکرده وشاه بندر نام نهاده بود** آنجارا برضد محمدعطر خان تصرف نمود. ومحمد سرفراز خان پسر خودرا درقلعه گذاشت و خود بانتظار ورود سردار عطاکی خان بسربرد . عطاکی خان باحوال او تأسف کرده ویك تعداد نفررا به رهنمونی مقصود شاه ابن بهارشاه فقیر بدفع اوگماشت . سربلندخان چند روز درحصهٔ **چاچکان** بمقابله پرداخت واخیراً به‌سرافگندگی به قشون عطاکی خان تسلیم نمود. وعطاکی خان آنوقت لزوماً امارت سند را شامل دو **قسمت نمود :**

اول : از شاهکر تا حدودنصر پور وسواد تهته برای سربلند خان .



عکس فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی که درخلال ایام حرکت موکب شاهنشاه ازقندهار بکابل برای میرشاه عالم سرابی غزنوی مانند سائر روشناسان دیار اعطا فرموده است .

متعلق حاشیهٔ صفحهٔ ۱۵۶ تاریخ تیمورشاه درانی

دوم : تهته باتمامی ملك سند درتقسیم محمدعطر خان .

اعلیحضرت احمدشاه درانی این‌تقسیم وتحدید را دوراز سیاست دانست وحمل بربی‌کفایتی وبی اطاعتی امیران سندنمود احمدیار خان که درارودگاه شاهنشاه‌بقید نظر بود، عرض کرد : اگر فرمانروای هرهفت مملکت امارت سندرا باین خدمتگار شهریار اعطا فرماید، من‌پسر خودرا بغرض اطمینان بخدمت شاهنشاه بگروگان میگذارم . **احمدشاه غازی امارت سندرا بنام احمدیار خان مذکور منظور فرمود .**

محمد عطرخان ازترقی احمدیار خان رشك‌برده وبمخالفت برخاست ولی بزودی از سطوت احمدشاه درانی هراسیده درنوشهره هزیمت یافت ودست از کارکشید . میان غلام شاه‌خان در روز عیدرمضان اونیز ازطرف نصرپور درپی خرابی برآمد و تیر بر مدعای هرسه تن بهدف اصابت نکرد . سربلند خان تالادکانه شتافت و سر کردگان (کوسه) را ازدم تیغ برون آورد وازآنجا به‌ولایت سوستان رفت ودر آنجا ملك تیلی را تاخته ودروقت معاودت خبریافت که‌محمد عطرخان ومقصود شاه فقیر باعانت سران داود پوتره باز آمادهٔ پیکاراند . بتاریخ (۲۵) محرم الحرام سال ۱۱۷۳ ق (توشقان ئیل) این وقتی‌که احمدشاه غازی وتیمور شاه مصروف‌جنگ پانی‌پت بودند ، شهر جدید (شاهپور) بناکردهٔ شاهنشاه درانی‌را عسکرگاه قرارداد، وصاحبزاده را باتعابعان اواز شاهکر نزدخود خواست ومحمد قائم کوکلتاش سابق ناظم تهته رامتکفل امور شاهکر نمود. درین سال **جام‌ویسر** ککراله که درایام‌توقف محمدمرادیاب خان درشاهکر بااو مخالفت کرده بود بجایش محمدصدیق ویسی را معین وبتاریخ (۷) ماه‌صفر سال ۱۱۷۴ ق (اوی‌ئیل) از قلعه اخراج نمود . و (هردورجی) پسر اورا که درلشکر خودش درسلك ملازمان بود نگهداشت .

در آغاز سال ۱۱۷۵ ق (یونت ئیل) **بحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی توبه‌نامه نوشته فرستاد** وکمال عجز باین عبارت ازخود ابراز کرد (امیران سابق ولایت‌سند اشخاص بی کفایت ، خلل‌انداز ، مفسد، خودغرض ،طماع ، پول‌دوست وحقوق ناشناس بودند . واینجانب که نعمت پرورده ونوازش یافتهٔ درگاه شاهنشاه عالم پناهم ، التجا می‌کنم‌که اگر بعدازین اندك ازراه رضاء اعلیحضرت انحراف ورزم‌مرا بدار عقوبت بکشاند وبمقابل هر جرم التزامی که لازم باشد ازین خادم بستاند ودر آینده باتقدیم هرقدر وجوه نذرانه وپیشکش حاضر خواهم بود.)

اعلیحضرت احمدشاه غازی عریضهٔ اورا ازنظر خسروانه گذرانید **ومبلغ پنجاه لك رپیهٔ نقد اورا که‌از بابت مالیات ومحصولات امارت سند تقدیم کرده بودپذیرفت** واز خطایای گذشته‌اش درگذشت . ودرین وقت احمدیارخان که میخواست به‌تقدیم این وجه پیشکش وچرب‌زبانی دورهٔ امارت خودرا امتداد دهد، احمدشاه غازی از خطایای گذشته‌اش گذشت واما دورهٔ امارتش راحکم امتداد نه‌بخشید .

ومحمد عطرخان را امیر تهته سند مقر فرمود . ومیان غلام شاه خان رابلحاظی که درمیان اقران وامثال مایوس وحقیر نباشد ، وطریق تعصب نجوید **«شاه ویردی خان» لقب داد** . شاه ویردی خان درهمان سال حسب الامر احمدشاه غازی به‌تأدیب (داود پوتره) تاحدود (خانپور) فرستاده شد. بتاریخ (۹) ربیع‌الثانی سال ۱۱۷۶ق «نیلان نیل» بجهت سرزنش کافران مقیم‌کهج مامور گردید ودرعرض راه قلعهٔ **سندری** را مفتوح وبرکوه **آلوند** یورش برد و **بقوت احمدشاه غازی شش هزار نفر را از دم تیغ برون آورد** و تا دوازده کروهی آن ولاسائر سرکشان را تعاقب نمود وقلعهٔ (پسابندر) و **لگهپت بندر** رانیز در تصرف آورد وبتاریخ (۲) ماه رجب‌سال

۱۱۷۵ ق (یونت ئیل) وارد شاهپور گردید . درسال ۱۱۷۸ ق مکرر بسوی کهچ مامور شد و قلعهٔ (مورو) رامفتوح وزعیم آنجارا مطیع دولت درانی گردانید وتبریک نامه‌ای بنام **فتحنامه** بحضور احمد شاه غازی تقدیم کرد . شاهنشاه افغان اورا بمقابل این خدمتش **صمصام الدوله نقب داد** . ودرسال ۱۱۷۱ ق (تنکوزئیل) ایالت دیره‌جات رانیز ضمیمهٔ امارت صمصام‌الدوله فرمود . ومذکور یك دسته یرغمال ازمردمان بارسوخ شورشیان به‌قندهار فرستاد. وحین مراجعت به‌شاهپور ، نصرت نام ازقوم بومی ازعزت صمصام الدوله رشك برده بمخالفت اوبرخاست . چون‌وضع امارت سند بزهم بطورکلی بوسیلهٔ چندتن امیران خود آن ولایت انصرام نیافت . اعلیحضرت احمدشاه غازی درسال ۱۱۸۱ ق سردار جهان‌خان را امیر ولایت سند مقرر فرمود . درسال ۱۱۸٤ ق (پارس ئیل) احمدشاه بابا سردار جهان خان را نائب شاهزاده اسکندر بحکومت کابل ، پشاور، اتك وغلام‌شاه خان **صمصام الدوله** را بحکومت دیرهٔ غازیخان مقرر فرمود. ودر فرمان مقرری صمصام الدوله این‌مطلب تصریح شد تا بعلاوهٔ امور حکومت دیرهٔ غازیخان درمواقع لازم بحکومت ملتان‌نیز کمك کند. **صمصام الدوله بامر احمدشاه‌بابا درسال ۱۱۸۲ ق یك دربند قلعه در ولایت سند بنیادکرد** وآنجا (حیدر آباد) نام گذاشته شد وتاالان حیدر آباد سند معروف ونشانهٔ عهد احمدشاه درانی واین‌خدمت صمصام الدوله قابل درج تاریخ است .

بماه محرم سال ۱۱۸٤ ق **حبیب خان فقیر** بحکومت تهته سند از حضور احمد شاه غازی فرمان یافت وتاسال جلوس تیمور شاه درانی دوام داد .

درسال ۱۱۸٦ق (لوی‌ئیل) که اعلیحضرت‌تیمورشاه درقندهار به‌تخت‌شاهنشاهی جلوس فرمود . فرمانهای متحد المآل بعنوان امیران و والیان ممالك محروسه فرستاد . وعبارات مختصری که صاحب نکارستان سلطانی درباب امیران‌سند نگاشته ازینقرار است (..... عالیجاهان امارت پناهان نوابان اخلاص مآبان مستحفظین و مستاجرین عقیدت گزین وعمال دیانت آئین سکهر و بهکر وتهته مقیمان خیرپور و ککراله وجام ومرادآباد ومحمدآباد وعمرکوت وشاه بندری وحیدرآباد وخداآباد و کوسرجی که پشت بر پشت از معززین روزگار واخلاص گزین پادشاه فلك اقتداراند ازمرسول فرمان عوارف جریان بندگان کیوان آستان جهاندار جهان مطاع سرافراز گردیدند ودست اتفاق بااکابر شهر ودیار وقلاع واقطار داده وکلاء وارباباں و کدخدایان به بوسیدن خاك قدمگاه مبارك حضرت سایهٔ پروردگار بجهت بیعت و تفویض عرائض نیاز فرائض تهنیت فرستادند وبرضاء و رغبت تمام مبلغ **شصت لك روپیه سالامانه ازعمل ودخل ایالات توابعات از بواعث نذورات وپیشکشی و مرسومات عالیات وده هزار اشرفی وتحف وهدایا به‌تشریف** دولتخواهی و ترتیب نیکو خدمتی حسب الواسطهٔ معتبران ومعتمدان بدارالقرار سپرد کارکنان سرکار سپهر مدار خاقانی نمودند وملتمس امیران قدیمی خدمتان ازمقدم معتکفان آستان سلطان‌ثریا مکان‌اینکه : عالیجاهان‌مقربان حضرت اعلی‌وجوه ونقود مذکور را ازنتیجهٔ سراسر مظاهر اخلاص وخدمت کیشی ایالت پناهان دانسته ذرایع امید امیدوران را از مقدم سریر خلافت عظمی پادشاه والاجاه زرین کلاه ظل‌الله به سرافرازی وبنده نوازی غلامان حاصل نمایند تاز وفور مکارم چاکر نوازی ومردم پروری وعوالم‌الطاف ومهربانی برعوالی واداتی پیشکشی ونذورات خلاف عظمت وشان پادشاهانه را بروی اکرام قبلهٔ انام واشفاق تمام بپذیرد وازنوید سعید عاطفت ومرحمت سر

اعتبار خدمتگاران بی‌مقدار را دراقصای دیار واقطار ازالان تابروز شمار درپیش چشم اهل روزگار درمیان ازخود واغیار بلطف سایهٔ پروردگار بلند وکامگار بگرداند ـ شاهنشاه جمجاه اقلیم ستان وجوه پیشکش ونذورانه ونثارانهٔ مبتداء فصل ربیع سلطنت را سپرد خاصگان خزائن دولت فرمود وبعد از وصول وجوه ونقود مذکور **خاقان اسکندر شان** از مصادر اعزاز واکرام پادشاهی ونوید سعید طالع شاهنشهی وکیلان معتبران خیرپور وسند ومحمدآباد وخدآباد وتالپور وسکهر وبهکر وهمه‌را بخلاع خسروانه اسپ تورانی وشمشیر ایرانی‌سرافراز فرمود وبه‌بر قراری وسر افرازی عالیجاهان عقیدت پناهان امرایان وفقرایان وجماعهٔ وکلاء وفرستادگان‌سکان قلاع ومکان بلادسندهی ازحضور پرنور مقدس معلی درخور عزت و توقیر هریک‌از بندگان خلوصیت نشان فرمان قضاسامان ازمطالع عدل واحسان عنایت ومرحمت فرمود ورؤس مستدعیان ملک دارالاماره را درمیان ولایتیان باوج ترقی تا چهارمین آسمان این‌جهان رسانید ومورد اتفاق وزعامت احوال رعایا وسکان بیچارگان‌محالات مذکورات مرخص گردانید ......)

تیمور شاه تاانجام وقائع سالیان اول سلطنت ، امورسند رابحال امنیت وآرامی برقرار داشت، رتاآنکه‌درسال۱۱۹۳ق (تنگوزئیل) یک‌تعدادمدعا طلبان‌ملک سنددست به‌بغاوت زدند وحالت بدامنی درپیش آوردند . ودر وقتی که تیمور شاه در پشاور نزول اجلال داشت . ازجانب حاکم شکارپور خبررسید که درملک سند چند باغیان پیدا شده‌اند . چون سر کوبی اشرار سندی عزیمت موکب همایون تیمورشاه غازی را به‌آنطرف ایجاب نمی‌کرد ، سردار مددخان اسحق زائی‌را برای تنبیه وتأدیب باغیان سند ، بحسب راپور حاکم شکارپور فرستاد . سردار مددخان حین وصول به‌آنجا ریشهٔ اختلال ونفاق وآتش فتنه وفساد باغیان را بقدرت عسکر درانی فرو نشاند وبعد ازاستیصال باغیان بقیت افراد شریر را بحاکم شکارپور محول نموده خود مراجعت بحضور اعلیحضرت تیمور شاه نمود .

تیمور شاه میرفتح علی خان راکه از خدمتگاران باصداقت دولت درانی بود ، به‌امارت سند مقرر فرمود و **نظام الملک** لقب داد. مذکور تاعهد سلطنت زمانشاه‌دوام داد . میرکرم علی خان ومیرمرادعلی‌خان پسران اوست. وبعد ازفوت میرفتح علی خان ، میر مرادعلی خان بارث واستحقاق بامر پادشهان درانی رتبهٔ امارت سند و لقب (نظام الملک) یافت. پس ازوی میرزا نورمحمد خان ومیرمحمد نصیر خان ولدان میرمراد علی‌خان مذکور بامر شاهان درانی تاسال ۱۲۴۹ ق دوام دادند .

در سال ۱۲۱۷ ق اعلیحضرت محمود شاه درانی شاهزاده کامران پسر خودرا فرمانروای قندهار مقرر کرد وولایات شکارپور وسند وبلوچستان در تحت ادارهٔاو قرار گرفت. واینوقت سردار محمدکلان خان سردار لشکر وعضد دربار قندهار به لقب عضدالدوله وامین الوجوهات سند وشکارپور فرمان برقراری حاصل کرد و میرزا محمد رضاء مستوفی تحت‌اثر عضدالدوله منتحب گردید وبرای بدست آوردن وجوه بقایای مالیت ومحصولات هردو ولایت عزیمت‌کردندوفرمان محمودشاه باجمیع کیفیات ومتعلقات درکتاب درةالزمان عکس ونقل آن درج شده است .

راجع به‌ولایت سند بعد ازنگارش جلد سوم تحفةالکرام طبع‌هند و کتاب نگارستان سلطانی وتاریخ حسین شاهی نسخهٔ مکمل دیگر که‌بتواند راجع بدورهٔ تیمور شاه مفصلا معلومات بدهد، بدست استفادهٔ مؤلف این کتاب نیامد. ولی بقایای مطالب مربوط امارت سندرا ازروی شباهات ونظائر کیفیات میتوان ازکتاب

قلمی اعلیحضرت شاه شجاع الملك ابن اعلیحضرت تیمور شاه تجسس کرد . چه اقوال شاه شجاع را متمم محقق وقایع امارت سند باید تلقی کرد . و نگارش آن شاهنشاه ازینقرار است :

حینی که شاه شجاع عازم پشاور شد ، عرائض میران حیدر آبادی ومیرسهراب خان تالپوری والی خیرپور رسید . که **شکارپور ملك پادشاه درانی است و** انتظار داریم که یکنفر ازخدام دولت‌را بجهت تحصیل وجوه مالیات آن ولامقرر فرماید . اعلیحضرت شاه شجاع الملك بغرض حفظ امنیت آن ولایات شاهزاده محمد تیمور پسر خود را با پانصد سوار بحکومت شکارپور فرستاد . شاهزاده محمد تیمور چون اوضاع ایالات سندرا برهم دید عرائض متواتر به‌حضور پدرخود درپشاورتقدیم نمود. شاه شجاع ازراه لهیه به‌شکارپور تشریف برد ومیران حیدرآباد ومیرسهراب خان را ازولایت سند به‌علاقهٔ ترنده خواست، وخود درنالهٔ سندمتصل شکارپور توسط کشتی نزدیك قلعهٔ بهکر متصل شکارپور رفت ، وازآنجا به‌ترنده تشریف برد. وآنوقت میرسهراب خان با فرزندان ومتعلقان خود بعرض سلام واحترام‌رسید **ویك صد اشرفی زر سرخ وچهار هزار رپیه نقد واسپ های ترکی وایرانی بازین ویراق طلا وتفنگ های سندی باربند مرصع اعلی واجناس زری وپشمی وابریشمی وتحایف رومی وهندی وظروف چینی ویك باب‌کشتی بنگله‌دار دومنزلهٔ طلاکار به پیشگاه شاه شجاع تقدیم کرد (۱)** . والتماس نمودکه بامال و جان بخدمت‌شاهنشاه حاضر میباشیم ، وآنچه میران حیدر آبادی ابراز فدویت بنمایند مانیز عین آن‌مقدار را بپای خواهیم رسانید .

اعلیحضرت شاه شجاع الملك‌هرفرد آنهارا **بخلعت اسپ وشمشیر** (۲) سرافراز فرموده مرخص ساخت . وخود عازم حیدرآباد سندگردید ودرحصهٔ (ناله تیلی) نزول اجلال فرمود. میران حیدر آباد ازورود شاهنشاه متحیر شدند وچون اجازت‌نداشتند نتوانستند قدم باستقبال درپیش گذارند . پسرغلام علی خان بحضور حاضر شد والتماس نمود تااکر شاهنشاه اجازه بفرماید ، **میرکرم علی خان ومیر مرادعلی خان** ولدان **میرفتح علی خان نظام الملك** بجهت ادای خدمت بحضور بارياب گردند . پس از کسب اجازه دیگر فردا میران‌مذکور درخیمه‌گاه مشرف شدند و **پنجصد اشرفی طلا بطور سلامانه و بیست هزار رپیه بنام نثار بارگاه تقدیم کردند** و شکرانهٔ الهی بتضرع تمام بجا آوردند که سعادت زیارت شاهنشاه نصیب غلامان گردید و چند

روز بعد عهدنامهٔ موکد به‌سوگند به‌پیشگاه شاه‌شجاع الملك تقدیم کردند ونوشتند همگی بدل وجان وصدق وایقان مطیع ومنقادگردیده سر ومال وجان خودرا نثار رکاب اشرف می‌نمائیم . چون عهدنامه ازمیران سند بدست آمد و **میران مذکور پیشکش های زر سرخ وسفید وکمخاب ها وپشمینه وزربفت وتنگی های زری و سندی وابریشمی ملتانی واقشمه ونفایس نادره بندرات ازاقسام دوربین وساعات وظروف چینی وبلوری وشمشیر های ایرانی بندوبار مینای مرصع وکاردها وسپر**

---

(۱) مراد ازپرداخت این‌سطور درکتاب تیمورشاه آن است که این رسوم‌عین مقررات دورهٔ قدیم احمدشاه وتیمور شاه وزمانشاه رابانبات میرساند و اجناسی که درمتن نام‌برده میشود درآن‌زمان خیلی ارزش واهمیت داشت وازافتخارات‌بزرگ مدنی واز پیداوار عمدهٔ ممالك متسلط درانی بشمار میرفت .

(۲) انعامات دورهٔ احمدشاه ــ تیمور شاه ــ زمانشاه عین همین اشیاء بود .

های دانه‌نشان وتفنگهای بندوبار طلا ومصحف وکتابها وبیاض‌های تحفهٔ اعلی و دوزنجیر پیل‌دکنی باعماری طلا وخیمه‌های بزرگ دیوانی بفروش ایرانی ودوضرب توپ جلوی وغیره اشیاء زیاد از نظر والا گذرانید وبخدام رکابی شاهنشاه نیز بقدر مرتبهٔ هریک چیزهای بیش‌بها تعارف کردند وصاحبکاران معتبر خودرا به‌همراه میر اسمعیل شاه جهت خدمت حضور اشرف تازمان ورود به‌شکارپور مقرر ساختند. شاه شجاع ازحیدر آباد به‌شکارپور تشریف برد ومیر سهراب‌خان نیز عین‌احترام وپیشکش بجا آورد (۱) وشاه شجاع یکسال رابرای انتظام ولایت سند وشکارپور به‌آنجا گذرانید . ووقتی که‌میران سند به‌تحریک بعض سرداران افغان باآن عهدنامه موکد به‌سوگند ، رویهٔ خلاف درپیش گرفتند . شاه‌شجاع این‌بیت نوشت :

ای که در حفظ عهد پا بندی　　　مار بگذار قتل کن سندی

شاه شجاع بعد ازمراجعت به‌هندوستان ، بواسطهٔ بی‌وفایی سندیان سالی‌چند به‌لودیانه توقف فرمود ومی‌نویسد **عالیجاه نظام الملك میرمراد علی‌خان والی‌حیدر آباد سند که اباعن جد محکوم ومنقادفرمان قضا جریان این‌دولت ابدبنیاد می‌بود...... ومی نویسد : عالیجاه نظام‌الملك میرمرادعلی خان وسابقهٔ خدمتگاری آبا واجداد ایشان** پای جرئت ایشان بزنجیر غضب نکشیدند .

و راجع به‌حکومت نظام‌الملك می‌نویسد **میر کاظم شاه وکیل عالیجاه نظام الملك که در خدمتگاری نظام الملك مرحوم ورضاء جویی بندگان ما واسطهٔ کامل بود** هم سر مخالفت برداشت وچون نظام الملك مرحوم از میان رفت بوی خلوصیت و خدمتگاری وکلای خیرپوریان بالکل ازمیان برخاست . بل‌مغایرت ومبانیت بحدی رسید که‌هرگاه مردم روهیله وهندوستانی به‌جهت نوکری شاه شجاع می‌آمدند ، دراثناء راه اکثری را عریان وبعضی را ازجان بی‌جان می‌ساختند .... لهذامقارن آن حکم واجب الاذعان شرف جریان یافت که‌اگر درشکارپور ونواحی آن از سندیان متنفسی ماند درمحضر سیاست حاضر سازند وکارگذاران شاهی درشهر ونواحی رفته به‌ضبط وربط آن‌قلم جاری نمایند .) رجوع شود به صفحات (۷۴ ــ ۷۶ ــ۸۱) واقعات شاه شجاع طبع انجمن تاریخ کابل و نسخهٔ قلمی روزنامهٔ شاه شجاع قید کتنخابخانه موزه کابل .

---

(۱) این پیشکش ها از باعث بقایای مالیات ولایت سندبود که امیران سند در چندسال گذشته تغافل کرده بودند وآنجا برذمت خود داشتند ، درین وقت نزول اجلال اعلیحضرت شاه شجاع الملك به‌ولایت سند بکمال احترام تقدیم کردند واین خراج ملك‌را درهر سال بدولت درانی می‌سپردند .

فرار ذوالفقارالدوله

صدر اعظم دهلی

به علاقهٔ بنگال از دست شجاع الدوله
و
وصول عریضهٔ او بحضور تیمورشاه

در آغاز تذکار وقائع دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه بیاد دادیم که امپراتور افغان فرمانی بنام ذوالفقار الدوله صدراعظم دهلی فرستاد ورتبهٔ نخست وزیری (صدارت) او را درتحت حمایت سیاسی دولت درانی تأیید فرمود.

محمد قلی خان شجاع الدوله، برادر ذوالفقار الدوله رابقتل رسانید ودرنواح دهلی طرح فساد ریخت وقصبات بهاررا درتصرف‌شخصی خودآورد وپیلان واشتران واسپان وآلات وادوات زیادرا بخدمت خود مصروف ساخت. وخبرانقلاب او ازجانب وقایع نگاران وهم ازطرف ذوالفقار الدوله ضمن عریضه‌ای به‌سمع اعلیحضرت تیمور شاه درانی رسید. وچون انطفاء نائرهٔ شورش سکهان در ملتان ولاهور درنظر شاهنشاه مهم ومقدم بود، سرزنش شجاع‌الدوله ومجدالدوله وپیروان آنهارا موعود بفرصت گذاشت.

ذوالفقار الدوله چند گاهی به‌علاقهٔ بنگال نزد قاسم علی خان صوبه‌دار آنجا که ازتابعان وخراج گذاران دولت درانی بودپناه برد وازآنجا عریضه‌ای مشعربرحالات دهلی وشکایت از ایام مسافرت خود وجور شجاع‌الدوله وخود سریهای مجدالدوله نگارداده بحضور اعلیحضرت تیمور شاه فرستاد. قاسم علی‌خان مذکور ازروی مآل اندیشی چندوقتی ذوالفقار الدوله راباميد ورود موکب تیمورشاه غازی درعلاقهٔ خود بصفت مهمان نگاهداشت.

باریابی ذوالفقار الدوله

بحضور تیمورشاه

بتاریخ دوازده جمادی‌الثانی ۱۱۹۲ ق

درآغاز اوقاتی که تیمور شاه میخواست امور ملتان وبهاولپور را به‌نیروی شمشیر انجام دهد، سید نجف خان ذوالفقار الدوله ازعلاقهٔ بنگال به‌مصلحت نواب قاسم علی‌خان حرکت‌کرد وباستعجال بحضور تیمورشاه غازی رسید. شاهنشاه افغان اورا نوازش فرمود وخاطرجمعی داد. وتیمور شاه‌که عادت داشت تاوقتی کار بدشوار نمی‌کشانید، ازاعزام سپاه وقتل وجرح وخسارات مالی وملکی‌بکلی احتراز میفرمود، به‌آن سیاست وطنخواهانه ورعیت پرورانه به‌ذوالفقار الدوله که اوعرض کرده بود شاهنشاه افغان بجانب صوبه‌بهار عسکر بفرستد، باو هدایت دادکه اصدار این فرمان بنام شجاع‌الدوله کافی بنظر میرسد. ومضمونی پراز کلمات‌خشم

وغضب سلطانی بنام صوبه داربهار نگاشته بدست ذوالفقار الدوله سپرد تا اوبرای شجاع الدوله گسیل نماید وبداناند که‌اگر براساس این‌فرمان سر به‌تسلیم فرونیارد دست ازجان خود وهمراهان خودبشنوید . وسواد آن فرمان درختم این‌بیان پرداخته شده است .

برقراری مجدد ذوالفقار الدوله

به وزارت اعظم دهلی

درهمان آوان که‌موکب تیمور شاهی بصوب نارنول درحرکت بود سید نجف‌خان ذوالفقار الدوله ازمقدم تیمور شاه استقبال کرد وپیشکش لائق تقدیم کرد وبخدمت شاهنشاه پیوست. واین‌بارکه‌ازصوبه بنگال‌باردیگر بغرض استقبال شتافت وعرض حال خود نمود . تیمورشاه که حامی سلطنت دهلی ومراقب کلیت اوضاع سیاسی آن سر زمین بود ، دانست که سید نجف خان مذکور شخص مطیع وقدرشناس و نیك اخلاق است ، فرمان برقراری‌اورا بالقب ذوالفقارالدوله بهادردرماه جمادی‌الثانی سال ۱۱۹۲ ق بار دیگر مختوم ساخته بوی سپرد واز تقرر مجددوی به اعلیحضرت شاه عالم ثانی وخاندان ودرباریان شاهی دهلی مژده بخشید وهم در فرمانی‌که بنام شجاع الدوله نگار داده بودازتقرر مجدد واختیارات ذوالفقارالدوله مکرر تذکرداده وبزرگان ولایات دهلی را مطلع فرمود .

پس از حل وفصل معاملات را جاه انبیر وقتی که‌تیمور شاه بجانب قلعهٔ‌شاهی لاهور عودت فرمود ، سید نجف خان را امر فرمود تا عندالمراجعت صوبه‌آلور جزء اکبرآباد راکه چندی پیش برهم خورده بودتصرف کند واز آنجا عازم دارالخلافهٔ دهلی گردد . ودر اواخر سال ۱۱۹۲ ق که‌مزاج اقدس تیمورشاه غازی ازاوضاع گذشتهٔ مجدالدوله مکدر شده بود اورا احضار فرموده به‌سید نجف خان مذکور سپرد تا درقید نظر خویش بگیرد وزمام اختیارات مجدالدوله رانیز به‌ید سید نجف خان سپرد . ومنشی لچهمی رام پندت راکه ازنویسندگان باکفایت اهل هنود وهم به‌چهار زبان دری – عربی– ترکی– اردو تحریر وتکلم مینمود ووظائف ترجمانی را بدربار انجام میداد. اعلیحضرت تیمورشاه اورا منشی خاص ذوالفقار الدوله مقرر نمود ، وبه ذوالفقارالدوله هدایت دادکه برای رسانیدن نامه‌های سیاسی وپیشنهاد های دربار دهلی به‌پیشگاه شاهنشاه درانی وواسطهٔ رفت وآمد بین کابل ودهلی میرزا غلام محمدخان وقایع‌نگار وهمین شخص لچهمی رام‌پندت که اشخاص‌زبان‌دان واسراردان اند مؤظف باشند ، و هروقت بغرض ارائه احوالات ومعروضات دهلی بدارالسلطنهٔ کابل بیایند .

ذوالفقار الدوله درمرور چهارسال باردیگر بامرو حمایت تیمورشاه درانی به صدارت سلطنت دهلی دوام داد ودرسال ۱۱۹۶ ق وفات یافت .

فرمان تیمورشاه

بنام محمد قلی‌خان شجاع‌الدوله ناظم بهار

قبلا از صدور فرمان‌تیمور شاه‌اشارت کردیم وچون سراپای عبارات فرمان برای

خوانندهٔ تاریخ سیاسی افغانستان خالی ازدلچسپی نمی‌نماید ، سواد آنرا ازنسخهٔ قلمی کتاب نگارستان سلطانی نقل برداشته زیب صفحات این اثر مینمائیم وضمناً ازاندازهٔ عظمت وقدرت سیاسی تیمورشاه درانی بعلاقمندان تاریخ بیاد میدهیم :

الملك لله
علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی
۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی ـ حکم همایون شد ـ آنکه نظامت وایالت پناه سماجت ودنائت آگاه مصدر اعمال بدراهی مظهر اسباب خودخواهی قدوهٔ رهروان شقاوت کیش زبدهٔ محرکان بلااندیش سزاوار توبیخات نمایان شایستهٔ تنبیهات فراوان احقر معتکفان آستان ابتر منتظران احسان محمد قلی‌خان شجاع الدوله به‌سطوت اقتدار پادشاهانه واسوت اعتبار خسروانه مقهور ومعاتب گشته‌بدانند ـ که‌درشهور موهبت نشور فیروزی مثال این سال میمنت اشتمال به‌یمن تفضلات حضرت ذوالجلال و یاری فتح ونصرت پادشاه بی‌زوال‌ریشهٔ ظلم‌وفساد وبنیهٔ کفر وعناد ازبلادهندوستان وجمع الجمع قلمرو آن سامان بزور بازوی غازیان اززمین سیه کاری تلخ حرفان برآورده گشت وتخم تبه‌کاری کافر نعمتان از مزارع مردم آزاری‌شان برچیده شد ـ ودرین مقام معدلت قوام که مقتدای مجامع اسلام برای دستگیری احوال خواص و عوام قیام‌دارد ـ عالیجاه نصفت وشوکت دستگاه اخلاص وعقیدت پناه عمدة النجباء الکرام سید نجف خان ذوالفقار الدوله بهادر که ازجوهر مرآت صفا وصفوت در محضر ایفاء وفاء وخدمت باین دولت موفورالسعادت در زیر سایهٔ مرحمت اعلی حضرت خورشید جبلت ناهید فطرت ما درچند سنوات ازسراسر صدق واخلاص سزاوار صنوف عنایات ومستوجب ازدیاد عطیات شناخته شده بود ـ آن نصفت پناه صداقت آگاه درین نوبت ظفر شوکت نزول تفاخر شمول نواب مستطاب‌همایون ما به‌بلاد ممالك محروسة المسالك هندوستان بازبروجه سوابق خدمت ازخدام بادوام وعظام باعصام خودرا محسوب کرده بعد قطع وطی مراحل منازل روی‌اخلاص بسوی این نیازمند درگاه الهی آورد ودرزیر سایهٔ خرگاه فلك ارتفاع شاهنشاه جهان‌مطاع‌ما جا گرفت واز مقتول شدن برادر خجسته سیر شهید واحوال پرملال خود واذکار غمگسار برادر ستوده شیم سلطنت وشوکت مآب معظم اعلی حضرت شاه عالم خلدالله تعالی ملکه وسلطانه بعرض اشرف رسانید ـ وبنابر مسامعهٔ این حقائق که علی‌الاکثر بخاطر خطیر همایون خطور نموده‌بود درمعرض صدق بیان آورد وعواطف خاص این فرمانروای هر هفت مملکت سپهر وسعت ازروی رأفت وشفقت وحمایت آن مملکت وخلافت منحصر برآن شد تابه‌آن اخلاص‌مند دیرین واخوان واعوان تابعین آن خلاصهٔ مخلصین درمقام حمایت ومرحمت باشیم ـ ورتبهٔ رفیعهٔ وزارت ومرتبهٔ فخیمهٔ مدارالمهامی دیوان شاهی دارالخلافهٔ علیه کورگانیهٔ شاه جهان آباد را بدستور سابق باو مناسب بدانیم وبموجب رقم قدرتوأم علیحده باوعنایت وارزانی فرمائیم ـ وبتائید ماقال مژدهٔ فرحت افزای خدمت مجدد اضافه منصبی وزارت دیوانی وکلاه خلعت کامیابی وکامرانی دوباره باو بخشیدیم ودستور فرمودیم که بروفق التماس ومستدعیات آن عالیجاه درهربابی که مطابق به‌صلاح دولت‌شاهنشاه

ما باشد وهرکه ازچاکران نجابت خصلتان باصدق وایقان آن خلافت رابه‌پیش دستی وپیش کاری خود وبهر خدمتی ومنصبی که‌مناسبتی ومطابقتی داشته باشد مقرر نماید ورقم مجدد ازجلائل الطاف زبدهٔ آفاق ازدارالسلطنهٔ کابل طلب بدارد بدون شائبهٔ تردد بروی محبت پادشاه ذیجاه شاه عالم قدرتوأم ابن عالمگیر شاه مرحوم مغفور وحمایت مسند آن خلافت عنایت خواهیم نمود - مصداق این تطویل وانجام این تفصیل متضمن برتبیین صورت بدکرداری وعادت بدرفتاری محمدقلی خان‌شجاع الدوله است که سابقاً بنا بوسیلهٔ روی داری ورواداری چندتن نیکو خدمتان از پیشگاه تفقدپایگاه‌ما رقم‌درجهٔ اعتبار باستقرار نظامت صوبهٔ بهار وعلاقه های‌کانگره - چمبه - نورپور - کوتله - شاهپور - جسروته - بسولی - مانکوت - جسوان - سیبه - گولیر - کلهور - مندی-سکیت- کلو- تالپور یافته ودرمدت نظا مت از پرگنات وخالصه جات مذکور دولت ومکنت موفور ازخبط وخبث برخود اندوخته واز بسیاری زر و مال وکثرت مداخل دست باعمال باطل زده و تقصیر ناعفو پذیری که دردوسنهٔ ماضیه ازفکر ضلال آن‌بدمال ددخصال‌درصوبه‌وپرگنات متعلقات و خصومت بلاکیفیت بابرادر خجسته منظر عالیجاه ذوالفقارالدوله ازوی بعرصهٔ‌ظهور ووقوع رسیده به‌موقف سریر عدالت‌مسیر بندگان سکندرشان‌ما ازچندزبان‌معروض ومکشوف گردید وقال همه را موافق حال او دانستیم که‌بدون شک وریب آن همه مخاصمات ومخادعات ازنتائج الطاف وداد پادشاهی واعتماد زیاد شاهنشاهی برا ن نخبهٔ جمعیت بدراه وگمراه بودکه ازبسیاری ترحم بندگان مابحال قدیمی خدمتان و بذل ومرحمت بی‌پایان‌ما به‌گروه بدسرشتان وعواطف فراوان بر مردمان سئی الخلق برعایت خاطر جناب پادشاه خلافت‌پناه قرةالعین ستوده‌شیم‌شاه عالم برهر کس معطوف ومبذول داشته ایم کاررا بآنجا رسانید که‌حالات بدنظمی از صاحب‌مسندی چند شقاوت فطرت بی‌پروبال درورطهٔ قتال وجدال آمد ورخنهٔ خرابی درکاراعتبار آن خلافت‌انداخت-وازجوانب گروه‌بی‌شکوه مدارمعاملات‌ومهمات‌صوبه‌جات وپرگنات‌برهم خورد وسر کردهٔ همان جماعت بی مروت پست فطرت تیره نهاد بدبنیاد که‌محمدقلی شجاع الدوله است وآن سیه‌نامهٔ ناعاقبت اندیش سر برآوردن ازربقهٔ فرمان پادشاه جم سپاه وریختاندن خون چندبی‌گناه‌راطریق بختیاری وکامگاری وکام‌ستانی خود دانسته وخود اختیاری واقتداری بفتوای چندگمراهان ضلالت پیشه‌گان برخودیافته است پوشیده نیست که ریشهٔ ظلم وفساد ومبداء کینه‌وعناد خودآن عنید بدبنیاد بوده واز واصل شدن عرائض نیازفرائض متواتر اصاغر واکابر دریافتیم وبنابرین از روی حلم خداداد ورحم ومروت زیادبرزیاد براحوال سکان آن بلاد به‌آن ناپاکیزه کردار مشئوم بدروزگار معلوم و تکرار میفرمائیم که درجهٔ اعتبار گذشتهٔ او محض ازطفیل روی ورسوخ چندخدمتگاران لائق‌وثوق الاعتقاد ماونشانهٔ دوستی وآئین محبت و وداد جناب سلطنت مآب‌معظم اعلی حضرت شاه عالم ستوده شیم بوده و محمد قلی ازخود مرتبه ومقام قلیلی باندازهٔ دهم‌حصهٔ اشفاق‌جهان پناه‌ظل‌الله‌نداشته وندارد و نه عمل خدمتگاری وخراج گذاری وپیشکش‌ونذرانهٔ اومرضی خاطرومقتضی عطیات شاهنشاه فلک بارگاه مابوده است - واگربقرار مافی‌الضمیر شاهنشاه‌سپهر سریر سرآمد سلاطین دوران شکنندهٔ رسوم‌ظلم وطغیان براستی ودرستی عمل ننماید ودر محالی‌که ازبیم نتائج اعمال بحال اضمحلال بروی عوارات وجنایات خود پناه وسکنا دارد روبدرگاه خلائق پناه نیاورد ودرمقام الحاح وتضرع تمکن نجوید وسر برخط تسلیم ننهد ومتصرفات ومغصوبات ماضیه را علی‌العجاله درصوبه بهار بدست تصرف عمال نیک خصال سرکار دارالخلافت نسپارد پس هرآئینه بفرمانروای

باعدل وداد هرهفت مملکت قوی بنیاد خداداد لازم است که درمقام تصرف ملک وجود آن فرد ناموجود وسرزنش جماعهٔ نامحدود آن بانی جهل وخطا برآئیم وخون گمراهان متمردان وپناه دهندگان اورا بقوت جیوش بحرخروش هدرشناسیم ـ لذا سررشتهٔ اتفاق بامردم ورضاء جویی درگاه خلائق پناه‌را باستحکام سررشتهٔ اطاعت وانقیاد مستحکم داشته بلاتردد وتغافل آنچه‌لازمهٔ استعفاء خطیات ازپیشگاه خطابخش خطا کاران است عندالوصول رقم قضاتوأم هذا بعمل آورده بتابعیت اوامر متعددسلطانی تن‌دردهد وبداندکه شاهباز فلک‌پرواز شاهنشاه انجم سپاه درانی درصید افگنی فضای پرغوغای بلادهندوستان سخت طیران‌گرفته ورعایای خلافت پناه دهلی شاه جهان‌آبادرا بنابه‌سررشتهٔ قبض وبسط زمام مهام ممالک که در مواقع‌آسایش‌ومهالک دست قدرت به‌سر پنجهٔ توانائی سلطنت پرمعدلت ما سپرده است ازنظر عدالت‌منظر وفکر رعیت پرور بندگان ماحدی درهیچ گوشهٔ به‌هیچ وقت وبه‌هیچ وجه بعید نمی‌ماند واین نیازمند درگاه الهی بیاوری بخت ونصرت بسر وقت مصیبت‌رعایای صفاطینت درهر نوبت‌به‌آن مملکت وخلافت وولایت ونظامت میرسد وباضر با ت سیوف احوال متعلقات را مکشوف مینماید واین چنین بی‌سر انجامی را در کارگاه آن پادشاه هرگزروانمی دارد وخدعه وفریب عمال‌بدافعال راکه‌تباهی وسر گردانی مردمان بی‌وقوف‌وابسته به‌فتنه انگیزی وخود غرضی ستمگران ونفس پرستان‌است بهر وجه وبهر وسیله بحیطهٔ بازخواست شدید می‌آرد ـ وبدخواهان مخلوق خداوند را بخجالت و سرافگندگی کردار ناهنجار ناپایدارشان روبرو میسازد ـ ودرینوقت موجب‌نفرستادن افواج دریاامواج واهتزاز نیاوردن رایات‌عالیات به‌آن صو بجات آن است که بنام دفع ستمگران ملک بیچارگان رالگد کوب سپاه کینه خواه نمی‌کنیم ولشکر کشی بی‌وقت راکه ازلوازم عدل وانصاف دور میدانیم هرچند غازیان ولایتی الاصل ذمه‌وار سرانجام تمام شده‌اند روا نمی‌داریم واما بایدکه آلات پربهای ولایتی وافیال کوه مثال واشتران باروران واسپان بادرفتاروا‌تواب ثعبان‌شعار و بندقهای آتشبار وشاهین وجزائر ازقور خانه وتوپخانه واجناس را به‌آن جرئتی که‌بکار نابکار خودبرده‌است باید بهمان قدر زودی به‌مالک‌دولت وجاه آن‌خلافت دستگاه بدون‌اجبار واکراه بسپارد ومبلغ پنج لک رپیهٔ پخته عمل ودخل دوسالهٔ صوبه رابدون وجه حق‌الاجاره وحق الخساره به‌مشرف وعامل ومنصف سرکار شاهی آنجاهی بدهد وخودرا از وجوهات ومعاملات دیوانی وکل‌اختیاری حال واستقبال صوبه‌بهار معزول مطلق وبه عمال سرکار خلافت آن‌مملکت مطیع ومنقاد قطعی بشناسد ـ وآن بدرفتار تیره کردار سیه‌گلیم اگر بهرنفر از ملازمان صداقت توامان فرستادگان بندگان همایون ماسر تعظیم وتکریم فرونیارد عالیجاه ذوالفقارالدوله که هرچند ازدائرهٔ دولت معلی‌بدارالخلافت متکفل فرائض وواجبات منصبی خودمقررگشته آمده است مگر به‌تعمیل این امر جلیل که‌بروی تاکید وتعمیل این‌مطلب نیز به‌نهج ضرور فرموده شده است که عندالمواصلت بجهت طریق‌نمایی دقیقهٔ ازدقائق نامرعی نگذارد و محمدقلی تیره اعمال وامثال شقاوت خیال اورا بدلائل قاطع وبراهین لامع براه راست آرد وشیوهٔ دشمنی وعناد برادرکشی خودرا که به‌سر رشتهٔ نظام خلائق اضرار و اوضاع ناموافق باره‌ی‌آورد بکنار بگذارد ومجدالدوله رانیز ازعمل دیوانی ولوازمات سلطانی دوربدارد واختیارات صوبهٔ تحت اورا خودبرذمت بگیرد وبه‌شجاع‌الدوله مذکور بفهماند که درحالت نپذیرفتن طریقهٔ اطاعت پادشاه عدالت‌پناه بجزدم شمشیر کینه خواهی دیگر باره بعزقبول دولتخواهی نخواهی‌آمد وسید نجف خان بهادر ذوالفقار الدوله که‌مدار مهام‌دیوان شاهی وصدر مملکت دارالخلافت به‌قرار سابق

مقرر گشته بدین وجائب اورا مصحوب فرمان وحی توامان به آن مهد استقرار پادشاهان
دولت علیهٔ بهیه کورگان مرخص ومشخص فرمودیم تامذکور عوامل مزبورهٔ مرقومة الصدر
رابرهنمونی آن منکران الطاف واحسان خسرودوران برساند وبهمان طریقی که برآنان
درسوابق زمان وسیلهٔ آمدوشد وشناسایی بدربار جهان مدار معلی شده بود ذریعهٔ
توبیخ وفهمایش آن بدراهان نیز گردد وبحامل این برهان قاطع واین بیان لاینقطع
که ماشاء الله تعالی احدی رایارای سرتابی ازفحوای بلند بالای آن نیست زبان به
تأدیب وتنبیه بگشاید تاهرگاه شیوهٔ ستودهٔ اطاعت ازکسی بظهور آید خوب والا
عرضداشت آخرین مدعیات خودرا که مشتملبر انکار قبول آن کیفیات ازجوانب باشد
بصحابت پیش کاران ووقایع نگاران هندوستان مرسول عتبه بوسان درگاه اسلام
پناه بندگان سپهر نشان مانماید وبرهمهٔ سرکشان وستمگاران حال واستقبال مضاف
دارالخلافت تاکید نماید که اگر از ناعاقبت اندیشی باردیگر پیرو اهل شقاوت وادبار
بمقابل عمال سرکار دولت مدار بشوند وبرخلاف فرمان مرحمت عنوان قهرمان ممالك
ستان بانی امر و حرکت ناسزاوار دران مکان و اوطان گردند قدرت لشکر نصرت
کیش که اگر بسیرکوبی وسرزنش آن طوائف مخالف ازقوه بفعل آید وقایع محشر
مثال منتج به نتایج کردار واعمال خودآنان خواهدبود وبه عالیجاه ذوالفقار الدوله
فرموده شده است که بتابعیت مرقومات قدسی سمات شاهنشاه هفت اقلیم در
ترویج وترقی دین مبین ومذهب سنت حضرت سیدالمرسلین فخرالتابعین صلی الله
تعالی علیه وعلی آله واصحابه وسلم وامحای آثار ممنوعه وبدعت مفسدین ومشرکین
وعقائد باطلهٔ متردین زیاد برزیاد بکوشد وسررشتهٔ مبلغ ده لك وپنجاه هزار روپیهٔ
مداخلات هردو صوبهٔ بهاروبنگال رابقرار معهود ماضیه درست تشخیص بدارد که
دروجوه دیوان تفاوت بخسارت نرسد وعمل بازرگانیان وکاربانیان آگره وبنارس و
صوبهٔ آلور وتهراد واحمدآباد ازسوابق زمانه هرچه بوده تکثر بارنیارد تااضافه
ستانی موجب ظلم وزبردستی برخلائق ازکاسب وزارع وتاجر نگردد وپرگنه داری
را بدستور منشور خورشید سپهر خلافت هرهفت مملکت بطریق ماکان سررشته و
انتظام نماید وازسرانجام ملك دکن خبربگیرد واخبار آنجارا همه وقت بدربار معلی
برساند وسر رشتهٔ صوبهٔ برار تعلقهٔ راجه مود هوجی را وابن راجه رگهوجی را و
که یحتمل درشهور سنه ۱۱۹۰ هجریه ترك حیات کرده باشد مراقبت تمام نماید
تاراجاه عمل دیوان ومستاجری صوبه مذکور بقرار ماضی به شخص نیك خوی وخوش
معاملهٔ آن طایفه سپرده شود وبجهت اخذ رقم حوادثات آن مکانات وکیفیات را قلمی
دارد ــ وبحکم این رقم بکافهٔ انام دارالخلافه شاه جهان آباد و اورنگ آباد وتوابعات
اعلام وایضاح میگردد که عالیجاه نصفت پناه سید نجف خان بهادر مذکور رابورد
سوابق وزیر دیوان آن خلافت وصدر آن مملکت دانسته ازسخن وصلاح حسابی
او بیرون نروند وبدون شایبهٔ تکلف تمام کلام اورا که رسانندهٔ احکام ودانندهٔ
پیام جهان مطاع عالم مطیع است آویزهٔ گوش اطاعت نیوش خود نموده باحدی از
مخالفان ومنافقان معتکفان آستان خلوت شقاوت یارای تردد وجسارت وپیش زبانی
برگفتار ستوده اطوار عالیجاه راست کردار معزی الیه بقدراندك نگذارند وفهمایش
اورا که اززبان فصاحت بیان صاحبقران ممالك ستان درهرباب ازاوامر ونواهی
مذکورات اجازات وهدایات گرفته آمده است بکمال عجز وفروتنی استماع کنند و
کروریان وتومن داران وچودهریان وفوطه داران وعملداران ازین تاریخ صدور رقم
قدرتوأم دوازدهم شهر جمادی الثانیهٔ سنه سنیهٔ یکهزار ویکصد ونود ودوی بعد از
هجرت نبوت مطابق ایت ئیل خیریت تحویل سعادت قبیل ترکی برعهدهٔ لازمهٔ سعی

دانسته مدت‌العمر درزیر سایهٔ بال همایون مسرور ومبتهج باعمال خودشان در آن بلاد ومحال باشند فقط ....)
(نقل از کتاب نگارستان سلطانی – نسخه قلمی)

تقرر آصف الدوله

به‌وزارت دهلی

درسال ۱۱۹۶ ق سید نجف خان ذوالفقار الدوله دردهلی وفات یافت . و اعلیحضرت شاه عالم نواب علی لطافت خان آصف الدوله‌را به‌عهدهٔ وزارت آن‌خلافت، بحضور اعلیحضرت تیمور شاه **حامی‌سیاسی** آنکشور پیشنهاد کرد . تیمور شاه که هماره رضاء خاطر فرمانروایان ممالك **تحت حمایت** خودرا میخواست ، فرمان برقراری اورا فرستاد .

آصف الدوله تاسال ۱۲۱۲ ق مطابق سال ششم **سلطنت اعلیحضرت زمانشاه** دوام داد وبتاریخ سلخ ربیع‌الاول سال مذکور وفات یافت وباغ دلگشا نزدیك شاه جهان آباد بناکردهٔ اوست :

وزیر زمان آصف الدوله رفت — بجنت چو زین خاکدان خراب
پی سال تاریخ او در شبی — فتادم در اندیشهٔ بی حساب
سحر ز اسمانم رسید این‌ندا — بزیر زمین حیف شد آفتاب
۱۲۱۲ ق

اعلیحضرت شاه عالم تااواخر سلطنت **تیمور شاه** به‌تحت الحمایتی دولت درانی بکمال آرامی بسربرد ، ودروقتی که از خرابکاری های درباریان طماع خود، **پس‌از فوت تیمور شاه** اضرار زیاد دید ضمن قصیدهٔ شامل (۲۱) بیت شکایاتی نمود وسه بیت مطابق بدرج تاریخ ازینقرار است :

چه حادثه بر خاست پی خواری ما — داد برباد سر وبرك جهانداری ما
آفتاب فلك رفعت شاهی بودم — برد در شام زوال آه سیه کاری ما
شاه تیمور که دارد سر نسبت با من — زود باشد که بیاید به مددگاری ما

شاه عالم دروقت **جلوس زمانشاه** (۱۲۰۷ ق) بسیار انتظار داشت تابکمك او و سرزنش متمردان دهلی ودکن وغازی الدین نگر برسد . وبقراریکه صاحب تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد نگاشته‌اند : درسال ۱۲۱۰ ق **زمانشاه درانی** حینی که وارد لاهور و امر تسر گردید ، نامهٔ شاه عالم همدست میرزا غلام محمدخان وقایع نگار هندوستان بحضور زمانشاه رسید ، وجواب آن نیز ازطرف **زمانشاه** برای پادشاه ممدوح رفت .

حاصل **نامهٔ شاه عالم** طلب زمانشاه بدهلی بود و**نامهٔ زمانشاه** بظاهر متضمن دلیل رسیدن موسم گرما ودرحقیقت مانع عزم بطرف هندوستان فتنه‌انگیزی **سلطان محمود** برادر او درهرات شد .

شاه عالم بقرار اثبات سکهٔ مروجهٔ او تادورهٔ سلطنت اول **اعلیحضرت محمودشاه ابن اعلیحضرت تیمور شاه** دردهلی سلطنت کرده ودر دورهٔ اخیر درسکهٔ خود **پادشاه هفت کشور** نقر نموده :

حامی دین محمد سایهٔ فضل اله　　　سکه زد برهفت کشور شاه‌عالم پادشاه

ودرپشت سکه (ضرب فرخ‌آباد سنه ٤٥ جلوس میمنت مانوس) خوانده‌میشود ومعلوم گردید که دردورهٔ **محمودشاه** ملك فرخ آباد هم به‌دونت او ضمیمه شده بود والا پیش ازان مستقیماً از طرف **والیان افغانستان** اداره میشد وبنام **تیمورشاه و زمانشاه وشاه شجاع** دراهم مسکوك میکردند . وبازهم محل افتخار است که آنوقت پادشاه تحت الحمایت افغانستان درمسکوکات خودبه‌کلمات **پادشاه‌هفت‌کشور** معرفی میشدند وپادشاهی که ٤٥ سال باعتبار وحمایت دولت **شاهنشاهی افغانستان** دوام داده است از داستانهای نافراموش شدنی این مملکت است .

درعهد سلطنت شاه عالم ، **میرنظام علی‌خان** بفرمان تیمور شاه والی دکن مقرر شده‌بودودرسال ١٢١٨ق وفات‌یافت. بعدازشاه‌عالم، ابوالنصرمعین‌الدین**اکبر پادشاه** که زمانشاه درانی ولیعهدی اورا درماه ربیع‌الاول سال ١٢١١ ق منظور فرموده ورقم اورا بدست **سید محمود خان** فرستاده بود همان شاهزادهٔ ولیعهد ، مطابق به اواسط سلطنت اول اعلیحضرت **شاه شجاع الملك درانی** به‌سلطنت دهلی رسید . ودر نقش سکهٔ خوداین بیت را باافتخار جاداد .

سکه زد در جهان‌به‌فضل اله　　　حامی دین محمد اکبر شاه

شاه شجاع الملك درانی درسال ١٢٤١ ق درروزنامه خود می‌نویسد **بفاصلهٔ شش کروهی شاه جهان آباد نزول اجلال فرمودیم ، چندیوم که دران سرزمین اتفاق توقف جهت باربرداری وتدارك بعض سامان سواری افتاد ، شاه والاجاه دهلی یعنی اکبر پادشاه نهایت بیحد وعنایت مهمانداری وقدر ومنزلت شناسی بندگان اشرف مارا بجا آوردند بلکه خاطر مواحدت مناظر بندگان مارااز خود باحسن انوجوه رضامند وخوشنود گردانید .**

(ص ٧٤واقعات شاه شجاع‌طبع کابل)

از نگارش فوق معلوم شدکه **اکبرشاه کورگانی** تاسال ١٢٤١ ق تحت الحمایت اعلیحضرت **شاه شجاع الملك** نیز بوده است .

رضاقلی خان منیرالدوله ، امیر دربار ومستوفی دیوان خالصهٔ سلطنت دهلی‌که از عهد **تیمورشاه** واولاد او رتبه والقاب رسمی برخود یافته بود ، درسال ١٢٢٧ ق وفات یافت :

ز فوت امیری چـو مهر منیـر　　　جهان‌گشت تاریك بی‌اشتباه
امارت چو بی سرشده گفت دل　　　رضاء الهی چنین بـوده آه
١٢٢٧ ق

انتخابات ومقرریهای عصر تیمورشاه ، راجع به‌سلطنت‌دهلی تاهمین جاپایان یافت . ومردمان حقیقت بین نقطه‌های شرقی‌امپراتوری افغانستان، تاحال بلادمرکزی کشور تاریخی مارا سرزمین سلاطین یادمی‌کنند ومیگویند : **غرور افغانها ازان است که‌درادوار تاریخ‌پادشاهان اولی‌العزم ازان مهدتمدن سربرآورده‌اند وفاتحان بزرگ شناخته شده‌اند .**

ورود عباسیان

درافغانستان

بوقت تیمورشاه

از قبائل وعشائری که‌بدورهٔ امپراتوری درانی وارد افغانستان شده‌اند یکی هم قوم عباسی است . وسلسلهٔ این قبیله به‌عباس بن‌عبدالمطلب عم **جناب حضرت سرور کائنات صلی الله‌تعالی علیه وعلی آله واصحابه وسلم** منتسب میگردد ودرعهد محمود غزنوی به‌هندوستان رفته‌اند . واز مشاهیر این طایفه چندی بولایت سند حکمرانی کرده‌اند ویکنفر ازآن سلسله رکن‌الدوله محمدبهاول خان که‌گاهی خودرا رکن‌الدین شهرت داده است، درعهد ابوالنصر مجاهدین محمدشاه پادشاه کورگانی درهندوستان لقب **نصرت جنگ** وحافظ الملك یافت وقوم **داودپوتره** در همان عصر تحت پرچم اوقرار گرفت وشهر مستحکمی درعلاقهٔ پنجاب بناکرد وبجهت شهرت خودکه بانی وموسس قلعهٔ مذکوربود **بهاولپور** نام نهاد .

در سال ۱۱۵۲ ق درفرصتی که نادرشاه افشار ترکمان ازراه قندهار ـ غزنه ـ کابل ـ جلال آباد وپشاور واتك ولاهور وارد دهلی گشت وباصطلاح آنوقت **صوبهٔ یازدهم** را تحت تسلط آورد ، درخلال این مسافرت ملك پهلوی سندرا تانواح ملتان بخوانین **داود پوتره** تحت‌پرچم **بهاول خان عباسی** قرار داد . بهاول خان **بانی شهر بهاولپور** از بهاولپور تانواح **بیکانیر وکنارهٔ تلکی جنگل** همه‌را بقرار تقسیم حدود ملکیهٔ آنوقت‌تصرف کردوپس ازفوت او **بهاول‌خان ثانی** برادر زاده‌اش سردار اولوس وحاکم ملك مذکور گردید ، ودرامور مالی وملکی ازکاکای خود بهاول خان اول سبقت برد . بهاول خان ثانی **حافظ قرآن پاك** و عالم متبحر ومرد بادیانت وصاحب جود وبخشش ومدنیت پرور بود، ودرعهد اعلیحضرت احمدشاه درانی چون اطاعت این‌دولت مثل سائر امیران طوایف وسران قبائل واماکن مینمود ، بقرار فرمان شاهنشاه درانی بحیث زعیم قوم ووطن خود ومستحفظ قلعهٔ تاریخی بهاولپور بحیث والی افغانی بسربرد ومطابق دیگر زعیمان وامیران ولایات متصرفات **درانی** باج و خراج میفرستاد .

در اوائل **دورهٔ تیمورشاه درانی** که چند واقعات بزرگ درقندهار ـ کابل ـ بلخ، پشاور ، روی داد ، بهاول‌خان‌املاك وجایداد های راکه‌سابقاً بنام مستحفظ ومستاجر دراختیار داشت، ازتصرفات مطلق خود شمرد وازدادن **باج وخراج** که بر ذمت همه سالهٔ اوبود دربرابر عمال دیوان دولت تیمور شاهی‌اباورزید وازحکم شاهنشاهی سر کشید .

اعلیحضرت تیمورشاه‌دراعزام اولین‌دستهٔ **بیست هزاری‌قشون درانی** مستملکات اورا که ازاجزاء ممالك محروسهٔ درانی بود بضرب شمشیر متصرف و **قلعهٔ‌بهاولپور** رامنهدم وخودش واتباعش راتابع وتسلیم این دولت‌نمود . چنانچه دراین کتاب ضمن وقایع بهاولپور مفصل مندرج است ودراثر عذر وتضرع ازقتل وحبس معاف و واپس فرمان‌داد تابحکومت بهاولپور واحداث دوبارهٔ قلعهٔ خود بپردازد .

یکعده ازاقوام واتباع اوکه ازدست بهاول خن مال وملك‌شان بتاراج رفته‌بود وبنابر عزت‌خواهی و نفس پرستی **بهاول‌خان** با او رضائیت خاطر نداشتند ازحضور

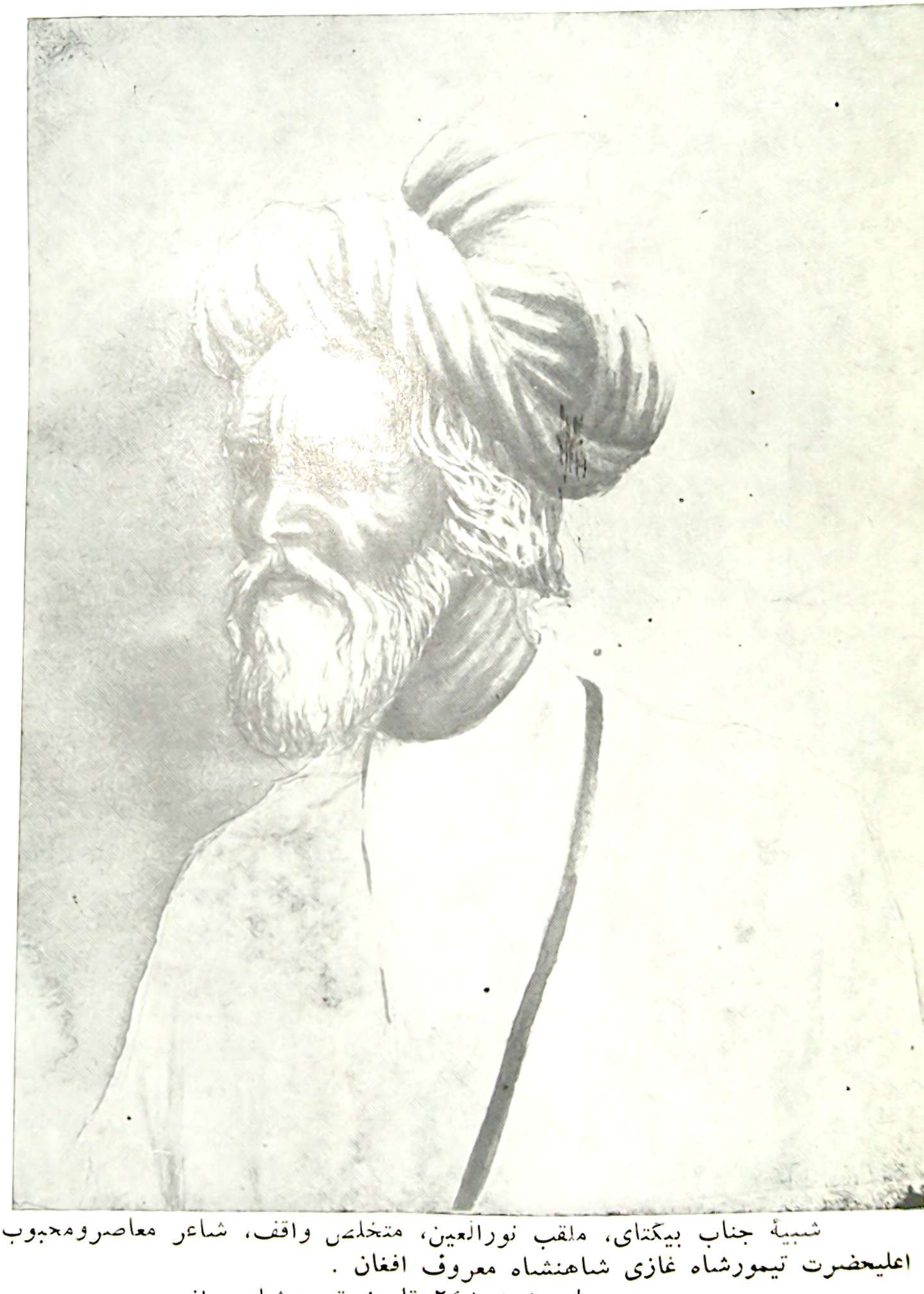
کشیدم رنج بهر گنج در ویرانهٔ دنیا
چو دیدم خوب واقف گنج این ویرانه‌من بودم



شبیهٔ جناب بیگتای، ملقب نورالعین، متخلص واقف، شاعر معاصرومحبوب
اعلیحضرت تیمورشاه غازی شاهنشاه معروف افغان .

مربوط صفحه ۲۴۸ تاریخ تیمورشاه درانی

کشیدم رنج بهر گنج در ویرانهٔ دنیا
چو دیدم خوب واقف گنج این ویرانه‌من بودم



شبیهٔ جناب بیگتای، ملقب نورالعین، متخلص واقف، شاعر معاصرومحبوب اعلیحضرت تیمورشاه غازی شاهنشاه معروف افغان .

مربوط صفحه ۲۴۸ تاریخ تیمورشاه درانی

رت تیمور شاه التماس کردندکه اگر **شاهنشاه درانی** موافقت نماید درسایهٔ
در **دیارکابل** امرتکمن عنایت فرماید . اعلیحضرت تیمور شاه برای اینکه
اتباع محمدبهاول خان عباسی بکاهد وعلیه اورقبای درمربوطات کابل تحت
ه باشد، جمعی‌را باخود آورد ودرنقاط قریب وبعید **کابل** امرتمکن بخشید
ن خانوار آنطایفه که سلسلهٔ خودراگم نکرده وبنام‌عباسی بصورت محدود
نظر میرسند وباین‌عنوان یادمیشوند ، اقوام محمدبهاول خان وازساکنان
ند وبهاولپوراند .
: فصل ۳۸ تاریخ‌حسین **شاهی.**
۳۸ تاریخ احمد .
ستان سلطانی – درذکر قبائل وعشائر دولت درانی

ورود واقف به شهر کابل

و عزیمت آن بطرف هند وپنجاب

ش اول ازورود واقف بدربار تیمورشاه درسال ۱۱۷۰ ق درلاهورسخن
وتیمورشاه که‌مشتاق شعروادب وآرزومند صحبت‌عالمان وشاعران بود ،
وقایع هندوپنجاب راانجام داد درپی سراغ‌اهل علم‌وفضل وارباب صنعت
آمد . وبتاریخ **ماه رجب سال ۱۱۹۲** ق دفعهٔ سوم به‌صحبت واقف شاعر
لام برخورد وبیادآشنایی ومعرفت (۲۲) سال‌قبل لطف ومحبت زیاد بااو
ن عودت به‌عمر (۹۲) اورا باخودبکابل آورد وازآب وهوای گوارا ومیوه
ا قسم کابل محظوظ و متلذذ گردانید .
عباس ابن محمدهاشم خان درذیل نگرستان سلطانی می‌نویسد : واقف‌در
رزا محمدصالح خان **داروغهٔ توپخانه** یادمیکرد ومیگفت بیست سال پیش‌از
مرد سپاهی مشرب دردارالخلافت **دهلی** درجزء قشون قبلهٔ عوالم اسلام
بابا» باتن علیل به‌آن سامان آمده‌بود وگفتند **هجده سال پیش** ازین وفات
قف که **ازکابلیان** اورا خوب می‌شناخت افسوس میکرد ومیگفت **درسنین‌عمر**
مساوی وباضعف بدن‌مشابه بودیم . واقف‌در ختم‌اقامت‌بکابل نظر بمعاذیری
ضعف وجود ورنج سفر وکبرسن برخود احساس میکرد باهر قدرلطف
اعلیحضرت تیمورشاه مشوق ومربی بزرگ خود بیادوطن دق‌آورد وامر
راجعت حاصل‌کرد وبشوخی اینطور گفت :
رد چو صیادم ازقفس واقف زناز گفت باین مشت پرچه‌کارمرا
که چقدر وقت بکابل وبکدام کسان گذرانده وبکجا وبه‌همراهی کدام‌اشخاص
رده وبکدام درد وبکجا وفات یافته درذیل **نگارستان** تصریح نگردیده ، اما
مدعباس خان تاریخ فوت شیخ‌نورالعین واقف‌را بغالب گمان سنه ۱۱۹۵ ق
ذیل ترکی قیدکرده وچنانکه بنده (وکیلی) بحساب جمل سنجیدم تاریخ
ف از **غصهٔ اهالی‌کابل** برمی‌آید واگر واقف بکابل پدرود حیات میکردهمان
خ‌مناسبت داشت. قدرت‌الله (قدرت)مؤلف تذکرهٔ **نتائج الافکار** دراثرخویش
واقف را ۱۱۹۵ ق تعیین کرده واینکه‌تماس اورا بااعلیحضرت شاه‌شجاع
ان داده غلط محض است. چه‌شاه شجاع درسال ۱۱۹۵ ق هنوز سه‌سال
رسال ۱۲۵۸ ق بعمر (۶۰) وفات یافته است . وشاید **ازتماس واقف با**

شجاع الملک بن آصف جاه نظام الملک نواب دکن شنیده باشد وهردو اسم را ازهم فرق‌نکرده . میرزاعباس می‌نویسد : **الوس کشمیری** دفعهٔدوم درهمین وقت**بکابل آمدند** واهل کسبه ازهر صنف درجماعت شان شامل بود .

پناه آوردن شاهزاده فروغ اصفهانی

بدارالسلطنهٔ کابل

یك تن‌ازپادشاه زادگان صفوی ایران که‌درملك کابل بنام **شاهزاده‌فروغ** شهرت گرفته ودر مقاطع اشعار **فروغی** تخلص‌کرده است، مذکور مردصاحب قلم، شاعر و بزرگ منش‌بود، وتاریخ ورود ودلیل‌پناه آوردن‌او بدارالسلطنهٔ کابل، درظل‌عواطف اعلیحضرت تیمورشاه درانی ازینقرار است :

فروغی اسمش **میرمحمدعلی** ابن میرزا محمدرضاء خان ازسادات مشهوراصفهان واز نبائر **سلاطین صفوی** وازشخصیت های علم وادب آن‌سرزمین وسلسلهٔ نسبش بحضرت موسی کاظم امام هفتم میرسد .

فروغی بعد سالیانی که‌سلطنت صفوی انقراض یافت ووضع نفاق بین فریقین **افشار وصفوی** در کشور ایران رخ داد . چون فردی ازوابستگان سلطنت وازکسان دارای شهرت وشخصیت بود ، بنابر ملاحظهٔ باریکی وقت اقامت خودرا برموطن اصلی لازم ندیده ودریکی ازمواقع مساعد از طریق **بصره** به‌هندوستان رفت . و نخست در **دهلی** اقامت گزید . وتذکره‌نویسان تنها به‌صفت شاعر ازوی قدرکرده وچند جایی بیاداده‌اند ، چنانچه صاحب **ریاض الشعراء** که متجسس اقوال واحوال شاعران عصر بود، پیش ازآنکه به‌میرزا **میرمحمدعلی فروغی** برخورد ، غزل‌های اورا ثبت تذکرهٔ خودنمود ، ومیرزا **علی‌قلی‌خان** اشعار فروغی راموردِ قدروستایش قرار داده‌ونیز ازشخصیتش اشارت کرده است .

چون سلسلهٔ نسب فروغی از جانب پدر به‌سادات موسوی صفوی وازطرف‌مادر مستقیماً به‌سلاطین صفوی تمام میشد ومیرزا مقیم **صدرالصدور** کاکای او بود ، ورائحهٔ سلطنت که‌گاه گاهی بمشامش میرسید بلحاظ نام ونشان آبا واجداد و شخصیت بافضل ودانش خودش که هرچند ازمشاغل سلطنتی ابا می‌ورزید (۱)مگر چون آثار بزرگی وبزرگ زادگی ازناصیهٔ حال‌اوپیدا بود،درنزد صاحبان اقتداردهلی باآنکه روابط خوب پیداکرده بود اما اقامتش رابحواشی دربار آنقدر مناسب نمی دانستند .

ودر موقعی که‌لشکر **سید نجف خان ذوالفقار الدوله بهادر وزیر اعظم شاه‌عالم ثانی** ، درنزدیکی دهلی متصل شاه درەمسکن گزید. شاعران ونویسندگان‌مقیم دهلی بجهت استقبال درنزد اوشتافتند . ومیرمحمدعلی فروغی بهمانجا ازسید نجف‌خان ذوالفقارالدوله وزیر اعظم دهلی که‌او نیز از **سادات موسوی** بود ، استقبال نمود و

---

(۱) فروغی که‌گمان میرفت هواخواه سلطنت خواهد بود ، دربعض نشائد خود ازینقرار اشارتاً ابامی‌ورزید .

فروغی آنکه نیاید بچشم سلطنتش   گدای درگهٔ سلطان کامگار من‌است

وجای دیگر میگوید :

عارمیدارم‌فروغی درجهان‌ازسلطنت   بخت‌میمون گرسگ‌آن آستان‌سازدمرا

خودرا بوی معرفی کرد . **ذوالفقار الدوله** ازطریق یك جهتی وعرق قومیت وهم بروی مهمان بودن باآو بذل ملاطفت نمود، اما باطناً ازاقامت فروغی بدهلی بدل‌رشك‌برد. وفروغی چون ایماء پی برد بنابر اقتضاء وقت واپس به‌ملك بنارس رفت ، واینکه وقت وزمان باآو سازش نداشت، ازنظر ارباب اقتدار کنار میگشت .

درسال ۱۱۹۳ ق درهنگام نزول اجلال اعلیحضرت تیمور شاه برولایات **هند وپنجاب** ، چون صفات مهمان نوازی وشعردوستی وشاعر پروری تیمورشاه افغان، بلند آوازه وهم‌نواب ذالفقارالدوله مجدداً از حضور اعلیحضرت تیمور شاه فرمان برقراری رتبهٔ وزارت اعظم یافت ، به‌شاهزاده **میرمحمدعلی فروغی** نیزمژدهٔ امیدواری رسید ، واز **بنارس** که چندین نفر دیگر نیزازصفویان به آنجا بودند، بحضور **اعلیحضرت تیمور شاه** شتافت وخود را بنام شاعر معرفی کرد ودرسایهٔ الطاف و مراحم شاهنشاه افغان پناه آورد. تیمورشاه هم ازروی **لیاقت ادبی** وهم از روی **اعزاز نسبی** اورا مورد نوازش وحمایت قرارداد، وحین بازگشت موکب همایون بدارالسلطنهٔ کابل آورد ومانند سائر رجال ادبی ممالك تحت الحمایت خود درظل عواطف شاهنشاهی قرارداد و معاش بقدرکفاف بروی مقرر فرمود ، ومدتی را به‌آرامی وآسایش درکابل بسربرد واشعار وقطعات نظم ازخود بیادگار گذاشت وتا دورهٔ زمانشاه درانی درکابل اقامت داشت وشاید درهمین شهر تاریخی وفات یافته باشد . وآثار منظوم اورا که‌درین کتاب درچند حصه‌قیدکرده‌ایم بهترین دلیل اقامت ومعرفتش برجال بزرگ شده میتواند .

از رتبه ووظیفهٔ رسمی ومقدار معاش وجایگیر فروغی سراغی نیست اما از اقوال ومدحیات اوکه در وصف تیمور شاه وزمانشاه گفته است معلوم میشود که از طرف اعلیحضرت تیمورشاه درانی نوازش ومرحمت زیاد دیده است .

(رجوع شود بفصل شعراء درج این‌کتاب وقصائد فروغی)

جشن شاهی

۱۱۹۳ ق

اعلیحضرت تیمورشاه درانی ، بطوریکه قبلا مذکورشد ، درمواقع لازم یعنی باوقاتی که بیکی ازفتوحات ودشمن کوبی‌ها نائل میگردید . به‌تقریب حصول افتخارات عسکری وقومی **جشن شاهی** انعقاد می داد . ودرسال ۱۱۹۳ ق که ازوقائع وگزارش مهمهٔ **ملتان، بهاولپور** و وارسی **صوبهٔ بهار وبنگال وانتظام دارالسلطنهٔ دهلی** فراغت میسر نمود ، چون تعدا دعساکر و قاطبهٔ رعا یای و فاشعا ر سلطنت پرعظمت درانی درمواقع سفر ومحاربه وعبور ازبنادر و **دریاهای هند ، سند وپنجاب** زیاد خسته شده بودند ، خواسمت مطابق معمول بغرض رفع کدورت‌وخستگی اهالی و خوشی ومسرت عموم ، **جشن شاهانه** ترتیب بدهد . ودرین وقت که‌برای **شاهزاده همایون** فرزند اول خودکه برای او ازخاندان جلیل الشان **سدوزائی قوم فوفلزائی** عیال گرفت، هرچند دومین ازدواج اوبود، بفتوای امنای دولت بهمین نام **جشن هفت شباروزی** انعقاد داد وخوانندگان ونوازندگانی را که از **لاهور وقصور وبنون ودامان** برای جشن وطرب یادگار فتوحات وغزوات بکابل خواسته بود ، مشغول ساز وآواز نمود و **ده‌خروار تیل درشبهای چراغان** این جشن بصرف‌رسید وعموم صاحبمنصبان وغازیان که درجنگ‌ها واسفار هندوستان ودراه **حفظ استقلال**

واستقرار سلطنت قاهرهٔ افغان کمرهمت بسته بودند، بحصول خلاع خسروانه سر افراز گردیدند . وتاریخ‌انعقاد جشن شاهنشاهی‌ودومین ازدواج‌شاهزاده همایون را ازجملهٔ (٦٢) بیت میرزا میرعبدالهادی منشی باشی حضور تیمور شاه باین‌پانزده بیت اختصاراً درج مینمائیم :

ز بهر نو جوان فرزند دلبند — همایون کامگاری بخت پیوند
پری پیکر نگاری گشت خواهان — ولی از دودهٔ امثال و اقران
چواین‌معنی‌بخاطردل‌نشین‌کرد — پی‌سامان‌این جمعی‌گزین کرد
ارادت پیشه‌گان دولت ودین — کمر بستند چو نی بهر آئیـن
عماراتی که میزد سر برافلاك — به آئین بستنش گشتند چالاك
از زر بفت خطا و مخمل چین — **در و دیوار آن دادند آئین**
دگر زائین های مهـر کـردار — که عکسش‌کردعالم را طلاکار
زر وزیب دگر شد جلوه افروز — رخ شب داد رنگ چهرهٔ روز
تعالی الله از این تخت عروسی — که در تاریك ماه آبنوسی
جواهر های‌آن‌ازبسکه تابید — **شکست‌انداخت‌دربازار خورشید**
دگر آثار این‌جشن‌طرب خیز — که فرحت‌زوکند هرلحظه انگیز
مبارك دارداز الطاف واحسان — دگر میمون کند بر وجه شایان
پی تاریخ این جشن همایون — مدد جستم زعقل ودانش افزون
بیك مصرع جوابم کرد ارشاد — رهانید از غمم با خاطر شاد
که کردند از عنایات شهنشاه — قرانی با سعادت مهر با مـاه

١١٩٣ ق

نوت : بقیت ابیات فوق درفصل های دیگر این کتاب که باموضوعات مدنی و هنری آنوقت ارتباط دارد مثال آورده شده است . ودرین جشن شاهی اعلیحضرت تیمور شاه درانی ازروی مهر پدری، شاهزاده همایون‌را برتخت **جواهر نشان آبنوس** که در سال ١١٧٠ ق ازدهلی بوقت عروسی خود با **ملکه‌علیا جناب‌گوهر نساء کورگانی** بدارالسلطنهٔ کابل آورده بود، نشاند واین بیت‌را بلوح نقره‌برفراز تخت عروسی شاهزاده همایون نقش فرمود :

بر همایون پرتوافگند چهرهٔ خورشید وماه
از فضای اوج شاهی تا بپای تختگاه

نقل ازگلدستهٔ عشرت ونگارستان ورسالهٔ شاه نظام الدین اشاری .

کشمیر

ازطرف جنوب ومشرق بطرف دکن وهر دوجانب آنرا کوها احتوا کرده . زمین هموارش صدکروه وسی وسه‌فرسخ طول‌دارد. عرض‌آن حداکثر بیست وحداقل ده کروه است . اراضی کشمیر رویهمرفته منقسم به‌چهار قسمت میباشد . زعفران وللمی خوب میروید وباغستان وتفرجگاها فراوان دارد. درکوهستان آنجا بنفشه ـ نرگس ـ سنبل ـ سوسن ونسرین ونسترن ویاسمین وزنبق واقسام گلهای زیبا میروید .

خانه‌های مردم کشمیر اکثراً درزمین های هموار کنار رود بنایافته وازاراضی مرطوب آن شکایت ندارند چه‌بخلاف آب‌وهوای هند **مانندکشور عزیز افغانستان چهار فصل صحیح ومعتدل دارد** ورنگ و شکل مردم‌آن بااختلاف نژاد ازهم متفاوت است وتقریباً بامردم افغانستان شباهت دارند. تابستانش درعین ترقی تموزمعتدل وهوای زمستانش بوجود کثرت برف وباران بحرارت غریزی آسیب نمیرساند .
از راهای عام‌آن که بطرف افغانستان وهند وتبت میرود همه‌دشوار گذر وخاصتاً راهی که‌بجانب **افغانستان** امتداد دارد نهایت صعب‌المرور است (۱) . **سلطان‌محمود غزنوی** دراولین یورش سپاره اوبجانب کشمیر شکست‌یافت‌ودریورش ثانی آنجا را بافغانستان الحاق کرد ودرعهد **غوریان** نیز جزء این‌مملکت بوداماپیش ازسلطنت **اعلیحضرت احمدشاه درانی** کورگانیان هند «آل‌بابر» آنجا را اداره میکردند .
احمدشاه درانی درسفر اول برپشاور **۱۱۶۰ ق** وسفر دوم **۱۱۶۱ ق** به لاهور وسرهند به استرداد‌ولایت کشمیر مصمم شد،امانظر به‌فتوحات دیگر شهر هاکه درپنج سال اول ازروی نقشه‌های سیاسی مقدمتر ومهمتر شمرده میشدند، به‌آنطرف متوجه نگشت .

در سال ۱۱۶۵ ق که‌دفعهٔ سوم قصد تسخیر نیم قارهٔ هندوستان نمود. سردار عبدالله‌خان اردوباشی **عضدالدوله** را که بنام **میرعدل وایشیك اقاسی باشی** خطاب یافته‌بود ، با **دوازده‌هزار سوار درانی** بجهة فتح کشمیر فرستاد . مذکور باستقامت غزنه، کابل وجلال‌آباد وپشاور واتك براه قصبهٔ حسن ابدال به‌آنطرف رخ نمود. **نواب عنایت الله‌خان** والی دولت کورگانی‌و **عاقبت محمودخان وعالم‌علی خان** اززعیمان کشمیر وجمون رابیك حمله برخود تسلیم‌کرد وملك کشمیر رابدولت شاهنشاهی افغانستان الحاق نمود ومسکوکات احمدشاه غزی رابه **سری‌نگر وجمون ومظفرآباد** مروج ساخت وذخائر وخزائن آنجارا بدست‌آورد وحکام وعمال دیوان‌کورگانی را که بفرمان محمدشاه واحمدبیگ جانشین اوآنجا ماموریت داشتند بدون قتل وزجر،حکم اخراج داد وچندتن ازملتزمان رکاب‌خودرا بحسب فرمان خویش بعهده‌های مختلف

---

(۱) قدما ولایت کشمیر را بنام خطهٔ جنت نظیر یادکرده اند وازهمین تخیل است که شاعری گفته است :

بی رنج محال است بفردوس رسیدن — همواری ره گلشن کشمیر ندارد

بعد ازوی عهدهٔ نظامت کشمیر چندی به‌سردار بلندخان فوفلزائی‌وپس ازوی به‌سعادت یارخان و **امیرمحمد خـان وسردار محمدزمان خان** فـوفلزائی تفـویض گـردید .
در اواخر عهد سلطنت احمدشاه غازی سردار حاجی کریمدادخان فوفلزائی عرض‌بیگی **ولد محمد کهندل خان ولد محمدکشمیر خان** صوبه دار ومستاجر مالیات کشمیر مقرر گردیده وموصوف بمعاونت پسرانش **مرتضی خان وزمان خان وآزادخان** تااوائل سلطنت تیمورشاه درانی دوام‌داد .

بغاوت سردار آزادخان

صوبه دار کشمیر
و
اعزام قشون تیمورشاهی

پس‌ازفوت کریمداد خان، عهدهٔ‌صوبه‌داری‌کشمیر بقرار تعاملات آ نـو قت که‌باید، بارث واستحقاق به‌پسر بزرگترش سپرده گردد ، مرتضی‌خان وزمانخان امید استشمام این‌رایحه را داشتند وچندی بالاتفاق عهده پدررا بپای رسانیدند . وچون درمیان فرزندان حاجی سردار کریمدادخان ششمین فرزندش که‌از همه برادران کوچکتر واز مادرعلیحده ودلیرتر ازهمه برادران وآزادخان نام داشت ، ازراه جرئت ودلاوری ذاتی استدعای وراثت پدرنمود، واینکه دولت شاهنشا هی درانی **بمردان صاحب جرئت وشمشیر نسبت باشخاص افسرده طبیعت وتن‌پرور بمراتب قدر وعزت میداد** ، بامراعلیحضرت تیمورشاه درانی‌بعین منزلت‌پدر بدانعهده گماشته شد . واینکه قبلا برادران بزرگ خودرا ازکشمیر بزجر وزحمت رانده‌بکابل فرستاده بود، چون یك‌نوع شهامت بابراز انجامید ، ودلائلی اقامه کرده بود، اعلیحضرت تیمورشاه برادران بزرگ اورا بدارالسلطنهٔ کابل به‌آغوش شفقت و پرورش گرفت و **آزادخان** را آزادانه به‌شغل خطیر خطهٔ کشمیر موقع‌داد . واینکه آزادخان ثروت ومکنت وشهرت واعتبار ازطریق خویشی به**راجگان کشمیر** وبذل و بخشش و نان‌دهی بر خودکماهی کردوتعداد عساکربهم رسانید ، وچون‌مراحل‌تجربه نه‌پیموده ونیزسن اوشایستهٔ عهدهٔ حکومت نبود ، هوای استقلال در سر جا داد . وافراد سپاه را بعطای زرنقد وکمربندهای نفیس وشال کشمیری وسائر انعامات از خود راضی گردانید وعلاوه برقشون افغان که‌سابقاً درتحت رایت داشت **سه‌هزار** نفر ازمردم سکهان وجوانان نیرومند دیگر طوایف بجبههٔ‌تمهیدی که خودگذاشته بود، بخدمت عسکریت استخدام کرد ، ودراین فرصت که‌کار اوبطور دلخواه‌استحکام گرفت ، خراج ولایت کشمیررا که سالانه بخزینهٔ تیمورشاهی از آنطرف حکومت کشمیر بکابل تسلیم‌میداد ، یکسر به‌نفع خویش پرداختن گرفت . وچون مسئولیت های اداری وحسابی رو بازدیاد نهاد ، اعلان بغاوت داد .
اعلیحضرت تیمورشاه درانی که حین ورود برادران آزاد خان بدربار کابل از ماجرا ء تحدی احساس کرده ونظر به‌صدا قت آنها وهم مایوسی شان موردنوازش قرار داده بود ، چون ازحرکت های نامطلوب آزادخان خاطر خطیر شاهنشاهی

مشوش گشته وبازهم بنابر حسادت برادران بزرگ او که ازحکومت بدر شده بودند آنقدر اعتبار نمی‌داد .

و اینکه اطلاعات اخرین باثبات رسانید که آزادخان بدون استصواب رای شاهنشاه **سه‌هزار عسکر ازمردم سکهان** استخدام کرده واعلان بغاوت داده است اسباب کدورت فراهم آمد ودرینوقت که عساکر تیمورشاهی تازه از **جنگ** برگشته و خستگی راه پیمایی را رفع ننموده و اسپان سواری وبارگیر و توپخانه قدرت سفر دیگر پیدا نکرده بود ، اعلیحضرت تیمور شاه بدین منظور که **آزادخان** جوان کم تجربه‌است وازراه غرور کار بدشوار رسانیده ، به صلاح ومصلحت امنای دولت ، **میرمحمد علی موسوی مخاطب به‌کفایت خان** راکه‌وقتی سر رشته‌دار پشاور وکشمیر وراه بلدطرق وشوارع وشناسای عالمان وفاضلان و مشاهیر خطهٔ جنت نظیر کشمیر واینوقت بجای پدرخود (۱) بعهدهٔ منشی باشی حضور سرافراز بود، به‌آنطرف فرستاد تانصایح سودمند اعلیحضرت شاهنشاه را باو رسانیده بشهراه هدایت رهنمون سازد .

کفایت خان که‌یقیناً مرد باکفایت واز اخلاصمندان دولت تیمورشاه بود، ازکابل رهگرای ولایت کشمیر شد وحین وصول به‌آنجا وقتی ازنزدیك متوجه احوال جراری وسفاکی آزادخان گشت ازراه خیر خواهی ونصیحت اورا وادار ساخت تابغرض استرضاء خاطر همایون تیمورشاهی **مبلغ سه‌لك رپیه** با اجناس نفیس برسم تحفه بدهد. ودر حال بدست آوردن زرنقد وهدایای شاهوار ، بعزم تقدیم حضور از کشمیر قصد حرکت بجانب کابل نمود. وپیش ازآنکه میرمحمدعلی **کفایت خان** از دارالحکومهٔ کشمیر قدم براه معاودت گذارد، از وضع جسورانه وخیال سرکشانهٔ آزادخان ضمن پیام سری همدست قصد بدربار کابل خبرداد . اعلیحضرت تیمور شاه که به‌یقین دانست ، آزادخان از تمرد وسرکشی خود دست بردار نمی‌شود **مرتضی‌خان وزمانخان** را که هر دوبرادران کلان آزادخان وازوی آزرده خاطر واز جندی ازکشمیر اخراج یافته وبدارالسلطنهٔ کابل درسلك خوانین بسر می‌بردند ، با چندتن سرداران دیگر در رأس **سی‌هزار عسکر** برای سرزنش آزادخان ازکابل به‌آنصوب فرستاد . فوج مذکور درنواحی قریب کشمیر متصل **قصبه پکهلی** که‌خانهٔ خسر آزادخان درآن واقع ودراین فرصت خوداو نیز به‌آنجا اقامت داشت ، فرود آمد .

آزاد خان بدریافت خبرورود قشون تیمورشاهی که به‌فرماندهی ورهبری‌برادران دشمن او درپیش می‌آمدند ، برای مشاهدهٔ فوج مذکور با **دوسوار** همراه بر لب‌دریا که فاصل فوج شاهنشاه وحدود فرودگاه عسکری خود او بود رفت .

افراد قشون تیمورشاهی که اینطرف دریا وباطراف خیمه‌گاه گشت وگزار داشتند از سواران همرکاب آزادخان بزبان افغانی سوال کردند : **تاسی څوك‌یاست؟** «شما که‌هستید» آزادخان چون خود نیز بادوسوار همراه بود، گفت **دستاپلار** «پدر شما» . واین آزادخان است وخود با دوسواری که‌همرکاب داشت سه‌فیر تفنگ‌نموده به‌اردوگاه خود مراجعت کرد . روزدیگر بین قواء طرفین جنگ درپیوست و اول پیروزی عائد لشکر شاهنشاهی گردید و **ملااعظم‌خان امیر لشکر آزادخان کشته شد** وقریب دوهزار افراد لشکر آزادخان **غرق دریای مظفر** آباد شدند وخود برگشتی نشسته ومیخواست پس از عبور مفرورگردد ، درطول راه به‌جوانان هزیمتیان قواء

---

(۱) شرح حال این خاندان دراین کتاب تحت عنوان منشی باشی مندرج است وبرای مزید معلومات مراجعه شود .

خود می‌خندید ، تاآنکه **پهلوان خان فوفلزائی** عم‌زادهٔ او که‌مرد غیور بودبه‌آزادخان گفت، دراول نصیحت کردم که‌علیه‌تیمورشاه کمر به‌بغی‌ومخالفت مبند . آ نگا ه سخن من نشنیدی والحال کجا خواهی رفت واز وفور سپاه شاهنشاه کجا امان‌خواهی یافت . قیام کن تامن قشون شاهنشاه را درهم شکسته وپیروزی وکامیابی برتو حاصل کنم .

پهلوان خان افراد قشون آزادخان را ازچهار طرف فراهم آورده ، دوباره آغاز به‌جنگ نمود ومبارزات رستمانه ازخود ابراز داد وبه‌تحقیق صاحبمنصبان قشون سی هزاری تیمور شاهی را هزیمت داد و**برهان خان فوفلزائی** را دستگیر کرده باخود برد ، وآزادخان مظفر ومنصور مراجعت بسمت مقر حکومت کشمیر نمود . فوج تیمورشاهی باز درقصبهٔ **پکهلی** استقامت‌جسته پس از تهیه وتدارك سامان ولوازم حرب یورش بجانب کشمیر نمود . **آزادخان** ازروی بهادری وشجاعت‌بمقابله برخاسته وجنگ صعب روی‌داد وقشون شاهنشاهی تاب مقابله درنیاورده عقب نشسته و دوسه تن سرداران ازقشون شاهنشاهی درین جنگ گرفتار شدند و تقریباً **چهار هزار** انسان بحالت تباه رسیدند .

حکایت سید علول شاه :

یکی از قضایای مشهور ایام عقب نشینی قشون تیمور شاهی بدست آوردن **سید علول شاه** است و کیفیت آن‌چنان است ، در روزی که‌افراد سپاه تیمورشاهی بفرماندهی **مرتضی خان وآزاد خان** به‌شکست فاحش روبرو شدند ، ازبین سی‌هزار نفر یك تن عسکر شمشیر بدست علیه قشون آزادخان بادامهٔ جنگ بتوسط **سرنیزه وشمیر** قیام کرد. وبدون اندیشه شمشیر بدست درپیش میرفت . چون خبرمقاومت ومردانگی او بلند آوازه گشت. آزادخان ازجرئت وبهادری یکنفر سپاه دچار حیرت شده بدسته های قشون خود دستور دادکه اگر بتوانند آن‌مرد دلیر را که **فردی از سپاه تیمور شاه** است وفرط بهادری ازخود ابراز داده است ، زنده بدست‌آورده بحضور برسانند .

صاحبمنصبان وافراد آزادخان هرچند بوی‌اطلاع میرسانیدند که ترا سردارخطهٔ کشمیر طلب کرده ومیخواهدمورد الطاف قرار دهد،مگر او نشنیده‌وبه‌هما نتن‌واحد بجنگ نیزه وشمشیر میگرایید . یکنفر عسکر سکهه ضرب شمشیر بدست راست او حواله کرد ونیزه ازدستش برزمین افتاد ، امابازهم بگروه مقابل تن درنداده شمشیر بدست چپ‌گرفته بشدت می‌جنگید . اخیراً مردم اورا محاصره کرده‌گفتند. **ای شخص حق نمك تیمورشاه بجا آوردی** واکنون که سپاه شاهنشاه هزیمت یافته وتو بحال تنها چرا حیات گرانبهای خودرا در ورطهٔ هلاك انداخته‌ای . بیا تاترا نزد صوبه‌دار کشمیر که قدرشناس دلاوران وبرتو مژدهٔ معافی وانعام عنایت فرموده است ، ببریم . **علول شاه** گفت اگر باین عهد استوارید ، ازمن کنار گیرید ، که‌من خود آزادانه شمشیر بدست وبالای اسپ سوار درنزد آزاد بروم . ودرختم این سخن دست ازکارزار برگرفته قدری آب نوشید وبحضور سردار آزادخان رفت واز بالای‌اسپ سلام علیك گفته استاد . آزادخان‌ازنام ونشان وقومیت ومسکن وپیشهٔ او سوال کرد .

گفت : مردسپاهی ام، **باشندهٔ ملك‌یوسف زائی ودرقریهٔ اتمان خیل** جادارم ودرنسب ازمردم سا داتم ونامم علول شاه است. آزادخان باستماع این سخن‌جراح را طلبیده گفت اگر جراحات این شخص درمدت ده‌روز رو به‌بهبود نگزاشت ترا

محکوم بقتل خواهم ساخت . و **صد رپیه نقد** برای خرج اوداد وطعام دو وقته از **مطبخ حضور** بروی مقرر فرمود و **فی‌ماه صدرپیه** بطریق معاش برایش منظور نمود.

پس از دهٔ روز ، سیدعلول شاه ازجراحت دست راست ، که‌ازضربت شمشیر یکنفر سکهه برداشته بود، صحت‌یاب شده ووارد دربار گشت . سردار آزادخان فرمود که درمیان اردوگاه من کدام آشنا دارید یانه ؟ سیدعلول شاه گفت : در دسته های قشون شما بجز **نجیب‌الله خان** دیگر آشنا ندارم . آزادخان نجیب‌الله‌خان را خواسته وبا اوروبرو کرد . نجیب‌الله خان گفت من این جوان راخوب می‌شناسم و به‌تحقیق سید است . سردار آزادخان پس ازاثبات سیادت ، **پانصد رپیه نقد به سید علول شاه** انعام دادودرماه **سه‌صدرپیه بطور معاش** برای مذکورمعین کرد وفرمود ، جوانان نیرومند وکارآزموده هرقدر بدست آرد حاضرم درسلك افرادسپاه خویش با معاش معقول بپذیرم . بعدازآن آزادخان اسیران فوج تیمورشاهی را طلب داشته گفت : ملازمت مرا اختیار کنید . کسانیکه تن به‌رضاء دادند بمعاش مکفی درسلك عساکر خود پذیرفت . وآنانیکه ازاین امر سرباززدند به‌تعداد **یکهزار و پانصد نفر را درکشتی ها نشانده بدریا غرق نمود** و اسباب انزجار خلائق را بار آورد .

حرکت‌موکب تیمورشاه
از
کابل بصوب کشمیر

بقرار نگارش فصل (٤١) تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد ،چون دردارالسلطنهٔ کابل بعرض اقدس اعلیحضرت تیمورشاه رسید که‌مرتضی خان وزمان‌خان ازدست آزاد خان برادر علاتی خودهزیمت یافته مع**فیض‌طلب‌خان‌هشت‌نغری** وغیره‌سرداران فرار نموده درپشاور رسیده‌اند واز افراد قشون شاهنشاهی عده‌ی مجبوراً **تحت** لوای آزادخان درآمده و **هزار وپانصد نفر بدریا غرق ساخته شده** و جمعیت دیگر بحال تباه بسرمی‌برند . طبع همایون اعلیحضرت تیمورشاه ازخبرواقعهٔ هائلهٔ‌کشمیر سخت بر آشفت وبفوریت تام ازدارالسلطنهٔ کابل مع افواج شاهنشاهی حرکت کرد ودر پشاور نزول اجلال فرمود . حین اقامت به‌آنجا **سردار دلاورخان اسحق زائی** راکه مرد دانا وازخدام وفاشعار واخلاص کیش شهریار بود مع دیگر سرداران درانی ویوسف زائی برای مستاصل نمودن قواء سردار آزادخان اعزام فرمود. سر دا ر دلاورخان **ملقب به‌مدد خان** ، دریای سند را ازگذراتك عبور نموده وارد نواح‌کشمیر گردید . آزادخان ازفرط شجاعت جبلی بٰاسردار مددخان روبرو شد وچند روزقواء طرفین مصاف میدادند . سردار مددخان که دانست بدون تدبیر کاربقوهٔ شمشیر از پیش نمی‌رود چندتن از رفیقان وهمراهان آزادخان رابوعدهٔ الطاف شاهنشاهی و ترهیب قهر جهانپناهی باخود متفق‌کرد . دریکی از شب‌ها آزادخان ، **شادی خان** نام‌یکی از سرکردگان سپاه خودرا بعزم شبی خو ن برقشون تیمو رشا هی فرستاد. **سردار مددخان** اطلاع یافت وچند روز محطاطانه حرکت میکرد وروزی جنگ سخت رویداد ومتعاقب **شادی خان** ، آزادخان خودهم وارد صحنهٔ حرب شده باهر قدر

کوشش چون نتوانست کاری از پیش ببرد ، واپس وارد اردوگاه خود شد و قواء طرفین با هرگونه جدال وقتال نتوانستند بریکدیگر تغلب جویند وهر دوجانب خسته وکشته میگردیدند . وآنکه آزادخان دانست چندتن صاحبمنصبان سپاه اوبا **مددخان** فرمانده قشون تیمور شاهی دراخفا سازش کرده وبصورت سری مراوده دارند . کاری ازپیش نمی‌توان برد ، بهتر آنست درگوشه‌ی توصل جسته ازراه تدبیر کاری مطابق منظورش بانجام برساند .

آزادخان چگونه کشته شد

سردار آزادخان چون ناچار شد، شهرکشمیر را که‌مقر حکومت اوبود گذاشته با مردمان طرف اعتماد خود جنگ کنان بسمت کوهستان ، **علاقة راجه رستم** خسر خود که‌درمحل دشوار گذر دامنه‌های کهسار کشمیر واقع بود رفت . **راجه رستم،** ظاهراً شیوهٔ دوستی ومهمان نوازی داماد خود از دست نداده ودرقلعهٔ خود بااخلاص تمام‌فرود آورده از عزت داری کوتاهی نکرد. آزادخان ، خانهٔ خسر خودرا محل‌امن وراحت پنداشته آنجا مسکن گزید . **راجه رستم** که مرد مجرب وپرمغز بود ، دانست ، اگر تیمور شاه غالب آمد، پناه دادن آزادخان که‌دشمن شاهنشاه است، به‌تباهی خودش تمام میکند . وهرگاه آزادخان دست یافت **راجه رستم** را خواهد کشت و ملك ومال وجایداد اورا ضبط خواهدکرد ودر هر دو صورت اقامت آزادخان را درخانهٔ خود سبب تباهی تلقی‌کرده وبامددخان سردار سپاه تیمور شاه طریق گفت وشنود بازکرده دراثر مفاهمهٔ **سردار مددخان** بتدریج ولطایف الحیل رفقا و سلاح را از آزادخان جدا ساخت وتنها تفنگچه‌ی که درکمر داشت وشب روز آنرا باخود میگردانید دیگر همه‌را از دست‌داد . روزی **راجه رستم** دراتاق را که آزادخان درآن استراحت داشت از جانب برون مقفل ومستحکم کرد . وبه **سردار مددخان** پیام فرستاد که‌من آزادخان را دراتاق خواب مقیدکرده‌ام وزود بیایید کارش باتمام برسانید .

سردار مددخان **اسلام خان فوفلزائی** را که شخص آدم‌کش وسفاك ووزیر شاه ولیخان را باپسرا نش بامرتیمورشاه بقتل‌رسانیده بود ، با**دوهزار نفر** برای بدست (۱) آوردن آزادخان فرستاد . درآن‌فرصت که‌آزادخان ازخواب بیدار شده وخودرا درمیان اتاق خواب محبوس یافت ، دانست‌که **راجه‌رستم** خسر او خیانت کرده واکنون رهایی یافتن دشوار است تا اینکه بانواع عقوبات ازجهان بروم باین مفهوم ودر حالتی که **اسلام‌خان** قریب گشته بود تفنگچه را بالای جگرخود گذاشته فیر نمود. **اسلام خان** در اتاقرا شکسته آزادخان را بحال نیم کشته دید . ودرلحظه‌ی که **اسلام خان** تیغ از نیام برآورده میخواست چشمانش از حدقه برون آرد . آزادخان

---

(۱) برای بدست آوردن یك شخص فرستادن دوهزار عسکر بکلی زائد است، اما اینکه سردار مددخان بقول راجه رستم باور نداشت وپیام اورا خدعهٔ عسکری می پنداشت باعزام دوهزار عسکر اقدام‌کرد وهیچ باور نمی‌رفت خسر او که سالها پروردهٔ دستگاه دولت او بود روزی مصدر چنین حرکتی بشود .

(عزیزالدین)

که‌تا آن دقیقه رمقی دربدن داشت به **اسلام‌خان** گفت اگر سلاح بامن می‌بود ، هرگز ترا باین قدر جسارت زنده نمی‌گذاشتم . اینقدر بگفت وروحش پرواز نمود . اعلیحضرت تیمورشاه که در پشاور از حرکات خطرناك آزادخان به‌تشویش وتفکر میگذرانید . وقتی سر وچشمان ومتعاقباً نعش آزادخان را بحضورش آوردند ، ظاهراً بپاس عرق قومیت تأسف کرد وفرمود که : آزاد جوان دلاور ورعنا وصاحب عزم وهمت بود، امااینکه به بسیارمردم اذیت رسانیده وبدستگاه بزرگ دولت از هر نقطهٔ نظر خسارات زیادپدید آورد وباعث قتل‌وتباهی چندین سردار وخانوادهٔ ازخود وبیگانه شده وخاصة **یکهزار وپانصد نفر** بی‌گناه را غرق دریا ساخته بود حکم به‌تکفین وتدفین نفرموده وجسد اورا (۱) طعمهٔ زاغ وزغن ساختند .

تیمور شاه پس ازانجام واقعات مذکور ، مادرآزادخان راکه عیال حاجی‌کریمداد خان بود ، ازقندهار طلب داشته فرمود که : ازامیران درانی باهرکه رضائیت خاطر آن‌محترمه میسر باشد، عقد مناکحت نماید. تاازبطن آن، **مانندآزادخان‌فرزندلیردیگر بوجود آید** وتیمور شاه ضمن این توصیه ازآن محترمه ستایش کرد، که‌این دلاوری و شجاعت که آزادخان ازخود ثابت‌کرد ، تاثیر بطن‌تو بود، ونه تاثیر صلب حاجی کریمداد خان، چه‌اگر ازجانب پدراست ،دیگر پسران حاجی‌کریمدادخان که از تو متولد نگشته‌اند ، چرا دارای این‌چنین خاصیت بار نیامده‌اند .

مادرآزادخان ، **عیال حاجی‌کریمداد خان متوفی** عرض‌کرد که‌قبلهٔ‌عالم فدایت‌گردم، نه‌مثل احمدشاه ، شاهنشاهی دیگر باره عرض وجود خواهدکرد که همچو توتیمور شاه فرزندی بظهور آید ونه مانند حاجی کریمداد مردیگری موجود خواهد گشت که‌تا همچو آزاد فرزندی ازوی بیادگار بماند. واین امیران که‌درحضورتوایستا ده‌اند بروی وریش آنان ...... والفاظ رکیك برزبان راند .

اعلیحضرت تیمورشاه اندك سکوت کرده، باعیال سردار کریمداد خان فرمودکه آزادخان برای توزرکثیر ازکشمیر فرستاده است، آنرا بحضور حاضرکن، آن زن مردانه سیرت، سوال وجواب دلاورانه بپای رسانید **وسه‌لك رپیهٔ نقد** تقدیم کر د ومعاش خود نیزمعین نمود و بهمراهی **فتح‌جنگ پسر آزادخان** که درحال صغارت سن بود، روانهٔ قندهار گردید . وپسر آزادخان تاسال ۱۲۱۲ ق حیات داشت (۲). واعلیحضرت تیمورشاه زن آزادخان راکه دختر **راجه رستم کشمیری** بود بلحاظیکه دیگران نظر به‌تعصب ، پاس حفاظت ناموس اوبطور شاید نمی‌نمودند ، بعقدنکاح

---

(۱)این نظریهٔ میرامام الدین حسینی‌چشتی، مؤرخ‌معاصر تیمورشاه وزمانشا ه است . وچون اکثر قسمت این داستان ازروی نگارش اودرقید ترتیب کتاب می‌آید میتوان اعتبار داد. اما بعقیدهٔ خودم چون این‌اولین باراست‌که می‌شنوم یك تن‌سردار افغان اگرکه مرتکب بزرگترین گناه شده‌بود به‌آن وضع ازحکم تدفین محروم ماند، و آنقدر گمان نمی‌رود وشاید دراستنساخ کتب تواریخ ایزاد ویا اشتباه پدید آمده باشد . (عزیزالدین)

(۲)چون صاحب تاریخ حسین شاهی میرامام الدین چشتی سلسلهٔ نگارش اوتا ماه شعبان سال ۱۲۱۲ ق دوام کرده‌است از حیات پسر آزادخان تاسال مذکوراشارت نموده ومؤرخان دیگر که بعداز سال‌مذکور اخبارکابل وقندهار راتعقیب وتایید کرده‌اند تصریح ننموده‌اند . ونیز درشجرهٔ دودمان حاجی کریمدادخان حرفی‌بمیان نیامده وتنها نگارنده اسم فتح جنگ را بعد اسم آزادخان علاوه کرده‌ام .

خود درآورد ودرحریم عصمت داخل فرمود. واین بود گزارش ایام حکومت ونظامت سردار آزادخان که ازفرط شجاعت وخودسری حیات خود واعضاء فامیل خودرابحالت تباه وتاراج رسانید وقدرت قهرهٔ تیمورشاهی راکه برای فتوحات وحفاظت وامنیت تمام ممالك متسلط بکار آورده بود، درظرف سه سال درحال اضمحلال آوردوباعث عدم پیشرفت های عرفانی ومدنی آندوره . وهم مانع فتوحات تمام هند و ستا ن گردید .

تقررمیرهزارخان

بعهدهٔ نظامت کشمیر

پس ازیکسره نمودن وقایع سردار آزادخان ،اعلیحضرت تیمورشاه که‌اوصا ف خطهٔ جنت نظیر کشمیر ازهرنگاه منظور نظر خاص اوبود ،نخست یك تعدادسرکشان وهنروران وپیشه‌وران ولایت مذکور را امر انتقال وسکونت به‌شهر کابل داد ودراثناء اقامت برپشاور ، **میر هزارخان الکوزائی** را حاکم وصاحب اختیار مالیات کشمیر منتخب فرموده به‌آنجا فرستاد . مذکور تاسال وفات تیمورشاه وجلوس زمانشاه **۱۲۰۷** ق دوام داد . میرهزارخان (۱) درمدت حکومت خویش که‌تقریباً فرصت آرام ومهلت اجراء کار بروی ازهرطریق دست‌داد، برای‌تلافی خسارات مالی وبرهمی عمارات حکومتی کشمیر ،بصرف پول مالیات ومحصولات آنجا، به‌تعمیر وترمیم مزارات وبناهای تاریخی ومدنی کشمیر توجه تام بعمل‌آورد وازجملهٔ بناهای بزرگ یکی مسجد سنگی کشمیر را که **سکجیون مل مستوفی** در آوان تمرد خویش **غله‌خانه** ساخته بود دوباره بنیاد کرد وتاریخ منظوم آن‌بنا، دراین کتاب تحت عنوان خدمات عمرانی تیمور شاه مندرج است .

جوانمردی آزادخان

وطنداران ماضرب المثل مشهور دارند . ومیگویند : مردرا بکش ومردی اورا یادکن . تیمورشاه آزادخان راکه فطرتاً آزاد وآزادخوی عرض وجودکرده بود ودر مقابل گناهش بقتل رسانید ومن که تاریخ آندوره را می‌نویسم . اینك ازمردانگی آزادخان باستناد قول منشی عبدالکریم علوی (۲) یادآور می‌شوم وعین عبارت اورا می‌نگارم :

---

(۱) شاهزاده علیقلی میرزای اعتضادالسلطنة ایرانی‌در کتابی که بنام تاریخ افغانستان نگاشته است می‌نویسد : تیمورشاه **میرهزار خان** را بعد سرزنش شاه مراد پادشاه بخارا ، بجانب بلخ بجهة حصول مالیات ومحصولات فرستاد . ووقتی ازتاریخ کشمیر معلومات مستند بدست آوردیم ثابت گشت که‌میر هزار خان پس از انطفای نائرهٔ شورش آزاد خان تااوائل سلطنت زمانشاه ناظم کشمیربوده وبعداز وی سردار عبدالله‌خان مخلص الدوله قوم الکوزائی بجایش مقررگردید .

(۲) فصل (۲۱) ص (۲۵-۲۶) تاریخ‌احمد اثرمنشی عبدالکریم‌علوی مستنسخ تاریخ حسین شاهی اثر میرامام‌الدین حسینی چشتی .

آزادخان سوای بهادری سخاوت وجود هم بسیار داشت چنانچه قریب دوسه هزار کس را سردار ومصاحب وندیمان خود ساخته **جیغه‌های مرصع وساز های‌اسپ ازطلا ونقره ویراق زرق وبرق وشمشیر ولایتی وغلاف کاردها ازطلا مغرق وقباهای کمخواب پرزر وزربفت** وجامه وار ومخمل کشانی وکمربند وشمله ساخت کشمیر بهریکی ازآنها بخشیده مواجب بسیار مقرر نموده بود تامردم فوج یراق‌وشمشیر وبندوق وغلاف کارد ها ازنقره بسازند ومبلغ ازسر کار خود برای درستی این چنین اسباب پرتکلیف می‌بخشید وقباهای بانات واطلس بدوشان میداد وباین‌همه جود وسخا مزاج نادری داشت بلکه ازو زیاده حتی‌که اهل دربار که‌بحضور حاضر میشدند بخوف قهر وغضب اواز مردم خانه وخویشان خودرخصت شده میرفتند که باز ازسیاست اوزنده درخانه خواهیم امدیانه و وسعت دسترخوان اوبرین مرتبه‌که **سه هزار قاب طعام** از قسم پلاو وبریانی برنج پشاور صبح وشام درحضور او می آوردند ومردم میخوردند ودرهر قاب کم ازیك ونیم آثار طعام نمی‌شد .

روزی در بیابانی دور ازشهر کشمیر درشکار اشتغال داشت که‌ناگاه وقت چاشت در رسید. حکم کرد بدستور معهود طعام حاضرآرند . مردم ناواقف حیران شده دانستند که‌درین ویرانهٔ صحرا این‌قدر اسباب همراه کجا آمده‌باشد که سه‌هزار قاب طعام موجود تواند شد. امروز مردم‌بسیار ازکار پردازان مطبخ وغیره بقتل خواهند رسید که ناگاه قریب **سه هزار قاب‌طعام** معمولی مع سامان بانفاست تمام حاضر آوردند بدستور همه **امراء وپیش خدمتان** سیر شدند وبسیار ازطعام ونان باقیماند . غرض متصف بجمیع اوصف بود وقومی راکه باعث تاراج مترددین و مسافران میشدند درنواح کشمیر چندان قتل نمود که ازسرهای شان منارهای بلند میساختند ومردم‌ازدورآن منارهارا میدیدند و درمدت **چهارسال** بصوبه داری‌کشمیر اینهمه مراتب که‌مذکور شد بهمرسانیده وبوقت وفات تخمیناً **بیست وهفت سال** ازعمرش گذشته باشد. مغلوب الغضب وسنگدل هم بسیار بود .

مشهد و نیشاپور

در دورهٔ

امپراتوری تیمورشاه درانی

از گذارش تاریخی مشهد ونیشاپور ، آنچه به‌آوان پادشاهی تیمور شاه درهرات مربوط بود، دربخش اول این‌کتاب اجمالا پرداختیم واینك قسمت دوم وقایع وگزارش متعلق بولایات مذکور راکه مطابق به‌دورهٔ **شاهنشاهی** تیمورشاه درانی است ، بطور آتی می‌پردازیم :

پس از ورود اعلیحضرت احمدشاه بابا ازهرات به‌قندهار **۱۱۸۴ ق** وارتحال آن شاهنشاه وجلوس سلیمانشاه وجلوس تیمورشاه وعزیمت تیمورشاه از قندهار بکابل **۱۱۸۶ ق** وپشاور و وقایع قندهار ـ بلخ ـ پشاور ـ تالپور ـ کپورتله ـ جنید ـ بهدور ـ ملتان وبهاولپور که‌منجمله **ده‌سال** را دربر گرفت. نصرالله میرزا پسر بزرگ **شاهرخ** همانطوریکه سابقاً به‌آوان شاهنشاهی احمدشاه کبیر ومصادف بزمان پادشاهی تیمور شاه درهرات ، چندبار حرکت‌های نامطلوبی ازوی درخطهٔ **مشهد** بظهور آمده بود ، درخلال این مواقع که اوضاع شهرهای شرقی قلمرو تیمور شاه بنظر اومختل واعلیحضرت تیمورشاه را مصروف انتزاع بلاد مذکور دانست ، باردیگر موقع یافته **درحوالی مشهد** بکمك شور شیان آنخطه دست تجاوز وتظلم‌بهر طرف دراز داشته وهم متعرض اثاثهٔ سلطنتی پدرخود **شاهرخ** پادشاه تحت‌الحمایت تیمور شاه گردید ، وچون زمام سلطنت آنجارا باختیار خودآورد برای اینکه تمول بهم‌رساند ، **طلا وآلات نقره‌یی موقوفات زیارت** را ازقبیل قنادیل وغیره که‌احمدشاه درانی بیادگار فتح بلاد ایران باحترام زیارت حضرت ثامن الایمه نذر گرفته و بروضهٔ رضویه وقف کرده وچیزهایی هم که ازپیش درآنجا بود ، همه را تصرف و (۱) بنام خود مسکوك نموده وبه‌آنهم اکتفا نکرده ، دست تجاوز بزروسیم خزائن پدر نابینای خود **شاهرخ** نیز دراز داشته ونادر میرزا برادر خودراکه بأمر اعلیحضرت تیمور شاه درانی به **ولیعهدی** شاهرخ مذکور مقرر بود، ازروی تعصب تحت فشار گرفت وآنچه بوی تعلق داشت ، همه‌را تصرف ونادر راازمقام نیابت و **ولیعهدی** برکنار ساخت وهنگامهٔ انقلاب دراقلیم غربی ممالك محروسه برپاکرد، نادر میر زا برادر نصرالله ، بحسب توصیهٔ پدرخود شاهرخ، بحضور اعلیحضرت تیمور شاه که حامی سلطنت مشهد بود، عرض‌کرد واستمداد نمود. نصرالله که درسال ۱۱۸۳ ق باتیمور شاه درانی **(شوهر خواهر خود)** مصاف داده وهزیمت یافته بود ، دراینوقت که شنید **نادر** ازحضور تیمور شاه اعانت خواسته است، آیندهٔ خودرا درخطر دید واز پدرخود شاهرخ مصلحت خواست ، شاهرخ بلحاظیکه پسر انقلابی وخود سر

---

(۱) میرزا محمدحسن درجلد دوم تریخ مشهد ازخرابکاری نصرالله میرزا و هدایای احمدشاه درانی وحسن نگاهداری اجناس قیمتی زیارت امام ثا من درعهد احمدشاه وهم میرزا ابراهیم درکتاب فوائد صفویه وتاریخ ایران اثر کاپیتان ملکم وتاریخ ایران اثر ژنرال سرپرسی سایکس وصاحب نگارستان سلطانی مفصل‌شرح میدهند .

خودرا **ازمشهد براند** ، باو مصلحت داد که علیه قدرت قاهرهٔ درانی **ازکریم خان زند** فرمانروای شیراز مدد بخواهد . نصرالله به‌سیاسست پدر خود پی‌نبرد وازمشهد نزد **کریم‌خان زند** وکیل‌الدولهٔ شیراز رفت . کریم‌خان زند ازبیم سطوت تیمورشاه ، کوچکترین کمك ومساعدت با اونتوانست ونصرالله مذکور باردیگر ازبیم جان نتوانست وارد مشهد گردد وتاسال ۱۱۸۸ ق درشیراز ماند، و ازآنجا درهمان‌سال در اوقاتیکه **حسین قلی خان قاجار** مشهور به‌جهانسوز شاه درجاجرم اقامت داشت، نزد اورفت ، تا از **خان‌قاجار** در تقویت سلطنت مشهد، بمفاد شخصی خودعلیه‌قدرت قاهرهٔ تیمور شاه که‌از **دارالسلطنهٔ کابل** قصد حرکت بطرف **مشهد** داشت ، معاونت بخواهد . **حسین قلی قاجار** که‌او نیز ازنیروی شاهنشاه درانی درسال ۱۱۶۲ ق هراسیده وبگوشه‌ای نشسته بود، از کمك با نصرالله افشار **اباورزید** . ونصرالله تا سال ۱۲۰۶ ق که تیمورشاه وارد پشاور شد درجاجرم وگوشه‌های دیگر کشور ایران بحیث یکنفر مفرور بسربرد .

نادر میرزا که ازگزارش مشهد بحضور اعلیحضرت تیمورشاه خبر رسانیده‌بود از فرمان مژدهٔ هرگونه مساعدت وحمایت سیاسی شهنشاه درانی راجع بخود وپدر خود ، وعدم پشتیبانی **کریم خان زند وحسین قلی خان قاجار** نسبت به‌نصرالله ، قوی‌دل شد وزمام **نیابت سلطنت مشهد** را بامر تیمور شاه باقدرت بیشتر ازدفعات پیشتر در دست گرفت، ودوسال به‌تحت الحمایتی دولت تیمورشاهی بسر برد . در دوسال ۱۱۹۲ ــ ۱۱۹۳ ق که‌اعلیحضرت تیمورشاه به **ولایات هند وپنجاب** علیه سکهان ملتان وبهاول خان عباسی وداودخان پسرش صرف همت گماشت ، ودو سال را بامور پشاور وکابل وقندهار وتدارك سپاه بسربرد ازشهرت واقعات و گرفتاریهای آنوقت درولایت شرقی ومرکزی افغانستان امپراتوری، نادر میرزا ازروی خبرهای جعلی که‌شنیده بود، تزلزلی درکاخ عظمت سلطنت تیمورشاه ازطرف هند وپنجاب نمایان شده است ، به‌تحریك ارباب غرض ، مانند نصرالله افشار برادرخود از جادهٔ اطاعت دولت درانی قدم برون گذارد وبنای تعدی بمال موقوفه ومحاصل توابع زیارت مقدسهٔ حضرت امام ثامن گذاشته وخشت های طلای روی گنبد مطهر روضهٔ رضویه راکه مقدار معتنابه مبالغ مروجه‌را تشکیل میداد، ازجا برکند و بمصارف خویش رسانید (۱) **میرزا مهدی مجتهد** (۲) متولی آستانهٔ قدس‌رضوی که عهدهٔ خدمت تولیت او بروفق **فرمان تیمورشاه** درانی تصریح شده بود ، هرقدر ممانعت کرد سود نه‌بخشید ، ومکلل که‌بالای گنبد نصب‌بود برکند وقالین زربافت که درآن وقت **هفت هزار تومان** قیمت داشت حریق کرده بقدر هفت صدتومان زر بدست آورد ، **درب جواهر** را نیز از جابرکند وبمصرف رسانید ودرظرف **چهارسال** آنچه خواست کرد . وبرای بدست آوردن مقاصد سوء خود با والیان اطراف مشهد رشتهٔ مواحدت محکم بست وهر کدام رابوسیلهٔ بذل وبخشش ووعده ووعید بدام فریب آورد .

میرمحمد خان عرب زنکویی حکم طبس که بانادر میرزا کدورت دیرینه داشت، روزی نادر میرزا را بغفلت گیرکرد **واورا بادو خواهر ودو برادر بطنی وی** اسیر ،

---

(۱) مآخذ این بیانات درحاشیهٔ صفحهٔ قبل تصریح شده . خوانندهٔ محترم برای رفع بعض اشتباهات که اگر احیاناً درمواردی حس کنند مراجعه فرمایند .
(۲) یك قسمت گزارش احوال این شخص درکتاب درة الزمان اثر نگارنده‌مطالعه شود .
(عزیزالدین)

ویك تعداد ملازمان فدائیان نادر را که کمر بمدافعت ولی‌النعم خودشان بسته‌بودند، **بقتل رسانید .**

ممش خان کرد چنارانی که از والیان اطراف مشهد وبا نادر همدست بود، از طرف خود فرمانروای مشهد مقرر نمود، وخود **میرمحمد خان عرب** با اسیران بطرف طبس وطن اصلی خودکه تا **بندرلوت** را درتصرف داشت مراجعت کرد، ونادرمیرزا را به **قلعهٔ طبس** مقر حکومت آنجا مقید ساخت .

عملیات عسکری تیمورشاه

از

دارالسلطنهٔ کابل بعزم کشور ایران

درصفحات اول بحث کردیم که‌بعداز ارتحال اعلیحضرت احمدشاه درا نی و گرفتاریهای مداوم تیمورشاه غازی بممالك متسلط**هندوپنجاب** ، نظام ادارهٔ مشهد، محض از اغراض نفس وخود سری وخودخواهی **دوتن شاهزادگان افشار** و بعض جاه طلبان ناعاقبت اندیش، ازهم پاشیده وبرهم گشت. اعلیحضرت تیمورشاه در اولین مراحلی که‌اطلاع یافت هرچند بوسیله **فرمان** وقاصد آنها رابراه صلاح واطاعت دعوت کرد، شاهزادگان کم‌تجربه به‌تحریك منافقین تمـرد نـمو دند و بـا مید استمداد نزد رقبای دیرینهٔ سلطنت افشاری ایران شتافتند . ودرمواقع عدم قدرت پولی ازروی ناچار **دست بموقوفات زیارت دراز کردند** تا بذریعهٔ پول خوانین‌رابراه مقصدخود استعمال نمایند. وکار بجائی رسیدکه یك برادر مفرور ودیگر محبوس ویك رئیس کوچك کرد برمسند حکومت مشهد نشست، **وشاهرخ شاه** افشار را باچشمان نابینا معزول نمودند. وخبراین وقائع بسمع همایون **اعلیحضرت تیمورشاه** رسید. تیمورشاه غازی که عادت داشت دراول هرمعامله وهرمحاربه باهرکه از راه اشفاق وملایمت درپیش می‌آمد ، قبل ازآنکه باعزام عساکر به‌تنبیهٔ **ممش خان کرد** چنارانی حاکم دست نشانده **میرمحمد خان عرب** والی طبس اقدام فرماید، از**قندهار** نمایندگان خودرا یکی‌بعد دیگر بحامل فرمان مبنی بروصایای سودمند بعنوان کسان مذکور به مشهد فرستاد وفرمود که «حوالی مشهد ومربوطات آن‌گنجایش عساکر و توان خسارات را ندارد وخون بیگناهان را نباید مانند دفعات قدیم ریخت، وهم‌اسباب رنجش اولیاء **دولت درانی** را نباید باین خود سری وخود غرضی فراهم ساخت وعرائضی که مشعر برحالات **دارالسلطنهٔ مشهد** به‌پیشگاه شاهنشاه معلی رسیده است حالی رای جهان آرای گردید، وبحل پراضمحلال گمگشتگان وادی ضلالت و خجالت تأسف خوردیم ، ودوامیر خودرا بعادت مصلحانه به‌آنولایت فرستادیم تا همگان را بدانانند وازراه وصایا ریشهٔ فساد را ازبن برآورده بدون‌خون ریزی‌برانند ونیز به **حاکم طبس** خاطرنشان کنند تا **نادر** را ازقید مرخص و **بدالسلطنهٔ هرات** بسپارد وآنچه‌را ازدولت مشهد گرفته‌اند، آنرا اعاده‌نمایند ودرعدم اطاعت وعدم‌انقیاد موجبات نظم ونسق آنولا، وقائع دفعات گذشته را بروی شما مثال آورده قناعت پیروبرنا را حاصل خواهندکرد که هرگاه کسی بشرائط عهود ماضیه وانصراف از رعو نت علیه **پادشاه مشهد** که اطاعت به‌اوعین‌اطاعت‌به‌نواب‌بندگان معلی مکا ن شاهنشاه است ، راضی نگردد متعاقب آنجواب قشون همایون را سرخیلان پر مکر

وافسون آنجا خواهند داد .»

تیمور شاه باین حسن نیت، دو دسته نفر اول تحت پرچم **دلاورخان اسحق‌زائی** (ملقب به مددخان) ودوم تحت پرچم **احمد خان نورزائی پتان خیل** به مشهد اعزام فرمود ، وخود ازقندهار بجانب هرات حرکت نمود. حین ورود نمایندگان تیمورشاه به‌مشهد ، **ممش خان کرد** دچار حیرت شد وباین فکر که‌اگر به‌تیمورشاه درانی اطاعت کند به‌فشار حاکم طبس وایلات عرب واکراد گرفتار آید، واگر بفرستادگان تیمور شاه جواب باقناعت نگوید **کاربکارد وخنجر کشاند** . چون سخن تااینجاادامه یافت، ودراثر عریضهٔ سری **مددخان واحمدخان** که نگاشته بودند، ممش خان‌کرد از راه ظاهر فریبی وحمایت ، میرمحمدخان عرب واتکاء به‌قواء بیات نیشاپوری وطبسی ودیگر سران ایلات واکراد که‌شیوهٔ ایلیت دارند، دامن مخاصمت از دست نداده ودر سروعلن ازوی تقویت وحمایت مینمایند ، درصورت انقضاء وقت‌که‌اگر موسم سرما فرا رسد، کاررا نمی‌توان به‌سهولت انجام‌داد. واگر باعزام عساکر اقدام نگردد فرصت مساعد ازدست میرود . اعلیحضرت تیمورشاه که مترصد جواب فرستادگان خود، ومنتظر وصول عرائض معقول وشرطنامهٔ اطاعت سرکشان آن اوطان بود ، ازصورت نگارش نامهٔ سری **مددخان واحمدخان** دانست که بدون عملیات عسکری انصرام وانقطاع این‌معامله قطعاً ممکن نیست واگر اضراری بحال آن اشرار واتباع نابکار آن قراء وامصار میرسد ، مسئول آن‌خجالت امیران آن‌ولایت خواهند بود ، **تیمور شاه‌که از قندهار بتعاقب قراولیان در رأس شصت هزار قشون رهسپارهرات شده بود،** حین وصول بهرات واز آنجا به‌حصص **جام‌ولنگر** ، به‌سردار مددخان دستور دادکه به‌ممش خان چنارانی بازهم خبربرساند که اول بدون احتیال به‌طبس رفته **نادر میرزا** را از قلعهٔ طبس ازقید میرمحمد خان عرب زنکویی والی آنجابرآورده به‌شاهزاده سلطان محمود درانی ، بدارالسلطنهٔ هرات بسپارد وبعداً سرتاسر خطهٔ مشهد ومربوطات آنرا تاجائیکه درعهد احمدشاه غازی باکریم خان زند ودر این عهد باابولفتح خان پسرش تارود قزوین وقصبهٔ لار وبندرلوت وپل ابریشم، حدنمائی شده از متجا وزان استرداد واز متمردان سخت انتقام بگیرد **وخودبه‌مددخان افغان تسلیم کند،** سردار مددخان که خود میخواست بطرف طبس حرکت کند،چون محاصرهٔ مشهد اهمیت بیشتر داشت، ازحرکت به‌آنطرف عجلهٔ انصراف ورزید . واز مشهد به‌میر محمدخان والی طبس خبرداد که اساس این‌حرکات اول ازجانب شما بصدور آمده ، وباید بفوریت درانجام این‌معامله برآیید ، والا درصورت تسامح شما را همدست ممش‌خان کرد که‌فی الحال درقلعهٔ مشهد اورا محاصره کرده‌ایم میدانیم .

میرمحمد خان که‌گمان نمی‌کرد کسی اورا بجرم **ممش خان‌کرد** شریك بداند ، بعد ازحکم مددخان برخود اندیشید وآنهم در **قلعه‌طبس** حصاری شد . ومدت‌محاصرهٔ مشهد وطبس به **سه‌ماه** انجامید .

ممش خان که دانست **تیمورشاه عین نقشهٔ سیاسی احمدشاه رادراین یورش تعقیب مینماید،** حسب الامر تیمورشاه مشهدرا به‌اعلیحضرت شاهرخ شاه نابینا سپرد وخود به‌سردار مددخان تسلیم شد **وریسمان بگردن آویخت** . میرمحمد خان زنکویی اونیز که‌ازین ماجراء شنید، دست ازقلعه‌داری طبس برداشت و **نادرمیرزارا** در اردو گاه به **سردار مد دخان** درمشهد سپرد واواز آنجا **بخدمت تیمور شاه** فرستاد . اعلیحضرت تیمورشاه درانی ازروی ترحم نادرمیرزارا باآنقدر حرکات بیجایش **تسلی فرمود** . وشاهنشاه افغان باردیگر شاهرخ شاه افشار راکه

دستگاه سلطنت او از دست پسران کم‌تجربهٔ او **نصرالله ونادر** ومیرمحمد خان عرب زنکویی والی طبس وممش خان‌کرد چنارانی در **مدت پنج سال** برهم خورده بود واپس به‌نیروی شمشیر انتظام واستقراربخشید .وبراساس **فکربلند اعلیحضرت احمدشاه غازی** باردیگر سلطنت مشهدرا به‌شاهرخ افشار ابن رضاقلی میرزا ابن نادرشاه افشار ازروی لطف واگذارشد، تابه تحت الحمایتی‌سیاسی دو لت قاهرهٔ درانی به پادشاهی مشهد وتوابع آن سرافراز باشد ، ونگذارد که رقبای **زندیه وقاجاریهٔ‌ایران** دربرابر اوقدعلم کنند ویا بجانب خراسان تجاوز وتخطی نمایند. شاهرخ وتمام افراد خاندان او که اطمینان نداشتند ، اعلیحضرت تیمورشاه دراین بار سلطنت مشهد را به‌شاهرخ اعطا فرماید، ازین لطف بی‌پایان **شاهنشاه افغان** نهایت مشکور وسر افراز شدند، و **تعهدکردند** که نادر میرزا را برسم گروگان همیشه بخدمت حضور شاهزاده سلطان محمود درانی درهرات بگذارند ، که‌هم خودش مأمون وهم اطمینان خاطر شاهنشاه حاصل وهم نادر از باعث حرکت‌های بیجا برضد سلطنت پدر خود درمشهد مجال نیابد .

سیاست اعلیحضرت تیمورشاه این بودکه **زوال سلطنت شاهرخ** باعث رشد ترقی دورقیب زندیه وقاجاریه میگردد، و **اسباب ناراحتی مردم‌کشور ایران‌را بار می‌آورد .** شاهرخشاه ، درمشهد که‌عواقب احوال خاندان خودرا بحال زوال پیش بینی میکرد ، نظر بمراحم تیمورشاه که‌هم دومخالف اورا مقهور ومعاتب گردانید وهم از خطای پسرش نادرگذشت وخودش را بازبه‌سلطنت مشهد رسانید ، درین بار باز مانندسابق لازم شمرد تااحتراماً یکی **ازشاهدخت های افشاری رابعقد ازدواج اعلیحضرت تیمورشاه درآورد .** وباین حسن اراده ، صبیهٔ رضیه شاهزاده یزدان بخش پسر خودرا که‌پدرش ۱۹ سال درقندهار بقیدنظر احمدشاه درانی بکمال راحت بسر می‌برد و درسال ۱۱۸٦ ق بامر تیمور شاه به‌مشهد رخصت مراجعت یافته‌بود ، به‌نیت شرف صهریت تیمورشاه درمیان هودج زرنگار به مخیم‌سرادق‌جاه وجلال فرستاد (۱) **ودختر دیگر شاهزاده یزدان بخش میرزا را به‌سردارمددخان اسحق زائی که در استرداد مشهد کمال مردانگی وملایمت وشفقت بحال خانوادهٔ نادرشاه افشار ازخود نشان داده‌بود، نامزد نمود .** مددخان اسحق‌زائی نامزد خودرا تا موقع عودت ازکابل بخانهٔ پدرش درمشهد گذاشت ، وشاید علت گذاشتن آن ، گرفتاری عسکری سردار مددخان اسحق زائی ویاخوردسالی‌دختر مذکوربوده است. وتفصیل آن درختم این نگارش ازنظر میگذرد .

تیمور شاه درآخرین فتح مشهد، آنقدر ملایمت وعدالت بکاربرد ، که‌بااعزام **شصت هزار عسکر درانی ،** کوچکترین خسارات بامورمالی وملکی وخزائن وتوانائی ملی وقتل وجرح اهالی تمام نکرد، ومؤرخان انگلیسی هم این‌روش مدبرانهٔ تیمور

---

(۱) دختر یزدان بخش میرزای افشار بعین مراسم عروسی گوهرشاد بیگم‌دختر شاهرخشاه افشار مطابق دستورات اسلامی به‌رضاء ورغبت خودش وخانواده‌اش بعقد ازدواج شاهنشاه افغان آمد ودرشهر کابل از صلب تیمور شاه واز بطن دختر یزدان بخش ابن شاهرخ‌شاه ، فرزندی بوجود آمد وتیمورشاه غازی بیادگار فتح آخرین مشهد ونام پدر عروس ، اسم پسرخودرا ، شاهزاده یزدان بخش گذاشت .

شاه رانهایت قدرکرده‌اند . وتیمورشاه درانجام همین وقائع ، **میرمحمد خان را از شغل حکومت طبس معزول ومیرحسن خان را بجای اوفرمان حکومت آنجا داد** (۱) ، و تابندرلوت را درتصرف او گذاشت .

استرداد نیشاپور

دربخش اول این‌کتاب ازاسترداد ولایت نیشاپور وانهدام قلعه واعمارمجدد آن درعهد احمدشاه کبیر ، مجملا ذکر کردیم ، **عباسقلی خان** قرابیات والی آن‌ولایت‌که از مقتدران ودوبار دراثر حرکات بیجایش ازطرف سلطنت درانی **معا تب** و بـا ز از روی لطف شاهنشاه درانی **معاف گردید،** وچون دراواخر ازنشیب وفراز زندگی ذخائر تجارب باندازۀ کافی اندوخته بود، دیگرباره بنای خودسری ننمود، ودر فرصتی که پسران شاهرخشاه نظام ولایات غربی خراسان را برهم زدند ، **پسر عباسقلی‌خان** قرابیات نیشاپوری در اخفا باآنها همنواشد وخبرداد که اگر ازحکم حکام تیمور شاهی سرباز زنند ، او نیز کوتاهی نخواهد کرد . ودرسال ۱۲۰۱ ق ، درخلال استرداد مشهد وطبس ،سردار مددخان اسحق‌زائی وسردار احمدخان‌نورزائی ودیگر سرداران **بامر تیمور شاه درانی** بدفع آن بطرف ولایت نیشاپور فرستاده شدند . پسر عباسقلی خان قرابیات که‌ازوفور سپاه درانی اطلاع نداشت ، چندروز قلعه‌داری کرد ، وسپس بروفق پیام **اعلیحضرت تیمورشاه** که قهرآ بعنوان اوفرستاد واینکه خسارات بزرگ مالی وجانی باوخاطرنشان گشت ،ازبرای عفو خطا یا ی گذشتۀ خود وبه پیروی خاندان سلطنتی افشار که‌درین نوبت بجهۀ خدمت‌شاهنشاه درانی **صبیۀ یزدان بخش** رابعقد نکاح درآوردند ، اونیز پیشنهاد کرد تاخوا هـر عالیۀ او درسلك خادمات شاهنشاه درانی پذیرفته آید . تیمورشاه باین لحاظ که در صورت اباورزیدن ازین پیشنهاد موردطعن مردم افغان واقع نگردد، چه در صورت عدم قبول اینگونه پیشنهاد که به‌رسم افغانی، بزرگترین لطمه به‌حیثیت تاریخی این‌قوم تمام میکرد ، ناچار پیشنهاد اورا بفتوای سرداران قبائل افغان پذیرفت و **خدیجه سلطان** دختر نیکو سیر عباسقلی خان والی نیشاپور را درسلك زوجات محترمات شاهنشاهی منظور فرمود .

والی نیشا پور **خدیجه سلطان خواهر خودرا بعلاوۀ نقودبیشمارواجناس بسیار از زروزیور و تحفه های شاهوار باهودج زرنگار واسپان صبا رفتار ویك دسته‌غلامان وکنیزکان ازمردم قرابیات سپرد معتمدان خاص شاهنشاه افغان نمود .** عقد نکاح خدیجه سلطان مطابق مراسم شرعی ورواج های باستانی سلطنتی وبروز اول حمل

(۱) یك ورق فرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی درسال ۱۱۶۹ ق بنام سید عبدالحسین ولد سید محمدخان عرب ازنظر نگارنده گذشت ومن تخمین میکنم که برادر میرحسن خان وپسر همین میر محمدخان عرب زنکویی بوده واورا درشهر کابل جایگیر داده بود . (عزیزالدین)

مطابق غرهٔ جمادی‌الاول سال ۱۲۰۱ ق بپایان رفت وجشن سلطانی (۱) ترتیب گردید. وتیمور شاه ازروی فتوت وعزت وافتخار خاندان عباسقلی خن قرابیات نیشاپوری **مبلغ سی هزار تومان نقره‌ئی تبریزی معادل شش صد هزار رپیهٔ نقره** ، مهر عروس را تعیین فرمود . وخطبهٔ نکاح آن بقلم منشی باشی حضور میرزا میرعبدالهادی لاری که از نویسندگان مشهور واز سادات قصبهٔ لار ایران وبخدمت دولت درانی سر افرازی یافته بود، بهسه زبان دری، عربی، ترکی بعذوبت بیان وبه نظم ونثر انشاء وانشاد یافت (۱) ، واین است سواد کبین‌نامهٔ آن عائلهٔ محترمه که‌درتاریخ کشور افغانستان وایران از صفحات قیمت‌دار دوستی ومودت دیرینهٔ افغان وترکان بیادگار مانده وقبل وبعداز ابیات تاریخیهٔ ذیل بزبان عربی، دری ، ترکی، عبارات وکلمات زیاد نوشته شده‌بود واما ازدرج مضامینی که‌جنبهٔ تاریخ نداشت انصراف بعمل آمد :

کابین نامه

شه ممالک هند و بلاد ترکستان — خدیو داور سند و قلمرو توران
جهان مطاع شهنشاه ظل سبحانی — سلالهٔ شرف دودمان درانی
بعدل و جاه انوشیروان و اسکندر — به تیغ ثانی تیمور شاه نیک اختر
اراده کرد به تزویج از ره رأفت — بخواست طرفه قمر طلعت ملک سیرت
فرشته خصلت‌مریم‌سرشت وحورسیر — ضیای دیدهٔ سردار رشك شمس وقمر
ندیده چهره چو آن چهره‌چهرهٔ خوبان — ندیده دیده چو آن دیده دیدهٔ دوران

اعنی علیاجاه اعلی جایگاه بلقیس الزمانه **ملك الدزانیه** شمع فانوس اورنگ‌حریم خاص **شاهنشاهی** وسورهٔ مبارکهٔ مریم وآیهٔ نور مصحف **تیمورشاهی** .

گل ریاض خدارت رشیدهٔ ایام — مه سپهر حیا گلعذار سیم اندام
که نام‌او زجلالت **خدیجه سلطان** است — یگانه گوهر شهوار **تاج‌شاهان** است

المعززة المکرمه لمجدة ابنیة **امیر الامراء الخراسان** الواصل الی رحمت‌الله‌الملك المنان المرحوم المغفورالمبرور عباسقلی خان پس از ازرضا دوجا نب تعیین شداز طرفین وکیل عقدنکاح دولولؤ گهرین :

صداق گشت معین به مبلغ معلوم — ز عین مهر باین مهر مهر شد مرقوم
بخواست یوسف ثانی‌چوجان زلیخارا — بعقد زوج در آورد فردا علی را
زنقد و زیور و املاك بر زبان قلم — معضلا عوض المهر گشت ثبت رقم

مبلغ سی هزار تومان فضی تبریزی که عبارت ازموازی **ششصد هزاروپیهٔ نقره** باشد .

بدین شرع‌پیمبر نکاح‌شان بربستند — به‌تخت‌و مسندشاهی بعیش‌بنشستند
شد این مناکحه عزت به میمنت انجام — مهار کالهما والسلام و الاکرام
شدند موجب وقائل زجانب طالب — باین وسیله غنی از عنایت واهب

---

(۱) تیمورشاه بعد از سال ۱۲۰۱ ق درروز اول هر سال شمسی جشن شاهی بمناسبت همان دوفتح آخرین مشهد و نیشاپور ، درکابل ترتیب میداد. وآن‌رسوم در خاندان شاهی چندین سال بیادگار پیروزی تیمور شاه راجع به‌شهر های غربی افغانستان رواج گرفت. وفتح هندوایران چون ازافتخارات نهایت بزرگ شاهان درانی سدوزائی بود ، احمدشاه بابا نیز به‌همین اشتیاق میفرمود :

که دهندد‌ملکو فتح‌می‌نصیب شوه
نوایران لره په توغ او نغاره ځم

تحریراً بتاریخ **یوم‌الاربعا** نوروز فیروز سلطانی غرهٔ شهر جمادی الاول ۱۲۰۱ه ق
نقل از نگارستان سلطانی وگلدسته عشرت جلد اول و دوم

میرزا محمدرضاء برنا بادی پسر میرزا محمدکاظم وزیردیوان‌خالصهٔ هرات‌در رسالهٔ تذکار خاندانی خویش (۱) راجع باین وصلت ها می‌نویسد :

بتاریخ سال ۱۲۰۴ ق **مددخان سردار سرداران** صبیهٔ نواب یزدان بخش میرزا ولد شاهرخشاه را به‌جهت خود خواستگاری نمود ومبالغ کلی وجه‌تدارک وخراجات **از کابل به‌مشهد** فرستاد ونامزد خودرا آورد وخود سردار مددخان مأمور به‌سمت خراسان ودفع **شاهمراد بیگ** اوزبك و پسین بند ومروشاه‌جهان بود ورقیمه به **میرزا محمدکاظم** برنابادی وزیر دیوان خالصهٔ هرات ومیرزا محمدرضاء پسر اوبخط خود باین مفاد نگاشت که‌من خانهٔ شمارا خانهٔ خود میدانم وبه **حاجی عنبر** خواجه‌سرا وکارکنان خود امرنموده ام که منسوبان مرا **ازمشهد بهرات** بیاورند و تاحین ورود من بدارالسلطنهٔ هرات وبرناباد ، درخانهٔ شما توقف نمایند وباید مصارف‌مهمانداری آنها را شما ازخود ننمایید وآنچه بکار میرود ازکارکنان ماگرفته درمراتب عزت‌داری آنها به‌نحویکه **شان شاهزادگی** اوشان تقاضا نماید بعمل آرد ودر مخارج مهمانداری شان کمی و کوتاهی ننماید .

میرزا محمدرضاء می‌نویسد : چون **سردار مددخان** نظر برفتار نیك اوكه دربارهٔ میرزا محمدکاظم پدرم درآوان بیکاری،کمال مردانگی و محبت مبذول داشته بود ، ودر وقت فتح کشمیر **جنگ آزادخان** یك طاقه شال بهرات برای پدرم سوقات‌فرستاد ودر رفتن بکردستان درحین ورود بولایت غوریان به‌خودم شفقت ومرحمت نموده بودبه مهما نداری **خاندان شاهی افشاری مشهد** که‌منجمله منسوبان وخسرخیلا ن مددخان را تشکیل میدادند زیاد کوشش کردیم . ومتأسفاً سردار مددخان درهرات نارسیده درعرض راه فوت نمود ونامزد اوبخانهٔ میرزا محمدکاظم وزیر دیوان خالصه دربرناباد هرات ماند .

شاه رخشاه افشار پادشاه مشهد، جدصبیهٔ مذکوره، ازفوت مددخان اسحق‌زائی اطلاع یافت و **ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی التماس کرد** تا اگر لازم داند صبیهٔ یزدان بخش میرزا نامزد مددخان مرحوم را امر رخصت بخانهٔ پدرش به‌مشهد عنایت فرماید اعلیحضرت تیمور شاه ازمرگ مددخان ومسافرت نامزدش متاثرگشته وازروی ترحم التماس شاهرخشاه را پذیرفت وامر فرمودکه نامزد مددخان مرحوم ازهرات واپس به‌مشهد برود ومیرزا محمدرضاء ومیرزا محمدعلی پسران میرزا محمدکاظم وزیر مذکور باتفاق پنجاه سوار بدرقه مأمور به‌بردن‌آنـها شـود . و مذکور درسال ۱۲۰۴ ق بروز هفدهم ماه ذیحجه «دوماه قبل از عودت تیمور شاه از بلخ بکابل» به‌مشهد رسانید یزدان بخش میرزا خلعت ومصارف مهمانی به **میرزا محمدرضاء و میرزا محمدعلی** برادر او دوتن فرستادگان اعلیحضرت تیمور شاه‌درانی داد وفاضلان آنجا مثل میرزامهدی ومیرزا عبدالله ومیرزا حسین منشی درجای حاجی باقر قزوینی بفرستادگان تیمورشاه احتراماً دعوت بعمل آوردند . ودرهمان ایام **شاهزاده یزدان بخش خسر اعلیحضرت تیمور شاه** درانی بجهة ابراز خلوصیت ،

---

(۱) ص ۱۵۴ ــ ۱۵۵ نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل .

میرزا محمدرضاء فرستادهٔ شاهنشاه درانی را تکلیف بازدواج صبیهٔ میرزا ابوالقاسم ولد میرزا مؤمن جاجرمی که صاحب کار یزدان بخش مذکور بود نمود (۱)

در خلال واقعات محالات مشهد ، نیشاپور ، طوس، طبس وتبریز ، اعلیحضرت تیمور شاه بمنظور جلوگیری ازمعاملات حسابی ومالی دیارمذکور افرادنخبهٔصاحب قلم را بروفق فرامین خود بهصیغهٔ منشی ومستوفی وحاکم درتحت فرمان فرزندخود شاهزاده سلطان محمود باطراف واکناف اجزاء هرات فرستادواز جمله **محمدشاهخان هزاره** را بیگلربیگی هرات مقرر داشت وپس ازوی آقایی خان پسرش رابهآنعهده بهتحت امر شاهزاده سلطان محمود فرزند خودگماشت . وبتاریخ ۸ ذیحجة الحرام سال ۱۱۹۹ ق یعنی دراغاز اردوکشی بصوب ایران ، محمدخان برادر آقایی خان مرحوم را بجای برادرش بحکومت محال باخرز از اجزاء هرات مقرر نمود (۲) و پس از انتزاع ملك مشهد ونیشاپور محمدخان مذکور را کهبیگلر بیگی هرات وحاکم قوم هزاره وباخرز بودبتاریخ ۱۸ ذیحجةالحرام سال ۱۲۰٤ ق مصادف بهاوان اختتام وقایع ولایات مذکور ، برتبهٔ صاحب اختیاری مالیات محالات سرکارتون وطبس و محالات متعلقهٔ آنجاها نیز فرمان داد (۳) .

درسال ۱۲۰٦ ق که اعلیحضرت تیمورشاه درانی بصوب پشاور حرکت کرد. ودراخیر علالت مزاج بروی غالب گشت ، **نصرالله میرزا بن شاهرخشاه** از شیراز وجاجرم بجانب دارالسلطنة مشهد شتافت ومیخواست باردیگر اساس سلطنت پدر خود شاهرخ را برهمزند ، درین مرحله شاهزاده سلطان محمود درانی درهرات اطلاع یافت ونادر میرزا برادر اوراکه ازسال ۱۱۹۹ ق یونت ئیل تاسال ۱۲۰٦ ق سیچقان ئیل درهرات بدربار او بهقید نظر بسر می‌برد، مامور فرمود تاعلیه نصرالله میرزا برخاسته ریشهٔ اختلال ونفاق را ازبن برآرد . مذکور ازهرات بالشکر قلیلی حرکت کرد و از طرف مقابل هزیمت یافت ودرین سال کهقواء درانی تماماً بهپشاور دررکاب شاهنشاه تمرکز کرده بود، الیدریافتموقعمساعدبهتعو یق‌گذاشت وحالات بعد از آنش به دورهٔ اعلیحضرت زمانشاه تعلق گرفت و تفصیل این وقایع بکتاب درة الزمان نگاشته شده است .

تاریخ آغاز اردو کشی تیمورشاه بطرف ایران بحساب ابجد ازجمله های(سلطان معظم) (تکان دهندهٔ شرقیان) (ذوالقرنین کابل) برمی آید وحاصل هرجمله ۱۲۰۰ قمری است .

---

(۱) ص ۱۵٤ ـ ۱۵۵ رسالهٔ خطی اثر میرزا محمدرضاء قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل .

(۲) (۳) فرمان اول ودوم درختم این فصل مندرج است وازروی تطبیق سنوات تاریخ معلوم میگردد که فرمان ثانی حتماً دراوقات جنگ بمقابل شاه مراد اوزبك‌که درعلاقه های پسین بندومروشاهجهان واطراف بلخرو آورده بود بهما نجا نوشته وبهرات فرستاده شده است .

سرزنش شاه مراد

فرمانروای دولت بخارا

برطبق نگارش فصل (۳۹) تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد وتاریخ افغان و بخارا ، **درسال ۱۲۰٤ ق ایت‌ئیل** مصادف به‌نزدهمین سال شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی ، اخباری ازطرف سرحدات آنطرف رود جیحون به‌سمع اولیاء دولت درانی رسید . **شاه مراد** (۱) فرمانروای دولت بخارا که‌از چندسالی مخفیاً ابراز خصومت میکرد، ازمسافرتهای تیمورشاه بجانب هند، پنجاب ،کشمیر وسند وغیره آگاهی یافت. وبه‌آنطرف رود جیحون بحرکات سری آغازکرد تاآنکه درهنگام گرفتاری اخیر تیمور شاه بکشور هی هند، پنجاب وکشمیر به‌نقاط بعیدخراسان و ایران ازاجزاء ممالك محروسهٔ تیمورشاهی تاخت وتاراج نمود. اعلیحضرت تیمور

---

(۱) شاه‌مراد بی‌ملقب به‌معصوم غازی پسر امیر دانیال ومعاصر امیر ابوالغازی خان واز سلسلهٔ اولاد توقتمش‌خان زعیم ولایت ترکستان است جدش درزمان امیر تیمور کورگان بعداز مغلوب شدن اطاعت امیررا قبول کردوازسلسله توقتمش خان شاه مراد معاصر اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه ، گاهی مراد بیک شاه وبعضاً شاه مراد خان یادشده . بعد ازشاه مراد پسرش امیرحیدر توره بحکمرانی بخارا رسید ودختر امیرحیدر مذکور ازبخارا بکابل فرستاده شد وبعقد نکاح اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی درآمد . پس از ارتحال امیرحیدر ، سید نصرالله پسرش برمسند امارت بخارا تکیه‌زد وبعد ازوی‌پسرش مظفر خان بامارت رسید وبعداز وی پسرش سید عبدالاحد خان باریکهٔ آبایی جالس گردید و ۲٦ سال دوام داد وبعد ازفوت اوسید عالم خان بتاریخ دهم محرم الحرام سال ۱۳۲۹ ق مطابق ۱۹۱۱ ع بحکمرانی بخارا رسید وامارت او درسال دهم انقراض یافت وبتاریخ چهارشنبه (۲۲) جمادی الثانی ۱۳۳۹ ق وارد کابل گردید وبروز شنبه نهم ماه ثور ۱۳۲۳ ش مطابق (۵) جمادی الاول ۱۳٦۳ ق بعمر (٦٤) پدرود حیات‌نمود واین آخرین فرد ازسلسلهٔ امراء ما نغیته بخارا است که‌ازجلوس احمد شاه غازی ابدالی بامردم افغانستان‌روابط دوستانه داشته‌وبا خاندان شاهی‌سدوزائی شرف خویشی پیداکرده بودند وپس از بیست وچهارسال اقامت درشهر کابل وفات یافته وباین خاك خفته است .

امام‌الدین حسینی مؤرخ‌عهد شاهان درانی سدوزائی می‌نویسد : شاه مراد بی از عمدهٔ سرداران اوزبکیه وخانان ترکیه است. بخارا وسمرقند وخجند وشهر سبز وغیره درتصرف اوست.شاه عزت‌الله مجددی‌فاروقی که‌بامر اعلیحضرت‌زمانشاه برسم سفیر به‌بخارا رفته‌بودازربان یکی‌ازاکابر آنجا به‌مؤرخ‌مذکور حکایت میکرد که سلطان ابوالغازیخان ازدست شاه مراددچار تکالیف بود ودر روزهای جمعه که ابوالغازیخان برای ادای نماز به‌مسجد می‌آمد یك راس اسپ وچندتن خدمه ازطرف شاه مراد برای اومقرر بود ودرمسجد احدی تعظیم اونمی‌کرد ، چه‌شاه مراد گفته بود نمازگذاران وابوالغازیخان همه مسلمان‌اند پس تعظیم یك بدیگر لزوم ندارد و نام ابوالغازیخان که بروی مسکوکات طلا نقش بود وآنوقت دربخارا هرعدد به‌چهار رپیه خرید وفروش میشد شاه‌مراد بجای آن‌نام پدرخود (امیر دانیال) ضرب میکرد.

شاه درانی بپاس اسلامیت وحسن رابطهٔ همجواری وهم از باعث مصروفیت های پیهم خود ، از حرکات ناشایستهٔ وی اغماض میفرمود . ووقتی که اعلیحضرت تیمورشاه بجانب بهاولپور عزیمت نمود، اینوقت شاه‌مراد بیشتر از پیشتر جرئت یافت وبرگو شه های‌شمالی کشور افغانستان حمله آورد **وشهر مرو** راکه ازعمدهٔ بلاد خراسان واز اجزاء ممالك تیمورشاهی است، تاخت وتاراج نمود**وسی‌هزا ر** مردم آنجارا کوچ داده بطرف **بخارا** برد و به نیروی بازوی آنها وبهمدستی سران بخارا **وشهر سبز ، مروقلعه** را آباد کرد. چون این آخرین خبر دروقت مراجعت از سمت هندوستان بگوش تیمور شاه رسید. درهمین هنگام **یوسف خواجه نائب دیوان بیگی دولت بخارا بدارالسلطنهٔ کابل** آمد ونامهٔ **شاه‌مراد** را تقدیم نمود. شاه مراد درنفس نامهٔ خویش ازفتوحات وکارروائی های خود سخن‌رانده وهم بعضی شرائطی را به‌تیمور شاه پیشنهاد کرده‌بود . تیمورشاه که ازچندسال متوجه احوال اوبود ازین جسارت وتجاوز وتخطی اوبحواشی ممالك امپراتوری افغانستان وفشاری که برمردمان بی‌دفاع رعایای افغانستان در دوکنار **رودجیحون** وارد کرده بود، سخت آزرده خاطر شد .

وبجواب نامه‌اش چنین پرداخت که **ما بپاس شرائط همجواری میثاق گذشته ،** هرچند از احوال آندیار شنیدیم اغماض کردیم وچون قواء خودرا میخواهم بطرف هندوستان براه جهاد مصروف دارم ، **حیف میدانم صرف پیکار بامردم اسلام‌بنمایم.** ونامهٔ شمارا جواب گفته همدست **یوسف خواجه** فرستادهٔ شما فرستادیم . ودرنامهٔ جوابیه بزهم بروی همت‌قهرمانانهٔ خویش، نصائح سودمند وباعبارات شرافتمندانه بسیار نوشت وچون دانست که **شاه مراد** ازکردار خود روگردان نخواهد گشت . در همان ایام بازگشت **یوسف خواجه به خوانین وحکام وصاحبمنصبان عسکری افغانستان** حکم آمادگی وسفربری صادرکرد وفرمودتا در **اول حمل** بخدمت‌شاهنشاه بجهت عزم سفر بطرف **ترکستان** حاضر شوند .

وتیمور شاه چون نامهٔ او متضمن برنصائح واطلاع کامل برسران آن مملکت بود، متیقن بود تاشاید **شاه مراد** بشاهراه هدایت وراستی آمده ازفکر تجاوز و تخطی که در سردارد درگذرد وبه‌خون ریزی مسلمانان مملکتین افغان وبخارا تمام نکند . وسواد نامهٔ اعلیحضرت تیمورشاه که درسال **۱۲۰٤ ق** از کابل بجواب **امیر بخارا** نگاشته وفرستاده شده و **میر امام الدین حسینی** مؤلف تاریخ حسین شاهی در کتاب مؤلفهٔ خویش عیناً نقل برداشته ازینقرار است (۱) :

---

(۱) کتاب مذکور دفعهٔ اول درمطبع مجمع البحرین لودیانه دریکصد وهفده صفحه بچاپ سنگ بطبع رسیده ویك نسخهٔ قلمی آن دراختیار فاضل دانشمند عبدالحی جیبی قندهاری است .

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

«مدام ابواب‌توفیقات حسن وصلاح بدستیاری مفتاح‌عنایت داور فتاح بر روی روز گار **عالیجاه رفیع جایگاه عمدةالامراءالعظا م، اسو ةالکبرا ء الفخام**، مؤ سس اساس اخلاص و دولت خواهی ، مشید ارکان ارادت وآگاهی ، قدوهٔ امراء دولت علیهٔ قاآنی ، برگزیدهٔ خوانین عالی‌تبار سلسلهٔ چنگیزخانی ، المؤید به‌عواطف ملك العباد **شاه مراد بی ، والی بخارا** مفتوح و مدام آغوش‌شاهد حسنای رجاوهداباد.

برأی هدایت گزین مخفی نماناد که‌برعالمیان ظاهر است که دربدو طلوع شعشهٔ بیضاء این سلطنت کبری ، **مرحوم دانیال بی**، والد ماجدالشهامت پناه مدام (۱)
برحق فرادیس الجنان وروبه اختصاص باامنای دولت ذیشان مسلوك داشت . واز **خاقان مبرور** ، هم به امداد شیوهٔ اتفاق واکرام مبذول بود . بعدازانی که‌سلطان (۲)
رضوان مکان به‌فحوای فیض صداقت نشان **کل من علیهافان** داعی حق را لبیك اجابت داده گرم عنان عالم باقی گردید، **وسر یربی نظیر سلطنت بجلوس میمنت‌ـ مانوس ما رونق یافت** ، بران مدارپایدار درهنگامیکه **دانیال بی** والد اوازین دار بیمدار ، بعالم باقی شتافت ، ماهم بفحوای **اوفو بعهدی اوف بعهدکم** همان عهد وقرار برآن جلالت نشان استوار داشته نظر براحیای رسوم سلوك واستفسار حال وگزارش احوال واوازم تعزیت گذاری شرحی مشتملبر وفاق واتحاد وافتاح ابواب وثاق و وداد مشروح به‌صحابت **یوسف خان نائب البیگ اقاسی دیوان** ، مرسول نمودیم ، درآن اثناء آن حشمت دستگاه بنابر تجدید وتشیید رسوم اتفاق، ومبانی عهد ومیثاق ، سطری رقمطراز صفحهٔ ابراز صحابت صلاحیت و تقوی شعاری ، حقائق ومعارف آثار یوسف خان همراه اوارسال آستان معدلت‌بنیان ساخته بود،ماهم اقوال وافعال اوبرصدق وصفامقرون‌داشته درجواب اومکاتبه مبنی‌برترصیص‌این‌بنای مشحون و به‌صواب‌مرقوم‌وبه صحابت یوسف خواجه‌فرستادهٔاو، فرستاده‌بو دیم‌بعداز انقضای چندی از ایام وشهور به‌مقتضای **غلو هوای نفسانی** ، وتقاضای حکمرانی ، عنان اقتدار درکف احتیاط حفاظت اشتراط احتیاط معهودهٔ طرفین نه‌پرداخته لوای هوا و هوس افراخته دست تسلط وتصرف **دوضع کرکی** که از حدودات ام‌البلاد ، متعلق باین دولت ابدبنیاد بود انداخته ، **ازانتشار این امور از ضابطهٔ اصلا ح عهد وقرار** ، دور عموم جنود نامحدود راطلب رکاب ظفر انتساب نموده به‌مضمون اینکه علاج واقعه پیش ازوقوع بایدکرد ، **مصمم سفر ترکستان ومستعد انتظام آن بلدان شدیم** که دران احیان مرة بعدمرة مکاتبهٔ دیگر درمعاذیرآن حرکات وتصفیهٔ آن‌مقدمات منوط ومرتب بوساطت **یوسف خواجه** باتذکره موفق بروابط یگانگی وعلماء وفضلاء

---

(۱) اشاره به‌معصوم غازی پدرشاه‌مرادبیگ‌والی‌بخارا (۲) اشاره‌به اعلیحضرت احمد شاه بابا شاهنشاه معروف افغان .

واهالی واعیان بخارا ولشکریان مختوم وبه‌صحابت یوسف خواجه وغیره ارسال بارگاه عزوشان ساخته ومندرج نموده بودکه بدستور اعوام وشهور سابق بااحباء این دولت اززوال دور موافق ودراین باب واستحکام این‌مقام وقرار قائم وصادق و با اعداء این دودمان معاند وحصون وامصار آن‌طرف که درازمنهٔ سابقه ازملحقات بخارا وباوالد اوبود ازو بوده احدی از **مباشرین این دولت** را به‌آنها دخل نباشد و **ام‌البلاد بلخ** وولایت تابعهٔ این‌روی آب (۱) وبرخی ازقلاع ومحال کرانهٔ آن‌طرف آب (۲) که‌دران زمان درداخل کارکنان این خاندان خلافت مکان بوده ، آن‌عالیجاه وانصار اورا مطلقاً درآن محال دخل‌وتصرف نخواهد بود،مستدعی شده‌بودکه بجهت اینکه کرکی **سکنای ترکمانیه** متوصل به‌آن شوکت پناه بود به اوبخشیده شود ، مذکور ساخته بود، که‌چون این پادشاهی اسلام است وهرحال تابع اوامر ونواهی سلطانی خواهد بود ، وبه‌سبب تصرف وتسلط کفار نبوده ونصارا ویهود درسواد هندوستان که اعظم بلاد مسلمانان است، هرگاهیکه بنابر مدافعت کفار ضلالت آئین ورواج اسلام وفروغ سراج دین عزیمت آن سرزمین فرمائیم ، لشکر نمایان با معتبر کاردان به‌امداد غزات اسلام خواهد فرستاد . اعیان این‌سلطنت نظر براینکه اوواهالی آن‌ولایت اززمرهٔ اسلام واهل سنت وجماعت بودند برپا داشت ازان عقدیات مهمل اغماض نموده بواسطهٔ آن امور جزئی وقضیهٔ کلی وپایمالی وشکسته حالی اعیان واهالی آندیار وآن خلق الله نشدیم . وباوجود اجتماع سپاه فراوان ، وتهیه و تدارکات نمایان ، ترك سفر ترکستان نموده متعرض آن‌حشمت دستگاه نه‌گشتیم و به‌مضمون نص بصدق مشحون **والذین هم علی امانتهم وعهدهم راعون** عمل کرده عنان یکران بجانب ممالك هندوستان که ازمحروسهٔ این سلطنت میمنت نشان بود معطوف فرمودیم . دران روزها مابه‌آن سرزمین دیگربار باقتضای هوس نفسانی دیدهٔ حقیقت بین‌را ازصورت آن‌عهد وپیمان پوشیده ومجدداً درخلل وخلاف‌کوشیده وتوسن بی‌اعتدالی بمرو وخراسان وآن حوالی تافته فسادی دران بلاد انداخته چگونگی آن ازهرکس وهرجا بعد مراجعت ما بعرض رسید **بملاحظهٔ این اوضاع در اوائل فصل زمستان احکام قضا نظام به‌تمام سرخیلان ایلات واحشامات وحکام درگاه پردازان ولایات محروسه ، درباب جمع آوردن لشکر وتهیه وتدارك سفر جلد صدور یافته وخوانین وسرکردگان غازیان را هم ازدرگاه والاامور ولایات و میان ایلات وامر به آوردن غزات فیروزی سمات وعزم سفر ترکستان فرمودیم ،** آن شهامت پناه به‌استماع این‌خبر واوسط قفل سیاه‌بیك معنی دیگر درقالب صورت ریخته نیرنگ گونه جهة تعویق سفر مابه‌آن بلاد انگیخته کرهٔ بعد اخری برسم سفارت ما مکتوبی مشتمل برصلاح وسداد وبرخی مواد مرسوم وارسال **وازان طرف جمعی را بمرو** تعیین نموده وآن جارا به‌تصرف آورده وصغار وکبار آندیار را عموماً کوچانیده بطرف بخارا برده وشرحی علیحده به‌امنای دولت نگاشتند . که **مرو را تسخیر کرده** اناث وذکور آن‌بلدهٔ معموره راکه قریب بسی هزارکس بودند ، **به‌تشریف اسلام مشرف ومطالبهٔ کلمهٔ اواینکه آنها ازروافض بودند به حیطهٔ اقتدار درآورده مسلمان نمودم** . گویا برغم خویش ، خبرفتح بمسامع مجامع‌رسانیده وهرگز شعراء شعورش برساحت فتور این امور ازصواب دور نیافته برای عقل عقده گشا آنقدر نیفتاده که مرو ازمملکت محروسهٔ سلطانی است، اورا مطلقاً غرضی دران جا نیست وسبب ومنشأ تصرف او درآن جا چیست . آن ولایت وآن جماعت خواه کافرخواه مسلمان هرچه بودند ، از رعایا وفرمان برادران پادشاهی بودند . بالعرض والحمین هرگاه فی الحقیقة آن شوکت پناه همگی همت برتخریب اساس

---

(۱) (۲) یعنی هردو طرف رود آمویه

روافض وبکیفره وترقبه واعانت اهل اسلام مصروف داشته ، سکنای مرو ، روافضی بودند که مسلمان نموده اهالی **ومِوالی خجند وشهر سبز وارکوت** وغیره که بلاشك وریب ازاهل اسلام وایماندار فرقهٔ سنت وجماعت‌اند درانهدام بنیان واذیت و اضرار مسلمانان درآمده درانهدام آنها علی الدوام اهتمام دارد که آنها ازشدت شماتت وجسارت اوبجان آمده ، **استغاثهٔ آن‌مردم باین جارسیده** ازچه راه وچه‌جهت است . هم چنین **طایفهٔ ترکمانیهٔ لب‌آب** هم‌که عرائض آنهابحضور رسیده از مضامین آن معلوم شدکه آنهانیز براین منوال خراجی واضراری بسیار رسانیده تردی‌خردان حقائق شناس ومدرکان فراست اساس نشیب وفراز، عالم‌الناس ، اظهر من‌الشمس وابیض من‌الامس است‌که افعال اوبا قوال او مغایرت بسیار بمشابه ظلمت با انوا ر ولیل بانهار دارد هریك مبانی دیگر است ، وازین معنی مبرهن گردیدکه به‌رهبری عقل وادراك ، ودریافت فهم وادراك پی‌بحسن وقبح این‌مهام سرانجام نبرده وبه‌نیك وبدآنها برنخورده چون کاراو براین منوال وحال اورا عیب به‌این اشغال باشد ، ارباب عقول را به‌اقوال وافعال او چه‌اعتبار خواهد بود، هرگاه آن شوکت پناه به

طریق عهد وپیمان استوار وبحال ودیار وبکار خودمی‌بود، **حال وقت آن بود که این عساکر بیشمار ومدارکات بسیار که‌جهت سفر ترکستان مهیا می‌باشد ، به‌سفر هندوستان وانهدام بنیان کفر وظلام واجراء مراسم دین واسلام صرف می‌شد . وعبث بوسیلهٔ حرکات ناهنجار ، جمعی ازاهل اسلام بواسطهٔ جدال وقتال درمیانه هلاك وپایمال نمی‌شدند** . حالا نتائج آنچه درین مقدمات روندهد بمقتضاء آیهٔ وافی هدایهٔ (فمن ینکث فانما تنکث علی تند) عائد روزگار اوخواهد بود ، بنابر رفع‌این مفاسد وحصول برخی مقاصد **درین آوان که‌سپاه بیکران ازکل ولایت وایلات در درگاه گیتی پناه به‌هیئت اجتماعی فراهم آمده ، کمرهمت جهت تقدیم خدمت‌برمیان بسته مترصد شاه بازی وجان نثاری‌اند ، پیش خانهٔ مبارکه ازکابل بطرف‌ترکستان بیرون کرده خودهم دراین انجام بهم عنان تأییدات ملك العلام ، حرکت فرموده عنقریب ساحت آن مرز وبوم‌جلوه عساکر نصرت‌هجوم خواهد شد**. هرگاه استطلاع بر فحوای وثیقهٔ انیقه هوشیاری وآگاهی راشعار خودساخته بتدارك مافات پردازد وبلدهٔ مرورا اهمال بکارکنان وعمال سرکار پادشاهی تسلیم نموده بی‌تعویق باتمام صغیر وکبیر متوطنان آن جارا که بخارا وغیره برده ، صحیح وسالم بفرستد که آمده به‌مواطن خود ساکن ومشغول امور خود شوند ، چون درمرسولهٔ سابق : مرقوم نموده بود که **هرگاه ما بدولت دران حدود ولایت وارد شویم ، خود او ازراه ارادت وصداقت وادی نورد بار گاه جلال‌خواهد گردید** ، ودرتشیید ارکان ودادوپیما ن با اعیان این دودمان ما خواهد کوشید . حال چون ما به‌فر دولت اقبال وارد آن‌بلاد خواهم شد ، هرگاه بران گفته وقرار خود استوار است ، پس‌باید که بی‌اندیشه وتفکر دراحیان نزول‌کوکبهٔ جلال دران محال کسان خودرا که درمرو وغیره گذاشته بطلبد که نزد آمده رجوع به‌آن محالات داشته باشند . **ره نورد درگاه عز و شان سلطانی شود و به آستان معدلت بنیان که وادی ایمن وامانست** ، برای بند وبست امورات ماند ، ازآنجا آن ابهت‌پناه ومردم آن مملکت وسرزمین ازاهل اسلام ودین‌اند وطبع اشرف‌مراغب ایذا واستهزاء برمسلمانان نیست واو از اهل اسلام است ، **ازاعیان سلطنت بجز ازرأفت وشفقت چیز دیگر مشاهده نخواهدنمود وتزائد اکرام ورأفت** خواهد یافت وباز هم امنای دولت بنابراغماض وکذشت ازبازپرس آنچه‌واقع شده خواهد کذشت ، ونسبت به‌آن شوکت پناه حدشه وتعرضی واقع نخواهد شد ودر وقوع عکس وخلاف آن ، آنچه خواستهٔ خداوند جهان باشد ، **ازممکن قوه بعالم**

ظهور خواهد کشید . »

نوت : سواد فرمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، بعنوان **شاه مراد** امیر بخارا تا اینجا خاتمه یافت ومطالب وگذارش آن سفر را که بعد از صدور آن **فرمان** صاحب تاریخ احمد وتاریخ حسین شاهی نگشته‌اند از اینقرار است :

شاه مراد برمضمون نامهٔ تیمورشاه درانی اعتنا نکرده، برافکار ناعاقبت‌اندیشانهٔ خود ادامه داد وچپاول بحواشی کشور های شامل قلمرو تیمورشاهی می‌نمود . تیمور شاه **دراواخر ماه مبارك رمضان** وبروز **اول سال شمسی مطابق چهارم شوال ۱۲۰۴ ق ایت ئیل مساوی ۱۷۸۹ ع** که ایام روزه بسر شد وهوای کوتل‌هندوکش مساعد گردید ، حکم سفر ولایت بلخ فرمود وباین سیاست که‌شاید از شهرت سفر بری دولت شاهنشاهی افغان بدانصوب ، **شاه مراد** آگاه گردد وبدون اسلام کشی سر به تسلیم بنهد آنقدر درامر حرکت شتاب نکرد. واینکه ثابت گشت شاه مراد متکی بغرور خود است دررأس **یك‌لك سپاه افغان** بدسته های متعدد تحت پر چم های سرداران از **شهر کابل** به آهستگی قدم گذاشت وبماه **ذیحجة الحرام آن سال** رونق افزای **آقچه** گردید . ودر ورود به‌آنجا نیز انتظار داشت که شاید **حکمران بخارا** بجادهٔ عقیدت وارادت آمده ، نمایندگان خودرا بخدمت تیمورشاه بفرستند وعفوجرائم بخواهد ومال ومتاع مردمان سرحدات بلخ درین کشاکش بتاراج نرود .

چون موکب تیمورشاهی تاختم **ماه‌محرم درآقچه** توقف‌دا شت ،شاه مراد بی ، بقصد جنگ ومقابله نیرو های اوزبکیه و ترکمانیه را بتعداد **پنجاه هزار سوار** از بخارا باینطرف **رود جیحون** علیه قشون تیمورشاه عبورداد وجنگ قراولی بین‌قشون طرفین آغاز گردید ویوماً بایکدیگر مصاف میدادند . وروزی شاه مراد **سی هزار فوج مسلح** منتخب کرده بفرماندهی **عمر قوش بیگی** برادر خود و **بیست هزار دیگر** به اختیار **علی ویردی** یك تن ازافسران بزرگ نظامی خود گماشت ودستور داد تاهردو تن نخست راه‌رس رسانی واعاشهٔ سپاه **قواء درانی** را قطع نمایند وسپس هردو فرمانده قواء بخارا ، خودرا **بوقت شب** بعقب لشکر تیمورشاه افغان رسانیده درحال غفلت شبی خون زنند ودود از دمار لشکرافغان برآورند . **اعلیحضرت تیمورشاه** که عمری دراسفار ومحاربات گذرانیده واز آوان طفولیت پروردهٔ میدان کارزار ودرفن شبی خون **پښمتنویرغل** مهارت فوق‌العاده داشت ازین خدعه وتدارکات عسکری بخارائیان پیش از پیش مستحضر گشته، باردوگاه درانی ابلاغ فرمود که تمامی دسته های قشون مترصد حملهٔ ناگهانی **عمرقوش بیگی وعلی‌ویردی** بوده وبسلاح حرب شب وروز مجهز واز چهار جهت خبردار واستوار بوده آمادهٔ پیکار باشند .

افراد سپاه افغان به‌تعمیل امر اعلیحضرت تیمورشاه **بوقت عصر** درهنگامی که قشون بخارا برای اولین بار بصورت یکبارگی قصد حمله نمود وباقشون تیمورشاه روبرو شد . توپچیان سپاه درانی مطابق دستور تیمور شاه **بفیرهای توپ** آغازکردند ومتعاقباً**زنبورکچیان** شلیك سردادند ودر برابر کلوله‌باری توپ وزنبورك ، اوزبکان وترکان تاب مقاومت در برابر آتشباری توپخانهٔ تیمور شاهی درنیاورده **روبگریز نهادند** . سواران تیمور شاهی چیره‌دست گشته وتعداد **سی‌هزاری وبیست هزاری** قواء مجموعی بخارا را ازپیش راندند . هزیمتیان بمجرد مشاهدهٔ این حالت اندك مقاومت کرده وبین قواء طرفین جنگ صعب روی داد، تاآنکه **عمر قوش‌بیگی برادر شاه‌مرادبی** درا‌ثناء گیر ودار ازپیش دلاوران درانی گریخت ودرحال آفتاب غروب همان روز تقریباً **شش هزارتن** از اوزبکان وترکمانان سپاه بخارا بقتل رسیدند واز لشکر تیمور شاهی نیز عده‌ی مقتول ومجروح شدند و **شاه‌مراد** ازعزم بالجزم و

قدرت قاهرهٔ شاهنشاه افغان خایف شده ازبیم آنکه تیمورشاه ازرود جیحون به آن طرف عبور ننماید بصلاح وصوابدید **اعاظم دارالفاخرهٔ بخارا** چندتن از عالمان جدید ومشهور مملکت آنجارا خواسته و **قرآن مجید** بدست هریك داده بعذر خواهی بحضور اعلیحضرت تیمور شاه درانی فرستاد، وپیام داد که پس ازین بامری که موجب عتاب شاهنشاه افغان باشد مرتکب نخواهم شد وعذرهای ندامت انگیز وکلمات عجز آمیز دیگر نیز معروض داشت که من بعد گاهی حرکات ناشایسته وافعال ناباییسته ازین بنده نادم واپسین بوقوع نخواهد پیوست وبجز ازاطاعت وفرمانبرداری ذات بابرکات اعلیحضرت تیمورشاه حرکتی ازمن بظهور نخواهد رسید . **اعلیحضرت تیمور شاه باحترام قرآن عظیم الشان** عذر امیر بخارا راپذیرفته قلم عفو بر دفتر زلات اوکشید وفرمود که ازقصور وخطایای شاه‌مراد درگذشتم، مشروط برآنکه تا آخرین لحظهٔ زندگانی برین قول واقرار خودثابت قدم بماند وقدم ازدائرهٔ اطاعت برون ننهد . **والاجزاء لازم درموقع گارش خواهد دید .**

امیر بخارا عهد نامهٔ خودرا باتحف و هدایای بسیار نفیس از بهترین پیداوار کشور بخارا بنام پیشکش شایان شان سلطنت بحضور اعلیحضرت تیمورشاه تقدیم کرد وتیمور شاه آنهمه رابلطف شهریاری خویش وبمنظور ابراز علامت صلح و نوازش دربارهٔ شاه‌مرادپذیرفت وپول زیاد **بنام نذر قرآن عظیم الشان** بعلماء بخاراداد و نیز ازاعطای خلاع خسروانه دریغ نورزیده امیربخارا را سرافراز فرمود وسرحد مملکتین را به‌آنطوریکه درسال **۱۱۸۱ ق تنگوزئیل** یکبار دیگر بعهد سلطنت قاهرهٔ **احمدشاهی** دروقت تسلیم گرفتن **خرقهٔ معظمهٔ نبویه**، رودجیحون وسیحون فاصل حدود مملکتین **افغان وبخارا** قرار یافته بود دراین سال **۱۲۰۴ ق** بار دیگر همان فاصل طبیعی دورودمشهوررا حدنمائی قطعی طرفین تعیین وتحدید گردانیدند. واعلیحضرت تیمورشاه باشان وشوکت خسروانه لوای مراجعت بجانب **دارالسلطنهٔ کابل** افراشت ودرائناء نهضت اجلال شاهنشاهی باآنکه از حیوانات بارگیر وسواری افراد سپاه او در کوتل هندوکش وغیره‌ازشدت برودت (۱) سقط شداماشا هنشاه افغان ازاین **فتح نمایان** که‌یك تن ازپادشاهان کشور پهناور وهمجوار خودمملکت بخارا را که به‌تمام وسائل نقد وجنس وگله‌های اسپ وذخائر وافر وقشون‌اوزبك وترکمان مجهز و **شهردار السلام بخارا وسمرقند وخجند وشهر سبز** وغیره از بلاد مشهور ماوراء النهر را درتصرف داشت ودر اولین مقابله برخود تسلیم کرد مانند آنکه درفتوحات علیه عبدالخلق خان وفیض‌الله خان خلیل وجنگ مشهور ملتان وکشمیر وسند و استرداد ولایات مشهد ونیشاپور مظفر ومنصور گردیده بودبخود بالیده وباحشمت وشوکت **بتاریخ ماه رجب سال ۱۲۰۵ ق** وارد دار السلطنهٔ کابل گردید .ودرین سال یونت ئیل ۱۲۰۵ ق که درحدودآذربایجان کشاکش‌واقع گردیده‌بود، یورش‌تیمورشاه بجانب بلخ وعملیات سریع عسکری شاهنشاه افغان به‌آنجا ازبعض تشنجات دیگر نیز بخوبی جلوگیری نمود . وقدرت عسکری وباخبری قهرمان افغان، به‌نیرو هایی که درسر حدات بعیدقدم بفعالیت گذاشته بودند، مانع بزرگی درپیش آورد.

اعلیحضرت تیمورشاه‌فرمانی که به‌ایام بازگشت از بخارا بکابل درهمین‌ماه‌رجب بعنوان متولی

---

(۱) چند مؤرخ سقط شدن حیوانات را درموقع بازگشت نوشته‌اند اما نگارنده عقیده‌دارم که این تلفات در فرصت حرکت ازکابل بعمل آمده چه اول حمل بوده و شاید در کوتل‌هندوکش سردی‌هواوکثرت برف‌غلبه‌آورده وبرتلفات حیوا نات تمام کرده .

خرقهٔ معظمه در قندهار **بشکرانهٔ فتح بخارا** بجهة نذورات وصدقات فرستاده بنظر استفادهٔ نگارنده رسید وتاریخ تحریر آنماه رجب سال مذکور است . واین سنه بصحت پیوست . وهم درهمین سال درموقع بازگشت ازبلخ بکابل بافراد عساکر دستور داد، که باین یادگار هرنفر یك یك خریطه خاك ازمحل معرکه برداشته در پایان بالاحصار کابل بالای هم بریزند وخاطرهٔ استرداد بلخ را بحفظ تاریخ بگذارند. وآنجا را بنام تپهٔ بلخ موسوم نمود وتا الان مشهور است . میرزا لعل محمدخان شاعر وطبیب دربار تیمورشاه ولد میرزا پیر محمدخان حکیم کشمیری بتاریخ اول حمل سال شمسی مطابق اوائل ماه شوال ۱۲۰٤ ق ازاول حرکت تیمورشاه از **کابل بطرف بلخ** یادمیکند واز مفارقت دوتن سخنوران مشهور افغانی **میرهوتك خان فوفلزائی ومیرزا قلندر خان** که از شاعران وادیبان واز صاحبمنصبان عصر تیمورشاه وبشرف التزام رکاب شاهنشاه موصوف مرحله پیمای **سمت بلخ** گردیده بودند ، ضمن قصیدهٔ تذکار میدهد و از جمله چند بیت مربوط به موضوع را منتخب کرده بمفهوم وثیقهٔ تاریخ واثبات اشتراك دونفر شاعر وصاحب منصب وتوصیف شخص شخیص تیمورشاه دراین فصل افزودم :

داستان طرفهٔ دارم شنیدن لازم است — بشنود هر کس دلیل عبرتی دارد بکار
درسر سالیکه تاریخ ظهورش بود غدر (۱) — طرفه رنگی ریخت چرخی حیله سنج بدقمار
اول فصل ربیع و آخر ماه صیام — بودکز نیرنگ کاریهای دهربی مدار
بر من عاجز بلای شد محیط ازچارسو — در برویم بسته بوداز شش جهت راه فرار
داشتم از جملهٔ یاران دویار مهربان — چون دوچشم خودعزیز وخورده بین ونیك کار
آن دوتن همچون دولب سرپوش حرف صوت من — من از ایشان چون سخن مشهور وهر شهر ودیار
آن یکی ازبی نظیری شوکت وقت سخن — وان یکی ازطبع سالم صائب این روزگار
آن یکی میرهتك درشاعری افغان لقب — **وان یکی میرزا قلندر باغ معنی رابهار**
آن دوتن را کردمامور سفر دست قضا — سوی بلخ اندر رکاب شاه نصرت اقتدار
شاه شاهان جهان تیمورشاه جمحشم — **آنکه دارد قیصر رومش بدولت افتخار**
آنکه درایران وتوران رستم وافراسیاب — **گرهمی بودندمیکردند خدمت بنده وار**

و میرزا قلندرخان درتوصیف همان سفر تاریخی ابیات ذیل را در تذکرهٔ مختصر خویش بیادگار مانده است .

شهنشاه پنجاب و اقلیم هند — جهاندار مکران و دیهیم سند
گهر بخش دریای کشمیر وبلخ — لذت بخش نعمای شیرین وتلخ

وتاریخ فتح بلخ ازدوجملهٔ (سلطان محمد تیمورشاه) و(پادشاه سلطنت القاهره) برمی آید .

جشن شاهی

بمناسبت عودت با موفقیت از سفر بلخ وشکست شاهمراد ۱۲۰۵ ق

چنانکه درصفحات پیش از صدور وقائع وگزارش سال ۱۲۰٤ ق وسفر تیمور شاه بجانب بلخ وشکست شاه مراد پادشاه بخارا مفصل حرف زدیم، اعلیحضرت

---

(۱) ازکلمهٔ غدر بحساب جمل (۱۲۰٤) مطابق واقعهٔ سرحد شمال افغانستان که ازحرکت شاه مراد بظهور آمده بود، برون می‌آید

تیمور شاه بطوریکه درنفس نامهٔ خودش تذکر داده سفربلخ ازنگاه ضیاع وقت شاهنشاه وصاحبمنصبان وقطعات عساکر رسمیوملی ومانعشدنازسفر هندوپنجاب وغزوات وخسارات اهالی بلخ وتولید روح عناد ومخاصمت بین جماعات اسلام معنا ومادا بخسارات تمام کرد، زیاد متأثر شد وچون یکی ازفتوحات نامی وافتخارات دائمی عسکری نصیب این ملت باشهامت گردید ، شاهنشاه افغان بهمان مفهومی که درختم اسفر پرافتخار همهساله وکامیابی های مداوم ملی ، جشن های شاهانه ترتیب میداد ، درفرصت عودت بامظفریت ازسفر نامی بلخ، همچنان امرفرمود تا بدارالسلطنهٔ کابل **جشن باشکوهی** برای اعزاز عساکر ورعایا ومخصوصا کسانی که درطول **سفر بلخ** از باعث حفظ ولایات شمال و **استقلال سیاسی** این سرزمین ، برای دفع قواء اجنبی زحمات وتکالیف زیادی را برخود متقبل شده بودند ، ترتیب [illegible] **شاهپور** فرزند خود میخواست ارادهٔ ازدواج فرماید ، ایام عروسی آنرا سبب انعقاد **جشن شاهی** قرار داد وبساط عیش ومسرت عموم را باین وسیله بعمل آورد . و جشن مذکور **درسال ۱۲۰۵ ق** بعد از عودت سفربلخ **بدارالسلطنهٔ کابل** انعقاد پذیرفت ، و **میرزا لعل محمدخان تخلص عاجز** ابن میرزا پیرمحمدخان کهشاعر و حکیم دربار تیمورشاه غازی بود ، یازده بیتآتی را ازطبع وقاد خود بهمان تقریب سعید وافتخار **عظمت عسکری وروح استقلال دوستی ونیروی دفاعی تیمور شاه** بیادگار گذاشت :

مظفر لوا شاه گردون وقار — کزو شد علم درجهان شان عدل
چو بر تخت کیخسروی پانهاد — قویشد درآفاق بنیان عدل
شه معدلت کیش تیمور شاه — کزو شد قوی حکم برهان عدل
به تزویج شهزادهٔ کامگار — به این منتخب بیت دیوان عدل
فلک رتبه شهزاده شه پور را — کهدارد ازوتازگی جان عدل
یکی **جشن شاهانه** ترتیب کرد — که شد ملک عالم گلستان عدل
که ومه از لطف او کامیاب — شدند از ره جود و عنوان عدل
خدایش مبارك کند این طرب — دهد جنبشی بار احسان عدل
جهان تا بود باد یارب مدام — باور **وزشاهی** و دوران عدل
خلف بر خلف باد تا روز حشر — **شهمسند حکم وسلطان عدل**
بهتزویج شاهزاده عاجز نگاشت — دوتاریخ ازین بیت شایان عدل
وداد گل و بلبل باغ زین — قران مه و مهر تابان عدل
۱۲۰۵ ق

نقل از دیوان اشعار عاجز . نسخهٔ قلمی قید کتابخانهمیرزاعبدالجلیلخان ابن میرزا عبدالنبی خان مرحوم .

بغاوت ارسلاخان

لا خان مهمند که‌گاهی اورا اسدالله خان یادکنند ،درعهد سلطنت اعلیحضرت
ه غازی وقتی به‌صوبه‌داری سهرند مقرر گشته ولقب سرداری قوم مهمند
عنایت شده بود .

ر باعزاز مراتب خود واحسان شاهنشاه درانی اعتنا نکرده درسال **۱۱۹۰**ق
ضرت تیمور شاه برای گذشتاندن ایام زمستان درپشاور نزول اجلال
بهمدستی **فیض الله خان خلیل خیل مهمند و یاقوت خان خواجه**
ن محمدی بن شیخ‌عمر چمکنی به‌خیال سوء قصد علیه تیمورشاه وانقراض
درانی کمربست . دراثناء گیرودار که‌فیض الله‌خان ودیگر سرکردگان
هزار نفر لشکر قومی او مقتول و مستاصل شدند و تمامی
ومحرکان بکیفر کردار خود رسیدند ، ارسلاخان ازهیبت وعظمت تیمور
ان قوم خودپناه برد. واینکه دانست اعلیحضرت تیمورشاه قطعاً دست از
عمل باطل آنها برنمی‌دارد وجرم آن رابه‌هیچ وجه بخشیدنی نیست ، در
مهمند هم قیام نتوانسته ، **کوه گردی** را اختیار نمود .

که طریق امرار حیات بروی او مسدود گردید ، شیوهٔ **قطاع الطریقی** درپیش
ر موضع**دکه** (۱) واقع **دهنهٔ خیبر** درقلعهٔ خود مستعد فسادنشسته وازاقوام
مهمند جمعی را باخود متفق وشریك ساخته ، مانع‌عبور ومرور **قافله داران**
ان وبعض دسته های مختصر قشون شاهنشاهی میگردید . واز تاجران و
ان ، کسانیکه یك اندازه پول بوی میدادند ، از جانب خودنفر محافظ همراه
درهٔ خیبر به‌سلامت میگذرانید وباآنکه چندبار قشون شاهنشاهی جهة
وردن اوهمت گماشت ، ولی از صعوبت راه دران جبال شامخ براستواری
رفراز کوه ظفر نیافتند . وچون این وضعیت ادامه پیداکرد ، دراوقاتی که
ت تیمورشاه درانی از واقعات کشمیر ودیار پشاور فراغت حاصل نمود،
صار پشاور روزی اعضاء دربار را که‌بعض وزیران وحکام وصاحبمنصبان
دند، ازباعث بدست‌نیاوردن ارسلاخان **درظرف‌شانزده سال** مورد عتاب‌قرار
مود که دلیل بدست نیاوردن یکنفر دزد باهمه وسائل دولتی شاهنشاهی
؟ **قاضی فیض الله‌خان دولتشاهی** که دانست خاطر خطیر شاهنشاهی بر
سئله سخت آزرده است واحدی انجام تعهد این‌خدمت نمی‌نماید ونمی‌تواند،
تسکین نائرهٔ غضب شاهنشاه ، عارض شد وبدست آوردن ارسلاخان را
خود گرفت . قاضی فیض‌الله چون چارهٔ دیگر بجز شرائط صلح ورابطهٔ
نداشت ، درحاشیهٔ **قرآن مجید** مهر وامضاء کرده به‌ارسلاخان فرستاد
خطایای گذشتهٔ ارسلاشفاعت می‌کنم وهم‌تضمین مینمایم‌که درصورت‌تسلیم
زجانب خلق وتیمورشاه کمترین آسیبی عائد حال آن مردآواره نگردد .
تضمین این شفاعت وتعهد این خدمت بحضور شاهنشاه کرده ووسیلهٔ
رفین شده‌ام خودرا بمن تسلیم‌کن تابحضور اعلیحضرت تیمور شاه مشرف
نائرهٔ غضب شاهنشاه وروزگار پرمشقت وعسرت ارسلا خاتمه بدهم .
لا خان ازروی ایمان وهم آنکه **مدت شانزده سال** را بامنتهای عسرت و

منشی عبدالکریم علوی دررسالهٔ حالات افاغنه دهکا یادمیکند وبه‌یقین
ردکه است .

کوه‌گردی ومحصوریت درقلل جبال گذرانده وتا اینوقت ازبیم جان‌ونظر به‌آن اعمال شنیع که بارها ارتکاب کرده ووسیلهٔعفو جرائم‌ورابطهٔآشتی دراین مدت نیافته بود ناچار خودرا نزد فیض الله‌خان دولتشاهی قاضی القضاة و پیش امام عسکری ، بنابر طلب موکد به‌سوگند او رسانید . قاضی فیض الله‌خان ارسلاخان را بحضور اعلیحضرت تیمورشاه رسانید . وعرض کرد تا اورا بقتل رساند. تیمور شاه‌فرمود، بعدامان دادن کشتن خلاف قانون است قاضی فیض‌الله چون درفکر خود ناکام شد بالاخر اهالی ستمدیدگان ومدعیان ارسلاخان را که از دست او درسالیان دراززجر وزحمت دیده بودند ، تحریك كرد تاعرائض گوناگون نگاشته گاه وبیگاه بحضور شاهنشاه به‌تقدیم رسانند .

تیمور شاه ازروی کثرت عرائض مردم اورا درپای پیل بسته درشهر پشاور بگردانید (۱) .

چون این معامله بپای‌رسید ، کسانیکه ازین ماجرا اطلاع داشتند سخت متأثر و هم دچار حیرت شدند و قاضی فیض الله خان از سوگند و عهدی که با او بسته و با آنکه در **حاشیهٔ قرآن مجید** مهرکرده بود بدون آنکه جزئی معاونتی نماید به‌تحریك مردمانی که با ارسلاخان مدعی بودند میکوشید . وبدینگونه باعث قتل اوشد . واین بدعهدی بزرگ درنزد مردمانی که پوره خبر داشتند به‌قاضی فیض‌الله نسبت شد وکسان بی‌خبر به‌تیمورشاه نسبت میدادند . واگرچه منشی احمدجان **مؤلف تاریخ افغانستان** این عهد وسوگند ناحق را به‌اعلیحضرت تیمورشاه نسبت میکند ، مگر هیچ حقیقت ندارد ، چه دو مؤرخ معاصر آنوقت پشاور **امام الدین حسینی ومنشی عبدالکریم علوی** درفصل چهل ودوم مؤلفات خویش این قول را رد می‌کنند ومسئول این کردار قاضی را می‌شمارند . ودلیل قوی‌تر ازهمه آنست که اعلیحضرت زمانشاه درآغاز سلطنت خویش قاضی فیض‌الله خان را بدوگناهی که مخاطب داشت ومحکوم به‌حبس زندان ومصادرهٔ پول نقد چندین ساله وتمام جایداد فرمود این بود که :

اول : قاضی فیض‌الله بنابر فرمانی که‌او از حضور اعلیحضرت تیمورشاه حاصل کرده ودرسال **شش هزار رپیه بنام صرف نسوار دماغ** از خزینهٔ دولت می‌ستانید ، بفحوای **ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین** اورا مقهور ومغضوب گردانید .

دوم : همین عهد وسوگند ناحق اوبود که درمورد ارسلاخان بجا نکرده وتیمور شاه را درنزد مردمان دور دست که ازین راز آگاه نبودند بدنام ساخت وتیمورشاه را بروزهای اخیر زندگانی چنان متأثر ساخت که از فرط غصه وتشویش **تاحالت نزع بخود قرار نداشت** و اظهار تأثر دراین باره مینمود ، وپس از این گفت‌وشنود که زمانشاه حقائق ایام توقف تیمورشاه را درپشاور بعد ازارتحال پدرش ، ازخوانین وروشناسان اقوام مهمند ، یوسف زائی ، اشنغری وغیره شنید ، **قاضی را بزندان بالا حصار کابل** محبوس و بهمانجا جان اورا بجان آفرین سپرد . مال وجایدادش راضبط ومصادره نمود .

علی قلی میرزای اعتضاد السلطنهٔ ایرانی **درتاریخ افغانستان مؤلفهٔ خویش** می نویسد : اعلیحضرت تیمور شاه دراواخر عمر وسلطنت ، پس ازمعلوم شدن این حقیقت ، ازقتل ارسلا خان خیلی تأسف میخورد ولی این حقیقت وقتی ظاهرشد که مدتی ازقتل ارسلاخان سپری گشته . ودلیل آزردگی جناب **میان عبدالکریم کشتی**

---

(۱) فصل ۴۲ تاریخ حسین شاهی وفصل ۴۲ تاریخ‌احمد وتاریخ‌افاغنه‌اثر سید ظهور الحسن در ذکر وقایع پشاور درعهد تیمورشاه .

نیز همین حرکت شد ، چنانچه دروقت اعدام **ارسلاخان** ، در فرصتی که خودش مریض بود با مریدان گفت : **تیمور شاه ارسلا را کشت** ، تا سال آینده **نه‌تیمورشاه ماند ونه‌میان** وپس از عودت همان سفر ، تیمور شاه بمرض **مراق** گرفتار و پدرود عالم فانی نمود . وخود تیمورشاه در وقت مریضی براه‌جلال آباد اقرار کرده بود **درآوان شاهزادگی من کسی‌که تاج را برتارکم گذاشته بود واپس ازفرقدانم برداشت** ومیگفت ومیگریست (۱) ودر آخرین روز هایی‌که ملازمان خودرا بطلب دعا بحضور **میان عبدالکریم کشتی قدس سره** فرستاده بود، بقرار اظهار مریدان اوکه میگفتند میان صاحب هر ساعت مارا متوجه میساخت که بنگرید ازطرف کابل سواران معلوم میشوند یا نه ومتأسفاً سواران وقتی رسیدند که **جناب میان صاحب** وفات یافت، ووقتی که سواران بکابل عودت کردند تیمورشاه نیز فوت شده بود . و مریدان پس‌از ارتحال میان صاحب اختلاط میکردند ، ازهمن روزکه سواران بابرکاب کرده واینطرف می‌آمدند ، جناب میان صاحب مارا بطرف راه متوجه می‌ساخت . و چندماه بعد ارتحال تیمورشاه ومیان عبدالکریم کشتی ویك سال بعد قتل‌ارسلاخان قاضی فیض الله‌خان نیز وفات یافت .

اعدام فتح خان یوسف زائی

یکی از وقایع مشهور اواخر عهد امپراتوری تیمورشاه درانی، اعدام فتح‌خان **یوسف زائی اتمان خیلی** زمیندار ورئیس **مظفر آباد** ومربوطات آن و **مستحفظ راه کشمیر** و عملدار اراضی اطراف آن است . مذکور دراوقات بغاوت **سردار آزادخان** بلحاظیکه درعمل ودخل ولایات نواح کشمیر دست داشت ، این شخص نیز ازحکم حکم تیمور شاهی سرکشیده وبطور تغلب عوائد ایالت مظفرآباد را متصرف گردید ، واز سپرد مالیات ومحصولات وعوائد خطهٔ کشمیر بروی کارگذاران **دیوان اعلی** ابا ورزید وقشون تیمورشاهی که به تنبیه وتهدید اوفرستاده شده بودندظفر نیافته برگشتند . اخیراًذریعهٔ **فیض طلب‌خان محمود زئی** ، دراین‌وقتی که‌اعلیحضرت تیمورشاه از وقایع آخرین هند وپنجاب فراغت یافته ودرشهر **پشاور** نزول اجلال داشت بدربار مشرف گردیده وحسب الحکم جهان مطاع به‌غرغره محکوم ومقتول گشت . **وظفر نام** پسر فتح خان مقتول، پس ازقتل پدرخود برطبق امر وفرمان اعلیحضرت تیمورشاه بجای پدرخود مقرر گردید واوتا سال ۱۲۱۲ ق ایذا بکسی (۱) نرسانید واز **مظفر آباد تاحسن ابدال** درتصرفش بود وپول مالیات حکومت آنجا را به‌عمال **دیوان اعلی** می‌سپرد ووجه معین خودرا بروفق فرمان حاصل میداشت وازبیم اعدام پدرخود که روزی مصدر حرکات ناگوار شده وشهرت بدبخود وخاندان‌خود کماهی کرده بود نمی‌توانست حاضر دربار تیمورشاهی گردد .

(فصل ۴۳ تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد وتاریخ افاغنه وصص ۴۳ـ۴۴ سراج التواریخ) .

---

(۱) سال ۱۲۱۲ ق مطابق سال هفتم سلطنت زمانشاه درانی وختم نگارش تاریخی میرامام الدین حسینی است واینکه مؤرخ مذکور تاماه شعبان سال ۱۲۱۲ق درقید تحریر آورده این قسمت تابهمان سال اشارت رفته و ممکن است تازمانی‌که سلطنت درانی روبانقراض نه‌نهاده بود ، خاندان فتح‌خان درگوشهٔ ولایت خود مانند دیگر خوانین حیات بسر برده باشد . (عزیزالدین)

جشن شاهی

ختنه سوری شاهزاده کامران در هرات

۱۲۰۶ ق

همانطوریکه از جشن های شاهی در قندهار و کابل بیاد دادیم ، اعلیحضرت تیمور شاه برای دوفرزند بزرگ خود **شاهزاده همایون وسلطان محمودو** فرماندهان تحت الحمایت و والیان مقتدر نیز دستور داده‌بود ، تا درمواقع لازم بهرمناسبتی در نقاط مراکز فرمانروائی خودشان **جشن شاهانه** بامر تیمور شاه غازی ترتیب دهند . **شاهزاده کامران** پسر اول شاهزاده سلطان محمود سلطان هرات ودرآوان حیات و شاهنشاهی جد خود تیمورشاه قدم بعالم هستی نهاد .

بروفق امر اعلیحضرت تیمورشاه درانی درسال **۱۲۰۶ ق سیچقان ئیل** ، در دارالسلطنهٔ هرات بمناسبت **ختنه سوری شاهزاده کامران** جشن شاهی بعمل آمد، واقسام اشیاء خوراکه **وآتش بازی وچراغان** وساز ونوا درشهر تاریخی هرات بامر شاهنشاه درانی مهیا گردید . ومیرزا عبدالله بردسکنی ترشیزی متخلص **شهاب** که از شاعران ، خوشنویسان ، مصوران ومنجمان مشهور دربار شاهزاده سلطان محمود درهرات بود وایام **جشن باشکوه سلطانی** را در قلعهٔ اختیارالدین وبازار های شهر هرات بچشم سر دیده بود ، ضمن قطع نظم شامل پانزده بیت ازینقرار در دیوان اشعار خود ازعظمت شاهنشاهی تیمور شاه بیادگار گذاشت ، واین از آخرین جشن‌های اواخر زندگانی تیمورشاه درانی است .

همایون باد خوش سورختانی — بر اعلی نجم اوج کامرانی
بهار دولت سلطان اعظم — سپهر رفعت و صاحبقرانی
جهان سالار عادل شاه تیمور — که بر افلاك دارد حکمرانی
نهال گلشن دارای جم قدر — جهان عز و جاه و کار دانی
سپهر مکرمت شهزاده محمود — که گردون خواندش محمود ثانی
فلك قدری که پیش تخت جاهش — بود چون خاك ره تاج کیانی
بروز عرض تمکین جلالت — کند کمتر غلامش اردوانی
زهی سوری که‌می بخشد سرورش — جهان پیر را از نو جوانی
براین جشن مبارك فال هردم — دمدروح الامین سبع المثانی
ز مشرق تا بمغرب دست تقدیر — فگنده فرش عیش و شادمانی
ز نعمتهای گوناگون درین جشن — زمین را خم شده پشت‌از گرانی
زمین را از چراغان گشته پیدا — بمغز اندر هوای آسمانی
ز بس تیر هوا گویی ز اطراف — کند کلك **شهاب** آتش فشانی
پی تاریخ این **جشن مبارك** — که هست الحق بهار زندگانی
بدل گفتم چگویم عقل گفتا — بود وقت نشاط و کامرانی

۱۲۰۶ ق

نقل از رسالهٔ در رکامرانی اثر منشی عبدالرحمن ودیوان شهاب نسخهٔ قلمی

حمایت تیمورشاه

از

جواهر ونقود سلطنت ایران

و

بتاراج رفتن آن از دست شاهزادگان افشار

و

آقا محمد خان قاجار

جواهر ونقود بیشماری که نادر شاه افشار ازذخائر سلطنت صفوی بدست داشت وآنچه درسال ۱۱۵۳ق ازدهلی باخود به‌مشهد برده‌بود، پس ازمرگ ا و ۱۱۶۰ ق قسمتی توسط افسران ایرانی بتاراج رفت واخبار انقلاب واتلاف‌توانائی ایران وخصوصاً تاراج جواهرخانهٔ نادری طرف استعجاب ارباب دول قرارگرفت. در فرصتی که سلطنت شاهرخ نوادهٔ نادر شاه بلطف وحمایت اعلیحضرت احمد شاه درانی درحال استقرار واستحکام آمد، جواهر ثمین ونقود کثیر آن واپس درید تصرف شاهرخ‌قرارگرفت.وباآنکه اطلاعاتی درسر وعلن ازهرزبان بگوش‌اولیاءدولت درانی میرسید ، وباهر قدر تسلط واقتدار سیاسی‌که به‌شاهنشاه افغان ازهرنگاه موجود بود، اما ازبازپرس وجستجوی آن‌جواهر ونقود مشهد، بروی همت اعلی خسروی افغانی یکسر استنکاف ورزید ، واحمدشاه گیتی پناه نام‌تصرف جواهر خانه را از خود درتاریخ کشور افغان وایران ثبت نکرد .

اعلیحضرت تیمور شاه بدورهٔ شاهنشاهی خود که اونیز ازاسرار مخفی وعلنی توانائی سلطنت مشهد کاملا واقف‌بود ، بروی همت قهرمانانهٔ خویش وهم ازلحاظی که شاهرخ افشار خسر اوبود ، وبه پیروی از سیاست شاندار اعلیحضرت**خاقان کبیر** احمد شاه بابا که درمرور سالیان ۱۱۶۲ – الی ۱۱۸۶ ق درمورد پادشاه‌تحت الحمایت مشهد ودستگیری ازاحوال رعایای کشور ایران بدفعات الطاف پادشاهانه‌را مبذول فرموده بود، دردورهٔ خود وباهرقدر سراغی که‌از موجودیت جواهرگرانبهای شاهرخ داشت،متعرض ومتفحص دارائی‌اونشد. اماتاریخ ایران بیا د میدهد که درعهد اقتدار تیمورشاه ، نصرالله میرزا ونادر میرزا پسران شاهرخ ، طلا وآلات نقره‌یی موقوفات زیارت را ازقبیل قنادیل وغیره را تصرف وبنأم خود مسکوک‌نمود، وزر وسیم پدرخود رانیز تاراج کرد. ونادر میرزابدورهٔ خود ، خشت های طلای روی‌گنبد مطهر روضهٔ رضویه را که‌مقدار نهایت زیاد مبالغ راتشکیل میداد ، ازجا برکند ، ومکلل که‌بالای گنبد مطهر نصب بود آنرا نیز ازجابرداشت، وقالین زر بافت که دران وقت هفت هزارتومان قیمت داشت ، آنرا به‌آتش سوخت واز آن مقدار هفت صدتومان زر بدست آورد . دروازهٔ جواهر که درزیارت بود نیز

از جابرکند وبمصارف خود رسانید (۱) . تیمورشاه درانی با هر اندازه قدرت سیاسی وعسکری که داشت ، به نقود واشیاء قیمتی موقوفات ومتبرکات زیارت

حضرت ثامن الایمه**امام رضاء** وخزائن خاص شاهرخ شاه قطعاً تصرف ننموده ونه باحدی ازحکام وصاحبمنصبان درانی قدرت آنرا گذاشت که دریکی ازدفعات عزیمت شان به‌مشهد به‌موقوفات زیارات بابرکات که هرچند اشیاء نهایت قیمتی به‌آنجا بود، دست تجاوز وتصرف دراز کنند . ولی اینکه قسمتی ازتوانائی مادی‌موقوفات زیارت مشهد مقدس وخزائن شاهرخ بدفعات بتاراج رفت ، عامل آن‌مطلقاً دوتن **شاهزادگان افشار** پسران خود شاهرخ مذکور بودند ، که درمواقع عزیمت موکب تیمور شاه غازی بصوب هند وپنجاب وکشمیر مصدر حرکات بیجا درمرکزسلطنت مشهد میشدند . وتیمور شاه بهترین وبرجسته ترین نتائج افکار وکردار خودرابه آن حسن مراعات درعالم تاریخ بیادگار گذاشت .

قاجاریان ایران که از چندین سال چشم باندوخته های شاهرخ پادشاه **تحت الحمایت افغانستان** دوخته بودند ، تاآنزمانی که‌تیمور شاه حیات داشت قطعاً توفیق تجاوز وتاراج جواهر وخزائن مشهد برآن گروه دست نداد. وتاچهارسال بعدوفات اعلیحضرت تیمورشاه ، نقود وجواهر ثمین شاهرخ بعین پیمانهٔ عهد تیمورشاه باختیار اوماند ودر سایهٔ عظمت سلطنت تیمورشاهی بکمال آرامی سلطنت میکرد واز توانائی مشهد محافظت مینمود . درسال ۱۲۱۰ ق که باراول اعلیحضرت زمانشاه از دارالسلطنهٔ کابل عازم ملك پنجاب گردید ، **آقا محمدخان قاجار** که از دیر زمان متوجه برهم زدن دستگاه سلطنت ایران ومترصد تاراج کردن جواهـر و نقود قیمت‌دار موروثی نادرشاه افشار بود ، درسال مذکور پس ازعودت **گرجستان** چون خبر یافت که **زمانشاه** وارد لاهور گردیده وباسکهان امرتسر داخل پیکار است ، قصد حرکت بطرف‌مشهد نمود ،وتفصیل این‌خبر وتشریح این‌ظلم صریح ازقول **کاپیتان ملکم وژنرال سرپرسی سایکس** در تاریخ کشور ایران باین عبارت ثبت گردیده است :

آقا محمد خان قاجار درجواهرات عالی وگرانبها که درتملك شاهرخ بود طمع کرده بود . قاجار بی‌رحم وقتی‌که برمشهد مسلط شد دستور زجر وشکنجه راصادر نمود ، شاهرخ روز بروز برااثر دردوالم شکنجه های وارده ذخائر ونقودش راکه‌روی هم انباشته بود نشان میداد .

وقتی که دور سر شاهرخ را خمیر گرفته وسرب گداخته ریختند فقط اینجا شاهرخ محل یاقوت مشهور اورنگ زیب **پادشاه بزرگ کورگانی هند** را بروز داد،

(۱) ژنرال سرپرسی سایکس درصفحه ٤٢١ تاریخ‌ایران باستناد کتاب‌کاپیتان ملکم ودیگر مآخذ می‌نویسد : درشهر مشهد دوپسر شاهرخ ، نصرالله میرزا ونادر میرزا بودند که هریك برای بدست آوردن قدرت بادیگری درجنگ وجدال بودند و همین کینه وعداوت خانوادگی آنها بغارت مزار امام رضاء منجر شده وهریك ازین دو شاهزاده بنوبهٔ خود قسمتی ازذخائر قیمتی آنرا بچپاول بردند . چون‌نصرالله میرزا مغلوب شد ، ازکریم خان وکیل الدولهٔ شیراز کمك خواست ، لیکن این‌مسئول اومقرون باجابت نشد وبعد چیزی نگذشت که وفات یافت . بعداً ممش‌خان چنارانی که‌یك رئیس کوچك کردبود . مشهد راتصرف نمود وتامدت پنج سال که‌نفوذ شاهرخ افشار به‌نیروی اعلیحضرت تیمورشاه درانی عودت داده یعنی دوباره بر سر اقتدار آورده شد ، آنجا را درتصرف داشت .

آغامحمد قاجار که دیوانهٔ جواهر بود بواسطه بدست آوردن این سنگ گرانبها از خوشحالی بالکل بیخود شد وشاهرخ را که احمدشاه وتیمور شاه افغان ازسال ۱۱۶۲ ق به‌بعد **بحیث فرزند و برادر** درآغوش شفقت وحمایت دولت درانی گرفته بودند دراثر تعصب شدیدی که وقتی نادرشاه محمدحسن خان قاجار پدر آقامحمد خان‌را بقتل رسانیده بود ، شاهرخ مظلوم را بکمال عذاب اعدام نمود (۱) .

مؤرخان انگلیس ازملاحظهٔ بعض حقائق چشم پوشیده‌اند ویکجا تذکر میدهند که‌شاهرخ جواهر خودرا ازهمه پنهان داشته بود، واین نظرآنها طرف یقین نیست، چه **تیمورشاه ازجمیع توانایی پادشاه مشهد آگاه‌بود، امااو ازروی مروت وفتو ت چنانکه حامی وجود شاهرخ وبساط سلطنت ومملکت وجمعیت اوخودرا میدانست ، ازجواهر ونقود کثیر اونیز بهمان‌وجه بکمال دقت نگرانی وحمایت مینمود** واین‌بذل مساعدت را از وظائف اساسی شاهنشاهی وسیاست دولت تیمورشاهی می‌پنداشت. وبدین منظور که اگر توانائی نقدی سلطنت ایران ازکف شاهرخ‌برآید بعلاوهٔ آنکه به‌بی حمیتی دولت درانی نسبت می‌رساند ، باعث ضعف واضمحلال سلطنت افشاری وموجب عروج واقتدار آیندهٔ حکام زندیه وقاجاریهٔ ایران برضد سلطنت درانی میگردد . واین مراعات از دوجهت : یکی اعانت باحوال پادشاه ایران ودیگر استحکام آن سلطنت دربرابر اقدامات قبائل مختلف آن‌مملکت الزم دانسته شده بود . والا درسال ۱۲۰۱ ق درفرصتی که تیمورشاه برای سرزنش ممش خان (۲) کردچنارانی وخاندان‌عباسقلی‌خان قرابیات‌نیشاپوری لشکری‌به‌عظمت واحتشام‌بطرف ایران اعزام فرمود وشاهرخ را دوباره برسر اقتدار آورد ، بنام مصارف سفر بری وتکالیف عسکری بهترین موقع باز یافت آن‌همه جواهر ونقود ذی قیمت بروی‌میسر بود . اما تاریخ سیاسی ایران باوضاحت تمام نشان دادکه پادشاهان اولی العزم درانی باهمه قدرت های سیاسی بالای کشور های تحت تسلط کامل شان هرچند حرکات نامطلوبی بتواتر از شورشیان بصدور می‌آمد، ظلم واستبدادی چنان نکردند. ودرسال ۱۲۱۰ ق که‌اعلیحضرت **زمانشاه غازی** عازم ملك‌پنجاب‌گردید ، **آقامحمدخان قاجار** موقع یافت وبه ملك مشهد پاگذاشت وبحیات شاهرخ وجواهر بیش بهای او که از زمان جدش نادرشاه بمیراث داشت خاتمه داد. ونادر میرزا پسر شاهرخ شاه **بدارالسلطنهٔ کابل پناه آورد** وماجراء راحین عودت زمانشاه ازلاهور بکابل ، عرض کرد واو چندوقت بعد بامر زمانشاه بوسیلهٔ سردار حافظ شیر محمدخان فوفلزائی مختارالدوله به تخت سلطنت مشهد تمکن جست ونادر سلطان ثانی لقب

---

(۱) مآخذ : جلد دوم مطلع الشمس تألیف میرزا محمدحسن صنیع‌الدوله وزیر انطباعات ایران . گلشن مراد ـ تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی طبع ایران .

تاریخ ایران ـ تألیف کاپیتان ملکم ترجمهٔ اسمعیل حیرت . طبع ایران .

تاریخ ایران ص ۴۲۵ جلد دوم چاپ اول تألیف ژنرال سرپرسی سایکس ترجمهٔ سید محمد تقی فخر داعی گیلانی چاپخانه رنگین ایران ۱۳۳۰

نگارستان سلطانی نسخهٔ قلمی

(۲) سطر (۱۴) ص (۳۹۹) تاریخ ایران اثر ژنرال سرپرسی سایکس ـ ترجمهٔ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی ـ جلددوم طبع اول ـ چاپخانه رنگین تهران ۱۳۳۰ـ قید کتابخانه عامه وکتابخانه فاضل دانشمند غلام‌احمد خان نوید .

نوت : سر پرسی سایکس دراثر خود سهواً قمش‌خان یاد میکند واصلا اسم او ممش خان است .

گرفت . ودر ذکر جریان همین وقایع وگزارش بودکه ژنرال سرپرسی سایکس از افسران وسیاست مداران انگلیس می‌نویسد (**این‌مطلب خالی ازاهمیت نیست که افغانها هرگز فراموش نخواهند کرد که‌زمانی پل ابریشم که‌در هفتاد میلی مغرب سبزوار (اصفهان) درجادهٔ مشهد وتهران است مرز غربی امپراتوری آنان بوده است**) .

واز تذکر ویاددهانی این سطر برجسته بخوبی میتوان دریافت که درعهد احمد شاه ـ تیمورشاه ـ زمانشاه ـ محمود شاه سلطهٔ اقتدار درانی تاآن بندرگاه‌مشهور بکمال قدرت ادامه داشت وآن خط سرحدی درنگاه سیاسیون خارجی نقش‌برجسته‌ای داشته است و تواریخ کشور ایران شاهد آن است .

سلسلهٔ سلاطین افشاری :

۱ : نادر شاه افشار .

۲ : ابراهیم شاه افشار .

۳ : علی‌قلی (علیشاه) افشار .

٤ : شاهرخشاه افشار .

۵ . نادرشاه ثانی افشار .

اخطار تیمورشاه

به میرحسن خان والی

از باعث ورود آقامحمدخان قاجار به‌ولایت طبس

آقا محمد خان قاجار که پدر اورا نادرشاه افشار بقتل رسانده و دارای‌کینه وکدورت دیرینه باخاندان افشار ورقیب دودمان **حکمرانان زندیهٔ شیراز بود .** کریم خان زند پسر ایماق زندکه دراول فرد سپاهی وبعد از فوت نادرشاه افشار آهسته آهسته قدرت پیدا کرد ، شهر شیراز را پایتخت حکومت خود معین نمود و برخود **وکیل الدوله** لقب گرفت . درجملهٔ رقبای داخلی کشور ایران یك تن آقامحمد خان قاجار دربرابر او قدعلم کرد، و **کریم خان‌زند** ازوی حذر مینمود، تاآنکه ازروی سیاست باخواهر آقا محمدخان ازدواج نمود ، واورا بنام خسربره واما به‌صفت **نظربند** درشهر شیراز بقید اختیار میداشت .

کریم خان زند **وکیل الدوله** درسال ۱۱۹۳ ق در شیراز وفات یافت وآقامحمد خان قاجار از روز فوت او و از **شیراز فرارکرد** وبجانب گرجستان وطهران رفت . وهوای جاه طلبی که از پیش در سرداشت ، عملا درپی اقدام افتاد ، وباخاندان‌زندیه داخل پیکار شد ، وخواست که تصرفات کریم خان زندرا که مراد ازطهران ـ همدان ـ بحرخزر بود دراختیار خود درآورد ، ونیز برمستملکات غربی قلمرو اعلیحضرت تیمورشاه درانی قدم گذارد . وحرکات او ازآن روز طرف نگرانی تیمورشاه درانی واقع شد .

آقامحمدخان دراواخر با لطفعلی خان زند داخل رقابت شد وقدرت عسکری‌خودرا دربرابر او بیشتر ملاحظه میکرد . وچون قدرت خودرا دربرابر سلطنت درانی‌اندك میدید ، فکرنمود تابدستیاری ومعاونت والیان اطراف مشهد باستحکامات عسکری خود علیه دولت شاهنشاهی افغانستان بیفزاید . وباین عزم اراده نمود تابه **بهانهٔ**

زیارت وارد نواحی مشهد گردد ، وبا چندین سواران واولوس قاجاری به‌ملک **تبریز** واز آنجا هنگام طلوع صبح به **ابرقو** رسید ویك شب دران جاتو قف‌نمودومقا رن طلوع آفتاب ازراه **یزد** بسوی **طبس** متوصل شد. حین ورود به‌منزل **چهارده** ازتوابع ولایت طبس با **میرحسن خان** که بعداز میرمحمدخان عرب زنکویی بأمر اعلیحضرت تیمور شاه درانی به‌ولایت آنجا مقرربود وتاسرحدلوت را درتصرف داشت، روبرو شد . وبرای معلوم نمودن اوضاع سیاسی واسرار نظامی تیمور شاه بطور مهمان بمنزل میرحسن خان فرود آمد .

میر حسن خان از اوضاع وخیالات سری آقا محمد خان قاجار پی‌برد وباو گفت: **از هیبت وسطوت تیمورشاه درانی که در دارالسلطنه های‌اجزاء مملکت افاغنه بانتهای قدرت سیاسی خود رسیده ونافذ الفرمان است ، توقف شمارا قطعاً ولوکه عزم زیارت مقدس هم باشد نمی‌توان پذیرفت . زیرا تیمور شاه درحراست بلاد ممالك محروسه خویش باهر نوع نزاع وجدال راغب است وهرگز نمی‌گذارد که ملك ومتصرفات موروثی او در دست کدام متصرف دیگر باشد .**

آقا محمدخان قاجار که دانست میرحسن خان والی طبس ازبیم عظمت وقدرت تیمور شاه حتی مهمان رابرای یك شب درخانه نمی‌تواند بپذیرد ، چه‌رسد که اوبا متجاوز ایرانی کمك وهدستی نماید . وهم‌ازینکه باندازۀ اخلاص آن خدمتگاردولت درانی بکلی متحسس شد ، باسواران وهمراهان اولوس قاجاری خود که دریکی ازنقاط غربی افغانستان پگذاشته بود ، بفوریت بجانب پارس عودت کرد .
وقائع نگاران دیار مشهد ازورود آقامحمد خان به‌ولایت طبس بحضور اعلیحضرت تیمور شاه اطلاع دادند . تیمور شاه باآنکه **میرحسن خان** را فدائی دولت خود میدانست ، اما چون حرکات آقا محمدخان قاجار درمقابل خاندان زندبه وقاجاریه از چندسالی بملاحظه رسیده بود، باین منظورکه مبادا والی طبس درآینده تحت تاثیر برود . به‌والی طبس بشدت اخطار دادکه **بایست آقامحمد خان قاجار باردیگر وارد سرزمین طبس‌که جزئی‌ازبلاد ممالك محروسه درانیه است نشود . واگر فکر نبرد آزمایی درسردارد بهتر است ،درمحلی که پامیگذارد تارسیدن قشون‌همایون ماچندروزی استقامت ورزد .**

آقا محمد خان که ازین گزارش بی‌خبر بود باردیگر وارد ملك طبس شد . میرحسن خان حکم تیمورشاه را که‌بنام اونفاذ یافته بود باوحالی نمود ، که در دفعۀگذشته‌که شماوارد این‌ملك شدید، پس ازمراجعت بسوی پارس، به‌تیمورشاه خبر رسید وبشدت درجستجو وتفحص احوال ولایت طبس شد واستقامت شمارا به‌آن عبارت بمن خاطر نشان فرمود . آقامحمدخان‌پس از اطلاع برمضمون فوق تا زمانیکه تیمورشاه‌حیات داشت‌وارد نقاط‌غربی قلمرو امپراتوری درانی نگردید(۱).

---

(۱) ص ۳۸۱ تاریخ گیتی گشا ــ اثر میرزا محمد صادق وقایع‌نگار حضور کریم خان زند طبع‌طهران وتاریخ زندیه اثر میرزا یوسفعلی طبع ایران وجلد قاجاریۀ ناسخ التواریخ طبع ایران .

بقیۀ وقایع سرحدی افغانستان وایران درکتاب مستند درةالزمان مطالعه شود .

استمداد لطفعلی خان زند

فرمانروای شیراز

از اعلیحضرت تیمورشاه درانی

و

احوال ولایت کرمان پس از فوت تیمورشاه ولطفعلی خان زند

از دست آقا محمدخان قاجار

در اوقاتی که افراد خاندان نادرشاه افشار درمشهد به‌انقلاب شدید خانگی روبرو شدند . وبعداً که اعلیحضرت احمدشاه غازی تاآخرین نقطه‌های غربی خراسان را استرداد وپادشاهی مشهد را به‌تحت الحمایتی خود برای شاهرخ شاه افشار تفویض نمود، ونظر بفتوحات زیادی که‌دران آوان رخ داد، موقع استرداد قسمت های بعید ایران میسر نیامد، و **کریم خان** پسر ایماق زند ازقبیلهٔ **لاق** که در عهد نادرشاه افشار فرد سپاهی بود، درمرور ایام انقلاب ایران قوت وقدرت بهم رسانید تاآنکه ملك شیراز وهمدان وبحر خزر را درتصرف آورد . وشهر شیراز ایران راپایتخت خود قرارداد . واما ازعدم تسلط کامل نتوانست نام پادشاه برخود گذارد ولقب وکیل‌الدوله **نائب السلطنه** برخود گرفت ودرمهر خود عبارت **یامن هوجاه کریم** نقش کرد ، ودرجبههٔ فرمانها خودرا بلفظ **وکیل** سلطنت معرفی مینمود ، وسکهٔ دولت اوبعبارت **ضرب دارالعلم شیراز** رواج گرفت .وا ز سال ۱۱۷۵ ق‌مطابق سال ششم شاهنشاهی تیمورشاه درانی ، بفرمانداری ملك شیراز ومربوطات آن درمدت (۲۹) سال پرداخت ودر سنه ۱۱۹۳ ق در شهرشیراز وفات یافت (۱) .**صدیق خان** که‌برادر اندر و **ذکی‌خان** برادرسکهٔ اوبود .ذکی خا ن پس از فوت کریم‌خان زمام حکومت شیراز در دست گرفت وبعد ازآن **ابوالفتح خان** پسر کریم‌خان مذکور بحکومت شیراز رسید . **علی مرادخان زند** درسال ۱۱۹۵ ق اعلان حکومت نمود و**صدیق خان** برادر کریم خان زندرا بقتل رسانید . ودرسال ۱۱۹۹ ق پایتخت خودرا ازشیراز باصفهان منتقل ساخت ودر راه مورچه خوار وفات یافت . (۲)

---

(۱) حاجی سلیمان صباحی بیدگلی درتاریخ وفات کریم خان زند وجلوس برادرش گفته است :

رقم زد صباحی زایوان شاهی — برون رفت کاوس وکیخسرو آمد
۱۱۹۳

شهاب ترشیزی گوید :

تاریخ وفات خسرو دارافر — جستم ز خرد دوش به هنگام سحر
از روی غم‌و دردخرد گفت که آه — این واقعه شد پدید در ماه صفر

(۲) نوشت کلك صباحی‌زقصرسلطانی — علی‌مراد برون‌شدنشست جعفرخان

یا من هو جاه کریم



کریم خان زند حکمران شیراز جد
لطفعلی خان زند متعلق مضمون صفحه
۲۸۹ تاریخ تیمورشاه درانی

از بازماندگان **کریم خان** زند یك تن **لطفعلی خان** برسر اقتدار آمد. وبجهت استرداد بلاد عهدکریم خان اقدام کرد ، ودرآن هنگام که‌آقا محمدخا نقاجار نیز برای اشغال تاج وتخت ایران کمر بسته بود، **لطفعلی‌خان زند** از جور رقیب ایرانی به ستوه آمد وچند بارتصادم بین هر دو قواء ایرانی روداد . درسال ۱۲۰۵ ق که تیمور شاه ازجنگ شاه مراد وسفربلخ فراغت یافت وبکابل عودت فرمود ، لطفعلی خان باآقا محمد خان قاجار ازشیراز بطرف شمال حرکت کرد ودر وقتی که از حملات قاجاری صدمات شدید برداشت ، بغرض **اخذ کمك** درنزد میرحسن خان والی طبس که از خدام بااخلاص اعلیحضرت تیمورشاه وتاسرحد لوت را درتصرف داشت مصمم شد. واز سرحد لوت گذشته به **یزد** رسید وبا حاکم آنجا بجنگ شد واز آنجا به **ابرقو** حرکت کرد وآبگرد رامحاصره نمود ولشکر آقا محمد قاجار که دانست **لطفعلی خان زند** بغرض استمداد نزد میرحسن خان میرود ، او رامحصور ومجبور به‌عقب نشینی نمود.

میرحسن خان والی طبس که از احوال لطفعلی خان اطلاع یافت ودانست که اگر حکومت زندیه ازبین رفت دست تسلط وتجاوز قاجاریان به‌دیار مشهد وطبس دراز میشود وبرای جلوگیری ازین تجاوز ، **به‌لطفعلی‌خان زند** نصیحت کردکه برای ازبین بردن قواء قاجار تااز عظمت وقدرت عسکری اعلیحضرت تیمورشاه در انی استفاده ننماید کارش بدشوار می‌کشاند . **لطفعلی‌خان** زند که این حسن واسطه را از خداوند میخواست ، نصیحت وراهنمایی صحیح میرحسن خان را باخوشی پذیرفت وبجهت عرض مطلب بدون آنکه معروضه‌ای بفرستد ویاکسی را واسطهٔ استمداد خود قرار دهد، شخصاً راهگرای **دارالقرار قندهار ودارالسلطنهٔ کابل گردید** . وحین‌ورود به‌قندهار، ازبخت‌برگشتگی اودرین هنگام‌که مصادف‌به‌ماه شوال سال ۱۲۰۷ق‌بود خبر ارتحال اعلیحضرت‌تیمورشاه درانی‌انتشاریافت، ولطفعلی خان بکمال مایوسی ومنتهای بی سرانجامی واپس عودت کرد وسهو بزرگی ازوی بصدور آمدکه باید **بحضور اعلیحضرت زمانشاه** میرسید و همچنانکه دربرابر استمداد **نادر سلطان** ابن شاهرخشاه ازطرف شاهنشاه جوان افغانستان معاونت بعمل آمد دربارهٔ **لطفعلی خان** نیز همان حسن مساعدت مبذول میگردید . وحین عودت بطرف ایران ، بدست آقامحمد خان قاجار گرفتار وآن بی‌رحم با ین تعصب که بقصد استمداد **بطرف‌قندهار** ره نوردیده بود، نخست اورانابیناسا خت وبعد به شیراز فرستاد وآنجا لطفعلی خان را بدار آویخت (۱) و **کمال افتخار** برای اعلیحضرت تیمورشاه ازآن درعالم تاریخ‌بجا ماندکه پادشاهان کشور های هندو ایران بدرگاه اوورومی آوردند ،اماکمال تأسف ازیك نکاه باقی گذاشت که اگر فرمانروای شیراز درسال ۱۲۰۱ ق که تیمورشاه ملك مشهد ونیشاپور را انتظام نمود ویا آنکه درسال ۱۲۰٤ ق تیمور شاه وارد سرزمین بلخ شده بود ، برای عرض این مطلب میرسید ، درصورت اشتراك هردو قدرت درانی وزندیه ، ریشهٔ حکومت قاجار بکلی ازبن برآورده میگشت .

---

(۱) تاریخ ایران اثر کاپیتان ملکم ترجمهٔ میرزا اسمعیل حیرت طبع ایران وصفحه ٤١٦ تاریخ‌ایران اثرژنرال‌سرپرسی سایکس- ترجمهٔ‌سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی جلد دوم چاپ اول چاپخانهٔ رنگین ۱۳۳۰ .
وسطر (۱۱) صفحه (۳۸۱) کتاب گیتی گشا طبع طهران ۱۳۱۷

احوال ولایت کرمان

بعدازفوت تیمورشاه

سر پرسی سایکس می نویسد : پس ازبین بردن لطفعلی خان‌زند وقتی‌که آقا محمد خان قاجار بر‌ولایت کرمان دست یافت باکرمانیان بانهایت قساوت وبی‌رحمی که بتصور نمی‌گنجد رفتار شد. نه‌تنها زنان آنجارا تسلیم قشون کرده وسربازان را تشویق نمودند که ناموس آنهارا هتك کنند وبعد به‌قتل برسانند بلکه آقامحمد قاجار حکم داد که بیست هزار جوره چشم انسان باو تقدیم نمایند . آقامحمد قاجار بدقت چشمان انسان را می‌شمرد وبافسر مامور اجراء این‌عمل وحشیانه گفت : اگر یك جوره از چشمها کم باشد چشمان خودت کنده خواهد شد ، بدینطریق تقریباً تمام جمعیت ذکور شهر کرمان کورشد وزنان مانند برده تحویل قشون‌داده شد . آقامحمد خان قاجار بعداً برای اینکه خاطرهٔ دستگیری لطفعلی خان زندبشکل مناسبی محفوظ بماند دستور داد شش صد نفر اسیر راگردن زده وسرهای آنهارا بتوسط سه هزار نفر اسیر دیگرکه آنهارا نیز بعد کشتند به‌بم حمل کردند و در آنجا در نقطه‌ای که لطفعلی‌خان دستگیر شده‌بود ازسرهای آنان هرمانی ساختتند . کرمان ازآن روز به‌بعد دیگر بهبودی نیافت (۱) . ازتطویل آن نگارش بوضوح پیوست **تا وقتی که تیمورشاه حیات داشت دربلاد غربی‌خراسان‌دست تسلطاجانب هرگز دراز نشد** وبه محض نشر خبر وفات تیمورشاه احوال شهر های ایران برهم خورد ودر ملك کرمان ازاثر تعصب حکمران‌قاجار قتل عام‌بصدور آمد امااین سهو بزرگ را مخصوصاً به فرمانروای شیراز **لطفعلی خان زند** میتوان نسبت داد که‌اگر او قبلا از اعلیحضرت تیمورشاه استمداد میخواست هرگز به‌آن مصیبت روبرو نمی‌شد .

سلسلهٔ فرمانروایان زندیهٔ شیراز ایران ازینقرار است:

۱ : کریم خان زند .
۲ : ذکی‌خان زند .
۳ : صادق خان زند .
٤ : علیمراد خان زند .
٥ : جعفر خان زند .
٦ : لطفعلی خان زند .

و هر شش نفر معاصران سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه اند ، ونه به‌سلطنت درانی تسلیم کردند ونه‌آنقدر قدرت سیاسی داشتند که‌نام پادشاهی برخود بگذارند وبمحض اسماء خانی ووکالت دولت ورعیت نام حکمرانی شهر

---

(۱) ص ٤١٧ ــ ٤١٨ تاریخ ایران اثر سرپرسی سایکس ترجمهٔ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی جلد دوم چاپ اول چاپخانه رنگین ۱۳۳۰ قید کتابخانهٔ شخصی جناب فاضل غلام احمدخان نوید .

در کوهستان کرمان قریه‌ای بنام **(دران)** موجود است ومردم آنجا را نسبت مسکن ایشان درانی یاد میکردند ولی، وقتی‌که اعلیحضرت احمدشاه نام ابدالی را به‌درانی اشتهار داد آنطایفه را منصرف ساختند تا ساکنان قریهٔ دران را درانی یاد نکنند ، ومحض کرمانی بگویند .

شیراز برخود گذاشتند ، اما شخص کریم خان مردنیك اخلاق بود .

وتا **قصبهٔ لار** که درتصرف افغانستان بود قطعاً مداخلت بحدود آنجا نکرد وهم نتوانست که درملك طهران واصفهان اقامت ورزد ، وبرای بعض نظریات راجع به سبزوار ، اصفهان ، لار وپل‌ابریشم که میخواست باتیمورشاه داخل مفاهمه‌شود، واز وساطت محمد وهبی پاشا فرستادهٔ سلطان روم درشیراز ، استفاده کند ، تیمور شاه نپذیرفت ، وبطور خیلی سیاست مدارانه جواب گفت که تفصیلش درصفحات بعد ازنظر میگذرد .

انتخاب شاهزاده شاه زمان

به ولیعهدی سلطنت تیمور شاه

ولی‌عهد ـ بمعنی متصرف ، حاکم وباصطلاح کسی که پادشاه اورا بزمان حیات خود وباراده ورضاء خود به‌قائم مقامی خود منتخب نماید ومختار امور سلطنت بگرداند .

ولی ـ بمعنی دوست وصدیق ویاری دهنده ومتصرف وصاحب ومالك وبندهٔ نیك مقرب حضرت حق تعالی (ج) واین لفظ مقطوع الاضافت می‌آید . چنانکه ولی‌عهد وولی نعمت .

(عهد) بالفتح بمعنی زمانه وروزگار . ولیعهد ازدوکلمهٔ عربی (ولی) و (عهد) ترکیب یافته وبرای جانشین پادشاه به‌سه معنی (دوست زمانه) و (یاری دهندهٔ زمانه) و (صاحب ومالك) بمفاهیم محب الزمان ـ ناصرالزمان وصاحب الزمان نسبت یافته .

پادشاه به‌نیت حفاظت دستگاه سلطنت وحفاظت خاك واستقلال سیاسی مملکت که مبادا وقتی دراثر بی‌کفایتی ونفاق پادشاه زادگان بی‌تجربه دستخوش اغراض مردمان طماع گردد وصدماتی بامور ملت ومملکت رخ دهد ، یك‌تن از بزرگترین وبرجسته ترین شاهزادگان که در نزد پادشاه ازهرنگاه دارای کفایت وصلاحیت شناخته گردد ، اورا برای اجراء امور مهمهٔ سلطنت سر راست میگرداند وبه‌زمان حیات خود اورا ولی‌عهد **بزرگ روزگار** منتخب مینماید .

اعلیحضرت احمدشاه غازی ، فرزند بزرگ خود تیمور شاه را ولیعهد سلطنت قاهرهٔ افغانستان گردانید وگزارش آن درصدر این کتاب بیان شد . اعلیحضرت تیمور شاه به‌پیروی ازفکر ونظر پدر مدبرخود ، عزم فرمودکه حتماً یك تن ازپسران **اولی العزم** خودرا که از هرنگاه شایستهٔ احراز مقام سلطنت باشد به **ولیعهدی** و جانشینی خود انتخاب نماید .وازجمله ۳۴ فرزند خود ، شاهزاده‌شاه زمان‌راکه‌بعین خوی وخاصیت احمدشاه کبیر وتیمورشاه بار آمده بود، بغرض حمایت ناموس سلطنت افغانستان ، از میان شاهزادگان برگزید . وباآنکه بزرگترین پسران تیمور شاه **شاهزاده همایون** ودر قرارگاه سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر در قندهار تمکن داشت ودر اوائل سلطنت باو بسیار عزت داده‌بود ، وچون تجربهٔ شاهنشاه ثابت کرد که شاهزاده شاه زمان **نابغهٔ خاندان احمدشاه** بار خواهد آمد، اورا ترجیح داد . وچون این‌گزارش درکتاب درةالزمان **تاریخ زمانشاه** بالتفصیل بیان

شده است از تکرار آن خودداری می کنیم . وزمانشاه ثابت کردکه انتخاب **ولیعهدی** او ازطرف تیمورشاه واقعاً سراسر بمفاد وافتخار اینمملکت بوده وزمانشاه اندازهٔ اهلیت وفداکاری خودرا درنظر تاریخ نمایان ساخت . واز همان اندازهٔ رشادت وحرکات سریع وفوق العادهٔ اوبود که سیاست مداران وانشاء پردازان اورا **اعظم الاعدلین - شاهنشاه زمان - علمبردار اسلام - احمدشاه ثانی - وناپلیون مشرق** لقب داده بودند واز خدمات بزرگی که اعلیحضرت تیمورشاه برایملت و مملکت افغانستان بدورهٔ شاهنشاهی خود بانجام رسانده است، یکی همانتخاب معقول **ولیعهد** سلطنت اوبود که یگانه فرزند وطن شناس ،مدافع **وآزادی دوست** خود را برای زمامداری ورهبری این جامعه معرفی نمود .

علت انقراض سلطنت زمانشاه بهمگان معلوم گشت که او قطعاً بیخبر وبیکفایت نبود وبلکه عواملی بروی کارآمد که خوانندهٔ عزیز شرح وبسط کامل آنرا میتواند از مطالعهٔ کتاب مستند **درة الزمان** دریابد .



تصویر شاهزاده شاه زمان، پسر نابغه و ولیعهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی درروزبارعام آنکه پس ازفوت پدر دراثر وصیت شاهنشاه متوفی وپشتیبانی جدی تمام سرداران درانی وغلزائی وسران مقتدر سایر اقوام براورنگ موروثی تکیه زد، وکتاب درةالزمان بنام آن شاهنشاه بقلم نویسندهٔ این کتاب نوشته شده ودرسال۱۳۳۷ش ازطرف دافغانستان‌تاریخ‌ټولنه (انجمن‌تاریخ) بطبع رسیده‌است.

مربوط صفحه ۲۹۳ تاریخ تیمورشاه‌درانی

حفاظت زیارتگاها واماکن تاریخی افغانستان

در دوران تیمور شاه

اعلیحضرت تیمورشاه به پیروی از **سنن اسلامی** ، و مقتضیات **افغانی** و روش عارفانهٔ گذشتگان **ابدالی** ، واخلاص وعقیدت پاك **احمدشاه درانی** ، بطرف مساجد ، زیارتگاها ، اماکن مقدس وآبدات تاریخی بلاد ممالك محروسه خویش ، درهر کجا نظر خاص داشت . وبجهت تعمیر وترمیم عمارات ومعاش خدمتگاران وتوسیع باغستان وتوابع ولوا حق زیارات بابرکات مبالغ کثیر درهرسال از جیب فتوت دولت مبذول میفرمود . وعلماء وصلحای عصر را به **تولیت** زیارتگاها مقرر میساخت، ومعاش ومصارف **متولیان** را نیز از جیب دولت وی ازطریق تعیین جایداد برخود متقبل میشد . وبذریعهٔ فرمانهای شاهنشاهی به‌حکام، عمال، ضباط ومستاجران ولایات خبرمیداد .

وبرای اثبات این افتخارات که افغانستان عزیز درهر عصر وزمان سنن مذهبی وروش مدنی خودرا تایید کرده‌اند ، اینك فصل جداگانه‌ای زیر عنوان فوق بازکرده ودر مورد هریك زیارت معلومات موثق باستناد فرمن واحکام ازنظر میگذرانیم ودر اول نگاه دقیق خوانننده را به‌مختصر تاریخ خرقهٔ معظمه جلب مینمائیم :

خرقهٔ معظمه

واقع درقندهار

از آنجا که بزرگترین عطایای غیبی ونیکوترین موهبات لاریبی ، شرف پرتو نزول **خرقهٔ مطهرهٔ حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وعلی‌آله واصحابه وسلم** ، بخاك پاك افغانستان واز جوزکون به‌اشرف البلاد قندهار است ، میخواهیم درین کتاب مخصوصاً ازشرف نگاهداری واعطای حق تولیت وترتیب‌خیرات وصدقات وموقوفات واحداث عمارت زیارت آن **لباس بهشتی اساس** بکمال احترام وتعظیم صفحاتی چند بنگاریم (۱) :

در اواخر سال ۱۱٦٤ ق **احمدشاه درانی** ، دفعهٔ دوم ازحملات سمت غرب مملکت امپراتوری او فراغت یافت واز هرات شاه ولیخان وزیر را در راس قشون بجهت تسخیر وتنظیم **ولایات شمال افغانستان** فرستاد . **شاه ولیخان** ولایات شمال را متصرف و والیان افغانی را برقرار و**دارالحکومهٔ خلم** را بنا گذاشت ودرسال

---

(۱) تحت عنوان تاریخ خرقهٔ معظمه ، درین تازگی ها کتاب جداگانه‌ی بقلم نگارنده احتراماً تألیف یافته وتحت طبع است ، وحضراً چون مجموع مطالب تاریخی بادرج متون وفرامین درین‌ضمن نمی گنجدوآنچه‌بدورهٔ تیمورشاه تعلق دارد، اجمالا نگاشتم ، ومحترم مینی که‌آرزوی مطالعهٔ دقیق راجع بتاریخ خرقهٔ معظمه دارند، طبع کتاب خرقهٔ معظمه را انتظار ببرند .

(عزیز الدین)

۱۱۶۵ ق ازطریق کابل، غزنه وارد قندهار گردید .

در سالیان ۱۱۷۹ (۱۱۸۰ ـ ۱۱۸۱ ق که احمدشاه درانی باسترداد ولایت کشمیر هند وپنجاب صرف همت‌ومجاهدت‌میفرمود، درنقاط غربی‌وشمالی افغانستان بعض مصادر اختلال رونماشد . حین ورود شاهنشاه **بقندهار** وزیر شاه ولیخان را ازلحاظ راه بلدی باردیگر در رأس **شش هزار سرباز افغان** ازقندهار بعزم انتزاع بلخ وبدخشان فرستاد .

شاه مراد بی فرمانروای بخارا که محرك سری باشندگان اینطرف رود جیحون بود ، ازقصد یورش قشون افغان بدان طرف آگاه گشت وازبیم مملکت خویش‌بکمك ومدافعهٔ والیان اینطرف رودجیحون قد علم کرد و **میران بلخ، بدخشان** ، جوزجن و تخارستان ، سپاهیان خودرا بسلاح حرب آراستند .

شاه ولیخان نظر بقلت سپاه کابی خود، پیامی بقندهار فرستاد . **احمد شاه‌غازی** ازوصول اطلاع وزیر سخت برآشفت وخود نیز درراس قشون ازقندهار براه‌هرات واز آنجا ازرود **مرو گذشته ، فاریاب ، بلخ واندخود وشبرغان** را تحت قیود عساکر قندهار درآورد . ودر شبرغان شاه ولیخان بحضور شاهنشاه پیوست وفرستادهٔ امیر مراد بنابر مصلحت وآشتی بین دولتین افغان وبخارا نیز رسید . اعلیحضرت احمدشاه غازی که‌بجز **تحدید حدود دور ودجیحون وسیحو ن** بین‌مملکتین‌افغان‌وبخارا فاصل منقطع ومعین نمی‌خواست وهم بدون تسلیم شدن **خرقهٔ مقدسهٔ نبویه** مراجعت خودرا از دیار بلخ وبدخشان وازخط ساحلی **رودآمویه** ناممکن میدانست ، ازاصل مرام خویش قطعاً انصراف نورزید . وحین اقامت چندروزه به‌ولایت شبرغان سردار شاه ولیخان وزیر را بطرف تخارستان وبدخشان وغیره فرستاد وخود بعزم رزم **شاه مراد** که باقواء مکفی درترصد حملات افغانی بود ، در حصص **کرکی وچارجوی وبوسا غه** انعطاف عنان عزیمت بسوی بخارانمود. امیر مرادخان درحصهٔ قر شی وقوادیان به صف آرائی آغاز کرد. احمدشاه درانی ، امیرمراد خان را بمشاهدهٔ عساکر افغانی بخط ساحلی اینطرف رود جیحون متوجه ساخت واورا به‌صلح راضی وبه‌تجدید رود جیحون وسیحون که طبعاً خطفاصل مملکتین افغان وبخارا راتشکیل میدهد **متعهد گردانید .**

پس از تکمیل آن میثاق ، شاهنشاه افغان بلخ‌را دوباره انتظام نمود ودر شهور سال ۱۱۸۱ ق دفعهٔ دوم بشرف زیارت **روضهٔ مبارکهٔ حضرت امیرالمومنین علی‌کرم الله تعالی و جهه** مشر ف گشت .

میر سلطانشاه والی بدخشان بنای استحکام نمود. اما اعلیحضرت احمدشاه درانی تا آنکه تمام نواح جوزجان ، تخارستان ، بدخشان ، بلخ ، اندراب ،سمنگان، خلم ، بامیان ، آقچه ، سرپل، جلك، سردابه، دشت آبدان، قلعه‌های نملك ، مملك، غوری ، شهر آباد ، چشمهٔ شیر ، رستاق ، چال ، نهرین ، فرخار ، کلوگان ، آهن دره ، شورآبك وکولاب را که **درتصرف آقسقالان بود** ودر تحت تسلط وترصد فرستادگان خود درنیاورد، اصل‌مقصدکه انتقال **خرقهٔ‌معظمه** را بدل داشت قطعاً بکسی اظهار نفرمود ، تامبادا توسط جاسوس این رازبگوش بدخشانیان برسد ، وآن امانت بزرگ را از جابیجا نمایند . ودرین مرحله که تمام سرخیلان مناطق در بحر اندیشه وتحیر غوطه ور بودند که **احمدشاه درانی** با این قوت وقدرت ومحاصرهٔ حدود وبنادر چه خواهد کرد . احمدشاه درانی ، ضمن آخرین پیام اصل موضوع‌را به‌امیر مرادخان خاطر نشان ساخت که‌یگانه مقصود من بدست آوردن وزیارت‌کردن

خرقهٔ مطهرهٔ نبویه است وهر گاه خرقهٔ واجب التعظیم **حضرت رسول کریم صلعم** که درجوار قلعهٔ میرسلطانشاه بعزت، وعظمت شایان موجود است به‌شاهنشاه درانی تفویض‌گردد ودورودجیحون وسیحون‌رابطوریکه مذکورشد **فاصل طبیعی مملکتین** بشناسند، متعرض آنطرف رودجیحون وسیحون متعلق فرمانروای بخارا نخواهم‌شد. ودرعدم کسب افتخار زیارت **خرقهٔ معظمه** وقبول داشتن حدبخشی رود آمویه‌وسیحون شرائط صلح به هیچ واسطهٔ دیگر درجهٔ اعتبار نخواهد یافت.

ومقصود احمد شاه درانی اینکه **خرقهٔ مطهره** در داخل خاك افغانستان بیکی از شهر های کوچك قرار دارد ودر آغوش مملکت درتصرف یکی از حکام محل‌موجود است، به‌آنجا نباید گذاشت، چه درصورتیکه والیان افغان به‌شهر ها وقصبات ازینطرف استقرار یافته وامراء محل گردن بطوع رغبت نهاده‌اند، وآن محال از اجزاء طبیعی مملکت افغانستان بشمار میروند، بهتر است آن **لباس بهشتی اساس در جایی که از دستبرد حوادث خوبتر محفوظ ومأمون باشد وطبعاً قندهار مرکز سلطنت بیشتر شایان دقت واهمیت است احتراماً انتقال یابد وعهدهٔ تولیت این امانت بزرگ عوالم اسلام برذمت والانهمت شاهنشاه ممالك عصر باشد.**

امیر مراد سپرد **خرقهٔ‌معظمه** را کامیابی طرفین شمرد واحمدشاه درانی محض بحصول همان یك افتخار بدست آوردن لباس جلالت اساس **حضرت نبوی صلعم** که در طول **بیست سال** این حسن نیت پیرامون خاطر مبارك رافرا گرفته بود اکتفا ورزید ونظر بعزم راسخ خودش متعرض هیچ ولایات ومزاحم هیچ‌یك از اکابر صفحات شمال نگشت (۱).

میرسلطانشاه والی بدخشان که تا اینندم درقلعهٔ **جوز گون** بامید یاری **امیر بخارا** به‌تحصن می پرداخت ابواب قلعه را گشوده واشرف الوزراء شاه ولیخان باعزت وعظمت وصرف صدقات وادعیه و **تلاوت قرآن عظیم الشان**، **خرقهٔ مطهرهٔ حضرت سید لولاك** را با احترام واحتشام تمام ازمیر سلطانشاه بن امیریار بیگ تسلیم گرفت وآن امانت بزرگ ومقدس را که از عرصهٔ **یکصد وسی وشش سال** بخاك افغانستان انتقال یافته و **سی وپنج** سال در بلخ و **هفتاد وچهارسال** در بدخشان پرتو نزول وبرکت داشت، دراوائل سال ۱۱۸۱ ق مصادف به‌بیست و دومین سال سلطنت احمدشاه غازی از طریق پروان، کابل، میدان، وردك غزنه، مقر، قلات، شهر صفا بتاریخ نهم ربیع‌الاول سال ۱۱۸۲ ق مطابق سیچقان ئیل ترکی به **قندهار رسانیدند** ودراولین مسجد جدید التعمیر آنوقت که درسال ۱۱۷۲ ق ده سال پیش از ورود خرقهٔ مبارکه بامر اعلیحضرت احمدشاه غازی بسمت جنوبی گذر بردرانی ودرنزدیکی خانهٔ وزیر شاه ولیخان واقع است **والان زاره‌مسجد نامیده میشود.** گذاشت وتاسال ۱۱۹۰ ق در همانجا بود.

وحین فرود آوردن **خرقهٔ مطهره** در صحن محوطهٔ مسجد وگذاشتن آن درداخل حجرهٔ مخصوص کلید صندوق آن امانت مقدس ومتبرك بامر واجازت اعلیحضرت احمد شاه غازی بدست حق پرست آخندزاده حاجی عبدالحق **بن حاجی ملاشکر بن حاجی ملازلال قوم یعقوب زائی الکوزائی** ازعلماء ومشایخ قندهار که معتمد علیه اعلیحضرت موصوف بود سپرد وبیادگار ورود مسعود آن لباس بهشتی اساس

---

(۱) شرح وبسط زیاد این قسمت ها وابسته بتاریخ عهد احمدشاه ومربوط بتاریخ مکمل خرقهٔ معظمه قبل از سلطنت تیمور شاه است وتا اینجا بااختصار نگاشته آمد.

دراشرف البلاد احمدشاهی ، اولین فرمان بتاریخ (۲۶) محرم الحرام سنه ۱۱۸۳ ق مطابق ابتدای سنه اودئیل «سال گاو» بجهة نگاهداری ومحافظت وخدمت تولیت بعنوان آخندزادهٔ موصوف صدور بخشید **وعکس آن درصفحهٔ مقابل دیده میشود** ودر فرمان تصریح فرمود که بجز نواب همایون ما بحکم دیگری سرصندوق مزبور را بازنکند واحدی تخلف نورزد . ودر همین وقت صوفی مولاداد برادر ملا عبدالحق مذکور از جناب میان فقیرالله جلال آبادی **ثم شکار پوری** ، ضمن مکتوبی **تاریخ خرقهٔ معظمه** را تقاضا کرد واو جواب مکمل نوشت .

وتا اینجا بصورت مقدمه‌ی از گزارش دورهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی نگاشته شد وآنچه بدورهٔ تیمور شاه تعلق دارد ازینقرار است :

اعلیحضرت تیمورشاه در آغاز قصد عزیمت بجانب غزنه وکابل ، درباب **خرقهٔ معظمه** فرمود که باید پس‌ازین خرقهٔ مبارکه قطعاً باماکن دیگر منتقل نگردد ونباید این لباس جلائل اساس، **دستخوش سلاطین گردد** وچنانکه درقرون پیشترفرماندهان وقت **خرقهٔ معظمه** را از جابیجا ساخته بودند ، من بعد ازمرکز قندهار درهیچ محل دیگر برده نشود وباین سخنان همهٔ علماء حضور فتوا داده درهمان مسجد قدیم **زاره مسجد** که احمد شاه غازی درسال ۱۱۷۲ ق بنیادگذاشته بو د، گذاشت و خود بجانب غزنه وکابل‌آمد . وازبدو حرکت درجنب شرقی حوالی مرقد اعلیحضرت احمدشاه کبیر ، نقطهٔ خیلی خوش هوا ومصفا را برای **اعمار زیارت** وگذاشتن آن امانت ذی شرافت تعیین فرمود . اما اینکه متولی خرقه درعهد احمدشاه غازی و اوائل عهد تیمور شاه چه مقدار معاش وجیره وجایگیر داشته به‌استناد فرمان فهمیده نشده ، ولی بطور قیاس ، شاید مواجب نقدی وغله‌گی ازطرف دولت وهم سرداران وقت پرداخته میگردید .

وتوأم باوقات تعمیر آرامگاه احمدشاه کبیر ، **عمارت خرقهٔ مطهره** را بصورت علیحده بامسجد ومحوطهٔ وسیع وحوض آب بطور خیلی مرغوب از خشت پخته وگچ وچونه وسنگ آراست ودر وقت تکمیل تعمیر **غره شهر رمضان سنه ۱۱۹۰ ق مطابق پیچی ئیل** سال میمون ، خرقهٔ مبارکه را بانتهای عزت وعظمت ازمسجدقدیم **زاره‌مسجد** از نزدیکی منزل شخصی شاه ولیخان مرحوم باصرف‌صدقات ونذورات بسیار وادعیه وتکبیرات ودرود **بروح مبارک حضرت سیدالاولین والاخرین محمد صادق الوعدالامین (ص)** از جا برداشته درهمین عمارتی که تا اکنون به‌آن عظمت وشان پا برجاست ، گذاشت . ودرهمین سال برای جیرهٔ‌عالمان ومتولیان **خرقهٔ‌معظمه** فرمانی بعنوان عمال ومستاجران مالیات ولایت قندهار دربرقرار داشتن جیرهٔ پنج نفر عالمان وپنج نفر **متولیان** صدور نمود ومقدار **یك من ده آثار بوزن تبریز نان‌پخته** مقرر داشت ودر سالیان دراز این رسوم بجا میگردید .

بعد از آنکه خرقهٔ‌مبارکه درعمارت جدید منتقل گشت ، وتیمور شاه بدارالسلطنهٔ کابل آمد علماء واکابر انجمن حضور بعرض رسانیدند که اعلیحضرت احمدشاه غازی از روی احتیاط آنرا در بین عمارت مسجد ودر نزدیك خانه وزیر شاه ولیخان جا داده وتمام اکابر واعیان وعلماء وقت در اندرون شهر مراقبت مینمودند والان که خرقهٔ مبارکه درجای دیگر انتقال یافته وچنانکه در قرون ماضی چند مرتبه توسط ارباب تولیت ازجا بیجا گردیده مبادا خدای ناخواسته روزی از قندهار بولایت دیگر منتقل گردد وتیمور شاه تاهنگام معاودت سوم بقندهار بکمال تشویش بسر می‌برد.

وبهمان تشویش ، اعلیحضرت تیمور شاه درسال ۱۱۸۶ ق **دردامنهٔ علی آباد**

... بان آمال و لا نه ... که رو ... بنده السنه مبارک او ... سال کاو او را بر ... تسبیع المرتب ...

... همشیره ... حضرت سید المرسلین ... سبب ... البلده ... شهامت سرافراز ... امثال ...

... نمودیم که چنانچه ... امر ... شغل ... قیام و اقدام

... که جمیع متعلقات ... اهتمام تام بعمل آمده وقوف ...

... امر ... بوده ... خدمات

... صندوق بشد و ... صندوق گرفتار شده ...

... بازنکنند و مردم که زیارت ... همان صندوق ... زیارت



عکس فرمان اعلیحضرت احمدشاه بابا (در دران) شاهنشاه بزرگ افغانستان که بجهت برقرازی حق تولیت وخدمت باشرافت خرقهٔ مبارکهٔ نبویه (ص) واقع درقندهار درسال ۱۱۸۳ هجری‌قمری برای‌آخند زاده حاجی‌عبدالحق‌الکوزایی نوشته و اعطا فرموده است

[illegible] ۲۹۷ تاریخ [illegible]

جای خرقهٔ معظمه را ملاحظه کرد وآنجارا مانند زیارت دشت بید سمرقند که بعداز انتقال یافتن خرقهٔ مبارك به‌شهر بلخ، زیارت شاه مردان شهرت داده بودند ،جایگاه خرقه را در **دامنهٔ علی‌آبادِ** کابل او نیز احتراماً **زیارت شاه مردان** نام نهاد ومحل وموضع خرقهٔ معظمه که از عرصهٔ چهارسال سنگ چینی شده وتوغ بالایش نصب کرده بودند ، حکم فرمود که چاه آب بجههٔ وضو ونوشیدن زائران حفرشود ودرختان توت در زمین وقفی غرس گردد . اما بعضی جماعات ازروی بی خبری آنجا راقدمگاه **حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله تعالی وجهه** قرارداده‌وسنگ‌سوراخی‌راکه‌صندوق‌محمل خرقهٔ‌معظمه‌را ازطرف‌روزباین‌مفهوم که‌ازقامت‌زائران بلندترباشد، میگذاشتند. سنگ ذوالفقار نام نهادند واین سهو مردم عوام است .

وحقیقت همان است که در سال ۱۱۸۲ ق **هفت‌ماه** خرقهٔ معظمه به‌آنجا گذاشته شده بود، ودر اوائل سلطنت **اعلیحضرت شاه امان الله خان ، علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ ماجدهٔ او** به‌شکرانهٔ سلطنت وحصول افتخار **استرداد استقلال**مملکت وهم باین افتخار که نیاکان **مادرعلیا حضرت** به آوردن خرقهٔ معظمهٔ شرف توفیق مزید حاصل کرده بودند ، بصرف پول شخصی خود جای آنرا عمارت وبنای گنبد نمود ودرسال یکبار ظرف بزرگ سنگی راکه بنام **دیگ سخی** مشهور شده مملو از مالیده وبصورت نذر بفقرا توزیع مینمود والان مردم آنرا زیارت سخی میگویند و در نزدیکی علی آباد شهر کابل واقع است (۱) . ودرهمین وقت بحسب فرمان حضور اعلیحضرت شاه امان الله‌خان «دراثر عرض مردم چنداول که نوشته بودند برای تدفین وفیات شان درشهر کابل جای معین ندارند ، دامنهٔ کوه علی‌آباد ، اطراف زیارتگاه خرقهٔ معظمه که موسوم به‌زیارت شاه مردان است» تعیین گردید . وچنانکه گمان شده است این مدفن از عصر سدوزائی معین بوده حقیقت ندارد .

ودر سال ۱۱۹۶ ق که تیمور شاه بار دیگر وارد قندهار گردید ، باین دلیل که باید ارباب تولیت ، بعلاوهٔ آنکه حسباً ونسباً قندهاری و معتمد علیه دولت درانی‌اند ، از نظر استملاك وگذاره نیز بخطهٔ زیبای قندهار و بخدمت خرقهٔ معظمه پابند باشند وبرای مصارف خیرات ونذورات زیارت بحکام احتیاج نبرند **جوی شاه** که‌به زبان شیرین پښتوشاه‌واله‌وگاهی‌نهراحمدشاهی یادمیشود (۲) نهر مـذکو ر را با اراضی معینهٔ متعلقهٔ آن که از آب نهرمزبور مشروب وزراعت میگردید **وقف‌کرد** وباین عواقب‌اندیشی که آتیاً مبادا برادران تیمورشاه دعوی وراثت وحقیت مالکیت موقوفه بنمایند ، وهم بدعای مسلمانان یاد شوند ، وثیقهٔ **وقفنامه** بطول تقریباً یك متر و (۲۵) سانتی وعرض تقریباً (۳۰) سانتی بدان مناسب بتاریخ **شهر رجب‌سنه ست وتسعین ومآته بعد الالف** «۱۱۹۶ ق» نگار داد وبمهر خود وبرادران خود شاهزاده سلیمان ــ شاهزاده اسکندر ــ شاهزاده پرویز ــ شاهزاده داراب ــ شاهزاده شهاب وشاهزاده سنجر که همه در قید حیات وباتیمور شاه درسفرسال ۱۱۹۶ ق بقندهار همراه بودند و در دستگاه سلطنت ونهر احمدشاهی اشتراك داشتند به‌آخند زاده **عبدالحق الکوزائی** اولین‌متولی خرقهٔ‌معظمه درقندهار ، سپردند

---

(۱) شجرهٔ مادر وپدر علیا حضرت درختم این‌کتاب تحت عنوان خاندان وکیل الدوله وخاندان یاسین خان بارکزائی مسطور است .

(۲) تاریخ نهر احمدشاهی قندهار دربن‌کتاب تحت‌عنوان خدمات وکیل‌الدو له مطالعه شود .

وآن وثیقه ازنظر دقیق نگارنده گذشته‌است (۱) .

وبتاریخ (۲٦) ماه شوال‌المکرم‌سال ۱۱۹٦ ق بعنوان‌شاهزاده همایون‌فرمانروای قندهار ، فرمانی صادر گردید که یك قسمت اراضی تحت آب **نهر احمد شاهی** که از طرف اهالی باغها دران احداث شده ، مالیات آن بامحصولات زراعتی زمین های مذکور یکسر باجزاء موقوفات خرقه افزوده گردد .

در فرمان تاریخی (۱۰) ربیع الأول سال ۱۱۹۷ ق که در اثر عرض ملاعبدالحق متولی صادر گردیده نیز مربوط بموقوفات خرقهٔ مبارکه است و در متن از **حاجی علی نقی وصادق** نام تاجك تلوکانی ، درباب دوزوج املاك نهر شاهی تذکر میدهد وبلفظ حاجیان صدیقی از کسان دیگر نیز اشارت می‌ورزد .

در فرمان تیمور شاه مؤرخ (٤) جمادی الثانی ۱۱۹۷ ق که به حاجی عبدالحق عنایت شده تاکید میفرماید که هرروز **مقدار پنجاه من بوزن تبریزی ، نان پخته** از بابت حاصل نهر شاهی بخیرات فقرا ومساکین داده شود . و دریکی ازخشک سالی ها بروز سی من تقلیل یافته بود وازسطر دیگر فرمان تاریخی مذکور ثابت گردید که منزل باغ‌نیزاز موقوفات خرقهٔ معظمه درشمار آمده چنانچه درسال‌مذکور متولی خرقه نصف اراضی منزل باغ را برای احداث انگور باغ استدعا کرده بود .

ودران فرمان اسم شاهزاده همایون بخطاب نائب السلطنة القاهره واز حاجی عبدالحق بعبارت ، فضیلت وکمالات حاجی الحرمین الشریفین یاد شده و از **میرعلی خان اسحق زائی** ، امیر آخورباشی شاهزاده همایون نام برده شده .

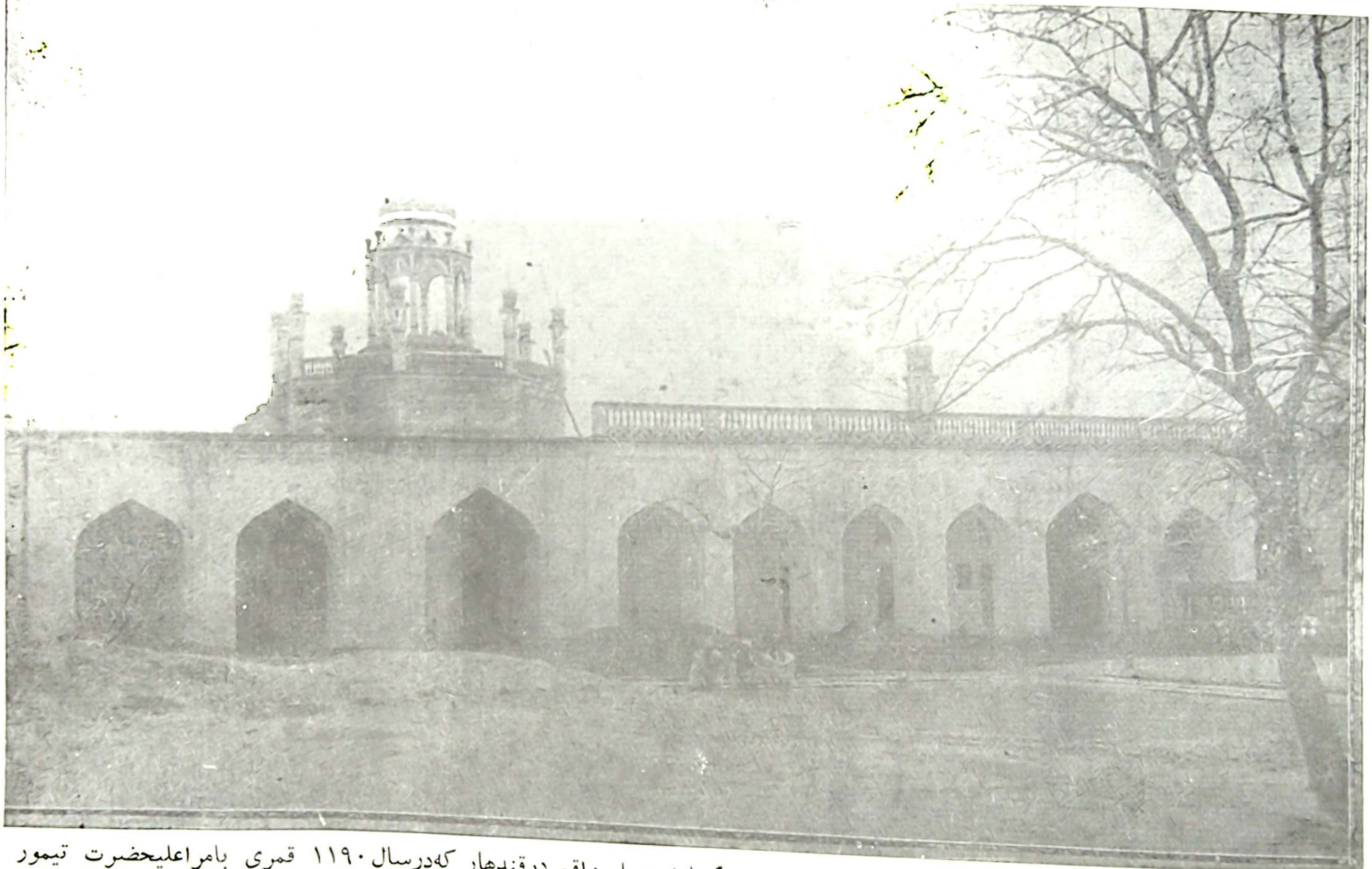
ودر فرمان مؤرخ (۱۲) ربیع‌الاول سنه ۱۱۹۸ ق که به‌تقریب میلاد مسعود **حضرت سرور کاینات (ص)** از حضور تیمورشاه صادر گشته ، بعلاوهٔ متولیان ، از نظر مساعدت بامور خانقاه وسرپرستی مدرسه ونظارت اوضاع مفروشات‌زیارت، چندتن بزرگترین عالمان وشاعران نامدار قندهار که درصفات علم وادب و ورع وتقوی سرآمد بودند ، به‌شمول ملا خدا بخش اسحق زائی حوازائی ملاباشی وملا مداح **رئیس محکمهٔ شرعیه** وملا الیاس وملا **پیرمحمد کاکر وملادوست محمد** (عزیز) تبریزی بدانعهده گماشته شدند وبرای هریك معاشات ومأکولات علیحده بصورت جیرهٔ دائمی منظور گردید .

فرمان تاریخی ۱۱۹۰ ق مطابق پیچی ئیل «سال میمون» وقتی ازنزد متولی مفقود گردید و در اثر عرض حاجی عبدالحق فرمان ثانی صدور یافت . وبمقابل عرض او که گفته بود وضع فرش های نمدی برهم است وپنجره های عمارت شکست وریخت پیدا کرده . درفرمان مؤرخ (١٤) ذیحجة الحرام سال ۱۲۰۰ ق چنین امر شد که باید برآورد کرده وفرش قالین از **ولایت قائن** بیاورند . واز مطالعهٔ فرمان کاملا ثابت گشت که تاسال ۱۲۰۰ ق ازقسم نمدهای مقبول **ساخت قندهار** فرش بوده وبعد ازآن بحکم تیمورشاه درانی **قالین قاینی** بجهة خرقهٔ معظمه خواسته شده ودرین فرمان از **جمعه‌خان** الکوزائی نائب شاهزاده همایون بلقب **وکیل‌مالیات** احمد شاهی و عبدالحق متولی و **غلام علی پیشخدمت و ادراك خان** داروغهٔ دفتر شاهزاده همایون تذکر رفته وشاهزاده بازهم بلقب نایب السلطنه مخاطب گردیده .

وبطوریکه اجمال مطالب ، راجع بخرقهٔ معظمه باستناد وثیقهٔ معتبر وفرامین مکرر تیمورشاه تا اینجا نگاشته شد . اعلیحضرت زمانشاه که بتاریخ

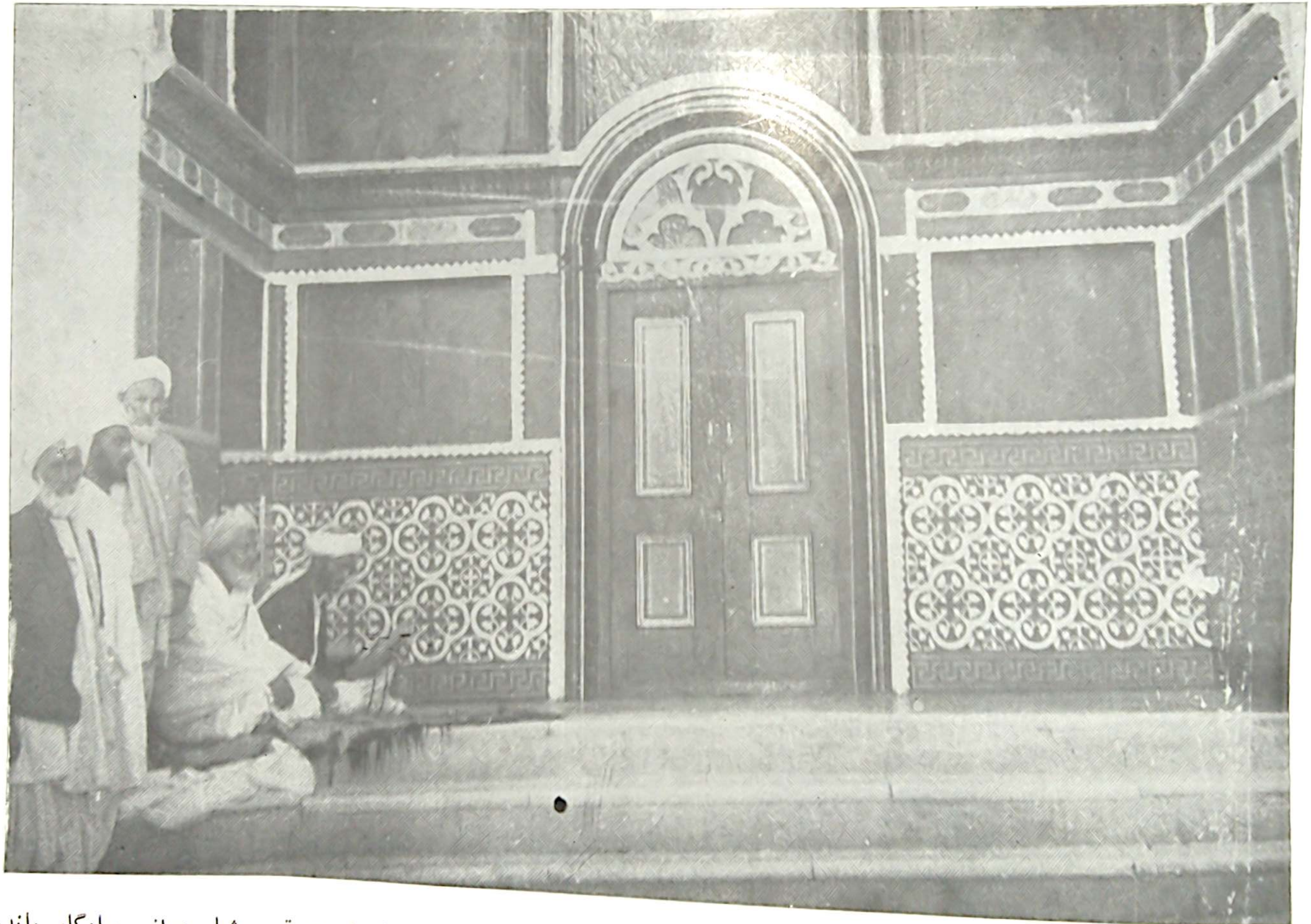
---

(۱) نقل وثیقه وفرامین درکتاب تاریخ خرقهٔ معظمه ملاحظه شود .



گوشه‌ای ازعمارت مقام خرقهٔ مبارکهٔ حضرت فخرعالم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم واقع درقندهار که‌درسال ۱۱۹۰ قمری بامراعلیحضرت تیمور شاه غازی درانی تعمیریافته ودرسال ۱۳۲۵ قمری توسط مرحوم عبدالصمد خان عکاس دورهٔ سراجیه فوتو گرافی شده است

متعلق صفحه ۳۰۱ تاریخ تیمورشاه درانی



مدخل عمارت مقدسهٔ خرقهٔ معظمه واقع درقندهارکه این بنای مبارك ازعصر شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی بیادگار مانده

پنجشنبه یازده شوال سال ۱۲۰۷ ق مطابق اودئیل در بالا حصار کابل به تخت سلطنت نشست ، دراولین فرمان بعنوان شاهزاده همایون اززیارات بابرکات و موقوفات قندهار بتایید فرامین احمد شاه وتیمورشاه باو خاطر نشان ساخت و نوشت که **درپرداخت ومعاف زیارات وموقوفات ... علماء وسادات واستمالت‌رعایای اشرف‌البلاد وتمام توابعات ومربوطات ، دقیقه‌ی از دقائق نامرعی نگذارد .و** سرا پای این متن درکتاب درة الزمان مندرج است .

ودر فرمان مؤرخ شهر صفر ۱۲۰۸ ق بعنوان حاجی عبدالحق متولی نگاشت که از وجه عوائد نهر احمدشاهی مساوی چهار تومان را دو نفر نوکر بجهة خدمت زیارت بگیرد واو را کمافی السابق بعهدهٔ مقدسه‌اش مقرر فرمود . وحکم داد که‌از موقوفات مانند دورهٔ تیمورشاه استفاده نماید .

و در فرمان مؤرخ شهر صفر سال ۱۲۰۹ ق بعنوان شاهزاده سلطان حیدرپسر خود که فرمانفرمای قندهاربود نگاشت : که باید مردم سکنهٔ **چهار بلوك اشرف‌البلاد احمد شاهی** کمافی‌السابق برای حفر نهر احمدشاهی وقف خرقه ، افراد کمکی بدهند .

فوت متولی خرقه :

آخند زاده عبدالحق الکوزائی اولین‌متولی خرقهٔ‌مبارکه درقندهار درسال۱۲۱٤ق وفات یافت وبرطبق استدعای پسرش ، **حاجی حفیظ الله** که چند وقت باشتراك برادرانش **حاجی نعمت الله ــ ملا ولی محمد ــ حاجی عبدالغیاث** بخدمت خرقهٔ معظمه مشرف بود ، بحسب فرمان اعلیحضرت زمانشاه ، مؤرخ جمادی الثانی سال۱۲۱٤ق مطابق ابتدای چهارماههٔ قوی ئیل رسماً برتبهٔ متولی برقرار گردید . وبرویتاکید رفت تا دهم حصهٔ عوائد اراضی تحت آب نهر احمد شاهی را صرف حوائج خود وباقی وجوه نقد وغله وکاه را مانند عصر تمیور شاه غازی صرف نان پخته و خریداری گوسفند خیرات وروغن وتیل ومعاش خدمتگاران خرقه بنماید .

ودر فرمان مذکور عوائد نهر احمدشاهی برای‌صرف خرقهٔ معظمه **نقد بیست و دو تومان ــ غله‌دویست وپنجاه خروار ــ کاه دویست وپنجاه خروا ر**تصریح شده.

ودر فرمان آخرین عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه ، مؤرخ ربیع الثانی سال ۱۲۱۵ ق از ابتدای شش ماههٔ پیچی ئیل سال میمون باین مطلب صدور بخشید: که **مبلغ بیست تومان برات نقد به‌صیغهٔ مواجب همه‌ساله برای حاجی حفیظ‌الله متولی مقرر است** وهر سال ازمالیات وجوه چهل یك اشرف البلاد احمدشاهی از نزد عمال بازیافت وصرف مایحتاج خود بنماید ، وبعنوان حکام وعمال تاکید این مطلب کرده که از تاریخ مذکور هرساله **مبلغ بیست و دو تومان** وجه نامبرده را از وجه چهل‌یك مهم سازی نموده ودیگر فرمان طلب ندارند .

درماه صفر سال ۱۲۱٦ ق محمود شاه درانی از راه سیستان وارد قندهار گردید وبروز (۱۳) ربیع الاول برتخت شاهی تکیه زد ، به‌شکرانهٔ جاه وجلال‌سلطنت اولین فرمانهای خودرا بعنوان ارباب تولیت خرقهٔ مبارکه اصدار نمود ودرفرمان مؤرخ (۲۱) ربیع‌الاول سنه ۱۲۱٦ ق از ابتدای هشت ماههٔ سنهٔ تخاقوی ئیل سال مرغ رتبهٔ تولیت حاجی **ملاحفیظ الله** را مانند دورهٔ زمانشاه تایید کرد . وفرمان‌ثانی محمود شاه مؤرخ ربیع الاول سنه ۱۲۱٦ ق بعنوان حکام وعمال ومباشران دیوانی اشرف البلاد احمدشاهی ، راجع به‌حفر ولای کشی‌نهر شاهی وقف خرقهٔ مبارکه ، توسط مردم چهاربلوك تایید گردیده . وفرمان ثالث محمود شاه درقندهار ، مؤرخ

ربیع‌الاول سنه ۱۲۱۶ ق بعنوان فضیلت وکمالات پناهان ملاخدابخش ملاباشی (قوم اسحق زائی) و**ملانصرالله** امین محکمهٔ احمدشاهی و **ملاالیاس وملاپیرمحمد کاکری وملا دوست محمد ترینی** وغیره جیره خواران صدور یافته وگفته شده که باید عالمان مذکور ازبابت حاصل نهر شاهی وقف خرقه با حاجی ملاحفیظ الله‌متولی دعوی وگفتگو ننمایند .

درسالهای ۱۲۱۷ ــ ۱۲۱۸ ق شاهزاده کامران از جانب محمود شاه فرمانروای دیار قندهار گشت ویك‌ورق فرمان‌که بعنوان **سردار محمد کلان خان امین الوجوهات قندهار، سند وشکارپور** «جدنگارندهٔ این‌کتاب» ودرائر عرض میان شاه عبدالستار اشاری بتاریخ (۲۹) صفر ۱۲۱۸ ق صدور بخشیده وسراپای آن در کتاب**درة‌الزمان** مندرج است ، راجع به‌موقوفات زیارات قندهار که نخست خرقهٔ معظمه در نظر است ، چنین می‌نویسد :

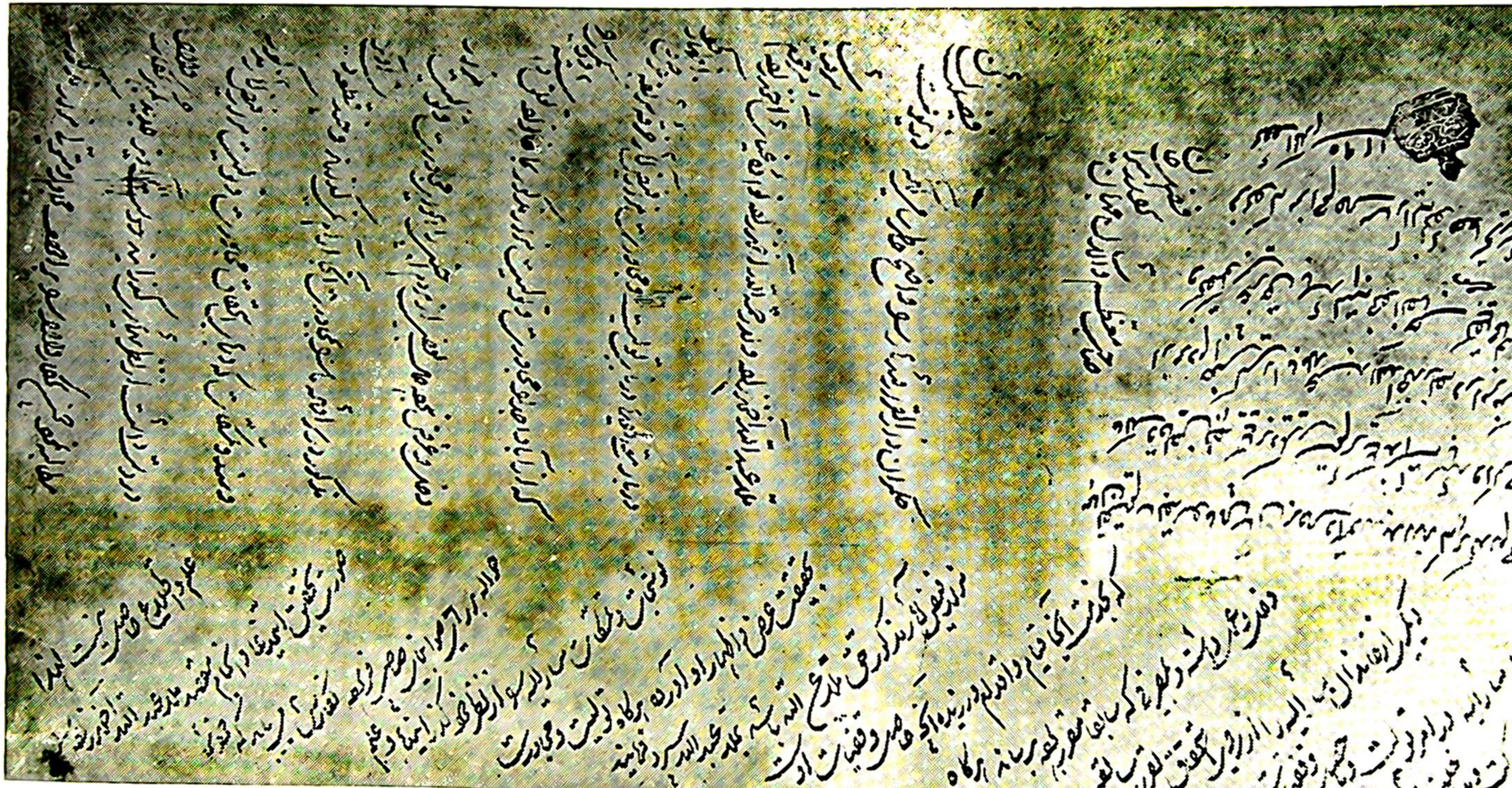
حاصلات موقوفات وتوابع زیارات ومتبرکات وجایگیرات خدام زیارات ومشایخ که حق تولیت آنها می‌باشد ودر هیچ صورت ودر هیچ‌جا و هیچ باب به‌هیچیك از علماء وسادات ومشایخ وفقرا مزاحم وتکالیف نرسد .

درفرمان تاریخی (۲۲) شهر ربیع الاول سنه ۱۲۲۱ ق که از حضور**اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی** باحترام زیارت خرقهٔ معظمه صادر گشته می نویسد :

«**صاحب قران اعظم ، زبدهٔ سلاطین عرب وعجم ، خلافت دستگاه ظل‌الله ، قبلهٔ عالمیان شاه شجاع الملك شاه** ، وقف کرد ازبرای حاجی الحرمین الشریفین حاجی حفیظ الله بن حاجی عبدالحق درانی الکوزائی ، تمامی یکزوج اراضی متعلقهٔ معینهٔ آن که واقع است در اشرف البلاد احمدشاهی ، مشهور به‌نهر روضه باغ وقف حاجی مذکور باشد» واین فرمان نیز بتائید احکام سلاطین سابق درانی صدور یافته.

در دورهٔ سلطنت ثانی محمود شاه درانی فرمان دیگری بتاریخ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۲۳ ق مطابق ابتدای سنه لوی‌ئیل سال نهنگ بعنوان حکام وعمال‌اشرف البلاد احمدشاهی صادر گشته ونوشته است :

«موازی دوباب کاروانسرای شاهزاده سلیمان وبازار چه در وجه فضیلت پناه حاجی ملاحفیظ الله متولی خرقهٔ مبارکه مرحمت گردیده بود که حاصل آنرا بجههٔ جیرهٔ خدمه وروغن چراغ وتعمیر وغیره امورات خرقه میرسانید . از خدمت‌بندگان **اعلیحضرت شاهنشاهی ظل اللهی** استدعای امضای رقم مبارك نمود ، بنابران‌امر ومقرر فرمودیم که به نحو سابق سال بسال حاصل ومنافع آنرا بمصارف خرقهٔ منورهٔ متبرکه میرسانیده باشند ، وموازی **دوازده باب دکان که از جمله دکاکین** وبازارچهٔ مذکور که بغلط نمایی دروجه ملانصیر وملاجمعه وملاباشی وملاصحبت و ملا عبدالرحمن وغیره مقرر شده بود از وجه آنها موقوف دانسته بدستور سابق در وجه حاجی حفیظ الله مشارالیه برقرار دانند که هرساله حاصل ومنافع **دکاکین بازارچه و دو باب کاروانسرا**را به‌مصارف خرقهٔ متبرکه میرسانیده باشد ومیروخان فوفلزائی وغیره‌که رقم‌ودستخط لباس‌نموده بودنداحکام آنهارا تمام موقوف دانند و هرگاه بعدازین هم احدی رقم ویادستخط حاصل نمایند حکم آنرا منظور ننمایند واز بابت مالیهٔ دکاکین ومرسومات **داروغه های بازاری وکوتوالی** وبیگار وسیکار و صادریات وغیره بهر اسم ورسم که حواله شود معاف ومرفوع القلم دانسته به‌هیچ وجه من الوجوه مزاحم ومتعرض نشوند . »



فرمان اعلیحضرت امیرشیرعلی‌خان که بتایید فرمانهای شاهان سدوزائی درانی بنام ملاعبدالله آخندزادهٔ الکوزائی متولی خرقه معظمه نوشته واولین فرمان دورهٔ محمدزائی راجع بآن زیارتگاه مقدس همین صفحهٔ درخشان‌است وبخط وانشاءمیرزامحمد نبی واصل دبیرالملک آنعهد رقم یافته ودرپشت ورق مهر دبیر دارای سنه ۱۲۹۰ خوانده میشود ودرهمان سال بعوض میرزا محمدحسن بآن رتبه‌رسیده‌است وعبارت مهر امیرموصوف (علیست شیر خدا وامیر شیرعلی ۱۲۹۰) خوانده‌میشود .

ضمیمهٔ صفحهٔ ۳۰۱ تاریخ تیمورشاه درانی

زیارت حضرت شاه ولایت مآب

رضی الله تعالی عنه

واقع دربلخ

راجع به روضهٔ مبارکهٔ شاه ولایت مآب **حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه** روایات تاریخی زیاداست وبهترین اثر مستند ،رسالهٔ بلخ تألیف بناغلی حا فظ نورمحمد کهگدای طبع مطبعهٔ عمومی کابل است. سلاطین درانی به‌زیارتگا ه**حضرت خلیفهٔ چهارم رضی‌الله تعالی عنه** دربلخ ، احترام وعقیدت تمام داشتند . وموقوفات آنرا نهایت مراعات میکردند ومصارف متولی باشی وارباب تولیت آنرا ازتوانائی دولت می‌پرداختند . اعلیحضرت احمدشاه غازی که یکبار دومین فرزند خود **شاهزاده سلیمان** را بهمراهی **سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله** بصوب بلخ و تاشقرغان فرستاده بود وتفصیلش درین کتاب تحت عنوان **قلعهٔ تاشقرغان** مسطور است ،درفرمان نوشته بودکه **من‌فرزند خودسلیمان رافرستاده ام که باموی مـژ ه خاك آستان حضرت علی‌کرم‌الله وجهه‌را بروبد** واین نتیجهٔ فرط احترام‌وانتهای‌اخلاص به آن‌مقام است. واحمدشاه کبیر دوبار بشرف آن زیارت بابرکت فائض گشته‌است.

تیمورشاه وزمانشاه هرکدام بدوره‌های خودنهایت اخلاص وعقید ت‌واحترا م داشتند و میر امام الدین حسینی مؤرخ آنعصر درتاریخ حسین شاهی معلومات‌موثقی راجع بعصر تیمورشاه وزمانشاه باینقرار میدهد **ام‌البلاد بلخ نیز داخل ممالك محر وسهٔ در انیه است وحتی برای مصارف حاکم وسپاه معینهٔ** آنجاسوای عوائد آن ولایت ، از خزانهٔ دارالسلطنهٔ کابل هم وجه‌نقد فرستاده میشود . **وروضهٔ مقدسهٔ حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه از شهر بلخ شش هفت کروه فاصله دارد ومیرزا عزیز متولی آن روضهٔ مبارکه رجوع به‌تیمور شاه وزمانشاه افغان دارد وامداد واعانت اوحاکم بلخ‌مینماید ونذر ونیاز که‌از کل ترکستان می آید، میر زا عزیز متولی میگیرد ومرد بسیار خوش خلق وزان ده ومهمان نواز است** ویقین میرود که صاحب تاریخ حسین شاهی این معلومات را درسفر سال ۱۲۰٤ ق که تیمورشاه وارد ولایت بلخ‌شده‌بود ، نگاشته ویااینکه اززبان همراهان شاهنشا ه مو صو ف درج تاریخ کرده است .

بعد از **میرزا عزیز محمد ویا در عصر اوبرگدای سلطان** نیز ازخدام روضهٔ مقدسهٔ موصوف در عهد تیمور شاه درانی بود ، وتا عصر سلطنت زمانشاه دوام‌داده وضمن قطع نظمی که در عمارت روضهٔ مبارکه بطریق یادگار نقش کرده اسم او و تاریخ آغاز واتمام (۱۲۱۱ – ۱۲۱۳ ق) مصادف باواسط سلطنت زمانشاه چنین برمی آید :

کرد تحریـر از بـرای نشان	خادم روضه برگدای سلطان
گفت تاریـخ این رقم خامـه	شد دو تاریخ با ظهور نـامـه
باتمام‌این‌نقش جستند مشائخ	خردگفت زهجرت حسابش‌تاریخ

احمد شاه – تیمور شاه – زمانشاه – شاه شجاع الملك بدربار حضرت شاه ولایت مآب گاهی خودشان واغلب فرستادگان شان مراتب **عجز وتعظیم وبذل و صدقات** بخدام آن بارگاه ادا کرده‌اند واز اسفار شاهان درانی بولایت بلخ درتاریخ خرقهٔ معظمه واین کتاب وکتاب **درة الزمان** شرح زیاد داده‌ام .

زیارات غزنه

آنطوریکه راجع به زیارتگاه مقدس ومتبرك خرقهٔ معظمه واقع درقندهار ، از خدمات دینی واجتماعی‌اعلیحضرت تیمورشاه‌درانی احتراماً یادآور شدیم . شاهنشاه موصوف بعموم زیارتگاها واماکن تاریخی سعی داشت . ودرسال ۱۱۸۶ ق که اولین بار در اوائل شاهنشاهی خویش ازقندهار وزابل وارد غزنه شد . فرمانی بنام **عمال وضباط** اصدار فرمود که مختصر متن آن درین کتاب تحت عنوان حرکت‌موکب تیمور شاه از قندهار به‌زابل وغزنه اجمالا ازنظر گذشت .

زیارت **حضرت حکیم سنائی** در غزنی در سال ۱۱۸۷ق از طرف تیمورشاه دگر باره بنا یافت وبسیار زیارتگاهای دیگر را دوباره ترمیم نمود .

مردم قندهار که در سالیان اول سلطنت تیمورشاه به‌شهر کابل نظر بمفارقت قندهار وازینکه آیا بکابل برای همیشه بمانیم یا نه . دل بستگی بوجه تمام‌نداشتند، واجساد وفیات خودشان را احتراماً به‌غزنه می‌رسانیدند تا اگر ممکن شود به‌قندهار والا در غزنین بخاك سپرده شود . وبعد ازآنکه وجود مسعود اعلیحضرت تیمورشاه درانی به‌کابل بخاك سپرده شد ، قوم درانی درشهر کابل به‌آن احترام علاقه‌نهایی گرفتند ومرده های خودشان رابکابل واطراف آن دفن کردند. ونظر باحترام زیادی که‌شاهان درانی بمزارات غزنه داشتند بسیار نفر از گذشتگان خودشان رابهمان‌جا بخاك سپرده اند .

زیارات هرات

اعلیحضرت تیمور شاه درانی بعموم زیارتگاهای دیار هرات اخلاص واحترام تمام داشت وخصو صاً به‌زیارات **حضرات چشت** نظربه یك عنعنه‌وشگو ن نیکی که **خواجه ابواحمد ابدال چشتی** برای حضرت محمدعارف سر سلسلهٔ قوم ابدالی . لقب ابدال بخشیده بودوهم **حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری رح** که روز اول شمشیر وحمائل رادربرابر ایوان زیارتگاه آنجناب بدوش آویخته بود، مراتب اخلاص وعقیدت خودرا نهایت زیاد بجا می‌آورد . وتفصیلش ازینقرار است :

از اجداد اعلیحضرت تیمورشاه ، مرد بزرگی **تیرین** نام داشت واز وی پسری بنام **محمد عارف** عرض وجود کرد . محمد عارف وقتی از روی اخلاص بحضورقدوهٔ ارباب حال خواجه ابو احمد ابدال چشتی قدس الله سره العزیز رسید . چـون مرد صاحب حال بود ، روزی آن بزرگوار از راه مهربانی ، محمدعارف را **ابدال** خطاب کرد ودعای خیر در حق اونمود وازآن بعد **محمد عارف** سره بنی به **ابدال** مشهور شد واولاد واحفاد وسلاله او درمیان طوایف اسلام به **ابدالی** معروف شدند «تا آنکه درسال ۱۱۶۰ق احمدشاه بابا این‌نام را به‌درانی تبدیل داد .»

مسکن خواجه **ابواحمد ابدال چشتی** درخطهٔ متبرکهٔ چشت درهرات واقع است واعلیحضرت تیمورشاه درانی دروقت پادشاهی خود بدارالسلطنهٔ مذکور، بلحاظیکه **جد بزرگ طایفهٔ ابدالی** ، حضرت محمد عارف ابدال ، مرید واخلاصمند حضرت خواجه ابواحمد چشتی قدس سره بود ، اخلاص وعقیدت بسیار به‌آن بارگاه‌وآن آرامگاه داشت ، وبشرف زیارت حضرات خواجگان چشت همیشه میرفت .

درخطهٔ متبرکهٔ چشت ،کوهی وبرفراز آن راه کشیده شده .ودرمـیـان در ۀ

آن آبادی چشت واقع شده ودر عهد تیمورشاه **یکصد وده‌خانه** از صاحب زادگان مودودی درآنجا سکنا داشتند واز خوان نعمت شاهنشاهی جیرهٔ مقرره می‌بردند و مزارات حضرات چشت بدین تفصیل دران واقع ومرجع خاص وعام است .

اول: مزار حضرت **سلطان فرس ناقه** قدس‌الله سره‌العزیز- وآنجناب به سبب ظلم بنی عباس که نسبت به سادات میکردند ، ازعرب به‌چشت هرات آمدند وبه‌آنجا آسوده اند . واوشان **پدر بزرگوار** خواجه ابواحمد ابدال چشتی اند .

دوم : مزار حضرت زبدةالکاملین وعمدة الواصلین در دریای حقیقت اختر برج طریقت مالك ملك لازوال حضرت خواجه ابواحمد ابدال چشتی است .

سوم : مزار جناب سر دفتر ارباب هدایت ، پیشوای اصحاب ولایت **خواجه محمد زاهد** فرزند خواجه ابواحمد ابدال است .

چهارم : مزار متبرك قدوة السالکین زبدةالعارفین حضرت **خواجه ابو ناصرالدین** یوسف پدر بزرگوار خواجه مودود چشتی است .

پنجم : مزار منور ومرقد مطهر عنقای قاف لاهوت ، سلطان اقلیم جبروت ، عمدهٔ عارفین خدا آگاه ،زبدهٔ عاشقان حقیقت پناه برگزیدهٔ رب‌الو دود**خواجه‌مو دود** چشتی است .

ششم: مزار مخزن طریقت، معدن حقیقت ،آفتاب سپهر توحید **خواجه ا حمد** بن مودود چشتی است ، واین شش مزار متبرك دریك جا قریب یکدیگراند وگرد این مکان حرم پخته است . وقبر مودود ماهی پشت وپوش سبز بران پوشیده است (۱) و پیوست مزار موصوف **مسجد** دارای یك گنبد موجود است (۲) . وسوای این مزارات بسیاری از **خلفای کرام واولیای عظام** ازین خاندان دران مکان آسوده‌اند . وبراه دیگری که از چشت بالای کوه میرود ، درکنار دره چشت ، چشمهٔ آب ومکان اربعین ، یعنی چله کشیدن خواجه محمد زاهد فرزند خواجه احمد ابدال است . وآنجا خواجه مودود است ، ویکی از پادشاهان هرات آنجا را طرح کرده و ثمر سر درختی آنرا برارباب استحقاق وقف کرده ودر زمان **احمدشاه وتیمورشاه واولاد واحفاد** سلطنت درانی معاف مرفوع القلم بود . وبالای کوه مکان اربعین خواجه مودود است وآنجا دوجوی آب روان یکی گرم ودگر سرد است . وآب هردو جوی بمزارات میرسد ، وبالا تر ازآن مکان ، جای خواجه احمد ابدال ، مرشد حضرت محمد عارف سره بنی **ابدال** جد امجد قوم ابدالی واقع شده وخاندان ابدالی یعنی سلسلهٔ سلاطین درانی عموماً و اعلیحضرت احمد شاه و اعلیحضرت تیمور شاه مخصوصاً ازآن مقامات بلحاظ سوابق **اخلاص واحترام اجداد عظام خویش** بسیار خبر گیری وصدقات مینمودند ، وزمانشاه ومحمود شاه وکامرانشاه وسائر پادشاه زادگان وسر داران درانی ، دروقت اقامت بهرات حتماً به‌آن زیارتگاه که اسم‌کنیت **ابدالی** از کرامت آن دودمان حاصل شده ، میشتافتند . اما اعلیحضرت احمدشاه ، این اسم **ابدالی** را از تاریخ جلوس خود به **درانی** تبدیل داد وبحدی که هیچکس حق نداشت ، لفظ **ابدالی** را بالای این طایفه یادکند . وآن نظر بایجابات سیاسی عصر

(۱) (۲) این اشارات مخصوص بعهد تیمور شاه است والان نگارنده ازچگونگی تعمیر آن پوره معلومات ندارم وشاید درمرور دو صدسال تفاوت های زیاد پدید آمده باشد . ومعلومات متن مستند بقول امام‌الدین حسینی مؤرخ عصر تیمور شاه است .

سلطنت آن شاهنشاه روی کار آمد که تفصیلش را میتوان بتاریخ عصر احمد ش
نگاشت .

زیارت حضرت پیر هرات

زیارتگاه عارف بزرگوار **حضرت خواجه عبدالله انصاری** در هرات ، نظر بعظ
وقدامت آن وفضائل وکمالات معنوی آنجناب والامقام درنظر کافهٔ اسلام و در
عصروزمان‌بمرتبهٔ اول‌مورد نیایش واحترام تمام ازجانب خواص‌وعوام‌بوده‌وا
اعلیحضرت تیمورشاه بعلاوهٔ آن همه معتقدات چون **شمشیر وحمائل شاهنشاهی**
بار اول دربرابر ایوان عمارت آرامگاه پیر هرات دربر کرده بود ، به‌آن شگون
احترام واعتقاد تمام داشت وبجناب شیخ میریحیی قتالی وخدام آن زیارتگاه خیلی
قدر ونوازش قائل بود .

آرامگاه مولینا عبدالرحمن جامی

از سلسلهٔ مفاخر ادبی ومعنوی پادشاهان درانی که در عالم جهانکشایی به
کسب‌سعادت نموده‌اند ، یکی‌هم توجه‌به‌آرامگاه حضرت **مولینا نورالدین عبدالرح**
جامی ابن نظام الدین احمد دشتی است . مزار پرانوار آن عارف بزرگوار بز
شهریاران درانی دوباره در سرزمین دیرین خراسان بمانند شمس فلک درخشان
تابان و نمایان گشت .

جامی درسال ۸۱۷ ق پابدنیا گذاشت وبه‌عمر (۷) بهمراه والد خود وا
هرات شد ، وبمدرسهٔ نظامیه بشغل تحصیل علوم همت گماشت وبا ابراز فضیل
وعلمیت نهایی آن ، افراد دودمان علم پرور **امیر تیمور کورگان** اخلاص واعتق
تمام پیدا کردند . جامی درسال ۸۷۷ ق بشرف حج زیارت بیت الله شرفها وتعظیم
توفیق یافت ، وبعد یکسال بهرات مراجعت کرد وآن سرزمین را روح ورونق‌دگربا
بخشید . ودرسال ۸۹۸ ق داعی اجل رالبیك گفت . و**سلطان حسین بایقرا** وامیرعل
شیر نوائی جنازهٔ او را باشاهزادگان مشایعت کردند ودر تخت مزار حضر
سعدالدین کاشغری بخاك سپردند .

پس از فوت **سلطان حسین وامیر علی شیر** ، محمد شیبانی برهرات تسلطیاف
وموقوفات ومرسومات زیارت مولانا جامی را ازبین برد . بعد ازوی **شاه اسمعی**
صفوی بملك هرات دست یافت ونظر بکدورتی که با مولینا جامی داشت ، درایرا
قسم یاد کرده بود، که حین ورود مزار جامی را دگرگون کند .
ضیاء الدین یوسف درهرات از زبان مردم خبر یافت ، ومذکور باهمراهان ورا
داران خویش ، درنیم شب قبور جامی وسعدالدین کاشغری وکاکای خود **مولینامحم**
را شگافته استخوان هریك را بجای دورتر بخاك سپرد . قشون صفوی دراثنا
ورود بهرات ، قبر جامی را با آنکه استخوان درمیانش نبود آتش زدند وچندسال
ویران ماند . اما واقفان اسرار بالای مرقد ثانی درمحل حالیه برای ادای ادعی
واتحاف بروح آن بزرگوار می شتافتند . وتازمانی که دست تسلط صفوی بخا
هرات دراز بود، کسی قدرت اهتمام تعمیر آرامگاه ومحوطهٔ قبر مولینا جامی ر
نداشت .

در وقت استقلال کامل هرات ، یعنی بزمان **حکومت امیران ابدالی نیاکان تیمور شاه** از روی شرافت مذهب حنفی ، زیارتگاه مولینا جامی دوباره درانظار ارادتمندان بحیث زیارتگاه اهل علم وادب نمایان گردید .

درسال ۱۱۶۰ ق که اعلیحضرت احمدشاه غازی ، تاج وتخت شاهنشاهی افغانستان را تصاحب نمود وملك موروثی امارت ابدالی هرات را ازچنگ بیگانگان استرداد نمود ، حین نزول اجلال بدارالسلطنهٔ هرات، ودران سالیکه فرزند نامورش تیمور شاه در مستملکات آن شهر قدم بعرصهٔ وجود گذاشته ودرسال ۱۱۶۱ق نام پادشاه هرات ازسن یکسالگی برخود کماهی کرده بود ،احمدشاه افغان بهمان فتح وفیروزی وکامیابی ،عزم فرمود تاقبور صلحا وعرفای دیار هرات راکه بنابر حسادت فرمانروایان اجنبی ویران بود ، مطابق رسوم نیاکان خود **امراء ابدالی هرات** حفاظت ونگاهبانی نماید . وبه‌آن نیت بدوران پادشاهی تیمورشاه فرزند خود بهرات دستور داد تا مزار پرانوار مولینا جامی را مطابق اصول معماری هرات بصرف مبلغ کثیر تعمیر نمایند . واحمد شاه درانی‌ایوان مقابل زیارت مولینا جامی را آباد نمود . واوقاف زیارت را بموجب فرمان تعیین فرمود .

اعلیحضرت تیمورشاه درانی بلحاظی که خودش از ابتداء زندگانی به‌آن‌ولایت مرتبهٔ پادشاهی یافته بود درحفاظت قبر وترمیم وتعمیر آرامگاه جامی وتعیین وتایید اوقاف آن‌زیارت سعی بلیغ بکاربرد وبتائید فرمانهای احمدشاه درانی، فر مانهای جداگانه‌ای صادر نمود . ودر مدت (۲۲) سال شاهنشاهی خود همچنان ماننددورهٔ پادشاهی خود بهرات ، احکام بر ارباب تولیت اعطا فرمود ومتولی مزار مبالغ مقرره را بخرج خود وخانقاه وگلکاری عمارت واحاطهٔ باغ مزار جامی بصرف میرسانید .

بناغلی فکری سلجوقی در صحیفهٔ (۱۰۱) رسالهٔ **خیابان** می نویسد : **فرمانها و اسناد عهد احمد شاه و تیمور شاه ومحمود شاه** تا هنوز درنزد مولوی عبدالحکیم خطیب **سلالهٔ متولی زیارت جامی درعهد شاهان درانی** موجود است ، ومی نویسد : خودم آن اسناد را ازنظر گذرانیدم وقرار معلوم ازفرمان اعلیحضرت تیمورشاه ودیگر فرمانها همه‌درمورد محفوظ بودن اوقاف زیارت‌جامی ازپرداخت مالیات وسائر تکالیف بعنوان عمال دیوان دارالسلطنهٔ هرات نوشته شده (۱) ومولوی عبدالحکیم که عالم فقیه ودر آزادان بخطابت مسجد جامع آن‌محل موظف می‌باشد ، اجدادکرام او از زمان احمدشاه غازی واز زمان پیدایش تیمورشاه درانی درهرات بشرف‌تولیت مزار جامی مقرر بوده وعلاوه برتولیت ، خطابت مسجد مزار مولینا وتدریس علوم

---

(۱) فکری سلجوقی دراخیرمی نگارد: متأسفاً یکی ازآن‌فرمانها قابل فوتوگرافی نبود وبواسطهٔ کهنه‌گی وپریدگی خط امکان عکس برداری وکلیشه سازی نداشت .

اینجانب وکیلی فوفلزائی با آنکه از نگارش او درین فصل مستفید شده‌ام امانهایت متأ سف گردیدم که‌هرگاه بمطالعهٔ اسناد پادشا هان درانی راجع‌بمزارو موقوفات زیارت مولینا جامی فائض شده بود ، درصورت عدم امکان فوتوگرافی ، سواد عبارات ارقام ونقل مهرها وسنوات اسناد را درج اثر خویش می‌نمود . وروشن ترین صفحهٔ تاریخ همین قسمت بود .

دران محوطه نیز ازوظیفهٔ آن‌دودمان بوده مائل‌هروی در صفحهٔ (٤٠٨)دافغانستان کالنی ۱۳٤۳ ش سلسلهٔ اولاد جامی را تاعهد احمدشاه وتیمورشاه و تاامروز باین حساب نوشته : (فرزند سوم جامی خواجه ضیاء الدین یوسف است . وگوید بهاء الدین قاصد یکی از سلاله های جامی است ودرسنه ۱۳۱۷ ق تولد یافته ودر قریهٔ (آرب) قصبهٔ او به‌هرات بسر می‌برد . مذکور ابن سیداحمد ابن عبدالکریم ابن گندم علی‌ابن عبدالله‌ابن سیداحمد ابن‌خواجه بایزید ابن مولینا فخرالدین‌قهندزی ابن ضیاء الدین یوسف ابن جامی است) .

وبقراری که خودم (وکیلی) تخمین کردم ، چون سیداحمد دوسال قبل از وفات امیر عبدالرحمن خان بوجود آمده . حتماً عبدالکریم وگندم علی وعبدالله معاصران احمدشاه ـ تیمور شاه ـ زمانشاه ـ محمودشاه و کامرانشاه اند . ومحمود شاه درانی بعلاوهٔ موقوفات پدر وجدش موازی بیست جریب دیگر را خریده و وقف زیارت مولینا نموده .

سردار یار محمد خان الکوزائی وزیر کامرانشاه ، به تعقیب وتأیید احکام گذشتهٔ سلاطین درانی ، تعلیقچهٔ از جانب دولت کامرانشاه بمهر خود صدور نموده وحقائق گذشته بدست می‌آید وسواد آن این است (۱) :

حکم عالی شد ـ عمال ستوده اعمال دارالسلطنهٔ هرات بتوجهات خاطر عالی سر افراز بوده بدانند ـ که درینوقت از ابتداء هذه‌السنهٔ لوی ئیل ، **مبلغ چهار هزار دینار نقد وبیست من هیمه** ازبابت مالیه وهیمهٔ باغات فضائل آثار **ملایوسف متولی** روضهٔ حضرت مولوی جامی شفقت ، عنایت شده عمال دارالسلطنهٔ هرات مبلغ ومقدار مذکور را همه ساله بصیغهٔ وظیفه دروجه مومی‌الیه کارسازی نموده و بخرج خود مجری دانسته درین خصوص حسب المقرر معمول داشته تخلف نورزند ـ تحریر شهر رجب المرجب سنه ۱۲٦۰ (مهروزیر یارمحمد) .

اسناد ثابت کرد که عمارت مرقد مولینا جامی در افغانستان دفعه اول درعهد شاهنشاهی احمدشاه درانی وبه‌زمان پادشاهی فرزندش تیمورشاه بهرات ، آبادشده وتا سال ۱۳۲۵ ق قوی ئیل پا برجا بوده ، ودرسال مذکور که **اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان شهید** وارد هرات گردید . براساس سلاطین سدوزائی ، به‌تجدید و ترمیم عمارت مسجد وازدیاد اوقاف زیارت جامی اقدام فرمود و به **ملامحمد حیدرخان نائب القضاء** دستور داد که در تعمیر وبنای روضهٔ متبرکه وباغ ومسجد وغیره مجدداً و بمعاونت **محمد سرور خان جنرال ملکی** نائب الحکومهٔ هرات بپردازد. و کاریز خسرو آقارا وقف دائمی گردانید . ودر عصر درخشان **ظاهر شاهی** ، ایوان مقابل مزار مولوی جامی که در عصر **احمدشاه درانی وبه‌آوان فرمانروائی تیمورشاه** پادشاه هرات‌بنایافته ودرحال اندراس پابرجا ودرعصرامیرحبیب‌الله خان‌شهید، ترمیم شده و رو به شکست آورده بود ، درسال ۱۳۲٦ ش دو باره آغاز و هنوز تحت نقشه است ، تا بار دیگر درزمرهٔ عمرانات مملکت روضهٔ مبارکهٔ جامی بشکل اساسی تعمیر گردد .

واین یکی از فصل های گمشدهٔ تاریخ دورهٔ درانی بود که بعد از انعقاد محفل

---

(۱) نقل حکمنامه وقسمت های اول این‌مضمون‌ازصفحات اخیررسالهٔ خیابان تألیف فکری سلجوقی ، مربوط انجمن جامی طبع مطبعهٔ دولتی کابل ۱۳٤۳ ش استفاده شد . عبارات وبعض خصوصیات مربوط بدورهٔ سدوزائی اثر خودم می باشد . (عزیز الدین)

سالکرهٔ مولینا جامی برشتهٔ تحریر درآمد واز خدمات عرفانی دورهٔ پادشاهی تیمور شاه در هرات محسوب گردید .

مزارسلطان بابا لاش

راجع به عموم زیارتگاهای هرات تاهنوز اسناد بدست نیامده واز متن **فرمان اعلیحضرت تیمورشاه** که در سال ۱۱۹۵ ق مطابق بهٔدهمین سال شاهنشاهی خود، راجع بموقوفات وبرقراری متولی زیارت **سلطان با بالاش** در هرات ، نوشته ودر مجلهٔ هرات دورهٔ اول ثبت شده است ، ثابت میکند که برای هریك زیارتگاه و استحقاق تولیت و مجاورت آن فرامین جداگانه نوشته ودعای اهل الله را ازهر جانب حاصل کرده واز روی همین یك سند آن‌همه را میتوان قیاس کرد :

علم شد از عنایـات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶ ق

فرمان والاشد ــ آنکه قبل ازین **موازی شصت جریب** اراضی از قصبهٔ کرخ حسب الرقم مرحمت شیم مبارك در وجه صوفی عارف بجهة خرج مزار فیض آثار سلطان بابالاش مقرر است ودرینوقت بعرض اشرف رسیده که **صوفی عارف** مزبور فوت شده وازو وارث نمانده است، نجابت پنا ه **خواجه محمد سعید** که ازاو لاد سلطان بابالاش است و شایستگی دارد و خدمت مزار میکند ، لهذا از ابتدای شش ماههٔ هذه‌السنهٔ مبارکهٔ اودئیل اراضی مزبوره راکماکان در وجه سیادت پناه **خواجه محمد سعید** مرحمت فرمودیم که مشارالیه بدستور قبل حاصل آنرا متصرف شده صرف اخراجات مزار مزبور نموده وبخدمت مزار ودعای دوام وقت ودرآن بارگاه قیام نماید . حکام وعمال محال کرخ و **دارالسلطنهٔ هرات** در هرباب به‌نحو مقرر معمول دارند وهر سال رقم مجدد مطالبه ننمایند . مستوفیان عظام کرام صورت رقم مبارك را ثبت وحسب المقرر معمول دارند . فی ۲۹ شهر رمضان المبارك ۱۱۹۵

اقل خلق‌الله ــ عبداللطیف الجامی
غلام شاه تیمور است ، مسرت
افوض امری الی الله ــ عباس ابن هاشم
المتوکل علی الله ــ عبده حفیظ الله

عبده نور محمد
عبده بهادر
الراجی ابن علی رضاء عبدالرحیم
چهار مهر خوانده نشد .

زیارات قندهار

در ولایت قندهار ، زیارات بابرکات زیاد است وشاهان درانی به پیروی از شعائر اسلامی وسنن باستانی قندهار ازهریك زیارت گاه کشور تاریخی قندهار خبرگیری ومحافظت وهم‌صرف صدقه مینمودند، ولی اینکه‌تاحال اسناد بدست‌نیامده راجع بهر یك نمی توان بطور تخمین حرف زد . ازجمله زیارت **باباولی علیه الرحمه** مرجع تیمورشاه وشاهزادگان او بود ، ومصارف **ارباب تولیت** را از جیب فتوت خویش می‌پرداخت وهم موقوفاتی برای گزارهٔ متولیان ومصارف زیارت مطابق اساسا ت احمدشاه غازی معین کرده بود(۱) .چنانچه فرامین‌واسناد آن دوره تاحال درنزد **جناب ملامحمد حسین آخندزاده پوپلزائی** متولی، درمرکز ولسوالی‌ارغنداب موجود است .

تیمورشاه فرمانهایی که درباب خرقه معظمه نوشته راجع بعموم زیارات و احترام علماء ، صلحاء ومشائخ اشرف البلاد تاکید کرده است . وبرای **حضرت جی صاحب** (۲) در قندهار زمین ومحل بود وباش عنایت فرموده بود .

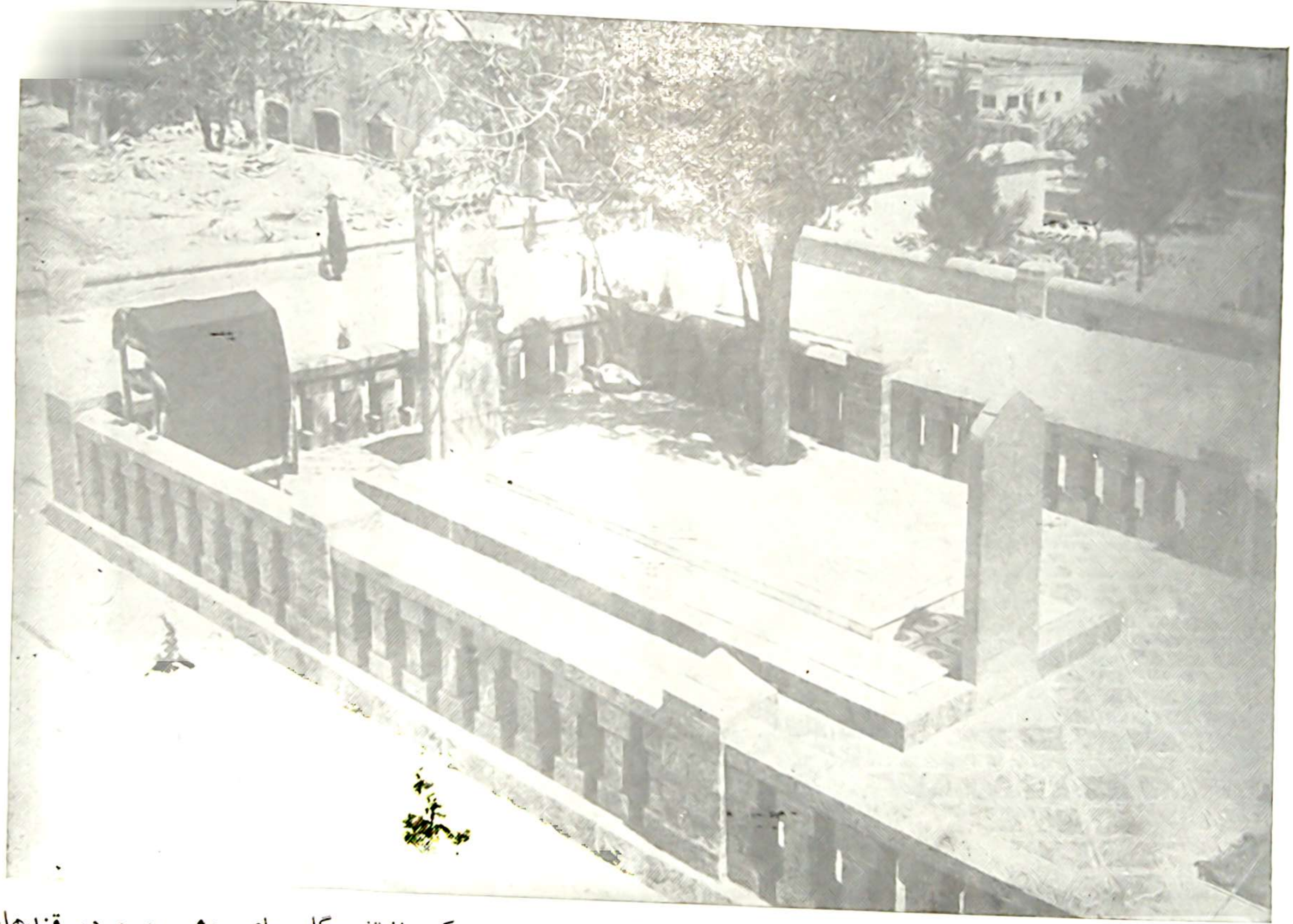
آرامگاه احمدشاه غازی

تیمور شاه آرامگاه اعلیحضرت احمدشاه غازی را که زیارتگاه عموم است ، بدورهٔ شاهنشاهی خود بنا گذاشت ودرسال ۱۱۹۰ ق انجام داد . وتاریخ تعمیر آن در فصل بناهای وقت تیمور شاه درین کتاب نگاشته شده است . زیارت احمدشاه بابا تادورهٔ سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی ازطرف خانوادهٔ سلطنتی درانی احتراماً **نگاهداری میشد** . وچون عظمت وقدسیت آن بارگاه ایجاب مینماید که یك تن از صلحاء کرام بطور دائم ومستقل ، بصفت متولی خدمت کند شاه شجاع الملك به‌رأی صواب نمای خویش ، از علاقهٔ معروف ارغستان ازاولادهٔ جناب **دار ونیکه** ،یکی ازمشائخ آن سلسله **ملامحمد یسین ولد آخند زاده ملاعبدالغنی** «معاصر تیمور شاه» را بخدمت تولیت زیارتگاه احمدشاه کبیر احضار فرمود وسلالهٔ آن خانواده تاحال بهمان شغل بزرگ ادامه میدهند . چون ازین راز آگاه بودم در **برج حمل سال ۱۳۴۱ ش** که وارد اشرف البلاد قندهار شدم ، دو فرمان اعلیحضرت شاه شجاع الملك را که از باعث زیارت احمدشاه غازی وموقوفات آن با عبارات مطول وخیلی مطنطن نگاشته شده بود از دست **آخند زاده محمدانور ولد آخند زاده ملا میرعلم ولد آخندزاده محمد رحیم ولد آخندزاده ملا محمدیسین ولد آخند زاده ملا**

---

(۱) شاهزاده علی قلی میرزای اعتضاد السلطنهٔ ایرانی درتاریخ افغانستان اثر قلمی خویش می‌نویسد : اعلیحضرت احمدشاه درانی ،دروقت مریضی‌بامید شفا ء روی علاج بسوی ارواح صلحاء می‌برد ودر مریضی اخیر نخست به‌زیارت مرقد **ملانصر وصاحب** در شاه ولی کوت (دهله) واقع سمت شمال اشرف البلاد قندهار رفت وپس از ادای مراسم زیارت وصرف صدقات وخیرات به‌شهر عودت فرمود .

(۲) شجرهٔ این دودمان عظیم الشان درذکر خاندان حضرات مجددی‌درین‌کتاب مطالعه شود .



زیارت باباولی علیه‌الرحمه درارغنداب — مرجع اخلاص واحترام ویکی از تفرجگاه های مشهور مردم قندهار
متعلق مضمون صفحهٔ ۳۰۹ تاریخ تیمورشاه درانی

محمد یعقوب ملاحظه کردم (۱) .

درفرمان «سال سیچقان ئیل- شهررمضان سنه‌ست وتسعین ومأته بعدالالف» می‌نویسد : (المؤید بتائیدات الاله شجاع الملك پادشاه لازال جلال ملکه وسلطانه.. در حین صحت و اعتدال مزاج از روی رضاء ورغبت وقف صحیح مخلد ومؤید شرعی نمود ، همگی و تمامی دکاکین ادراك خان خواجه سرا (۲) که واقع است در اشرف البلاد احمدشاهی ، در روبروی سرای ادراك مذکور مشروط براینکه فضیلت وکمالات پناه ملامحمد یاسین درانی بارکزائی گرجی زائی ، متولی مقبرهٔ سلطان علیین آشیان انارالله برهانه سال بسال مالیه ووجه کرایهٔ آنرا باز یافت و صرف روشنائی مقبرهٔ سلطان مبرور رسانیده احدی دیگر را بدکاکین ومالیه ووجه کرایهٔ آن غرض ورجوعی نباشد . حاصل ومنافع واختیار دکاکین ومالیهٔ مذکور به فضیلت پناه ملا محمدسعید مشارالیه واز شائبهٔ ریب وریا معرا ومبرا دانند) .

در فرمان دوم (۳) می‌نویسد (الراجی الی رحمة الله‌تعالی بند گا ن اعلیحضر ت آسمان رفعت ثریا منزلت سپهر سریر قمر منیر عطار دتدبیر ، **شهنشاه جمجـاه خورشید کلاه کیهان دستگاه** السلطان بن السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان بن الخاقان المؤید بتائیدات الاله **شجاع الملك شاه** وباقی شهزادگان بلند مکان .... همت خودرا براضافهٔ صدقهٔ جاریه مصروف داشتند ودرتاریخ غرهٔ شهر جما د ی الثانی سنه ۱۲۱۹ هجری بود .... در حالت ذات ونفاذ بیع وتصرف شرعیهٔ خود صالحاً راضیاً همگی وتمامی موازی **دو حجر طاحونه** که واقع است در **نهرسرکاری** قریهٔ صالحان که از رود ارغنداب که خروج آن از سمت مشرق وبطرف جنوب میرود وقفاً صحیحاً لازماً .... که متولی این حجرطاحونه فضیلت پناه ملایسین ولد مرحوم مغفور ملاعبدالغنی درانی بارکزائی گرجی زائی متولی مقبرهٔ منورهٔخاقان علیین آشیان وبدان طریق که حاصل یك حجر طاحونه را به‌مصارف جیرهٔ ملازمان وباقی خدمهٔ روضهٔ خاقان مبرور رسانیده وثواب موقوفه برو ح پرفتو ح‌آن‌موصول باد ومشروط فرمودند که‌چون فضیلت پناه‌مذکور از دست ساقی اجل شر بت کل نفس ذائقة الموت را نوش کند ، سر رشتهٔ اختیار درقبضهٔ اقتدار اولاد مذکور باشد) .

اعلیحضرت زمانشاه ، بهمان اساس عصر تیمور شاه ، درسال ۱۲۰۸ ق اولین فرمانی که بنام شاهزاده همایون صادر کرده درباب زیارتگاها وموقوفات آنها و خشنودی ارواح بزرگان، زیادبرزیاد تاکید نمود (۴) .وفرمان‌دیگری‌که اعلیحضرت شاه شجاع الملك به‌جناب **میان عبدالکریم** صاحب قندهاری از مشائخ بزرگ آندوره

---

(۱) قبرهایی که در برابر مدخل روضهٔ مبارکهٔ اعلیحضرت احمدشاه بابا در قندهار موجود است ، گذشتگان همین سلاله است که از عهد سلطنت ثانی شاه شجاع تا بحال به‌آنجا بخاك سپرده شده‌اند .

(۲) (۳) عبارات واستعارات دو ورق فرمان شاه شجاع خیلی زیاد است ودر متن برای زود رسیدن به‌مطلب‌خلاصه کردم . ادراك خان‌خواجه سرا درعهدتیمورشاه داروغه دفتر شاهزاده همایون در قندهار بود .

(۴) سراپای متن در صفحات اول کتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه) اثر خودم مندرج است .

اعطا فرموده ، عکس ونقل آن درکتاب درةالزمان درج شده .

شاهزاده کامران در سطور فرمان مؤرخ سه شنبه (۲۹) صفر سال ۱۲۱۸ ق ، بعنوان **محمد کلانخان قللر اقاسی عضدالدوله سردار قند هار** بتائید فرمانهای وقت تیمورشاه می نویسد (جناب فضیلت وشرافت مآب شریعت اکتساب میان عبدالقادر شاه اجل علماء ومشائخ مکرمت انتباه از فیض وفور نعمت خوان بیدریغ شاهنشاهی مستدعی و ملتجی آن شد تا مواجب وجایگیر اورا که محض باعث گزارهٔ شبانروزی وخوان فقر وتدریس طالبان وازدحام فقراء ومجتمعین ساکنین راه هدی می باشد ، بدستورات سابق مانع وقاطع نباشند . وچون رفاهیت احوال عرفا ومشائخ همواره منظور نظر کیمیا اثر ما است ، حکم وبرقرار فرمودیم که بدون کم وزیاده آنچه از سابق رقم مرحمت شیم بدست داشته باشد ، آمدنی اورا مانع نگردند ولوازم رفاه و آسوده حالی مزبور را فراهم داشته ومتعرض نباشند وعلی العموم دربارهٔ آمدنی وحاصلات موقوفات وتوابع زیارات ومتبرکات وجایگیرات خدام زیارات ومشائخ که حق تولیت آنها می باشد ، درهیچ صورت ودر هیچ جا وهیچ باب مزاحم هیچ یك از علماء وسادات ومشائخ وفقراء متکفل اند که مزاحم وتکالیف نرسند . تاباشد که بدعای صبح ومسای علمای حضرات مشائخ کرام ازبلیات دنیوی ایمن بوده بشادکامی مقاصد دینی ودنیوی خود ماوشما واسلامیان ودولت خواهان **شا هنشاه اسلام** سر افراز وممتاز دنیا وعقبی باشیم) .

زیارات کابل

اعلیحضرت تیمور شاه ، در اولین ایام ورود خود بدارالسلطنهٔ کابل (۱۱۸۶ ق) محل خرقهٔ واجب التعظیم حضرت رسول کریم صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم را که موقتاً در سال ۱۱۸۲ ق بغرض زیارت نمودن اهالی شهر و اطراف کابل ، در **دامنهٔ علی آباد** گذاشته بود ، از نظر گذرانید . و همانطوریکه جای آنرا در شهر سمرقند ، زیارت شاه مردان نام نهاده بودند ، مطابق به آن، جایگاه خالی **خرقهٔ معظمه** را درشهر کابل ، **زیارت شاه مردان** نام نهاد . تاهمان نقطه دائماً مورد توجه واحترام باشد . ونذورات آنرا باوصف آنکه در قندهار بطور مدام اجراء میداشت . سال بسال برذمت خود گرفت تا درکابل نیز **نذرخرقهٔ معظمه** را در **محل** امانت گاه آن لباس بهشتی اساس بپردازد . زیارت **حضرت تمیم رض وحضرات عاشقان وعارفان علیه الرحمه وزیارت سید اسحق ختلانی «شاه شهید»** مورد توجه خاص شاهنشاه بود .

زیارات مشهد

زیارتگا ها ومساجد شریف دیار مشهد ونیشاپور ،طرف توجه خاص اعلیحضرت احمدشاه غازی واعلیحضرت تیمورشاه غازی واولاد امجاد شان بود.

زین العابدین کمره ، در ذیل مجمل التواریخ زندیه طبع تهران می نویسد **از جملهٔ فرمانهای احمد شاه درانی ، یکی فرمان معافی مالیات ایلات آستان قدس رضوی است** . وتاریخ تحریر آن سال ۱۱۶۸ ق است . واو میگوید فرمانهای احمد شاه از نظر خودم گذشته ، وکاپیتان ملکم مؤلف تاریخ ایران ومیرزا محمدحسن

صنیع الدوله وزیر انطباعات ایران ، مؤلف تاریخ مشهد می‌نگارد که : احمدشاه تمام **طلا واسباب زیارات ازقبیل قندیل های طلا وغیره اجناس قیمتی راکاملا نگاهداری نمود ودر عهد شاهزادگان افشار وقاجار باتلاف رسید .**

تیمور شاه که درکلیت امور پیرو فکر وعقیدت صحیح والد بزرگوار خود بود ، درحفاظت وپرداخت حقوق تولیت وتعیین وترویج اکثریت موقوفات وتعمیر وترمیم مساجدومتبرکات آنخطه‌سعی مزیدمبذول فرموده است، وبناهای‌اوکه درعهد خودش در دیار مشهد مراحل اکمال راپیموده است، در این کتاب **در فصل** آبادی های عصر تیمور شاه بقدر کمك مآخذ نگاشته شده است .

واین مختصر یاد داشت ها باستناد فرامین واقوال مؤرخان وشاعران ،تنها راجع به‌زیارات مشهور شهر های افغانستان وبعضی متصرفات آن بطریق مثال بقید تاریخ در آورده شد. والا شاهان درانی افغان، دربارهٔ‌تمام مساجد وزیارتگاهای ممالك متسلط خویش بذل مساعی نموده‌اند . وصاحب **حیات افغانی میگوید : فرمانهای تیمور شاه ، در خانواده های علماء و سادات ومشائخ ولایت‌بنون هنوز موجود است .** واعلیحضرت شاه شجاع در روزنامهٔ خود (ص ٤) مینویسد (عنان عزیمت باستدراك زیارت بابرکت حضرت خواجه معین‌الدین چشتی قدس الله سره وافاض علینا یره بجانب اجمیر شریف معطوف فرمودیم ، بورودآنجا شرف زیارت مشرفه را دریافته مبلغ **هزار ربیه** برای خادم وخرج شمع وچراغ آن خیر البقاع داده واز آنجا کوچ‌فرما شده وارد جنگیر گردیدیم) .

آخرین سفر پشاور

و

علالت مزاج تیمورشاه

اعلیحضرت تیمورشاه درانی برای رفع‌تکالیف افراد سپاه‌وخدام شاهنشاهی وجلوگیری از مصارف زیاد وسائل محروقات زمستانی کابل ، بطور عادت ایام زمستان را **بجلال آباد** و یا **پشاور** میگذرانید . وضمناً از احوالات شهر های هندوستان خود را مطلع میگردانید. ودر برج حمل‌قصد عودت بجانب‌دارالسلطنهٔ کابل مینمود .

در زمستان سال ۱۲۰۷ ق علالت مزاج براعلیحضرت تیمورشاه در پشاور عائد شد واز آنجا بفتوای حکماء عازم‌کابل‌گردید وآخرین عزیمت‌او ، همین‌سفرسال ۱۲۰۷ ق بود . وتفصیل این خبر حزن انگیز راتحت عنوان وفات تیمورشاه درین کتاب نگاشته ایم .

منزل و مسکن من

قندهار خلد آسا قبلهٔ اعلای ماست　　　اشرف کل بلاد و مرکز آبای ماست

ما ز معروفیم و معروف از جهان نام و ننگ　　　خاکریز از ما و خاکش سرمهٔ بینای ماست

ما ز [illegible]وانیم کانجا نهر شاهی جاری است　　　ما ز گلزاریم کز وی بلبل شیدای ماست

ما از آن شهریم کانجا خرقهٔ پاک نبی است　　　ما ز [illegible] ست

[illegible]صورت شهر [illegible] جان و دل　　　[illegible] ای نای ماست

ما ز ملک زابل و غزنه رسیدیم اینطرف　　　چارده اندر نگین و شهر کابل جای ماست

قلعه های آهنین در هر دو جا کردیم طرح　　　افتخار این وطن از ماضی و فردای ماست

هر کجا باشیم خاک قندهار منزلگه ماست　　　هر کجا گردیم کابل مسکن و ماوای ماست

نظم و خط اثر طبع و خامهٔ عزیزالدین وکیلی فوفلزائی است

مطبعهٔ دولتی کابل

بمناسبت

دوصد و بیست و پنجمین سال ولادت

اعلیحضرت

تیمور شاه درانی

پسر اول و ولیعهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی

با شرح تمام گزارش زندگانی سیاسی، اداری، عرفانی، عمرانی، ادبی و اجتماعی - با اسناد و فرامین و مسکوکات …

وثائق، شجره ها و مآخذ متعارف داخلی و خارجی

مؤرخ: عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

(خطاط هفت قلمی)

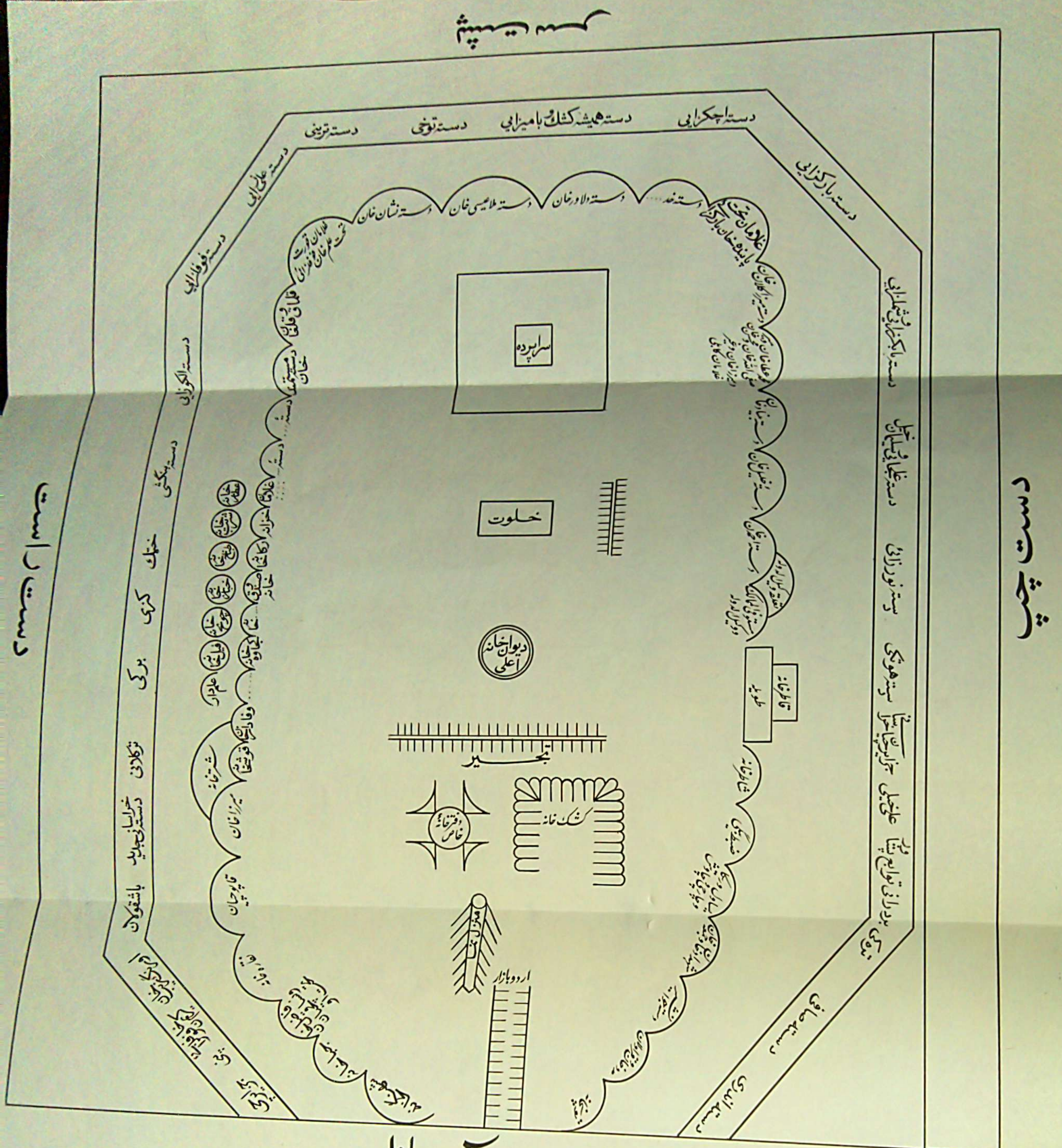
نشر کرده ی انجمن تاریخ، نمبر (۸۷)

۱۳۴۶

جلد اول

طبع دوم

برای کتابخانه محمود



پیش رو و آخر بازار

ترتیب یافت ودرسال ۱۸۰
نقشهٔ اشرف البلاد (قلعهٔ احمدشاهی) قندهار درسال ۱۱۷۴ ق بامر وارادهٔ شاهنشاه کبیر اعلیحضرت احمدشاه دُرّ دُران
اصل ورق خطی نقشه که باندازه (۵۵-۶۰) سانتی متر
بغرض اکمال شهر به سردار مرادخان فوفلزائی (بانی مرادخانی کابل) سپرده شدو تاالآن موجوداست . اصل ورق خطی نقشه که باندازه (۵۵-۶۰) سانتی متر
ازروی قدامت بعض حرفها وکلمات آن درحصص شکست کاغذ واقع شده وخوانده نمی شود وتمام آن از لحاظ مندرس بودن کاغذ وخفی بودن مرکب امکان زینک
نداشت ، وبرای درج کتاب تاریخ ازروی اصل آن این جدول رابدست خود وبعین آن رسم الخط وبطوری کاپی نمودم که بقدر ذره از اصل تفاوت ندارد وبرای
یکی از بزرگترین خاطرات مدنی افغانستان در تاریخ زندگانی اعلیحضرت تیمورشاه دُرّانی (که او دراوائل دورهٔ امپراطوری خود بقیت امور تعمیر شهر شهیر قندهار را اکمال کرده ا
درین اثر ذی قیمت ضمیمه نمودم .

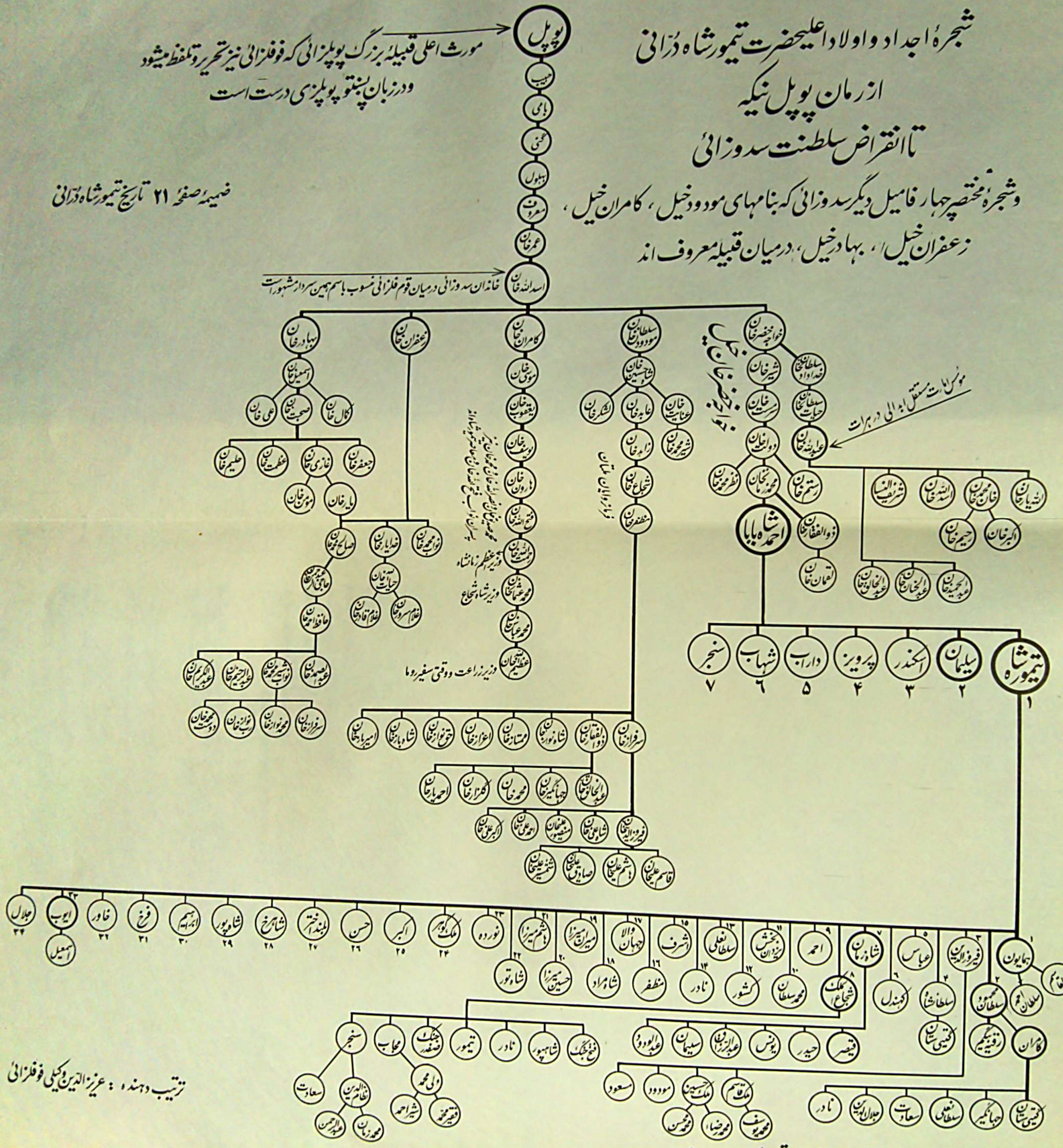
عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

روز پنجشنبه (۲۰) برج ثور ۱۳۴۶ شمسی

شجرۀ اجداد و اولاد اعلیحضرت تیمورشاه دُرّانی
از زمان پوپل نیکه
تا انقراض سلطنت سدوزائی

وشجرۀ مختصر چهار فامیل دیگر سدوزائی که بنامهای مودود خیل ، کامران خیل ، زعفران خیل ، بهادرخیل ، درمیان قبیله معروف اند

ضمیمۀ صفحۀ ۲۱ تاریخ تیمورشاه دُرّانی



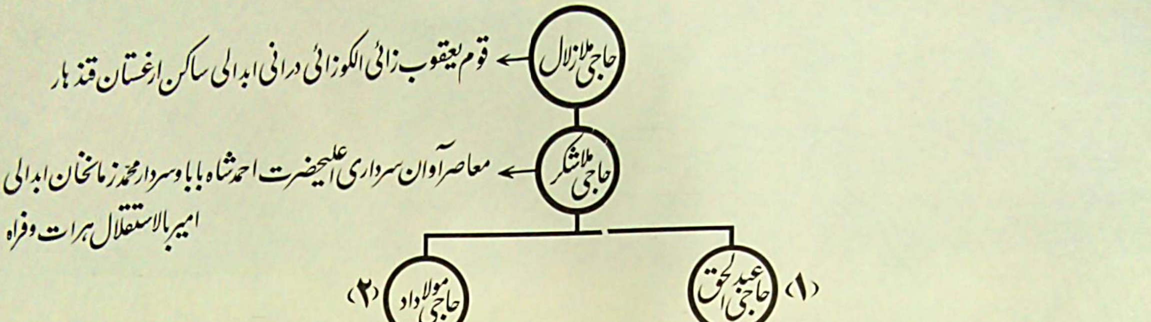
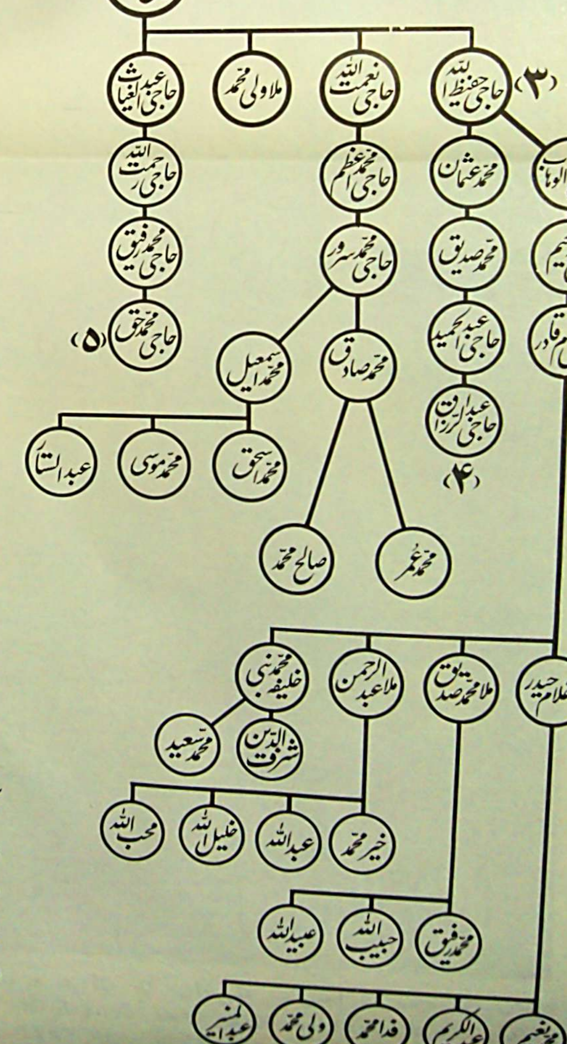
ترتیب دهنده : عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

شاهزاده محمد شریف وشاهزاده فغفور شهید نیز از خاندان تیمورشاه مرحوم بوده اند ولی نامهای پدران شان تاحال بتذکره های خصوصی بنظر نگارنده نرسیده است

سلسلهٔ نسب آخندزادگان (متولیان) زیارت مقدس و مبارک خرقهٔ شریفه واقع در اشرف البلاد قندهار که

از عهد درخشان اعلیحضرت احمدشاه غازی دُرِّ دُرّان

تا عصر سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهرشاه بهمان خدمت باشرافت تولیت یکایک بسر برده و می برند

(۱) آخندزاده ملا عبدالحق درعهد شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه دُرّانی چشم از جهان بست ودرحصهٔ تخته پل ارغستان قندهار بخاک سپرده گشت وبنام زیارت سفید (سپین زیارت) شهرت گرفت والآن مرقد مرحوم نمایان ومرجع زیارت خواص وعوام است .

(۲) حاجی مولاداد معاصر اعلیحضرت احمدشاه بابا است ، ودراثر خواهش او جناب میان فقیرالله شکارپوری معلومات مفصلی درباب خرقهٔ نبویه نبشته فرستاده است . حاجی مولاداد آخندزاده درعلاقهٔ میل واقع قریهٔ مدخان اچک زائی مدفون است .

(۳) حاجی ملا حفیظ الله آخندزاده بعد از فوت پدرشان حاجی ملا عبدالحق ، بامر اعلیحضرت زمانشاه غازی بشرف تولیت خرقهٔ معظمه برقرار شده .

(۴ ، ۵) حاجی عبدالرزاق آخندزاده وحاجی محمد حق آخندزاده تاالآن درقید حیات اند وهردوتن بحیث بزرگان خاندان متولیان خرقهٔ معظمه درقندهار شناخته میشوند .

واین شجره را که نگارنده بغرض طبع تاریخ خرقه میخواستم ترتیب دهم روز دوشنبه (۲۷) حمل ۱۳۴۱ شمسی مطابق (۱۲) ذیقعدة الحرام ۱۳۸۱ قمری مساوی (۱۶) اپریل ۱۹۶۲ عسوی درداخل محوطهٔ زیارت خرقهٔ نبویه مرتب گشت واز یادداشت های سرشناسان دودمان حاجی عبدالحق مرحوم نیز استفاده بعمل آمد .

نوت : مردم عرب متولیان خرقهٔ معظمه را بالقاب شیخ اتصاف میدادند ، وبعد از انتقال آن به سمرقند ، بخطاب خواجگی وجمع شان را خواجگان می شناختند . وتاهنگامی که این امانت بزرگ دربدخشان هم قرار داشت متولیان به لقب خواجگان مشهور بودند . بعد از شرف پرتو نزول به قندهار ، اعلیحضرت احمدشاه غازی بحسب اصطلاح تاریخی قبائل قندهار که علماء ومشایخ وروحانیون آن دیار را آخند واولاد واحفاد عالمان بزرگ را آخندزاده خطاب میکردند . برارباب تولیت خرقه که اصلاً از علاقهٔ ارغستان واز خانوادهٔ روحانی وباحتمال قوی درسفر بدخشان وشرف حمل ونقل خرقهٔ نبویه همین دوبرادر "عبدالحق ومولاداد نیز همراه بودند ، آنها را آخندزاده لقب داده وجمیع افراد این خاندان بخطاب آخندزاده سربلند بوده وتاحال یکایک شان را بهمین نام می شناسند وعلاوه بر دیگر فضائل علمی ، چند نفر خانوادهٔ شان بسفر حج بیت الله شرفها وتعظیمها نیز توفیق این سعادت یافته اند .

واین شجره با اندک حواشی بخط خودم تحریر وبجهت استفادهٔ عموم درجزء صفحات تاریخ خرقهٔ مکرمه افزوده شد .

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی